

انيسون الا علاج في نية الاسلام

يحيى

كلية طب الأسنان

مؤسس و مؤلف

محمد صادق فخرالاسلام

پنجش

# کلیسیا و استخفافی آن

جزء دوم

اندرین ایام غلامی و نصر الاسلام

تنظیم و پاورقی از:

سید عبد الرحیم ظلمالی

  
از انتشارات کتابفروشی مرتضوی  
تهران. ناصر خسرو. پاساژ مجیدی

Beh

## پارسای مجاهد :

او پارسائی بود مجاهد که در ترویج آئین مقدس اسلام کوشش فراوان  
مبذول داشت ! در احقاق حق و نشر مبانی اسلامی از هیچ کوششی فروگذار  
نشد ! فروتنی بود با فضیلت که فضل او بر همگان آشکار است ! سخنور و  
نویسنده بنامی بود که در اشاعه حقایق مذهب جعفری از خدمت‌های بیانی و بنانی  
کوتاهی نمی‌کرد !  
خاننبا با مشار گوید :

محمد صادق فخر الاسلام ابتدا در کیش سریانی بوده پدرش در ارومیه می‌زیسته  
و چون در ارومیه طایفه نصاری کلیسا و مدرسه داشتند او در مدرسه آنجا بتحصیل  
مشغول شد تا بدرجه کشیشی رسید ... از آن دین برگشته دین اسلام اختیار  
نمود و مشغول تحصیل علوم اسلامی گردید . پس از مدتی تحصیل نزد علمای  
ایران بنجف مهاجرت کرد و مدت شانزده سال بتحصیلات خود ادامه داد تا از  
علمای اعلام اجازه اجتهاد گرفت و در سنه ۱۳۰۵ ق بطهران آمده بحضور  
ناصرالدین شاه رسید و شاه، علت مسلمان شدن او را پرسش نمود ادله حقه بیان  
نمود . بعد بتألیف کتب در حقیقت اسلام و افضلیت آن بر ادیان عالم مأمور  
شد و کتب فراوان در السنه مختلفه : فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسه و  
سریانی نگاشته است ، دست منبر هم داشته و مقدمه منبر خود را از تورا و  
انجیل بزبان عبری و سریانی قرار می‌داد بدستور سید محمد طباطبائی مجتهد  
در تأسیس مدرسه اسلامی در تهران دخیل بود و در اواخر عمر بنشر روزنامه  
نیز پرداخت ، فاضل شرایبانی در روزنامه ایران مورخه شوال ۱۳۱۸ ق  
تأکید می‌کند که دولت و ملت باید مؤلفات فخر الاسلام را که از بهترین تألیفات  
در رد نصاری است چاپ کنند . س ۴۷۶ جلد سوم مؤلفین کتب چاپی .  
بلی مرحوم فخر الاسلام مدتی از بهترین ایام زندگانی خود را در  
پیروی از آئین مسیحیت بلکه در تبلیغ آن مذهب دستخوده سپری کرده است .  
و در او ان جوانی نور خدائی در دلش روشن گشته و راه حقیقت را نمایان  
دیده و بشاهراه رشاد اسلامی هدایت یافته است .

مرحوم محمد صادق با تابش نور ایمان در اعماق دلش بکسب علوم اسلامی پرداخت و در اثر عشق و علاقه، سعی و کوشش بمقامات عالی از علم و عمل نایل آمد.

او مردی بود مبارز که بیشتر اوقات خود را بیحث و گفتگو درباره اسلام و دفاع از حریم مقدس آن اختصاص داده بود. بگفته آیت‌الله لنکرانی مرحوم فخرالاسلام با آن شخصیت و مقام علمی که داشت بقدری متواضع بود که در پای پلکان کاخ دادگستری تهران می‌نشست و بامسیحیان بمباحثه می‌پرداخت. مردی بود حراف و سخنور که در سخن گفتن سرآمد زمان خویش بود بحکم «سخن چو از دل برآید بدل نشیند» گفتارش در شنوندگان اثری بسزا داشت. بگفته آیت‌الله نوری در دهه دوم و سوم از قرن چهاردهم هجری قمری مرحوم فخرالاسلام با سخنرانی‌های دلنشین خود مجالس و عظ تهران را زینت می‌بخشید.

### آثار قلمی مؤلف :

باهمه اشتغالات فراوانش در جهان قلم هم سهم بسزائی داشت و کتابهای ارزنده‌ای از خود بیادگار گذاشته است. که شش کتاب از آنها را در مقدمه جزء اول از همین کتاب معرفی کرده‌ایم و قسمت دیگری از کتابهای چاپی آن مرحوم از اینقرار است :

۷- تحفه الاریب فی رد اهل الصلیب چاپ تهران .

۸- تبیین الحدود علی النصارى والیهود چاپ تهران.

۹- رساله فارقلیطا چاپ تهران .

۱۰- حجة الالهین فی رد الطبعین چاپ تهران .

۱۱- کشف الاثر فی اثبات شق القمر چاپ تهران .

انیس الاعلام فی نصره الاسلام یکی از آثار قلمی مرحوم فخرالاسلام است. وی مدتی در تدوین آن زحمت کشیده است سه بار بترتیب در تبریز از سال ۱۳۱۵-۱۳ ق و تهران ۱۵-۱۳۱۹ ق رحلی منگی بخط محمد بن محمد تقی اصفهانی در دو جلد بصفحه‌های ۳۵۴+۵۷۸ و جلد اول آن برای سومین بار در اصفهان بسال ۱۳۷۰ ق رحلی سربی بصفحات ۳۷۴ چاپ گردیده است. کتاب مزبور با عبارات فارسی خود چنان غامض بود که بجز قهرمانان میدان علم ادیان کسی را مفهوم نمی‌گشت .

اینک چاپ چهارم آن در شش جلد بقطع وزیری با پاورقیهای لازم منتشر می‌شود که هر گونه ابهام را از این کتاب بر میدارد .

یکی از بزرگان و مشاهیر جهان که آثار نوشته او شهرت بسزائی دارد  
بعد از ملاحظه چاپ جدید این کتاب فرمودند: «انگار این کتاب بعد از مردن  
دوباره زنده شده است!»

حقیر هم مدتی از بهترین ایام زندگی خود را در تنظیم این کتاب و  
پاورقی‌هایش مصروف داشته‌ام و یکی از نویسندگان بنام درنامه‌ای برایم مرقوم  
داشته‌اند: «بعقیده‌ام ترجمه و تألیف کتاب بسیار آسانتر از تنظیم و ترتیب این  
کتاب است!»

اهل بصیرت را ناگفته پیداست ترجمه و تألیف و تدوین خیلی ساده‌تر  
از تنظیم این کتاب است زیرا ترجمه مطلب بعد از انس گرفتن با زبان کتاب  
کار است ساده و باسانی میشود کتابی را از زبانی مألوف بزبان دیگر برگرداند.  
گرچه نگارش مطلبی ارزنده موضوعی است قابل اهمیت باز قلم  
باختیار نویسنده است هر چه مناسب بیند میتواند برشته تحریر در آورد.

اما هر نویسنده در نوشتن پاورقی ناگزیر است تحت ضوابط مخصوص  
از روش نویسنده کتاب پیروی نماید و پیدا کردن مأخذ مطالبی که مؤلف کتاب  
آنها را بدون استناد نقل کرده است کاری است بسیار دشوار! از اینرو تنظیم  
پاورقی‌های این کتاب احتیاج به مطالعه کتابهای زیادی داشت! گذشته از مؤاخذ  
عمده‌ای که در تنظیم پاورقیهای جزو اول از آنها استفاده شده است در جزء دوم  
کتابهای دیگری هم مورد مطالعه قرار گرفته است که ذیلاً به قسمتی از آنها  
اشاره خواهد شد.

## تشکر و اعتذار

امید است این خدمت ناچیز مورد قبول پیشگاه مقدس بقية‌الاعظم  
امام زمان (عج) قرار بگیرد همچنانکه در محافل روحانی مورد پذیرش قرار  
گرفته است.

رهبران عالی‌قدر مذهبی و برادران دینی با ارسال نامه و مذاکره تلفنی  
با انجام این خدمت تشویق فرموده‌اند و از اینکه چاپ جزء دوم بتعویق افتاده  
اظهار تأسف کرده‌اند.

نامه‌های رسیده در این باره زیاد است و از درج همه آنها در این جزء  
معذرت می‌خواهم امید است قسمتی از آنها در جزء های بعدی درج گردد.  
تنها مرقومه حضرت آیت‌الله آقای حاج میرزا باقر آشتیانی دام ظلّه العالی را  
برای دفع ابهام از تقریظ منسوب به مرحوم آقا میرزا حسن آقا مرقوم داشته‌اند.  
بلحاظ اهمیتش چاپ می‌گردد.

## تقدیر

بطوریکه در سنجش طبع بسیار این کتاب شریف شایسته گردید نظر منور محترم  
دانشیرا محترم در دلدل کتاب درج شریف است که با جلد (با این نظر  
از جانب حضرت) افتخار یافته نظر بانسی که با نوشته است از وقت  
آری که در قاجار از محترم شریف در سر سره شریف (خطوط  
محرم معظم محرم شریف شریف احمد شریف شریف شریف) درام نظر  
که در نظر تفریق خط محرم شریف در جلد اول در دفتر خودی را  
جلد از محرم جده بند و نماند تا آخر محرم فرموده که کتاب زود  
در موضع خود و اطلاع بر شایسته کار را در این کتاب در وضع شایسته  
بسیار فیه که در اول کتاب در اول کتاب در اول کتاب در اول کتاب

امید است بطف پروردگاری و همکاری ارزنده مدیر محترم چاپ پیام  
و کارکنان آن؛ و نیز دوست دانشمند جناب آقای دینوری که در تصحیح مطبعی  
آن صمیمانه همکاری کرده اند جزء سوم نیز در اسرع وقت در دسترس علاقمندان  
قرار گیرد.

۵۲/۹/۱۰  
تهران - سیند آرحیم خلخالی

## مؤاخذ جديد پاورقيها

Esther	استر
حسن پيرنيا	تاريخ ايران باستان
فخر داعي	تاريخ ادبي هند
ابن اثير	تاريخ كامل
مصاحب	دائرة المعارف فارسي
شيخ آقا بزرگ تهراني	الذريعة
اسماعيل جوهرى	صاحح اللغة
Amos	عاموس
شيخ طوسى	النبية
نفيسى	فرهنگ لغات
كاتب چلبى	كشف الظنون
عبدالرحيم صفى پور	منتهى الارب
خانبا با مشار	مؤلفين كتب فارسي
I. John	نامه اول يوحنا
I. Peters	نامه اول پطرس
Colossians	نامه پولس بكولسيان

لطفا تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	۱۰	منی	یعنی
۲۶	۱۹	حلقیا	حلقیاء
۳۴	۲۳	۱	۵
۷۷	۱۸	مرخای	مردخای
۸۷	۲۳	می تراند	می تواند
۹۵	۱۶	بورند	بودند
۹۷	۱۰	سوزانید	سوزانیدن
۱۰۵	۲	از خوردن	خوردن
۱۰۹	۳	عزازیل	عزازیل
۱۱۵	۲	صیمصیت	صیمصیت
۱۲۲	۱۲	برضایت	بر ریاضت
۱۷۰	۱۰	یوحنای	یحیای
۱۷۲	۸	حرسه	هرسه
۱۹۹	۱۵	راشت	راست
۲۰۳	۵	قیافا	قیافا
۲۰۷	۲۲	دو گذشت	در گذشت
۲۰۸	۱۹	ررز	روز
۲۲۳	۱۱	بهرا	را به
۲۲۴	۱۹	قول	قوم
۲۲۷	۵	خواهد	خواهد بود
۲۵۵	۲۰	Samarie	Samrate
۲۵۸	۱۹	کوسفند	گوسفند
۲۶۷	۱۳	عظمتة	عظمته



## باب اول

### در بیان کتابهای عهد عتیق و جدید

این باب مشتمل بر چهار فصل است

#### فصل اول :

##### در بیان اسماء و عدد این کتابها

بدان ارشدك الله الى الصديق والصواب كه این کتب منقسم برد و قسمت می شوند. قسمی را کتب عهد عتیق می گویند و مدعی بر آنند که بتوسط انبیائیکه قبل از عیسی علیه السلام بوده اند بایشان رسیده اند .

و قسم دیگر را کتب عهد جدید می نامند و مدعای ایشان در این باب اینکه این کتابها بطریق وحی و الهام بعد از حضرت عیسی علیه السلام بما رسیده اند .

پس مجموع کتب قسم اول را کتب مقدسه عهد عتیق می گویند و قسم دوم را کتب مقدسه عهد جدید می نامند و مجموع کتب عهدین را بیبل می گویند . و لفظ بیبل یونانی و بمعنی کتابست .

و هر کتابی از کتب عهدین منقسم برد و قسم میشوند قسمی از آن در میان جمهور قدمای مسیحیه صحیح و معمول به بوده است و قسم دیگر مشکوک و مختلف فیه بوده است .

اما قسم اول از کتب عهد عتیق پس آن سی و هشت کتابست بدین ترتیب .

- اول : سفر برائیت که بمعنی تکوین و خلقت است .
- دوم : سفر شموت که بمعنی خروجست یعنی خروج بنی اسرائیل از مصر .
- سیم : سفر و یقرا یعنی سفر اخبار .
- چهارم : سفر بمیدبار یعنی سفر اعداد و شمارش اسباط و طوایف بنی اسرائیل .
- پنجم : سفر دباریم که بمعنی مثنی است و این پنج کتاب مسمی بتورات اند و لفظ تورات عبرانی که معنای آن تعلیم و شریعت است و بسا هست که لفظ تورات اطلاق شود بر جمیع کتب عهد عتیق ولی مجازاً نه حقیقتاً و این پنج کتاب را تورات موسی میگویند و اینها تاریخی میباشند که از ابتدای خلقت عالم را بیان میکنند تا زمان رحلت جناب موسی علیه السلام با بعضی احکام از حلال و حرام و قبایح و محذورات کثیره در این پنج کتاب یافت میشوند که عقل هیچ عاقل وقوع و حقیقت آنها را تجویز نمینماید .
- ششم : کتاب یوشع .
- هفتم : کتاب قضاة .
- هشتم : کتاب راعوت<sup>۱</sup> .
- نهم : کتاب سموئیل اول .
- دهم : کتاب سموئیل ثانی .
- یازدهم : کتاب اول ملوک .
- دوازدهم : کتاب دوم ملوک .
- سیزدهم : کتاب اول اخبار ایام .
- چهاردهم : کتاب دوم اخبار ایام .
- پانزدهم : سفر اول عزرا که اهل اسلام عزیزش مینامند .
- شانزدهم : سفر ثانی عزرا و این سفر را سفر محمیا نیز میگویند .
- هفدهم : کتاب ایوب .

- هجدهم : زبور داود .
- نوزدهم : کتاب امثال سلیمانی .
- بیستم : کتاب وعظ سلیمان .
- بیست و یکم : کتاب سرود سلیمان .
- بیست و دوم : کتاب اشعیای نبی .
- بیست و سیم : کتاب ارمیای نبی .
- بیست و چهارم : ناحیات ارمیای نبی .
- بیست و پنجم : کتاب حزقیال نبی .
- بیست و ششم : کتاب دانیال نبی و اینچند نفر نبی در نزد اهل کتاب انبیای  
عظامند .

- بیست و هفتم : کتاب هوشع نبی
- بیست و هشتم : کتاب یوئیل نبی .
- بیست و نهم : کتاب عاموص نبی .
- سی ام : کتاب عوبدیه نبی .
- سی و یکم : کتاب یوناہ یعنی یونس صاحب حوت پیغمبر نینویه<sup>۱</sup> .
- سی و دوم : کتاب میکاه .
- سی و سیم : کتاب ناحوم .

۱- یونس بن متی «کتاب مقدس او را یونان بن امتای خوانند» از شهر جت حافر دد مأمور شد تا بشهر پر جمعیت نینوا «پایتخت آشوریان» برود و آنان را بخدا پرستی دعوت کند . ولی یونس این امر را ارشادی دانست و بقصد فرار از محل مأموریت سوار کشتی گردید تا بسوی دیگر «شاید بترشیش» برود ! گرفتار طوفانی وحشتناک گردید بتقاضای خودش ویرا بدریا انداختند و ماهی بزرگی او را بلعید و سه روز دیگر ویرا ماهی بساحل انداخت . باز از سوی خدا مأموریت یافت و به نینوا آمد ، مردم بر اهنمائی وی توبه کردند و باران قطع شده به آنان بارید و بلا و قحطی برداشته شد . داستان حضرت یونس در چهار سوره از قرآن آمده است . قصص انبیاء نجار ص ۳۵۱-۳۶۷ ، قاموس مقدس ص ۹۷۶ .

سی و چهارم : کتاب حقوق .

سی و پنجم : کتاب صفیناه .

سی و ششم : کتاب حجی .

سی و هفتم : کتاب زکریاه .

سی و هشتم : کتاب ملاکی و اینملاکی که آخر انبیای بنی اسرائیل است در نزد یهود چهارصد و بیست سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام بوده است و این سی و هشتم کتاب صحیح و مسلم و مقبول بود در نزد جمهور فدماهی مسیحیت و سامریون<sup>۱</sup> صحیح نمیدانند ازین کتب مگر هفت کتاب را پنج کتاب منسوب بموسی علیه السلام و کتاب یوشع و کتاب قضا و نسخه تورات سامریون با تورات یهود اختلاف فاحش دارند و در باب هفتم از همین کتاب بعضی اختلافات نسختین را بخواست خدا بیان خواهیم نمود و هر دو نسخه در نزد این اقل احقر موجودند .

و قسم ثانی از کتب عهد عتیق یعنی کتابهاییکه مشکوک و مختلف فیه بوده اند نه کتابند .

اول : کتاب استیر .

دوم : کتاب باروخ .

سیم : جزوی از کتاب دانیال .

چهارم : کتاب طویا .

پنجم : کتاب یهودیت .

ششم : کتاب وزدم .

هفتم : کتاب ایکلیز یاستکس .

۱- سامریها در نابلس فلسطین زندگی می کنند و تعدادشان بسیار اندک است. میراث پر قیمت آنان کتابهای بسیار قدیمی است که از سامریان اصلی بآنان رسیده است و اهمیت فوق العاده دارد سامریان از کتابهای عهدین فقط پنج تورات موسی را می پذیرند و سه عید از مسیحیان (فطیر، هفته و سایان) و تمام عیدهای یهودیان را محترم می شمارند. قاموس مقدس ص ۴۶۳

اهلام المنجد ص ۲۴۴ .

هشتم : کتاب مقابین اول .

نهم : کتاب مقابین دوم .

و اما قسم اول از کتب عهد جدید یعنی قسم صحیح و معمول به پس آن بیست

کتابست .

اول : کتاب انجیل متی .

دوم : انجیل مرقس :

سیم : انجیل لوقا :

چهارم : انجیل یوحنا و این چهار کتاب مسمی باناجیل اربعه میباشند و لفظ

انجیل مختص باین چهار کتابست و اگر بر سایر کتب عهد جدید اطلاق شود از راه

مجاز است نه حقیقت ولی این مجاز در نزد اهل کتاب شایع و کثیر الاستعمال است .

و لفظ انجیل معرب اونکلیون است و لفظ اونکلیون یونانیست و معنی

آن بشارت و تعلیم است و در لغت کلدانی و سریانی و سورت انجیل را خدت

میگویند یعنی بشارت پس انجیل بمعنی بشارت و تعلیم است و در این چهار کتاب

احوال جناب مسیح را بیان میکند از ولادت تا برخاستن او از میان مردهها علی

قولهم و در میان این چهار کتاب اختلافات و اغلاط و تناقضات کثیره فعلاً نیز یافت

میشود چنانچه در فصل سیم از همین باب بعون الملك الوهاب خواهی دانست .

پنجم : کتاب اراکله مسیح یعنی حواریین و شاگردهای آنجناب و این کتاب

نیز از تألیفات لوقا است و لوقا شاگرد پولس است و خود پولس بحسب ظاهر

خدمت جناب مسیح مشرف نشده است و اینکتابرا در لغت کلدانی که معروف بسر-

یانیست در نزد اهلس پرکسس میگویند<sup>۱</sup> .

ششم : رساله پولس باهل روم .

هفتم : رساله اول پولس بقرناتیان .

هشتم : رساله دوم پولس ایضاً بقرناتیان .

۱- اکنون آنرا اعمال رسولان خوانند .

- نهم : رساله پولس بغلاطیان .
- دهم : رساله پولس بافسسیان .
- یازدهم : رساله پولس بفیلیپیان .
- دوازدهم : رساله پولس بکولسیان .
- سیزدهم : رساله پولس بتسالونیکیان .
- چهاردهم : رساله دوم پولس بتسالونیکیان .
- پانزدهم : رساله اول پولس بتیموتاؤس .
- شانزدهم : رساله دوم پولس بتیموتاؤس .
- هفدهم : رساله پولس به تیطس .
- هجدهم : رساله پولس بفیلیمون .
- نوزدهم : رساله اول پطرس .
- بیستم : رساله اول یوحنا مگر بعضی از مکتوبات آن .

و اما قسم ثانی از کتب عهد جدید که مشکوک و مختلف فیہ بوده اند در میان قدمای مسیحیت پس آن هفت کتاب و بعضی از فقرات رساله اول یوحناست بدین ترتیب .

- اول : رساله پولس بعبرانیان .
- دوم : رساله ثانیة پطرس .
- سیم : رساله ثانیة یوحنا .
- چهارم : رساله ثالثه یوحنا .
- پنجم : رساله عامه یعقوب .
- ششم : رساله عامه یهودا .
- هفتم : کتاب مکاشفات یوحنا .

بدان اعزك الله فی الدارين که مجلس مشورت منعقد گردید از برای علمای

مسیحیت بحکم سلطان قسطنطین در بلده نائس<sup>۱</sup> در سنه ۳۲۵ بعد از میلاد مسیح که مشورت نمایند در باب تصحیح و تحقیق کتب مشکوکه. تا اینکه امر در باب آن کتب محقق و آشکار گردد و علمای آن مجلس بعد از تحقیقات و تدقیقات و مشاورات حکم کردند بر اینکه کتاب یهودیت صحیح و الهامی و واجب التسلیم است و سایر کتب مختلفه مشکوکه در حالت شك و اختلاف باقی ماندند و در آنمجلس صحیح نشدند و این امر واضح و آشکار میگردد از مقدمه‌ای که جیروم بر این کتاب نوشته است. پس از آن در سنه ۳۶۴ از میلاد مسیح مجلس دوم از برای تحقیق کتب مشکوکه منعقد گردید و اینمجلس را بمجلس لودیسیا مسمی مینمایند و علما و فضلاء مجلس ثانی بعد از تحقیقات و تدقیقات حکم مجلس اول را در خصوص کتاب

۱- چون قسطنطین به لیسینیوس پیروز گردید برای خود پایتختی مجلل بنا نهاد و آنرا قسطنطنیه نامید. قسطنطنیه اولین شهر مسیحی است که در آن بتکده ساخته نشد. در قرن چهارم میلادی که بین رهبران کلیساها آتش اختلاف شعله‌ور شد و با اختلاف آریوس و اسکندر واسقف باوج شدت رسید قسطنطین مصلحت در این دید که نمایندگانی از تمام کلیساها بخواهد و با شرکت نمایندگان مزبور شورائی تشکیل دهد تا اختلاف کلیساها بصلح مبدل گردد بدستور وی در حدود سیصد اسقف در نیقیه (نائس) گرد هم آمدند و اعتماد نامه نیقیه را بشرح زیر در آن شورا تصویب کردند:

ما بخدای یکتا ایمان داریم؛ پدر قادر مطلق، خالق همه چیزهای مرئی و غیر مرئی ایمان داریم و بخداوند واحد عیسی مسیح پسر خدا؛ مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است؛ خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است نه مخلوق از يك ذات با پدر، بوسیله او همه چیز هستی گرفت آنچه در آسمان است و آنچه بر زمین است، او بخاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شده انسان گردید و زحمت کشید و مرد و روز سوم برخاست و با آسمان صعود کرد و خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید. و (ایمان داریم) بروح القدس و کلیسای جامع رسولان. و لعنت باد بر کسانی که می گویند: زمانی بود که او وجود نداشت و یا آنکه پیش از آنکه وجود یابد نبود، یا آنکه از نیستی بوجود آمد و بر کسانی که اقرار می کنند وی از ذات یا جنس دیگری است و یا آنکه پسر خدا خلق شده یا قابل تغییر و تبدیل است.

یهودیت امضاء نمودند و این کتاب را الهامی و واجب التسلیم دانستند مانند مجلس اول و هفت کتاب دیگر نیز علاوه کردند بر کتابهای مجلس اول و گفتند این هفت کتاب الهامی و از جانب خدا و واجب التسلیمند و آن هفت کتاب بدین ترتیبند :

- اول : کتاب استر .
- دوم : رساله عامه مار یعقوب .
- سیم : رساله ثانیه مار پطرس .
- چهارم و پنجم : رساله ثانیه و ثالثه مار یوحنا .
- ششم : رساله رابی یهودا .

هفتم : رساله پولس بعبرائیان و مؤکد نمودند این حکم را بر رساله عامه (آگهی عمومی) یعنی رساله از جانب مجلس نوشته شد بمسیحین که این کتابها را باید واجب التسلیم و التصدیق بدانید و کتاب مکاشفات یوحنا در این دو مجلس کماکان خارج و مشکوک ماند پس از آن مجلس سیم در سنه ۳۹۷ از میلاد منعقد گردید و این مجلس را مجلس کار تهیج میگویند و اهل این مجلس فاضل مشهور در نزد مسیحین اکستاین<sup>۱</sup> و یکصد و بیست و شش نفر دیگر از علمای معتبر و مشهور بودند پس اهل این مجلس حکم دو مجلس اول را بعد از تحقیقات لازمه امضا نمودند و علاوه نمودند بر حکم دو مجلس اول کتب آتیه را .

- اول : کتاب وزدم .
- دوم : کتاب طویبا .
- سیم : کتاب باروخ .
- چهارم : کتاب ایکلیز یاستکس .
- پنجم : کتاب مقابین اول .
- ششم : کتاب مقابین دوم .
- هفتم : کتاب مشاهدات یوحنا .

۱- به پاورقی صفحه ۲۸۸ جزء اول مراجعه شود .



لیکن اهل این مجلس کتاب باروخ را بمنزله جزوی از کتاب ارمیا علیه السلام قرار دادند چرا که باروخ بمنزله نایب و خلیفه ارمیا علیه السلام بوده لهذا اسم کتاب باروخ را علیحده در فهرست اسماء کتب نوشته اند .

پس از آن سه مجلس دیگر نیز مجلس ترلو و مجلس فلورنس و مجلس ترنت منعقد گردید و علمای مجالس ثلثه اخیره حکم مجلس کار تهیج را برحالت خود باقی گذاشتند لیکن اهل مجالس اخیره اسم کتاب باروخ را در فهرست اسماء کتب علیحده و جداگانه نوشتند پس بعد از انعقاد مجالس ششگانه کتب مشکوکه مختلف فیها در نزد جمهور مسیحیت مسلم و مقبول و از جانب خدا و الهامی گردیدند و حال بدینمنوال بود تا هزار و دویست سال از میلاد جناب مسیح علیه السلام بعد از مدت مسطوره فرقه پروتستنت ظاهر گردید پس حکم اسلاف خود را رد نمودند در باب کتاب باروخ و کتاب طوییا و کتاب یهودیت و حال آنکه در تمامی مجالس سته مسلم و مقبول بود. و کتاب وزدم و کتاب ایکلیز یاستگس و کتاب مقابین اول و دوم و فرقه و ارده برملت مسیحیت (فرقه پروتستنت) گفتند: این کتب واجب الرد و غیر مسلمند و الهامی و از جانب خدا نمیباشند بلکه از جمله مجعولات و اکاذیبند و نیز رد کردند حکم مجالس را در خصوص بعضی ابواب دیگر از همان کتاب زیرا که این کتاب شانزده باب بود پس گفتند نه باب از اول کتاب و سه آیه از باب دهم واجب التسلیم و از جانب خدا هستند و شش باب دیگر واجب الرد و از جانب شیطانند یؤمنون ببعض و یکفرون ببعض<sup>۱</sup> و فرقه جدیده در این رد و انکار متمسک به شش وجه گردیده اند .

وجه اول : آنکه این کتابها در اصل در زبان عبرانی و چالدی و غیرهما بوده اند و الان در این زبانها یافت نمیشوند

وجه دوم : آنکه جماعت یهود این کتابها را واجب التسلیم نمیدانند .

وجه سیم : آنکه جمیع مسیحین این کتابها را تسلیم و قبول نمیکند .

وجه چهارم : آنکه جیروم گفت که این کتابها کافی نیستند از برای تقریر

۱- اقتباس از آیه ۸۹ سوره بقره .

مسائل دینیه و اثبات آنها .

وجه پنجم . آنکه کلوس تصریح نموده است بر اینکه این کتابها خوانده میشوند ولیکن نه در هر موضع .

مؤلف گوید : در این وجه اشاره ایست بر اینکه جمیع مسیحیین این کتابها را تسلیم نمینمایند پس این وجه راجع میشود بهمان وجه سیم .

وجه ششم : آنکه یوسی بیس در باب بیست و دوم از کتاب چهارم تصریح نموده است بر اینکه این کتابها محرفند بخصوص کتاب مقابین دوم مسوداین اوراق گوید نظر و تأمل کنید بوجه اول و دوم و ششم که چگونه علانیه و آشکار اعتراف و اقرار مینمایند بر عدم دیانت اسلاف خود که الوف از ایشان اجماع نموده بودند بر صحت کتابهاییکه اصول آنها مفقود و ترجمه های آنها باقی بود و کانت مردوده عندالیهود و محرف و خراب بودند بخصوص کتاب مقابین ثانی باهمه این عیوب این کتابها واجب التسلیم بود در نزد آنها پس اجماع و اتفاق چنین اشخاص چه اعتبار و صحت و قوت دارد بر مخالف یحتمل قویاً که سایر کتب مقبوله فعلاً نیز از همین قبیل بوده اند چرا کسیکه آنها قبول نمود اینرا نیز قبول نمود و فرقه کاتلک تاکنون این کتابها را تسلیم و قبول مینمایند تبعاً لاسلافهم .

الحاصل : کتب مسلمة مقبولة مقدسه الان در نزد پروتستنت سی و نه مجلد عهد عتیق و بیست و هفت مجلد عهد جدیدند که مجموع ۶۶ مجلدند مسئله مسطوره محتاج بذکرشواهد نیست زیرا از جمله بدیهیات و ضروریاتست در نزد اهلس لیکن بجهت فوایدیکه ما را منظور است کلمات آتیه را که متعلق بهمان مسئله هستند نقل نموده و گوئیم .

در صفحه ۱۴ الی ۲۰ از درس ۴ و ۵ و ۶ از کتاب قتیقیموس از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۸۵ در ارومیه باین نحو رقم یافته است .

درس چهارم

س ۱ - كِتَوَى قَدْ يَشَى دَخَى پُولِينَا ؟ یعنی کتب مقدسه بچه نحو

قسمت شدند .

ج - لِدَيْتِي عَتِيقَتْ وَ لِدَيْتِي خَدَتْ یعنی بعهده عتیق و عهد جدید .

س ۲ - مُودِيْلَ مَعْنَاي دُدَى تِيْقِي ؟ یعنی معنی عهد چه چیز است .

ج - قَوْلُ دَالِه دَعُوْدَلِي عَام بَرْنَشْ یعنی عهد و پیمان خداست که با بنی نوع

انسان بست .

س ۳ - مُودِي قَوْلِي اَلِه عُوْدَلِي عَام بَرْنَشْ ؟ یعنی چه عهدی کرد خدا با

بنی نوع انسان .

ج - قَمِيْت قَوْل دِنَامُوْس بِيْدِ مُوْسَى رِيكُوْه وَاَيْك قَوْل دَا يُونَكْلِيُون

بِيْدِ بَرُوْنُوْه يَشُوْع مَشِيْحْ یعنی اول قول ناموس را بانو کر خود موسی و آنگاه

قول انجیل را با پسر خود یسوع مسیح .

س ۴ - دِيْتِيْقِي عَتِيقَتْ مُودِي بَدُوْقْلُ ؟ یعنی عهد عتیق دارای چه

چیز است .

ج - ناموس و قول یعنی عهد عتیق دارای ناموس و شریعت و عهد و پیمانست .

س ۵ - دِيْتِيْقِي خَدَتْ مُودِي بَدُوْقْلُ ؟ یعنی عهد جدید دارای چه چیز است .

ج - مَشْخَدَتْ وَ تَمَّمَا مَتَادِقَوْلٍ یعنی عهد جدید دارای مواعظ و شریعت و متمم و مکمل قولست .

س ۶ - بَسْ بِمُودِي أَوْرَخَ دِيْتِيْقِي خَدَتْ وَعَتِيْقَتِ اِنْلُونُ نَسَبَتْ لِئُوْدَالِي؟  
و معنی کلمات مرقومه بفارسی چنین می‌باشد پس عهد عتیق و عهد جدید بچه راه نسبت دارند با همدیگر .

ج - دِيْتِيْقِي عَتِيْقَتِ هَادِرْ تَلِ قَدِهْ خَدَتْ وَ دِيْتِيْقِي خَدَتْ كَامِيْلُو تَلِ دِهْ  
عَتِيْقَتِ الترجمه یعنی عهد عتیق تهیا است از برای عهد جدید و عهد جدید تکمیل-  
کننده عهد عتیق است .

## درس پنجم

س ۱ - دِيْتِيْقِي عَتِيْقَتِ كَمْ كَتُوِي بِدُوْقَلِ؟ یعنی عهد عتیق دارای چند عدد کتاب است .

ج - تَلِي وَعَجَا یعنی عهد عتیق دارای سی و نه کتاب است .

س ۲ - دَخِي يَشِيْنِ پُوْلِيِي؟ یعنی این کتابهای عهد عتیق بچه نحو قسمت شدند .

ج - لِكْتُوِي دِتَارِيْخِ وَ دِشْعُرِي وَ دِنُوِيُوْتُ یعنی کتب عهد عتیق منقسم میشوند بکتابهای تاریخ و شعر و نبوت .

س ۳ - تَبْنِیلُونُ شَمْنِی دِکَتَوِی دِنَارِیخُ ؟ یعنی اسامی کتب تاریخ را بگو که کدامند .

ج - خَمْسُ سِپُرِی دِمُوشِی یعنی بریت مِیقَن کهنی مَنین و تَنین

نَامُوسُ یَشُوعُ بَرُنُونُ دِیَنِی رَاوَتُ شَمُوئِیلُ قَمِی و دِتَرِی دِبرِیمینُ قَمِی و دِتَرِی

عِزْرَا انْشَهَی و اِسْتِیر ترجمه این کلمات بفارسی چنین است: اسفار خمسۀ تورات

موسی یعنی سفر تکوین و سفر خروج و سفر کاهنان و سفر اعداد و گوینده ناموس یعنی تورات منی و کتاب یوشع بن نون و کتاب قضا و کتاب راعوت و کتاب شموئیل اول و دوم و کتاب ملوک اول و دوم و کتاب تاریخ ایام اول و دوم و کتاب عزرا و کتاب نحما و کتاب استیر ، پس این هفده کتاب از کتب مقدسه عهد عتیق کتابهای تاریخ میباشند .

س ۴ - اِنین کَتَوِی دِشَعْرِی ؟ یعنی کتب اشعار از عهد عتیق کدامند .

ج - اَیُوبُ مَزْمُودِی مَمْتَلِی قُوهَلَتُ تَشْبِخَتُ تَشْبِخَتُ یعنی کلمات ایوب

و مزموور داود و کتاب امثال سلیمانی و کتاب وعظ سلیمانی و کتاب نشید الانشاد سلیمانی . پس این پنج کتاب از کتب مقدسه عهد عتیق کتب اشعارند .

تو می بینی که خودشان اقرار مینمایند که بعضی از کتب عهد عتیق تاریخ و برخی دیگر اشعارند و بدیهی است که خداوند جلت عظمته شاعر و مورخ نیست .

س ۵ - اِنین کَتَوِی دِنُویُوتُ ؟ یعنی کتابهای نبوت کدامند ؟

ج - اَرْبَعٌ دُنُوِّ كُورِيٍّ وَتَرْعَسُ دُنُوِّ زُعُورِيٍّ یعنی چهار نفر انبیای بزرگ و دوازده نفر کوچکند .

س ۶ - تَنِي لِهُونُ شِمْنِي دُنُوِّ كُورِيٍّ ؟ یعنی اسامی انبیای بزرگ را بگو .

ج - اِشْعِيَا اِرَامِيَا عَامُ (اُولَيْتُوهُ) حَزْقِيْلُ وَ دَانِيْلُ یعنی اشعیا و ارمیاہ با نیا حاتش و حزقیال و دانیال .

س ۷ - تَنِي لِهُونُ شِمْنِي دُنُوِّ زُعُورِيٍّ ؟ یعنی اسامی انبیای کوچک را بگو .

ج - هُوشَعُ، يُوئِيلُ، عَامُوسُ، عُوْبُدُ يَايُونُ، مِيكَاہُ، نَاخُوْمُ، حَبْقُوْقُ

صِيَانِيَا، حِيكِي، زِخَارِيَا، وَ مَلَاكِي یعنی يوشع و يوئيل و عاموس و عوبد ياه يوناه (بونس) و ميکاه و ناحوم و حبقوق و صفنياہ و حکي (حجی) و زکریاہ و ملاکی .

س ۸ - كَلَهْ اَنِي كِتُوِيْ ءُوْدِيْ پِيشِيْنِ قَرِيْ؟ یعنی تمامی این کتابها چه چیز خوانده میشوند .

ج - كِتُوِيْ قَانُونَايِ دِدِيْتِيْقِي عَتِيْقَتِ یعنی کتب قوانین عهد عتیق خوانده میشوند .

س ۹ - قَمُوْدِيْ هَتَحْ پِيشِيْنِ قَرِيْ؟ یعنی چرا چنین خوانده شدند و بدین اسم مسمی گردیدند .

ج - سَبَبُ دَبْرُ وَخَادِئِهِ بِشَلُونِ كِتْوَى وَعَامِ دَيْتِيقِي خَدَتْ بِيُوَيْنِ قَانُونِ

دهمی سنوت یعنی زیرا که بروح خدا مکتوب گردیدند و با عهد جدید قوانین ایمان و دینداری میباشند .

خری مان هارتا یعنی مان هارتا را ملاحظه کن که خواهی دید مطلب همین است که ما گفتیم .

درس ششم - در بیان حال عهد جدید

س ۱ - دَيْتِيقِي خَدَتْ كِمَ كِتْوَى بَدُوَقِيلِ ؟ یعنی عهد جدید مشتمل بر چند کتابست .

ج - عَسْرِي وَشَوْعَا یعنی مشتمل بر بیست و هفت کتابست .

س ۲ - دَيْتِيقِي خَدَتْ دَخَى پِشْتَمِيلِ پُولِيَتِ ؟ معنی عهد جدید بچه نحو قسمت شده است ؟

ج - لِكِتْوَى دِتَارِيخِ كِتْوَى دِيُولِينِ وَ دِنُوِيُوتِ یعنی عهد جدید منقسم میشود به کتابهای تاریخ و کتابهای تعلیم و نبوت .

س ۳ - اَيْنِنِ كِتْوَى دِتَارِيخِ كُو دَيْتِيقِي خَدَتْ ؟ یعنی کتابهای تاریخ در عهد جدید کدامند ؟

ج - اَرْبَعُ اَوْنَكَلِيُونِي وَ پِرَكْسِ دِشَلِيخِي یعنی کتابهای تاریخ در

میان عهد جدید چهار انجیل و اعمال رسولان میباشند .

س ۴ - **اَوْنَكَلِيُونِي مَنِي كَتَوِيلِي؟** یعنی اناجیل اربعه را که نوشته است .

ج - **شَلِيخِي وَ اَوْنَكَلِسْطِي** یعنی متی، مرقوس، لوقا و یوحنا یعنی کاتبان

اناجیل که تلامذه و واعظان می باشند (متی و مرقس و لوقا و یوحنا) .

مؤلف گوید : اینکه اقرار نمود که اناجیل اربعه و کتاب رسولان تواریخ میباشند کمال انصافت و اینکه مدعی گردید کاتب اینها چهار نفرند کمال تحکم است چونکه حکم او بلادلیست پس مردود است بدون شبهه کاتب این اناجیل چهار نفر نمیباشند چنانکه در پیش دانستی .

س ۵ - **مُودِبِلْ مَعْنَايْ دَاوْنَكَلِيُونْ؟** یعنی معنی لفظ انجیل چه چیز است؟

ج - **مَشْطُوخِ دِيوَرَقْنِ بِمَشِيخِ** یعنی بشارت نجات بسبب مسیح .

س ۶ - **اَوْنَكَلِيُونِي عَالْمُو دِي كَهْمَزْمِي؟** یعنی اناجیل در چه گفتگو میکنند .

ج - **بُوتْ خِي وَيُولِبِنْ مَوْتْ وَ قَمِيْتْ دَشُوْعْ مَشِيخِ** یعنی در حیات و

زندگانی و تعلیم مرگ و برخاستن يسوع مسیح از میان مرده ها .

س ۷ - **هَنِي لِي كِتُوْدِ پَرْ كَسْ؟** یعنی مؤلف کتاب اعمال کیست .

ج - **لُوقَا اَوْنَكَلِسْطَا** یعنی لوقای واعظ .

س ۸ - **پَرْ كَسْ مَوْدِي بَدُوْقِيلِي؟** یعنی کتاب اعمال دارای چه مطالب

می باشد .



ج - تَارِيخُ دَنْصَوْنَا وَدِپَرُسْتِ ذِكْرِ سَطِّ يَا نُوتَا يَبْدَشَلِيخِي الْاَلَكِ بِيَطْرُوسِ

و پُولُوسِ یعنی تاریخ انتشار دین مسیح بسبب شاگردها بخصوص بسبب پطرس

و پولس .

س ۹ - اَيْنِنِ كَتَوِي دِيُولِنِ ؟ یعنی کتابهای تعلیم کدامند .

ج - اَرْبَعْرَا كَارِيَاتِي دِيُولِسِ وَشَوْعَا كَارِيَاتِي قَتُولَقِي يَنْ كَلْنِي

یعنی چهارده رساله پولس و هفت رساله عامه .

س ۱۰ - نَنِي لُونِ شِمْنِي دَاكَارِيَاتِي دِيُولِسِ ؟ یعنی اسامی رسائل پولس

را بگو .

ج - اِكْرَتِ دِلِكْسِ رُهومايِ قورَنْتايِ قَمِيَّتِ دِ دَتْرِي كَلِطايِ اِپْسِي بِيَلِي

پَسِي قَوْلِسِي تيسالونقيِ قَمِيَّتِ وَ دِتْرِي طِيمَا تِنُوسِ قَمِيَّتِ وَ دِتْرِي طِيَطُوسِ

وَعِبْرَايِ یعنی رساله پولس باهل روم و بقرناتیان اول و دوم ، رساله غلاطیان و

افیسیان و فیلیپیان قولسیان، تسالونقیان اول و دوم و تیموتاؤس اول و دوم و طیطوس

وفیلیمون و عبرانیان .

س ۱۱ - نَنِي نُونِ شِمْنِي دَاكَارِيَاتِي قَتُولَقِي يَنْ كَلْنِي ؟ یعنی اسامی رسائل

عامه را نیز بگو .

ج - تَرِي اِكَارِيَاتِي دِيَطْرُوسِ طَلَا دِيُوخَنَّاخِ دِيَعَقُوبِ وَخِ دِهَوُودَا

یعنی دو رسالهٔ پطرس و سه رسالهٔ یوحنا و یک رسالهٔ یعقوب و یک رسالهٔ یهودا  
این هفت رساله عامه میباشند و چهارده رساله خاصه هستند یعنی باشخاص مخصوص  
نوشته‌اند.

س ۱۲ - *عَالْمُودِي هَاجَتْ كِتْوَي دِبُولِين كِي هَمْزَمِي ؟* یعنی کتب تعلیم  
در چه خصوص گفتگو مینمایند .

ج - *بُوتْ هَيْمَنُوتْ وَ خِي دِ كِرِ بَطِيَانِي* یعنی در خصوص ایمان و  
زندگانی مؤمنین بمسیح گفتگو مینمایند .

س ۱۳ - *اِنِيلِي كِتْو دِنُويُوتْ دِدِيتِيَقِي خُدَتْ ؟* یعنی کتاب نبوت عهد  
جدید کدامست .

ج - *كَلِين دِيُوخُنَا* یعنی مکاشفات یوحنا .

س ۱۴ - *مُودِين مَطَلَبِي دِكَلِين ؟* یعنی مطالب مکاشفات چه میباشند .

ج - *خَمَادَا عَيْتْ دِنُويُوتْ بُوْتْ يَالصُوُويِ وَ كَالِي بُونَاتِي دِعْدَاتَا دِكِرِ*

*بَطِيَانُوتْ هَلْ تَيْتْ مَرِي خِقْرَادِ مَشِيخْ*

## فصل دوم : سند عهدین

در بیان اینکه اهل کتاب سند متصل از برای کتابهای عهد عتیق و جدید ندارند

مکشوف باد که هر صاحب عقل و شعور که فی الجمله بهره‌ای از عقل داشته باشد از روی جزم میداند که کتاب آسمانی و الهامی باید سند متصل و صحیح داشته باشد و بدلیل تام تمام و تواتر مالا کلام ثابت و محقق گردد که فلان کتاب مقرون بصدق و صواب بتوسط فلان پیغمبر بدون تغییر و تبدیل و تحریف همانطوریکه از آسمان نزول اجلال یافته است بدون زیاده و نقصان بما رسیده است تا بتواند از برای تدین خود سند قرار بدهد مجرد وهم و ظن در این باب کافی نیست یقیناً .

قول باینکه فلان کتاب از مصنفات فلان شخص الهامی و یا فلان پیغمبر است مجزی نیست قطعاً و بادعای يك فرقه و یا چند فرقه این امر ثابت و محقق نمیگردد! آیا نمی بینی که کتاب مشاهدات و سفر صغیر (تکوین) و کتاب معراج و کتاب اسرار و کتاب تسمنت و کتاب اقرار که همه اینها منسوب بموسی علیه السلام اند و همچنین

سفر چهارم عزرا منسوب بعزراست و کتاب معراج اشعیا و کتاب مشاهدات اشعیا هر دو منسوب باشعیا علیه السلام اند و غیر از کتاب مشهور ارمیا علیه السلام کتاب دیگر نیز منسوب بآن جنابست و عدت ملفوظات منسوب بحقوق علیه السلام اند و چند زبور منسوب بجناب سلیمان علیه السلام میباشند .

و از کتابهای عهد جدید غیر از کتابهای سابقه الذکر زیاده برهفتاد کتاب منسوب بجناب مسیح و مریم و اراکله و تابعین ایشانند و متابعان جناب مسیح فعلاً مدعی میباشند که تمامی این کتابها از اکاذیب و موضوعات و مجعولاتند و بر این ادعا کلیسای کرک<sup>۱</sup> و کاتلک<sup>۲</sup> و پروتستنت<sup>۳</sup> متفق است .

و همچنین سفر ثالث عزرا منسوب بعزرا علیه السلام است و در نزد کلیسای کرک جزوی از عهد عتیق و مقدس و واجب التسلیم است و در نزد کلیسای کاتلک و پروتستنت از اکاذیب و مجعولاتست چنانچه این امور را مفصلاً و مدلاً در باب دوم از همین کتاب خواهی دانست و در فصل اول معلوم شد که کتاب باروخ و کتاب طوییا و کتاب یهودیت و کتاب وزدم و کتاب ایکلیز یا ستکس و کتاب مقابین اول و دوم و جزوی از کتاب استیر در نزد کاتلک واجب التسلیم و الهیه میباشند و در نزد پروتستنت واجب الوردند پس زمانیکه حال بدینمنوال باشد بمجرد استناد کتابی از کتب نبوی و یا اراکل اعتناء نمینمائیم که الهامی و واجب التسلیم است .

و همچنین بمجرد ادعای ایشان معتقد نمیشویم بلکه اثبات این مطالب محتاج بدلائل قاطعه و براهین ساطعه میباشد و قبل از تشرف بشرف اسلام و بعد از آن مره بعد اخری و کره بعد اولی از فحول علمای ایشان سند متصل خواسته ایم عاجز گردیده اند و نتوانسته اند سند از برای کتب مقدسه خود پیدا کنند و معتذر گردیده اند باینکه سبب فقدان اسناد کتب در نزد ما وقوع مصائب و فتن است بر مسیحیین الی مدت سیصد و سیزده سال و خود این اقل احقر تفحص و اجتهاد زیاد نمودم در

۱- بصفحه ۴۸ جزء اول مراجعه شود .

۲- به پاورقی صفحه ۴۴ و ۴۵ مراجعه فرمائید .

۳- به پاورقی صفحه ۴۹ مراجعه فرمائید .

کتب اسناد ایشان چیزی بدست نیاوردم غیر از ظن و تخمین بظن میگویند و متمسک ببعضی قراین میشوند و در پیش گفتیم که ظن و تخمین در این باب کافی نیست .  
 وَأَنَّ الظَّنَّ لَا يُبْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا<sup>۱</sup> پس مادامیکه دلیل شافی و سند متصل صحیح نیاورند لانسلم و از برای مسلم کافیست ! و ایراد دلیل بر ذمه مثبت است نه نافی لیکن حقیر تبرعاً و تفضلاً<sup>۲</sup> قربة الی الله تعالی در باب سند کتب موجوده الا آن تکلم مینمایم و چون ذکر سند جمیع کتب باعث تطویل و موجب تکدر خاطر ناظر بود لهذا تکلم مینمایم مگر برسند بعضی از آنها و اقول بالله التوفیق و علیه التکلان و هو الحافظ من الخطاء و السهو و النسیان .

جماعت یهود و نصاری سند ندارند ! بر اینکه تورات منسوب فعلاً بحضرت موسی علیه السلام همان توراتیست که خداوند اقدس سبحانی در حوریب بحضرت موسی علیه السلام داد و یا اینکه از مصنفات خود آنجنابست بپراهن و دلایل کثیره لیکن ما در این مقام اختصار میورزیم بذکر چهارده دلیل برفوق عدد چهارده معصوم سلام الله علیهم اجمعین و از ارواح مقدسه ایشان استمداد مینمائیم در ابطال سند تورات و در باب اثبات اینکه قرآن کلام الهی است نیز در باب ششم چهارده دلیل اقامه خواهیم نمود .

#### دلیل اول :

باب موسی علیه السلام نسخه تورات را نوشته و با حبار<sup>۲</sup> بنی اسرائیل تسلیم فرمودند و وصیت نمودند ایشانرا بمحافظت او و او را در صندوق شهادت گذاشتند و در هر هفت سالی یکمرتبه در روز عید از برای استماع بنی اسرائیل بیرون میآوردند و در آیه ۹-۱۱ باب ۳۱ از تورات مثنی باین نحو رقم گردیده است :

و موسی این تورات را نوشت بکاهنان بنی لیوی که صندوق عهد خداوند را بر میداشتند و هم بتمامی مشایخ اسرائیل سپرد \* و موسی ایشان را امر فرموده گفت که بعد از انقضای هر هفت سالی در عید سال ابرا در عید سایباناها \* وقت بیرون آمدن تمامی اسرائیل تا اینکه در حضور

۱- سوره یونس آیه ۳۶ . ۲- پیاورقی صفحه ۳۷۷ جزء اول مراجعه کنید .

خداوند خدایت در مقامیکه بر میانکیزاند مرئی شوند آنکاه این تورات را در کوش ایشان بحضور تمامی اسرائیل بخوان انتهی .  
 و طبقه اول بر وصیت حضرت موسی ثابت بودند و نسخه تورات در میان صندوق شهادت بود و چون طبقه اولی منقرض گردید حال بنی اسرائیل تغییر یافت گاهی مرتد بودند و گاهی مؤمن حالشان بدین منوال بود تا اول سلطنت حضرت داود و در این سلطنت حالشان خوب شد و در صدر سلطنت حضرت سلیمان هم مؤمن بودند لیکن بجهت انقلابات مذکوره نسخه موضوعه در صندوق شهادت ضایع و مفقود گردید و از روی جزم و یقین نمیتوان گفت که در چه زمان ضایع و مفقود شد و آنچه محقق و معلوم است بر ما همین قدر است که قبل از زمان حضرت سلیمان علیه السلام نسخه تورات مفقود و ضایع گردیده بود چرا که حضرت سلیمان در زمان سلطنت خود وقتی که صندوق شهادت را گشودند در میان صندوق غیر از دو لوح سنگی که احکام عشره در لوحین ثبت بود و لاغیر چیز دیگر نیافتند .  
 و در آیه ۹ از باب هشتم از سفر ملوک اول بدین نحو عیان و بیان گشته است .

لَتَوَّابِقِیوُتَا اَخْجِی تَرِی پَارُوْشِیَاتِی دِکِیِی دِهَتِ بِنِوُطَا مَا مَوْشِی

بِخُورِیْبِ الخ یعنی در صندوق چیزی نبود غیر از دو لوح سنگی که موسی در حوریب در آنجا گذاشته بود و شاهد اینکه در دو لوح سنگی غیر از احکام عشره نبود در آیه ۲۲ از باب پنجم از تورات مثنی بعد از نقل احکام عشره جناب موسی چنین میفرماید: این کلمات را خداوند با آواز بلند بتمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر و غمام مظلّمه تکلم نمود و اضافه نکرد و آنها را بر دو لوح سنگی تحریر نموده بمن سپرد انتهی .

پس آیه صریحست در اینکه احکام عشره بر دو لوح سنگی تحریر گردیده بودند .  
 و در درس ۴۱ و سؤال و جواب ۷ از کتاب قتیقیمیوس که مسلم و مقبولست

در نزد پروتستانیها و غیر هم چنین رقم یافته است .

س - عِشْرًا پُقَدْنِي دَحْيَ پَيْشِين پُولِي؟ یعنی احکام عشره بچه نحو قسمت

گردیدند .

ج - لَتَرَي پَارُوشِيَانِي كَلِمَ مَنِي بِدُوق خَمَش پُقَدْنِي یعنی بر دو لوح

سنگی تحریر گردیده بودند و هر کدام ازین دو لوح گنجایش پنج حکم را داشت  
شاهد سفر خروج باب ۳۱ آیه ۱۸<sup>۱</sup> تورات مثنی باب ۴ آیه ۱۳<sup>۲</sup> ایضاً باب ۵  
آیه ۲۲<sup>۳</sup> انتهی پس از کلمات مرقومه ثابت و محقق گردید که در صندوق نبود  
جز دو لوح سنگی که احکام عشره بر آنها تحریر گردیده بودند و تورات قبل از زمان  
جناب سلیمان علیه السلام ضایع و مفقود شده بود .

با قطع نظر از همه اینها باز گوئیم که در نزد ایشان در اواخر سلطنت حضرت  
سلیمان انقلاب عظیمی از برای ملت اسرائیلیه واقع گردید! بنا بر شهادت کتب مقدسه  
جناب سلیمان بوساوس و اغوای زوجات خود مرتد و بت پرست گردید و آن نبی  
والامقام در مقابل بیت المقدس از برای اصنام معابد بنا نهاد نعوذ بالله چنانچه در باب  
۱۱ از سفر ملوک اول خصوصاً آیه ۵ از باب مسطور مذکور گردیده<sup>۴</sup> قال الله  
عز وجل فی کلامه المجید رداً علیهم :

و ما کفر سلیمان ولكن الشیاطین کفروا<sup>۵</sup> .

۱- چون گفتگو را با موسی در کوه سینا پایان برد دو لوح شهادت یعنی دو لوح سنگی

مرقوم بانگشت خدا را بوی داد .

۲- عهد خود را که شما را بنکاهداشتن آن مأمور فرمود برای شما بیان کرد یعنی ده کلمه را

و آنها را بر دو سنگ نوشت .

۳- این سخنان را خداوند بتمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر و ظلمت غلیظ

باواز بلند گفت و بر آنها چیزی نیفزود و آنها را بر دو لوح سنگ نوشته بمن داد .

۴- پس سلیمان در عقب عثورت خدای صیدونیان و در عقب ملکوم رجس عمونیان رفت .

۵- سوره بقره آیه ۲ .

ترجمه آیه مبارکه بفارسی چنین است: و هرگز کافر نشد سلیمان ولیکن شیاطین کافر شدند! پس زمانیکه جناب سلیمان مرتد شد بنا بر قول ایشان غرضی و کاری با تورات و احکام آن نداشت.

و بعد از وفات حضرت سلیمان انقلاب اشد و اعظم از اول از برای ایشان واقع گردید و اسباط بنی اسرائیل متفرق بدو فرقه گردیدند و سلطنت واحده دو سلطنت شده سبط دریک جانب و دوسبط در جانب دیگر واقع گردیدند و سلطنت ده سبط از برای یوربیعام<sup>۱</sup> مسلم شد و این سلطنت بسطنت اسرائیلیه مسمی گردید و رحبعام بن سلیمان<sup>۲</sup> سلطان دو سبط شد و این سلطنت را سلطنت یهودا میگفتند و کفر و ارتداد فیما بین این دو سلطنت شایع و آشکار گردید زیرا یوربیعام بعد از استقرار بر سریر سلطنت مرتد و بت پرست شد و بمدلول الناس علی دین ملوکهم ده سبط او را متابعت نمودند و عبادت اصنام در میان این ده سبط شایع گردید و کسیکه از کهنه بر ملت تورات ثابت بود ازین مملکت هجرت نمود و بمملکت یهودا رفت و اسباط عشره تا دویست و پنجاه سال کافر و عابد صنم بودند پس خداوند عالم جلت عظمته برایشان غضب کرده و آشوریین را برایشان مسلط نمود که آنها را در ممالک مختلفه متفرق کردند و در این مملکت باقی نماند از ایشان مگر قلیلی و این مملکت را عابدان اوئان و تابعان شیطان آباد نمودند پس اختلاط شدیدی فیما بین این قوم و جماعت بت پرستان واقع گردید تناکح و تناسل و توالد در میان این دو فرقه بعمل آمد و اولاد این جماعت را سامریین مینامند.

و از ابتدای سلطنت یوربیعام تا دویست و پنجاه سال بنی اسرائیل با تورات کاری نداشتند وجود نسخه تورات در این مملکت مثل وجود عنقا بود. این بود حال اسباط عشره.

و اما حال دو سبط بعد از موت حضرت سلیمان تا سنه ۳۷۲: بیست نفر

۱- برای شناختن یوربیعام بصفحه ۱۳۱ جزء اول مراجعه فرمائید.

۲- شرح حال رحبعام را در صفحه ۳۴۴ جزء اول مطالعه فرمائید.



سلطان بر سریر سلطنت یهودا جلوس نمود و مرتدین سلاطین مذکوره اکثر بودند از مؤمنین ایشان و عبادت اصنام در عهد رجبعام شایع شد و بتهادر زیر هر درختی گذاشته و عبادت کرده شد و در عهد آخذ<sup>۱</sup> مذابح از برای بعل در هر جانب و ناحیه از نواحی بلده اورشلیم بنا شد و ابواب بیت المقدس مسدود گردید و قبل از زمان آخذ دومرتبه بیت المقدس و اورشلیم را نهب و غارت نموده بودند .

مرتبه اول سلطان مصر که جمیع اثاث بیت الله و بیت السلطانرا غارت نمود . و در مرتبه ثانیه سلطان مرتد اسرائیلیه بیت الله و بیت السلطانرا نهب و غارت شدیدی نمود چنانچه هیچ چیزی باقی نماند نه در بیت الله و نه در بیت السلطان پس از آن اساس کفر محکمتر شد و در زمان منسی مجد<sup>۲</sup> اکثر اهل این مملکت وثی و بت پرست گردیدند و مذابحی از برای اصنام در فنای بیت المقدس بنا نهادند و بت بزرگانرا در هیکل گذاشتند و کفر را حال بدین منوال بود در زمان آمون<sup>۳</sup> پسر منسی ، چون یوشیاه<sup>۴</sup> پسر آمون بر سریر سلطنت استقرار یافت توبه نصح نموده خود سلطان و ارکان دولتش بترویج ملت تورات توجه تام نمودند و

۱- پسر یوثام و یازدهمین پادشاه یهودا بود که در ۲۰ سالگی و یا ۲۵ سالگی به تخت نشست و از سال ۷۴۱ تا ۷۲۵ پیش از میلاد سلطنت نمود و بت پرستی را رواج داد و حکومتش بنستی گرائید و خراج گذار فول و ثفلت گردید و در ۳۶ سالگی در گذشت . قاموس مقدس ص ۱۹ - ۲۰ .

۲- پسر حزقیاه و سیزدهمین پادشاه اسرائیلیان است که در سال ۶۹۸ سن دوازده سالگی بر سریر سلطنت نشست و در زمان وی پرستش بت رواج داشت ! وی در اواخر عمرش از کردهای خود پشیمان گشت و بسوی خدا توبه و استغاثه نمود و در سال ۶۴۲ قبل از میلاد بدرود زندگی گفت . قاموس مقدس ص ۸۳۸ .

۳- پسر منسه و چهاردهمین پادشاه یهودا است . در ۲۲ سالگی بتخت سلطنت نشست و دو سال بیشتر حکومت نکرد و چون بت پرست بود نوکرانش او را در خانه کشتند و در باغ غرا دفن نمودند . قاموس مقدس ص ۱۰۶ .

۴- پسر آمون و پانزدهمین پادشاه یهودا بود . در ۸ سالگی بسطنت رسید و مدت ۳۰ سال ۶۳۹ - ۶۰۹ ق ، حکومت کرد ، به پرهیزکاری و استقامت شهرت یافت ! بتکدهها را ویران ساخت و بت پرستی را از بین برد و هیکل را تعمیر نمود . قاموس مقدس ص ۹۷۲ .

مساعی جمیله خود را در هدم ارکان کفر بکار بردند بطوریکه معابد اصنام را خراب و با زمین مساوی و بجای آنها آب بستند و بتها را آتش زده و خاکستر آنها را بقبر صانع آنها می ریختند .

با همه اینها کسی تورات را ندید و خبری از او نشنید و وجود نسخه تورات تا هفده سال از سلطنت یوشیاه مثل وجود عنقا بود و در سال هجدهم از سلطنت این سلطان خدا شناس حلقیای کاهن<sup>۱</sup> گفت : من نسخه تورات را در بیت المقدس پیدا کرده ام و آن نسخه را به شافان کاتب داد شافان هم نسخه مزبوره را برداشته بحضور ملک رفت و از برای سلطان قرائت نمود و یوشیاه ملک مؤمن بمجرد استماع مضمون تورات جامه های خود را درید از شدت حزنی که از جهت عصیان بنی-اسرائیل داشت .

مخفی نماند که تمامی این تقریرات مطابقند با سفر اول و دوم ملوک و کتاب اول و دوم از اخبار ایام و سایر کتب مقدسه چنانچه در پیش دانستی .  
و در باب ۲۲ از سفر دوم ملوک و باب ۳۴ از کتاب دوم از اخبار ایام باین

نحو ترقیم یافته است : **وَمَرِّي خَلْقِيَا كَهَنَ كَوْزَالِشَاپَانِ سَابِرَا كِتَابًا دِ شَرَعَت**

**مُوْجِخَلِي بِيْتَا دِمَارِيَا وَ يُولِي خَلْقِيَا كِتَابًا لِشَاپَانِ وَ قَم قَارِيلَه وَ مُودَعَلِي شَاپَانِ**

**مَا پَرَا الْمَلِكَا بِيْمَارَا كِتَابًا بِبِيْبِلِي اِلِي خَلْقِيَا كَهَنَه وَ قَم قَارِيلِي شَاپَانِ قَم مَلِكَا**

**وَ وِيْلَاكَدُ شِمَعَلِي مَلِكَا هَمَزِمَانِي دِ كِتَابًا دِ شَرَعَت اِكَاچُو نَجْرِي چُوْئُوَه اَنْتَهِي**

بعبارات سفر ملوک یعنی و حلقیاه کاهن بزرگ بشافان کاتب گفت که کتاب تورات را در خانه خداوند یافتم و حلقیای آن کتاب را بشافان داد که او را خواند و شافان کاتب

۱- رئیس کاهنان زمان حکومت یوشیاه بود . گویند سفر تثنيه را او پیدا کرده است . قاموس

مقدس ص ۳۲۸ و ۹۷۲ .

بملك باز آمد الخ ۱۰. وهم شافان كاتب بملك نقل کرده گفت که حلقیاه کاهن کتابی را بمن داده است و شافان آنرا در حضور ملك خواند ۱۱ و واقع شد بمجرد شنیدن ملك کلام کتاب تورات را که لباس خود را درید انتهى .

مؤلف این کتاب : اقل الانام المدعوب بمحمد صادق و المنعوت بفخر الاسلام غفر الله له بحق محمد و آله خیر الانام علیهم سلام الله الملك العلام گوید: که این نسخه محل اعتماد و اعتبار نیست و قول حلقیاه کاهن هم مردود و باطل است یقیناً چون از تقریرات سابقه ما که همه مطابقند با مضامین کتب مقدسه معلوم و محقق گردید که بیت الله را دو مرتبه قبل از عهد آخذ نهب و غارت کرده بودند و اصنام را در خانه جا داده بودند و خدام اصنام روزی چند مرتبه بلکه علی الدوام داخل بیت میشدند و تا سال هفدهم از سلطنت یوشیاه کسی تورات را ندید و اسم او را هم نشنید و حال آنکه سلطان و امنای دولت آن سعی بلیغ و اجتهاد تمام در ترویج ملت تورات داشتند و کهنه تا سال هفدهم از سلطنت یوشیاه داخل هیکل میگردیدند عمله و بنا و نجار و حجار در آن خانه مشغول تعمیر بودند فعلیها بسیار بسیار بعید بلکه ممتنع است عادتاً که با وجود کثرت تردد و طول زمان که نسخه در خانه باشد واحدی از مخالف و موافق او را نه بیند .

پس هر کسی که تعصب را کنار بگذارد و متأمل شود در این باب باندك تأملی کالشمس فی وسط السماء از برای او ظاهر و آشکار میگردد که این نسخه نبوده مگر از مخترعات و موضوعات و مجعولات حلقیاه کاهن چون ملاحظه نمود و توجه سلطان و ارکان دولت آنرا بترویج ملت تورات دید لهذا این کتاب را از روایات لسانیه و قصص مشهوره فیما بین یهود جمع و تألیف نمود و نسبت آنرا بجناب موسی علیه السلام داد اعم از آنکه آن روایات صادق باشند و یا کاذبه و در مدت هفده سال مشغول جمع و تألیف بوده است و مثل این کذب و افترا از برای ترویج ملت و اشاعه حق و تکثیر صدق از مستحبات دینیه بود و در نزد متأخرین از یهود و قدمای مسیحیه چنانچه موشیم مورخ در بیان حال علمای قرن ثانی از قرون مسیحیه در صفحه ۶۵

از مجلد اول از تاریخ خود مطبوع لندن سنه ۱۸۳۲ گفته است که: فیما بین رأی افلاطون و فیثاغورث<sup>۱</sup> مقوله<sup>۱</sup> مشتهر گردیده و آن اینست که کذب و حيله و افترا از برای تکثیر صدق و عبادت حق نه اینکه جایز باشد بلکه قابل تحسین هم هست و این قول را تعلیم گرفتند یهودی‌ها قبل از ولادت مسیح اولاً و تابعین عیسی در قرن ثانی ثانیاً چنانچه این امر از کتب کثیره که نسبت داده شده است بزرگان دین کذباً ظاهر و آشکار میگردد ترجمه کلام مورخ مسطور تمام شد ملخصاً.

پس از اینکه کذب از مستحبات دینیه باشد در نزد یهود قبل از ولادت مسیح و در نزد نصاری در قرن ثانی از قرون مسیحیه از برای کذب و افترا حد یقف نخواهد بود.

مجملاً<sup>۲</sup> شکی و شبهه‌ای در این نیست که حلقیه کاهن در مدت هفده سال مشغول تألیف تورات بوده است.

باز در اینموضع قطع نظر از اینها کرده و میگوئیم که نسخه تورات در سال هجدهم از سلطنت یوشیاه پیدا شد و معمول به بود تا سیزده سال از بقیه سلطنت یوشیاه و بعد از فوت این سلطان باحوز بر سریر سلطنت نشست و مرتد شد و کفر شایع گردید! و سلطان مصر بر او مسلط و او را اسیر نموده برادر او را بر سریر سلطنت جای داد و او هم مرتد بود و بعد از فوت او پسرش بر سریر سلطنت استقرار یافت و او هم مانند پدر و عمویش مرتد بود! و او را بخت نصر<sup>۲</sup> با جمع کثیری از بنی اسرائیل اسیر نمود و بیت المقدس را با خزانه سلطان نهب و غارت نمود و عم او را بجای او نشانید و اینهم مثل برادرزاده اش مرتد بود.

پس زمانی که این مطالب را دریافتی گوئیم: تورات قبل از زمان سلیمان علیه السلام ضایع و مفقود گردید و قبل از زمان یوشیاه تواتر تورات در نزد ما منقطع گردید و نسخه‌ای که در عهد یوشیاه پیدا شد محل اعتماد و اعتبار نیست و تواتر باو

۱- شرح حال این دو دانشمند را در پاورقی صفحه‌های ۲۶۷ و ۲۶۸ جزء اول مطالعه فرمائید

۲- وی در پاورقی صفحه ۳۴۷ جزء اول معرفی شده است.

ثابت نمیشود زیرا بالمآل منتهی میشود بشخص واحد یعنی حلقیه کاهن و از او بشافان کاتب و از او بملك و از دستگاه ملك منتشر گردید و با همه اینها تا سیزده سال بقیه سلطنت یوشیاه معمول بود و بعد حالش معلوم نیست ظاهر اینکه زمانیکه ارتداد و کفر رجوع کرد در میان اولاد یوشیاه نسخه تورات قبل از حادثه بخت نصر مفقود شد و وجود تورات در میان ازمنه ارتداد مثل طهر متخلل مابین دمین بوده است . و هر گاه فرض شود که نسخه تورات یا منقولانش باقی ماند مظنون بظن قوی اینکه در حادثه بخت نصر ضایع و مفقود گردید و این حادثه حادثه اول بود که در دلیل اول مذکور شد .

ای عاقل منصف کتابیکه حال او ما ذکر باشد میشود آنرا سند تدین قرار داد؟! لا والله شخص عاقلی که با جان خود دشمنی نداشته باشد چنین کتابی را سند تدین از برای خود قرار نمیدهد :

مؤلف گوید : شهدالله و کفی همین دلیل کافی است از برای اثبات مدعای ما که این کتب سند متصل صحیح ندارند .

#### دلیل دوم :

چون سلطان منصوب از جانب بخت نصر مدعی استقلال گردید و اظهار عصیان و طغیان نمود بخت نصر او را اسیر نموده پیش روی او اولاد او را تماماً سر برید و چشمهای او را قلع نموده اسیروار مغلولاً بغلهای برنجی بسوی بابلش فرستاد و بیت الله و بیت السلطان و جمیع خانههای اورشلیم و هر منزل جلیلی و خانه امیری و کبیری که بود تماماً احراق نموده حصار اورشلیم را بازمین مساوی نمود و شعوب بنی اسرائیل را اسیر نموده و بسوی بابل روانه کرد و این مملکت را از ضعف و مساکین روی زمین تعمیر نمود از قبیل اهل فلاح و زراعت و کرامین<sup>۱</sup> و این حادثه حادثه ثانیه بود که از برای بخت نصر اتفاق افتاد و در این حادثه تورات

۱- باغداران مخصوصاً آنان که درخت مو پرورش می دهند .

و همچنین کتابهای عهد عتیق که قبل از این حادثه مدون و مصنف بودند از صفحه‌عالم تماماً و کمالاتاً منعدم گردیدند و از کتابهای عهد عتیق اثری در روی زمین باقی نماند این امر در نزد اهل کتاب نیز مسلم است چنانچه در شاهد شانزدهم از مبحث اول از باب ثانی خواهد آمد .

### دلیل سیم :

بنا بر اعتقاد اهل کتاب عزرا<sup>۱</sup> علیه السلام بزبان کلدانی در مرتبه<sup>۲</sup> ثانی کتب مفقوده را تألیف و تصنیف نمود علی<sup>۳</sup> زعمهم حادثه دیگر از برای ایشان واقع گردید! و آن حادثه در باب اول از کتاب اول مقابین باین نحو مذکور و مسطور گردیده :

پس از اینکه بلده<sup>۴</sup> اورشلیم مفتوح گردید از برای اتیو کس امپراطور فرنک یعنی شاهنشاه جمیع نسخهای عهد عتیق را بآتش انداخته و احراق نمود از هر جائی که تحصیل نمود و منادی از جانب او ندا نمود هر کسی نسخه<sup>۵</sup> از نسخه‌های عهد عتیق در نزد او پیدا شود و یا رسم شریعت را بجا بیاورد البته مقتول خواهد گردید و ماهی یکمرتبه این امر را تحقیق میکرد هر کسی که نسخه<sup>۶</sup> عهد عتیق در نزد او پیدا میشد او را بقتل میرسانید و یا ثابت و محقق میکردید که رسمی از رسوم شریعت بجا آورده است ایضاً مقتول میکردید پس منقولات عزرا در این حادثه منعدم گردید انتهى ملخصاً. و این حادثه یکصد و شصت سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام واقع گردید و سه سال و نیم این حادثه ممتد شد چنانچه در تواریخ ایشان مفصلاً و مشروحاً مکتوب گردیده است و همچنین در تاریخ یوسیفس یهودی و این تاریخ معتبر است در نزد علمای پروتستنت .

پس در این حادثه جمیع نسخه‌هایی را که عزرا علیه السلام تصنیف نموده بود منعدم و مفقود گردیدند چنانچه در باب ثانی و در سایر مواضع مناسب از این کتاب

۲- عزرا در صفحه ۳۴۶ جزء اول معرفی شده است .

تفصیل این امر خواهد آمد .

#### دلیل چهارم:

حادثه دیگر بعد از حوادث مذکوره ایضاً از ملوک فرنگ از برای یهود واقع گردید پس منقولات عزرا علیه السلام و نسخ غیر محصوره منعدم گردیدند و از آنجمله حادثه طیطوس رومی<sup>۱</sup> است و این حادثه حادثه عظیمه بود سی و هفت سال بعد از عروج مسیح علیه السلام واقع گردید و این حادثه بتفصیل تام و شرح مالا کلام در تاریخ یوسی فس و تواریخ دیگر مکتوب و مرقوم گردیده است و اگر خواسته باشی رجوع کن .

و در این حادثه از جماعت یهود در اورشلیم و نواحی اطراف آن هزارهزار و یکصد هزار نفر هلاک شدند بعضی از گرسنگی و برخی با آتش و بعضی دیگر بشمشیر و بعضی را بصلابه زدند و نود و هفت هزار کس از ایشان نیز اسیر گردیده و در اقالیم مختلفه فروخته شدند و جماعت کثیره نیز در اقطار اطراف ارض یهودیه هلاک شدند .

#### دلیل پنجم :

آنکه جمهور اهل کتاب اتفاق دارند بر اینکه سفر اول و ثانی از اخبار ایام از مصنفات و مدونات عزرا علیه السلام است که باعانت حکمی و ذکر یا علیه السلام تصنیف و تدوین نموده است پس در حقیقت این دو کتاب از مؤلفات و مصنفات سه پیغمبرند و حال آنکه کلام ایشان متناقض است :

۱- Titus یا (دومی ثیانوس) از قیصرهای روم است که بعد از مسیح بسطنت رسیدند وی پسر و سپاسپن (اسفیانوس) بود که در ۴۰ سال پس از ارتفاع مسیح با بنی اسرائیل جنگید و کشتاری زیاد کرد ، اسرای بسیار گرفت و بیت المقدس را منهدم ساخت و مدت دو سال سلطنت کرد . تاریخ کامل ابن اثیر ج ۱ ص ۱۲۶ تاریخ ایران باستان ص ۲۴۷۰ و ۲۵۶۶ و ۲۵۶۹ .

در باب هفتم و هشتم از سفر اخبار ایام در بیان عدد اولاد بن یامین! در آیه ششم از سفر هفتم باین نحو ترقیم یافته است: پسران بن یامین بلع و بکر و یدیعمیل سه نفر بودند و در آیه اول از باب هشتم باین نحو تحریر گردیده است: و بن یامین اول زادش بلع و دومی اشبیل و سیمی احرخ ۲ و چهارمی نوحاه و پنجمی رافا را تولید نمود انتهی .

پس از اول مفهوم میگردد که اولاد بن یامین منحصر بسه نفر بودند و ازدوم معلوم و مشخص میشود که پنج نفر بودند و از تورات معلوم میگردد که ده نفر بودند در آیه ۲۱ از باب ۴۶ از سفر تکوین باین نحو تحریر گردیده: و پسران بن یامین بِلْعٍ وَبِكْرٍ وَ اِسْبِیْلٍ وَ کَبِیراً وَ نَعْمَانَ وَ اِیْحٰی وَ رُوْشَ وَ مُیِّمٍ وَ حَمِیْمٍ وَ اَرْدُ

انتهی فعلیها این سه نفر پیغمبر باین تورات مشهوره با قطع نظر از اختلاف خودشان بدو وجه اختلاف کرده اند:

وجه اول: در اسماء - وجه ثانی: در عدد .

اهل کتاب از یهود و نصاری متفق اند بر اینکه آنچه در سفر اول از اخبار ایام مرقوم گردیده است غلط است و سبب آنرا باین نحو عیان و بیان نموده اند: عزرای نبی علیه السلام فرق نگذاشته است ما بین اولاد و اولاد اولاد چرا که اوراق نسبی که از آنها نقل نموده است ناقص بوده اند! ظاهر و روشن است که انبیای ثلثه از تابعین موسی و تورات بوده اند پس اگر تورات موسی همین تورات مشهور الآن بود هرگز با او مخالفت نمیکردند و بخطا و غلط واقع نمیگردیدند و هرگز امکان نداشت از برای عزرا علیه السلام که تورات را ترك نماید و با اوراق ناقصه غیر صحیحه اعتماد فرماید .

و همچنین هرگاه این تورات همان توراتی بود که عزرا علیه السلام در مرتبه ثانیه بالهام نوشت علی زعمهم با توراتیکه خودش بطریق الهام نوشته بود مخالفت نمیکرد پس معلوم و مشخص گردید که تورات مشهور و موجود الآن از مصنفات موسی علیه السلام نیست و همچنین از تصنیفات عزرا هم نیست بلکه حق و صدق



آنستکه این تورات مجموع گردیده است از روایات و قصص مشهوره فیما بین یهود و علمای ایشان جمع نموده اند بدون تنقید و تصحیح روایات .  
 فاعده : ازین تقریرات معلوم و مشخص میگردد که انبیاء علیهم السلام چنانچه از صدور کبیره معصوم نیستند در نزد اهل کتاب همچنین معصوم نیستند از خطاء در تحریر احکام و در تبلیغ و ادای رسالت .

دلیل ششم :

آنکه هر کسی بخواند و مقابله کند باب ۴۵ و ۴۶ را از کتاب حزقیال علیه السلام با باب ۲۷ و ۲۸ از سفر اعداد مخالفت صریحه می بیند در احکام و ظاهر و روشن استکه حزقیال علیه السلام از تابعین تورات بود پس تورات در زمان او هرگاه همین تورات مشهوره الآن بود با کلام خدا مخالفت در احکام نمینمود!

دلیل هفتم :

در مواضع عدیده از این تورات مذکور و مسطور استکه خداوند جلت عظمته از اولاد مؤاخذه میفرماید بسبب مخالفت آباء از آنجمله در آیه ۳ از باب بیستم از سفر خروج موافق ترجمه فارسیه مطبوعه لندن سنه ۱۸۵۶ .  
 در حضور من تو را خدایان غیر نباشد \* بجهت خود صورت تراشیده و هیچ شکلی از چیزهائیکه در آسمانست در بالا و یا در زمین است در پائین و یا در آبهاییکه در زیر زمین است مساز آنها را سجده نموده ایشانرا عبادت منما زیرا که من بهوه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند میگیرم .

و در آیه ۲۰ از باب هجدهم از کتاب حزقیال باین نحو تحریر گردیده است:  
 هر که گناه کند او خواهد مرد پسر متحمل گناه پدرش نخواهد

بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش خواهد بود انتهى .  
 پس از کتاب حزقیال در کمال صافی معلوم می‌گردد که از احدی مؤاخذه نمی‌شود بسبب گناه غیر بخلاف تورات که از تورات معلوم میشود اولاد بسبب گناه پدر تا پشت چهارم معذب خواهند بود و حق آنستکه در کتاب حزقیال علیه السلام است زیرا که موافق عدل الهی و کلام الهی است .

قال الله تعالى عزوجل: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ

پدر مخالفت خدا کرده است پسر چه مدخلیت دارد؟! و اگر این حکمی که در تورات مکرر گردیده است صحیح باشد لازم می‌آید که جناب ابراهیم و اسحق و یعقوب و یوسف علیه السلام از اهل نجات نباشند که پدر ابراهیم تاریخ از بت پرستان بوده است « بنا بر زعم اهل کتاب! » و اگر این چهار نفر بزرگوار از اهل نجات نباشند یهودیها و نصرانیها از اهل نجات خواهند بود؟! و حال آنکه جناب ابراهیم علیه السلام خلیل خدا<sup>۱</sup> و اسحق<sup>۲</sup> و یعقوب<sup>۳</sup> و یوسف<sup>۴</sup> پیغمبران خدا هستند پس معلوم و محقق گردید که این حکم عظیم الشان و رفیع المنزله که حکم دوم از احکام

۱- هیچ بار دیگر بی این نمی‌دارد . سوره انعام ۶ : ۱۶۴ .

۲- حضرت ابراهیم علیه السلام در پاورقی صفحه ۲۱۴ جزء اول معرفی شده است .

۳- اسحق فرزند حضرت ابراهیم از ساری است که در زمان پیری خدای منان چنین لطف را باین پدر و مادر عنایت فرمود .

۴- یعقوب سر سلسله بنی اسرائیل «اسرائیل الله» : پسر اسحق وجد اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل است و اسرائیل از القاب او بود وی در حبرون فلسطین زندگی می‌کرد . بهنگام قحطی در مصر و فلسطین یعقوب بدعوت یوسف بمصر رفت و در آنجا پیر و ضعیف گشت و در ۱۴۷ سالگی بدرود زندگی گفت : اقتباس از قرآن و تواریخ .

۱- یوسف فرزند یعقوب از داحیل است . برادرانش او را در مقابل ۲۰ درهم نقره ای به قافله مصر فروختند و فوطیفار عزیز مصر (وزیر دربار فرعون زمان) ویرا بقیمت گزافی خرید و زلیخا همسر عزیز مصر یوسف را بسوی خود می‌خواند ولی یوسف پیوسته از زلیخا گریزان بود تا بزندان افتاد .

عشره<sup>۱</sup> مشهوره است از جانب خدا و صحیح نمیباشد زیرا که بنابراین هم عدالت و هم رحمت الهی باطل میشود و آن محال است .  
 پس در کمال صافی معلوم شد که ابن حکم از جانب خدای عادل مقدس نمیباشد.  
 الحاصل در دلیل سابق گفتیم که حزقیال از تابعان تورات است و اگر این تورات در زمان حزقیال علیه السلام بود هرگز با آن مخالفت نمیکرد .

#### دلیل هشتم :

آنکه هر کس زبور را مطالعه کند و همچنین کتاب نحمیا و کتاب ارمیا و کتاب حزقیال را جزماً یقین خواهد کرد که طریق تصنیف و تألیف در زمان گذشته مثل طریق رایج الآن در میان اهل اسلام بوده است باین نحو که مصنف و مؤلف هرگاه حالات خود و معاملاتش را که بچشم خود دیده بود مینوشت بطوری بود که از برای ناظر کتاب او ظاهر و روشن میگردد که حالات نفس یا معاملاتش را که دیده است نوشته است .

و این امر ظاهر نمیشود از موضعی از مواضع این تورات بلکه تمامی عبارات شهادت میدهند که کاتب این تورات غیر از جناب موسی علیه السلام بوده است و آن غیر این کتاب را از روایات و قصص مشتهره فیما بین الیهود جمع کرده و فرق نگذاشته است مابین این اقوال باین نحو که هر کدام از اینها در زعم او قول خدا و یا قول

→  
 مردم مصر بتعبیر خواب اعتقاد زیاد داشتند و تعبیر خواب از جمله کارهای مخصوص کاهنان بشمار می رفت . این بود یوسف با تعبیر خواب امیر گوی سبقت را ربود و خواسته اش مورد موافقت قرار گرفت و اداره امور مالی کشور را که تا آنروز کاهنان بعهده داشتند در اختیار گرفت و در هفت سال قحطی حبوبات را میان گرسنگان چنان قسمت کرد که او را حافظ زندگی خواندند .

یوسف بر بیشتر اسباط بنی اسرائیل ریاست کرده است و در ۱۱۰ سالگی زندگی را بدرود گفت . اقتباس از قرآن ، قاموس مقدس ، قصص انبیاء نجار .  
 ۱- می توانید احکام عشره را در پاورقی صفحه ۹۳ جزء اول مطالعه فرمائید .

موسی بود مندرج نماید در تحت **قال الله** او **قال موسی** و در جمیع مواضع بصیغه غایب از جناب موسی تعبیر نموده است .

پس هرگاه تورات از تصنیفات موسی میبود هرآینه بصیغه متکلم از نفس خود تعبیر میفرمود و لااقل در يك موضعی از مواضع این اسفار خمسه که تعبیر بصیغه متکلم وحده مقتضی زیادتی اعتبار است و ظاهر نیز مقبول و مسلم است مادامیکه برهان قاطع بخلاف آن قائم نشده باشد و هر کسیکه مدعی خلاف ظاهر است فعلیه - البیان و علیناالجواب .

پس معلوم و محقق گردید که این تورات از تصنیفات جناب موسی نیست .

#### دلیل نهم :

آنکه کسی نمیتواند مدعی گردد بالنسبه ببعضی از فقرات و بعضی از ابواب که این تورات معمول و مستعمل اینزمان از کلام خدا و یا کلام حضرت موسی علیه السلام است بلکه بعضی از فقرات و آیات و ابواب بوضوح تمام دلالت دارند بر اینکه مؤلف این کتاب امکان ندارد که پیش از زمان جناب داود علیه السلام بوده باشد بلکه یا معاصر و یا بعد از آنجناب بوده است و فقرات مذکوره و کلمات مسطوره مفصلاً و مشروحاً در مبحث ثانی از باب ثانی خواهند آمد انشاءالله تعالی . علمای مسیحیت رجماً بالغیب گویند که آنها از ملحقات نبی از انبیا هستند و این قول مردود است که ادعای صرف و بدون برهانست زیرا که احدی از انبیا نوشت در کتاب خود که فلان فقره را در باب فلان از کتاب فلانی من ملحق کرده ام و یا مندرج نموده ام .

و ایضاً نوشت که فلان نبی این فقرات را ملحق نموده است و بدلیل قطعی دیگر نیز این امر بتحقیق نه پیوسته چنانچه در مبحث مذکور خواهد آمد و مجرد ظن خالی از دلیل مغنی و مثر نخواهد بود چرا همه کس میتواند ادعا نماید بلابرهان . مادامیکه دلیل قاطع و برهان ساطع بالحاق انبیا قایم نگردیده است این

فقرات و ابواب ادلهٔ کامله و براهین واضحه خواهند بود بر اینکه این کتاب از تصنیفات جناب موسی علیه السلام نیست .

### دلیل دهم :

صاحب خلاصهٔ سیف المسلمین از مجلد دهم از انسالی کلوپید یا پینی نقل نموده است که داکتر سکندر کنیدس « که از فضلی معتبر مسیحیت است » در دیباچه بیبل جدیدگفته است بسبب ظهور ادلهٔ خفیه سه امر از برای من ظاهر گردیده است:

اول : آنکه تورات موجود از تصنیفات موسی علیه السلام نیست .

دوم : آنکه در کنعان و یا اورشلیم مکتوب گردیده است « یعنی در عهد موسی علیه السلام مکتوب نگردیده است که بنی اسرائیل در آن زمان در بیابانها بوده اند » .  
سیم : آنکه تألیف آن ثابت نمیشود قبل از سلطنت داود علیه السلام و نه بعد از زمان حزقیال بلکه نسبت داده است تألیف آنرا بزمان سلیمان علیه السلام « یعنی هزار سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام و یا بزمان قریب بدان در زمانیکه هومر شاعر<sup>۱</sup> بود » .

پس حاصل اینکه تألیف این تورات پانصد سال بعد از وفات موسی علیه السلام گردیده است انتهی کلامه .

### دلیل یازدهم:

آنکه فاضل نورتن که از علمای مسیحیت است گفته است که فرق معتدبه در محاورات تورات و محاورات سایر کتب از عهد عتیق که در زمان اطلاق بنی اسرائیل از اسیری بابل مکتوب گردیدند یافت نمیشود و حال آنکه نهصد سال مابین این دو زمان فاصله میباشد و از روی تجربه صحیحه صادقه معلوم و محقق گردیده که

۱- از شمرای یونان قدیم بود که در قرن نهم پیش از میلاد می زیست و کتابهای البازه و اودیسه بوی منسوب است . اعلام المنجد ص ۵۵۸ .

بحسب اختلاف زمان در لسان فرق واقع میشود مثلاً زمانیکه ملاحظه نمائیم زبان انگلیسی را و قیاس نمائیم حال زبان حالیه را با حال زبانی که چهار صد سال قبل بر این بود تفاوت فاحش در مابین این دو لسان می بینیم و بجهت عدم فرق معتدبه مابین محاورات این کتب گمان کرده است فاضل لیوسلن که مهارت کامله داشت در لسان عبرانی که این کتابها در زمان واحد تصنیف گردیده اند . مؤلف کتاب گوید : وقوع اختلاف در لسان بسبب اختلاف زمان بدیهی است پس حکم نورتن و ظن لیوسلن مقبولند .

### دلیل دوازدهم :

در باب ۲۷ از تورات مثنی آیه ۵ باین نحو ترقیم یافته است «موافق ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۹۵» :

و در آنجا مذبحی برای یهواه خدایت بناکن و مذبح از سنکها باشد و آلت آهنین بر آنها بکار مبر و تمامی کلمات این شریعت را بر آن بخط روشن بنویس .

و آیه ۸ در تراجم فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۳۹ باین نحو تحریر گردیده است : و بر آن سنکها تمامی کلمات این تورات را بحسن وضاحت تحریر نما .

و در نسخه مطبوعه سنه ۱۸۴۵ : و بر آن سنکها تمامی کلمات این تورات را بخط روشن بنویس .

و در نسخه مطبوعه سنه ۱۸۵۶ و بر آن سنکها تمامی کلمات این تورات را بخط روشن بنویس .

و در کلدانیه عتیق و اکتب عال کپه هالین کلهون پت کم دتاه و ساها ناو پرش

انوتاب

و در کلدانی جدید وَ كَتَوْتُ عَلٰی كَيْهٍ كُلِّهِ هَمْرِمَانِي دَاه شَرَعَتْ قَوْر صِيَاي

ترجمه‌ها همانست که گذشت .

و در باب ۸ از کتاب یوشع مرقومست : ۳۲ و در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات موسی را که نوشته بود بحضور بنی اسرائیل مرقوم ساخت .

و در نسخه فارسیه مطبوعه لندن سنه ۱۸۳۹ : در آنجا تورات را بر آن سنگها نقل نمود و آنرا پیش روی بنی اسرائیل به تحریر آورد .

و در نسخه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۴۵ : در آنجا بر سنگها نسخه تورات موسی را که در حضور بنی اسرائیل نوشته بود نوشت .

و در نسخه فارسیه مطبوعه لندن سنه ۱۸۵۶ : و در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات موسی را که در حضور بنی اسرائیل نوشته بود نوشت .

پس از عبارات مسطوریه معلوم و مشخص گردید که حجم تورات بمقداری بوده که نوشتن آن بر سنگهای مذبح ممکن بود و اگر تورات عبارت از این پنج کتاب بود که در اینزمان موجود است نوشتن آن بر سنگهای مذبح غیر ممکن بود .

#### دلیل سیزدهم :

قیس نورتن گفته است که: رسم کتابت در عهد و زمان موسی علیه السلام نبود. پس گوئیم مقصود قیس مزبور از ایراد این دلیل آنستکه رسم کتابت در عهد موسی نبود یعنی موسی کاتب این تورات نیست و این دلیل در غایت قوت و متانتست اگر تواریخ معتبره با این دلیل مساعدت و همراهی نماید .

و مؤید این دلیل است آنچه واقع گردیده است در تاریخی که در زبان انگلیسی استکه مطبوع گردیده است در سنه ۱۸۵۰ در سطح چارلس دالین در شهر لندن که : مردم در زمان گذشته با میل آهن و یا صفر و یا استخوان بر الواح رصاص قلعی و یا خشب و یا سمع نقش می کردند پس از آن اهل مصر بدل و عوض این الواح اوراق

درخت پی‌پرس<sup>۱</sup> را استعمال کردند. پس از آن وصلی در شهر بر کمس اختراع شد و کاغذ از قطن و ابریم در قرن هشتم و در قرن سیزدهم از جامه و قلم در قرن هفتم اختراع شد کلام مورخ تمام شد ملخصاً .

پس اگر کلام این مورخ معتبر باشد در نزد مسیحین بدون شبهه مؤید کلام نورتن خواهد بود .

دلیل چهاردهم :

آنکه در این تورات اغلاط کثیره واقع گردیده است و کلام خدا و جناب موسی اجل و ارفع از آنستکه غلطی در او یافت شود پس وجود اغلاط دلیل تامی است بر اینکه این تورات نه کلام خداست و نه کلام جناب موسی و نه پیغمبر دیگر :

مثل آنچه در آیه ۱۵ از باب ۴۶ از سفر تکوین مرقوم گردیده است :

اینان پسران لیه اند که ایشان را در بدن ارم با دخترش دیناه بجهت یعقوب زائید پس تمامی نفوس از پسران و دخترانش سی و سه نفر بودند .

و در فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۹۵ آیه مرقومه بدین نحو رقم گردیده است:

اینانند پسران لیه که آنها را با دختر خود دینه در فدان ارام برای

یعقوب زائید همه نفوس دختران و پسرانش سی و سه نفر بودند.

پس قول او سی و سه نفر نفوس بودند غلط است و صحیح آنستکه سی و چهار

۱- Papyrus گیاه آبی است که در مصر باستان مورد استفاده فراوان بود. برای نوشتن ورقه‌های پاپیروس را در دو لایه‌ی عمود بر هم پهلوی پهلوی قرار داده بهم می‌چسباندند و زیر فشار می‌گذاشتند و لوله می‌کردند. دائره‌المعارف فارسی مصاحب ص ۵۰۱ و قرطاس معروف مصری همان اوراق پاپیروس است که بکشورهای مختلف صادر می‌شد فتوح البلدان ص ۲۴۰ چاپ دخویه . بعد از آن وصلی کاغذ ضخیمی است مانند مقوا فرهنگ فارسی دکتر معین ج ۴ ص ۵۰۳۴ برای تاریخ کامل پیدایش کاغذ به‌لفت نامه دهخدا جزء ۱ ص ۲۰۸ تا ۲۱۷ ذیل کلمه کاغذ رجوع شود .



نفر بودند اقرار و اعتراف نموده است بغلط بودن عدد مسطور مفسر مشهور ایشان هارسلی که گفته است: هرگاه اسماء را تعداد نمائید و دیناه را هم بگیری سی و چهار نفر خواهند بود.

و لابد است ازین اخذ و اندراج دیناه در عدد چنانچه معلوم میشود از تعداد اولاد زلفاه زیرا ساراة بنت عشیر یکی از شانزده نفر است انتهى.

ومثل آنچه واقع گردیده است در آیه ۲ از باب ۲۳ از تورات مثنی: حرامزاده داخل جمعیت خداوند نشود هم تا پشت دهم داخل جمعیت خداوند نشود.

و این غلطست یقیناً و الا لازم میآید که جناب داود و پسران او تا فارص بن یهودا داخل جماعت رب نشوند زیرا فارص ولد الزناست بنا بر شهادت باب سی و هشتم از سفر تکوین<sup>۱</sup> و داود بطن دهم است از فارص بنا بر نسب نامه مسیح که در باب اول از انجیل متی<sup>۲</sup> و باب دوم از انجیل لوقا مرقوم گردیده است و حال آنکه بنا بر شهادت زبور موجود آل آن داود علیه السلام رئیس جمعیت رب و پسر بزرگ خداست آیه ۷ از باب دوم از زبور باین نحو مزبور گردیده:

فرمان را شایع خواهم کرد خداوند بمن گفته است که پسر من توئی، امروز ترا تولید نموده ام.

ومثل آنچه در آیه ۳ از باب بیست و سیم از تورات مثنی ایضاً واقع گردیده است: عمونی و یاموئی داخل جمعیت خداوند نشود تا به پشت دهم بلکه ابدأ داخل جمعیت خداوند نشود انتهى.

این نیز غلط است و الا لازم میآید که جناب داود و سلیمان و عیسی علیه السلام داخل جمعیت خداوند نشوند چرا که موئی و عمونی هستند چنانچه در مقدمه مذکور

۱- باب ۳۶ سفر پیدایش گوید که تامار همسر غیر بعد از مرگ شوهرش از پدر شوهرش یهودا حامله شد و پسر بچه ای بدنیا آورد که آنرا فارس نامیدند.

۲- یهودا فارس و زارح را از تامار آورد ... و یستا داود پادشاه را آورد. انجیل متی باب اول: ۳-۶

گردید<sup>۱</sup> و در فصل دوم از باب پنجم خواهد آمد و حال آنکه داود و سلیمان علیه السلام فرزندان بزرگ خداوند «علی قولهم» و جناب مسیح فرزند یگانه خدا بلکه خود خداست «نعوذ بالله» علی زعمهم پس اگر این آیه صحیح باشد لازم می آید که فرزندان خدا بلکه خود خدا داخل جمعیت نشود.

و مثل آنچه واقع گردیده است در آیه ۴۰ از باب دوازدهم از سفر خروج<sup>۲</sup> و در شاهد اول از مبحث سیم از باب دوم خواهد آمد انشاء الله که یقیناً غلط است.

و مثل آنچه واقع گردیده است در باب اول از سفر اعداد از آیه ۴۵ الی ۴۸ باین نحو عیان و بیان شده است موافق فارسیه مطبوعه هذی السنه ۱۸۹۵ :

و تمامی شمرده شدگان بنی اسرائیل بر حسب خاندان آباء ایشان از بیست ساله و بالاتر هر کسیکه از اسرائیل برای جنگ بیرون میرفت و همه شمرده شدگان ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر بودند اما لاویان بر حسب سبط آباء ایشان در میان آنها شمرده نشدند انتهی.

از این آیات معلوم و مشخص میگردد که عدد کسانیکه صلاحیت از برای مباشرت جنگ داشتند زیاده از ششصد هزار بود و حال آنکه بنی لاوی مطلقاً داخل در عدد سان دیده شدگان نبودند و همچنین اناث جمیع اسباط باقیه مطلقاً و همچنین ذکوری که کمتر از بیست ساله بودند خارج از عدد بودند و همچنین شیوخ و مرضائی که صلاحیت جنگ را نداشتند خارج از معدودین بودند.

پس هرگاه جمیع باقی ماندگانرا از رجال و نساء منضم نمائیم بر معدودین و سان دیدگان مجموع من حیث المجموع کمتر از دوهزار هزار میلیون و پانصد هزار نخواهد بود و این غلط است یقیناً بوجوه شتی.

وجه اول : آنکه عدد بنی اسرائیل از مردوزن و کبیر و صغیر در هنگام دخول ایشان بمصر هفتاد نفر بودند بنا بر نص صریح آیه ۲۷ از باب ۴۶ از سفر تکوین و

۱- به جزء اول صفحه ۲۹ همین کتاب مراجعه کنید.

۲- توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهار صد و سی سال بود.

آیه ۵ از باب اول از سفر خروج و آیه ۲۲ از باب دهم از تورات مثنی.<sup>۱</sup> و در شاهد اول از مبحث سیم از باب دوم خواهی دانست که مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر دو بیست و پانزده سال بوده و در باب اول از سفر خروج بوضوح تمام مرقوم گردیده است که هشتاد سال قبل از بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر پسرهای ایشان را بامر فرعون میکشند و دخترهای ایشان را باقی میگذارند پس چون این سه امر را دانستی یعنی عدد ایشان در هنگام دخول بمصر و مدت اقامت ایشان در آنجا و کشته شدن فرزندان ذکور ایشان پس گوئیم بعد از قطع نظر از قتل: و فرض نمائیم که در هر بیست و پنج سال عدد ایشان مضاعف میگردد یعنی دو مقابل و مساوی میگرددند باز عدد ایشان در مدت مذکوره به سی و شش هزار نخواهد رسید.<sup>۲</sup> فضلاً از اینکه عدد ایشان بدو هزار هزار و پانصد هزار برسد و اگر قتل را هم ملاحظه نمائیم امتناع اظهر خواهد بود.

وجه دوم: آنکه بسیار بعید است که بنی اسرائیل از هفتاد نفر در مدت مسطوره عدد ایشان باین کثرت برسد و قبطیان زیاد نشوند با وجود استراحت و غنا و ثروت ایشان و حال آنکه سلطان مصر با قبح و جوه بر بنی اسرائیل ظلم و تعدی نماید و در یک مکان هم جمع باشند و کثرت ایشانهم باین اندازهها باشد ابدأ بغاوت (مخالفت) از ایشان ظاهر نگردد و در مقام رفع ظلم از خود بر نیایند و مهاجرت از مصر هم نکنند و حمایت از فرزندان خود نمایند و حال آنکه حیوانات نیز حمایت از اولاد خود میکنند.

وجه سیم: آنکه از باب دوازدهم از سفر خروج معلوم میگردد که بنی اسرائیل حیوانات کثیره از قبیل بقر و غنم همراه داشتند. و ایضاً در سفر مسطور مذکور گشته که در یکشب از دریا عبور نمودند و هر روزه بامر لسانی حضرت موسی علیه السلام از مکانی بمکان دیگر ارتحال مینمودند.

۱- پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که بمصر آمدند هفتاد نفر بودند.

$$S = 70 \times 2^{\frac{215}{25}}$$

۲- تعداد اسرائیلیان بفرض مزبور

وجه چهارم: آنکه مکان نزول ایشان باید بسیار وسیع باشد که تمامی این جمعیت را با حیوانات گنجایش داشته باشد و حال آنکه حوالی طورسیناء و همچنین حوالی دوازده چشمه در تیلیم<sup>۱</sup> این وسعت را ندارند پس چگونه این جمعیت با وجود کثرت حیوانات در این موضع منزل نموده بودند .

وجه پنجم: آنکه آیه ۲۲ از باب ۷ از تورات مننی باین نحو رقم گردیده است:

وَبِتِّكَاةٍ مَّا رِيَا الْهُوْخَ لِدَنِي طَائِيَّتِي مِّنْ قَمُوْخٍ خَجٍ خَجٍ لِمَا صِتَ لِي تِيْمِي  
جَلْدِي لِهَوِي زِدَا عَالَجٍ دَابَادِ دِسْتَا .

یعنی و خداوند خدایت اینقوم را بتدریج ازحضورت اخراج خواهد فرمود و ایشانرا جایز نیست که بزودی تلف نمائی مبدا که سباع صحرائی بر تو زیاده شوند انتهی .

و حال آنکه ثابت گردیده که طول فلسطین دو بیست میل بوده و عرض آن نود میل بنا بر تصریح صریح صاحب مرشد الطالیین در فصل دهم از کتاب خود در صفحه ۵۱ از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۴۰ در شهر فالته پس هرگاه عدد بنی اسرائیل قریب بدو هزار هزار و پانصد هزار بوده . بعد از هلاکت اهل فلسطین و یکمرتبه بر فلسطین مسلط میشدند و سباع صحرائی بر ایشان زیادتی نمینمودند چرا که اقل و کمتر از عدد مذکور کافی است از برای تعمیر مملکتی که عرض و طول او ما ذکر باشد .

و ابن خلدون نیز در مقدمه تاریخ خود منکر عدد مذکور گردیده و گفته است که ما بین موسی و اسرائیل یعنی یعقوب سه پشت است بنا بر تحقیق محققین و بسیار بعید است که نسل در چهار پشت بعد مذکور منشعب شود انتهی کلامه .

۱- «Ilim» محلی است در نزدیکی بحر احمر ، دارای دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما ، بنی اسرائیل بعد از گذشتن از قلم دومین منزل خود را کنار آن چشمهها قرار دادند . قاموس کتاب مقدس صفحه ۱۴۲ .

پس حق آنستکه عدد بنی اسرائیل بمقداری بوده است که وقوع آن ممکن باشد در مدت دو بیست و پانزده سال و حال آنکه بتسلط تام مسلط بود بر ایشان سلطان مصر و ظلم و زیادتی مینمود بر ایشان بهر نحوی که میخواست و امر لسانی حضرت موسی علیه السلام از برای ارتحال ایشان از مکانی دیگر کافی بود و هم عدد ایشان کافی نبود از برای عمارت فلسطین اگر در يك مرتبه مسلط میشدند .

و ایضاً حوالی طور سیناء و حوالی ثلیم با وجود کثرت حیوانات از گاو و گوسفند از برای نزول ایشان کافی بود پس از ادله مذکوره واضح و لایح گردید که اهل کتاب سند صحیح متصل ندارند که این پنج کتاب از تصنیفات موسی علیه السلام باشد. پس مادامیکه سند صحیح متصل از جانب ایشان ثابت و محقق نگردد تصدیق و تسلیم این پنج کتاب بر مسلمین لازم نخواهد بود بلکه جایز است از برای ایشان رد و انکار این پنج کتاب موجود در این زمان .

و زمانی که حال تورات را دانستی که اس اساس ملت اسرائیلیه است الحال بشنو حال کتاب یوشع را که بمنزله ثانی از تورات است :

پس گوئیم تا امروز از برای ایشان از روی جزم معلوم و محقق نگردیده اسم مصنف این کتاب و نه زمان تصنیف آن لهذا بر پنج قول متفرق گردیده اند .  
جرهارد ، دیودیتی ، هیوت ، پاترك ، تاملاین و داکتر کری گفته اند که :

این کتاب از تصنیفات خود یوشع است و داکتر لانتفت گفته است که این کتاب از تصنیفات فیخاس میباشد و کالون گفته است که از تصنیفات العاذر است و انتل گفته است که از تصنیفات سموئیل است و هنری گفته است که از تصنیفات ارمیا است .

۱- یوشع بن نون : از انبیاء بنی اسرائیل و حواری حضرت موسی بود که در ترویج دین یهود کوشش فراوان نمود و مردم را بخداشناسی دعوت کرد .

عبرانیان را بر زمین کنعان برد و باعمالقه جنگید و ۱۴۲۶ سال پیش از میلاد بدرود زندگی گفت . ویرا هوشع و یوشع نیز خوانند .

کتاب یوشع در ۲۴ باب بوی منسوب است . ولانتفت می گوید آنرا فینحاس نوّه

←

پس نظر و تأمل کنید باختلاف فاحش ایشان و حال آنکه مابین یوشع و ارمیا هشتصد و پنجاه سال فاصله است. تخمیناً وقوع این اختلاف فاحش دلیلی است کافی و برهانیست شافی بر عدم استناد این کتاب در نزد ایشان .

علاوه هر فائلی از ایشان بمجرد ظن رجماً بالغیب بلحاظ بعضی قرائن ظاهره از برای او گفته است که مصنف این کتاب فلان است و این ظن سند است در نزد ایشان و هرگاه ما ملاحظه نمائیم آیه ۶۳ از باب ۱۵<sup>۱</sup> از این کتاب با آیه ۶ و ۷ و ۸ از باب پنجم از کتاب دوم سموئیل<sup>۲</sup> ظاهر میگردد که این کتاب پیش از سال هفتم از جلوس داود علیه السلام تحریر گردیده است و لذلک جامعین تفسیر هنری و اسکات در ذیل شرح آیه شصت و سیم که مذکور گردید گفته اند که از این آیه معلوم و مشخص میگردد که این کتاب قبل از سال هفتم از جلوس داود علیه السلام تحریر گردیده است انتهى .

و آیه ۱۳ از باب دهم از این کتاب دلالت دارد که مصنف آن بعضی حالات را نقل میکند از کتابیکه مترجمین بیبل اختلاف دارند در بیان اسم آن در بعضی از تراجم کتاب یاسار با سین بهمله و در بعضی یاصار با صاد و در بعضی یاشیر با شین و در ترجمه عربیه مطبوعه سنه ۱۸۴۴ سفر ابرار و در ترجمه عربیه مطبوعه سنه ۱۸۱۱ سفر مستقیم و در لسان عتیق بسفر دآشبخت و در جدید کوکتود عاشیر .

→  
هارون و کاهن بزرگ نوشته است و کالون آنرا از نوشته های العاذر پسر هارون می داند و اتل گوید کتاب یوشع از جمله نوشته های سموئیل است . قاموس مقدس ص ۹۷۰ اعلام المنجد ص ۵۷۴ .

۱- و اما یبوسیان که ساکن اورشلیم بودند بنی یهودا نتوانستند ایشان را بیرون کنند پس یبوسیان با بنی یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند .

۲- پادشاه «داود» با مردانش باورشلمیم بمقابله یبوسیان که ساکنان زمین بودند رفت و ایشان بداد متکلم شده گفتند باینجا داخل نخواهی شد و داود قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داود است و در آن روز داود گفت هر که یبوسیان را بزند و بقتات رسیده لنگان و کوران را که مبنوض جان داود هستند (بزند) بنا برین می گوید کور و لنگ بخانه داخل نخواهند شد

حال کتاب منقول عنه و حال مصنف آن و حال زمان تصنیف آن معلوم نیست بلکه فعلاً اثری ازین کتاب در نزد اهل کتاب یافت نمیشود الا اینکه از آیه ۱۸ از باب اول از کتاب سموئیل ثانی<sup>۱</sup> مفهوم میگردد که مصنف این کتاب مفقود معاصر داود علیه السلام و یا بعد از آنجناب بوده فعلیهَذَا مؤلف کتاب یوشع بعد از داود علیه السلام خواهد بود .

چون اعتبار باکثر است و اکثر اهل کتاب بدون دلیل ادعای نمایند که این کتاب از تصنیفات یوشع علیه السلام است لهذا بر مالازم است که بجانب ایشان توجه نموده و در کمال دقت ملاحظه نمائیم و بعد از توجه و دقت گوئیم این قول باطل است بوجوهی: وجه اول: در بیان حال تورات در دلیل اول و دوم و سیم و چهارم دانستی که تمامی کتب مقدسه عهد عتیق مفقود السند و خرابند و این کتاب نیز از آنجمله است. وجه دوم: آیات کثیره در این کتاب یافت میشوند امکان ندارد که آنها از کلام یوشع باشند قطعاً بلکه بعضی فقرات دلالت دارند بر اینکه مؤلف آن معاصر داود بلکه بعد از آنجناب بوده چنانچه دانستی .

و نیز خواهی دانست آن فقرات را در بحث دوم از باب دوم انشاء الله تعالی و علمای مسیحیت رجماً بالغیب گویند که آنها از ملحقات نبی از انبیاء میباشند و این ادعا غیر صحیح است و مجرد ادعای خالی از دلیل مسموع و قابل اعتنا نیست. پس مادامیکه دلیل قوی بر الحاق اقامه نمایند این فقرات ادله کامله خواهند بود بر اینکه این کتاب از تصنیفات یوشع نمیباشد .

وجه سیم: آنکه در باب ۱۳ ازین کتاب باین نحو عیان و بیان گشته است: ۲۴ و موسی بسبط کاد یعنی پسران کاد ارثی را موافق قبیله‌های ایشان داد و سرحد ایشان یعزیز و تمامی شهرهای کلعاد و نصف زمین بنی عمون تا عرو غیر که در برابر رباہ است بود<sup>۲</sup> .

۱- دداود، امر فرمود که نشید قوسرا بینی یهودا تعلیم دهند اینک درسفر یاشر مکتوبست...  
 ۲- یکی از شهرهای معروف بنی عمود بود در سرزمین حلبا دو برابر ربه که بدست جادیان بنا شده است و او را اکنون عمان خوانند . اقتباس از قاموس ص ۴۱۰ و ۶۰۹ .

و در باب دوم از سفر مثنی باین نحو مرقوم افتاده است .  
 ۱۹ و چونکه روبروی بنی عمون رسیده باشی بایشان اذیت مرسان  
 و ایشانرا مینکیزان زیرا که ارثیت بنی عمون را بتو نخواهم داد چونکه  
 ارثیتش را بینی لوط داده ام انتهى .

و نیز در اواخر همین بابست خداوند خدای ما همه را بما بخشید اما بسرزمین  
 بنی عمون بسمت تمامی نهر یبوقوا<sup>۱</sup> و شهرهای کوهستان و بهر جائیکه خداوند خدای  
 ما نهی فرموده بود نزدیک نشدی. پس فیما بین کتابین یعنی تورات و کتاب یوشع  
 تخالف و تناقض میباشد پس هرگاه این تورات مشهور از تصنیفات موسی علیه السلام  
 بود چنانچه مزعوم اهل کتابست متصور نیست که یوشع با او مخالفت نماید و بغلط  
 و خطا واقع شود در معامله که در حضور او واقع گردیده بلکه از شخص الهامی  
 دیگر نیز اینحالت متصور نمیشود .

پس خالی ازین نیست یا این تورات مشهور از تصنیفات جناب موسی علیه-  
 السلام نیست و یا کتاب یوشع از تصنیفات او نمیشد بلکه از تصنیفات مرد الهامی  
 دیگر هم نیست .

پس ثابت و محقق گردید که این کتاب سند صحیح متصل ندارد مصنف و  
 زمان تصنیفش تماماً مجهول صرفند .

#### و اما کتاب قنماة:

که در منزلة ثالثه از تورات است اختلاف عظیمی در او هست مصنف و  
 زمان تصنیف او هم معلوم نیست پس بعضی از آباء گفته اند که از تصنیفات فینحاس<sup>۲</sup>  
 است و بعض دیگر گفته اند از تصنیفات حزقیا<sup>۳</sup> است بنابراین دو قول این کتاب

۱- رودیست که از نزدیکی عمان سرچشمه می گیرد و از نزدیکیهای دریای لوط گذشته وارد  
 اردن می شود . قاموس مقدس ص ۹۴۲ .

۲- نوة هارون بود که در حدود بیست سال کهانت کرده است . سفر خروج باب ۶ : ۲۵ و  
 اول تواریخ ایام باب ۶ : ۴ و ۵ .



الهامی نخواهند بود و بعضی قائل شده‌اند که از تصنیفات ارمیاست و برخی گفته‌اند که از تصنیفات حزقیال است و بعضی گفته‌اند که از تصنیفات عزراست.<sup>۱</sup>

و فیما بین عزرا و فینحاس زیاده‌تر از نهمصد سال فاصله است پس هرگاه در نزد اهل کتاب سند صحیح بود در این اختلاف فاحش واقع نمیگردیدند.

و تمامی این اقوال در نزد علمای یهود باطل و غیر صحیح میباشند ایشان رجماً بالغیب این کتاب را منتسب مینمایند بشموئیل (ع)<sup>۲</sup> پس در مصنف این کتاب شش قولست و هیچکدام از صاحبان اقوال سته دلیل معتبر بر حقانیت قول خود ندارند بلکه مستند این اقوال بعضی قرائن میباشند که افاده ظن را هم نمیکند پس از این اختلافات فاحش معلوم و مشخص میشود که این کتاب نیز سند صحیح متصل ندارد مصنف و زمان تصنیف او هر دو مجهول صرفند.

#### و اما کتاب راعوت :

که در منزلهٔ رابعه از تورات است پس در آن نیز اختلافست بعضی گفته‌اند که از تصنیفات حزقیاه است بنابراین قول این کتاب الهامی نخواهد بود و بعضی گفته‌اند که از تصنیفات عزراست.

جماعت یهود و جمهور مسیحیه گویند که از تصنیفات شموئیل است و در صفحهٔ دوست و پنجم از مجلد هفتم از کاتلک هرلد المطبوع سنه ۱۸۴۴ و در مقدمهٔ بیبل که در سنه ۱۸۱۹ در اشتاربرک مطبوع گردیده است باین نحو تحریر گشته است: که کتاب راعوت قصه بیت و کتاب یونس حکایهٔ انتهی یعنی قصهٔ غیر معتبره و حکایت غیر صحیحه.

#### و اما کتاب نحما :

پس در آن نیز اختلاف است و مختار اکثر اینکه این کتاب از تصنیفات خود

۱- برای شناختن ارمیاه پیاورقی ص ۲۸۵ و حزقیال بص ۳۲ و ۲۸۵ و عزرا بص ۳۴۶ جزء اول مراجعه کنید.

نحمیاست<sup>۱</sup> و اتهانی سنش و ابی فانیس و کریزاستم و غیرایشان گفته‌اند که از تصنیفات عزراست .

و بنا بر قول اول ابن کتاب الهامی نخواهد بود و صحیح نیست که بیست و شش آیه از اول باب دوازدهم از این کتاب از تصنیفات نحمیا باشند و این آیات بر بطن حسن بقصه اینموضع مربوط نیستند و در بیست و چهار آیه از آن بیست و شش آیه خانه سلطان ایران را ذکر نموده‌است و حال آنکه آن سلطان یکصد سال پس از موت نحمیا بود و در مبحث ثانی از باب ثانی خواهی دانست که مفسرین ایشان اضطراباً حکم مینمایند که این آیات از ملحقات‌اند و بعضی از مترجمین عربیه و فارسیه این آیات را حذف و اسقاط مینمایند .

#### و اما کتاب ایوب علیه السلام :

حالش اشنع از حال کتب مسطوره است . در این کتاب بیست و چهار وجه اختلاف است و رابی میمانی دیز که عالم مشهوری است از علمای یهود و میکابلس و لیکلرک و سملر و اسناک و غیرهم از علمای مسیحیه بر آنند که ایوب اسم فرضی است و کتاب او حکایت باطله و قصه کاذبه است و تهیودور بمذمت کثیره این کتاب را مذمت نموده است و مقتدای فرقه پروتستنت لوطر گوید که این کتاب حکایت محض است و بنا بر قول مخالفین ایشان مصنف معین نیست رجماً بالغیب او را منسوب باشخاصی مینمایند .

و هرگاه فرض نمائیم که از تصنیفات الیهو و یا مردی از آل و یا مرد مجهول‌الاسم معاصر مینسی است الهامیتش ثابت نمیگردد .

و وجود این اقوال مختلفه دلیلی است واضح بر اینکه اهل کتاب سند صحیح متصل ندارند از برای کتب مقدسه خودشان و هر چه گفته‌اند از روی ظن و تخمین است

۱- نحمیا از سبط یهودا و فرزند حکلیا بود که سمت ساقی گری اردشیر دراز دست را دارا بود قاموس ص ۸۷۶ .

وظن و تخمین سند تدین نمی‌شوند چنانچه در اوایل این فصل گفتیم و شرح این امور مجمله در جواب از مغالطه ثانیه از باب ثانی خواهد آمد منتظر باش و اینموضع را فراموش نفرما تا در آنجا بر حقیقت مطلب درست ملتفت شوی .

### و اما زبور جناب داود :

حالش نزدیک بحال کتاب ایوب علیه السلام است بسند کامل ثابت و محقق نگردیده است که مصنف آن کیست و زمان جمع مزبورات در مجلد واحد هم معلوم نیست و محقق نگردیده است که اسماء این زبورات الهامی و یا غیر الهامی است و قدمای آباء و اجداد ما از مسیحیین در مصنف آن اختلاف دارند پس ارجن و کریز- استم و اکستانن و امبروس و یوتهمیس و غیر ایشان از قدمای آباء بر این رفته اند که این کتاب تماماً از تصنیفات داود علیه السلام است و هلبری و اتهاینش و جیروم و یوسی بیس و غیرهم قول این قدمارا انکار کرده اند و هورن محقق مفسر گفته است که قول اول غلط محض است و بعضی از مفسرین گفته اند که بعضی از زبورات در زمان مقایس تصنیف گردیده اند لیکن قول ضعیفی است کلام هورن ملخصاً تمام شد .

و بنا بر رأی فرقه ثانیه اسم مصنف زیادتر از سی زبور معلوم نیست و ده زبور از تصنیفات موسی اند یعنی از زبور نود الی زبور نود و نه .

و هفتاد و یک زبور از تصنیفات داود علیه السلام اند و زبور هشتاد و هشتم از تصنیفات همانست و زبور هشتاد و نهم از تصنیفات ادهان میباشد و زبور هفتاد و دوم و زبور صدم و هفتاد و هفتم از تصنیفات جناب سلیمانند و سه زبور از تصنیفات جد و تنه میباشدند و دوازده مزبور از تصنیفات آسافند لیکن بعضی از علماء گفته اند بدرستیکه زبور هفتاد و چهارم و زبور هفتاد و نهم از تصنیفات آساف نیستند و یازده مزبور از تصنیفات سه فرزند قورح میباشدند و بعضی از علماء گفته اند که شخص دیگر آنها را تصنیف کرده و نسبتش را سه فرزندان قورح داده و بعضی از مزبورات از تصنیفات شخص دیگرند و کامت گفته است بدرستی که مزبوراتی که داود علیه السلام

تصنیف نموده است چهل و پنج مزمور می باشند فقط و باقی مزمورات از تصنیفات دیگرانند و قدما از علمای یهود گفته اند که این مزمورات از تصنیفات این اشخاص آتیه می باشند : آدم، ابراهیم، موسی، آساف، همان، جد و تهن، سه فرزندان قورح و اما داود پس این مزمورات را در يك مجلد جمع نموده است .

پس در نزد ایشان داود علیه السلام فقط جامع مزموراتست نه مصنف آنها . و هورن محقق گوید که مختار در نزد متأخرین از علمای یهود و همچنین در نزد جمیع مفسرین از مسیحیین اینکه این کتاب از تصنیفات این اشخاص است: موسی، داود، سلیمان، آساف، همان، اتهان، جد و تهن سه فرزندان قورح انتهی کلامه. مؤلف گوید : در صدر بعضی از مزمورات اسامی بعضی اشخاص مذکور را ثبت مینمایند حتی در ترجمه های فارسیه ملاحظه کن و ببین بخصوص او اخر زبور را .

همچنین اختلاف کلامیست در جامع زبورات در مجلد واحد پس بعضی گفته اند آنها را در زمان داود علیه السلام جمع آوری نموده اند و بعضی گفته اند که دولت خواهان و دوست داران حزقیای ملک در زمان او جمع نموده اند و بعض دیگر گفته اند که در ازمنه مختلفه جمع شده اند .

و همچنین اختلافست در اسماء مزمورات پس بعضی گفته اند که اسماء مزمورات الهامیست و بعضی قائل شده اند که شخصی غیر از انبیاء این مزمورات را مسمی باین اسماء نموده است الهامی نیستند .

پس از اطلاع بر این اختلافات فاحشه و اقوال متناقضه واضح و لایح گردید که اهل کتاب سند صحیح و متصل ندارند و صاحبان این اقوال هر چه گفته اند از روی ظنی است مستند بیعضی قرائن و هرذی شعوری میدانند که ظن در امثال این موارد معتبر نیست بلکه شخص باید قاطع باشد که فلان حکم و یا فلان کتاب و یا فلان حدیث از فلان نبی صادر گردیده است تا بتواند بمضمون آن اعتقاد کند و یا عمل نماید بدون شبهه ظن در این باب کافی نیست .

## تنبیهان :

تنبیه اول : در آیه ۲۰ از زبور ۷۲ باین نحو رقم شده است : تملون  
صلاواتی دداود برون دیشی یعنی دعا‌های داود پسر یشی تمام شدند .  
پس این آیه صریحست در اینکه باقی زبور از تصنیفات داود علیه السلام  
نیستند که میگوید : دعا‌های داود تمام شدند .

مخفی نماند در کلدانیه لشن عتیقه و همچنین در بعضی نسخه‌های دیگر از  
عربیه و غیره کلمات مرقومه را انداخته‌اند ظاهر اینکه این اسقاط عمدی باشد  
تا چنین بنماید که تمامی زمورات از تصنیفات جناب داودند چنانچه رأی فرقه اولی  
است و ممکن که این آیه از ملحقات فرقه ثانیه باشد بر هر تقدیر تحریر ثابت و  
محقق است یا بزباده و یا بتقصان .

ولیکن مضمون مؤلف حقیر بظن قوی اینکه در بعضی از نسخه‌ها عمداً این  
عبارت را بغرض مذکور حذف نموده باشند زیرا نسخ متعدده بلغات و خطوط مختلفه  
از چاپی و خطی عبارت مذکوره بوده و هست و همچنین در نسخه‌های فارسیه از  
آنجمله در فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۵۶ باین نحو رقم شده است :

دعا‌های داود پسر یشی تمام شد و در فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۸۵ بشرح ایضاً  
و در فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۷۸ ایضاً .

پس معلوم و مشخص شد که باقی زمورات ربطی بجناب داود ندارند بحکم  
خود زبور .

تنبیه دوم : زمور صد و سی و هفتم باین نحو مسطور گشته است :

بکنار نه‌های بابل در آنجا نشستم و صیون را بیاد آورده کریستم \*  
در میانش بر بطنهای خود را بردرختهای بید آویختم \* زیرا که در آنجا  
اسیر کنندگان ماسرودی را و مخربان ماشادمانیرا درخواستند که از سرودهای  
صیون از برای ما یکیرا بسرائید \* سرود خداوند را در زمین بیکانه  
چگونه بسرائیم \* ای اورشلیم اگر تو را فراموش نمایم دست راست

من صنعت خود را فراموش نماید \* اگر تو را بیاد نیاورم اگر اورشلیم را سرآمد شادمانیم نسازم زبانم بکامم بچسبید \* ای خداوند پسران ادوم را بیاد آر که در روز اورشلیم میگفتند که آنرا کنده تا به بنیانش خراب نمائید \* ای خراب شدنی دختر بابل خوشا حال کسیکه سزائی که بما نمودی بتو ادا نماید \* خوشا حال کسیکه بچه‌کان تو را بچنک آورده بر سنک بکوبد انتهی .

مؤلف کتاب گوید : از کلمات مرقومه بوضوح تمام معلوم و مشخص میگردد که قائل این زبور از اسرای بابل بوده تو میدانی که از زمان جناب داود تا جلای بابل پانصد سال فاصله است تخمیناً .

و بنا بر حکم آیه ۱۷ از باب اول از انجیل متی از داود علیه‌السلام تا جلای بابل چهارده طبقه است پس بعد از مدت مذکوره این مزبور را ملحق بزبور داود نموده‌اند و نسبتش را بآن جناب داده‌اند .

حال ملاحظه کن و بین که کتابهای ایشان چه قدر قابل تحریف بوده‌اند . و نیز ملاحظه کن عدم تدین اهل کتاب را از یهود و نصاری که یکی و یا جمعی از اسرای بابل در بابل يك شعری گفته و دشمن خود را نفرین نموده و حال اهل کتاب از یهود و نصاری نسبت آنرا فعلاً بجناب داود میدهند و حال آنکه معلوم نیست که گوینده این شعر فاسق بوده و یا عادل ظاهر اینکه از اهل فسق بوده است زیرا که از اهل بربط بوده است بنا بر نص آیه دوم از مزبور مزبور .

بهر اینستکه اهل کتاب تمامی کتب مقدسه خود را که در روی زمین منتشرند جمع نموده و این مزبور را از میان آنها استخراج نموده و از نو منتشر نمایند چنانچه دأب ایشانست والا وجود این زبور مایه افتضاح و سبب سرزنش مخالف ایشانست بر ایشان .

۱- فرزندان «ادوم عیسو پراسحق» را ادومیان گویند. آنان قومی بودند زورمند و پر قدرت و در کوه سعیر زندگی میکردند. قاموس ص ۲۷ و ۶۲۷ .

و اما کتاب امثال سلیمانی :

مانند کتب سابقه الذکر حالش سقیم و خرابست بعضی مدعی گردیده اند که تمامی این کتاب از مصنفات جناب سلیمان علیه السلام است و این ادعا را باطل و رد مینماید اختلاف محاورات و تکرار فقرات و آیه اول از باب سی ام و سی و یکم و عنقریب آیتین مسطور و مذکور خواهند گردید .

و هرگاه فرض نمائیم که بعضی ازین کتاب از تصنیفات آنجنابست بحسب ظاهر بیست و نه باب از تصنیفات آن سرور خواهد بود و در عهد آنجناب نیز جمع و تألیف نشده اند چرا که پنج باب از آنها یعنی از باب بیست و پنجم الی باب بیست و نهم را احباء و دوستان آن حزقیای ملک جمع و تألیف نمودند آیه اول از باب ۲۵<sup>۱</sup> بوضوح تمام بر مدعای ما دلالت میکند و این جمع و تألیف دو بیست و هفتاد سال بعد از وفات سلیمان علیه السلام بوده است پس چگونه میشود نسبت تمامی این کتاب را بآنجناب داد !

و بعضی گفته اند که نه باب از اول این کتاب از تصنیفات سلیمان علیه السلام نمیباشند چنانچه در جواب از مغالطه ثانیه از کلام آدم کلارک مفسر خواهی دانست انشاء الله و باب سی ام از تصنیفات آکور است و باب ۳۱ از تصنیفات لموئیل است و از برای مفسرین ایشان محقق نشده است که این دو نفر که هستند و در چه زمانی بوده اند و نبوت ایشان نیز بتحقیق نه پیوسته .

لیکن مدعیان متابعت حضرت مسیح علیه السلام بر حسب عادت خود از روی ظن گویند که ایشان دو نفر نبی بوده اند و ظن و گمان ایشان بر مخالف تمام نیست و بعضی چنین گمان کرده اند که لموئیل اسم سلیمان است و این باطلست جمع کنندگان تفسیر هنری و آسکات گفته اند که هولدن این ظن را که لموئیل اسم سلیمانست رد کرده است و تحقیق کرده است که او شخص آخر بود شاید دلیلی کافی از برای ایشان (آباء) حاصل شده است بر اینکه کتاب لموئیل و کتاب آکور الهامی میباشد

۱- اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حزقیای پادشاه یهودا آنها را نقل نمودند .

والا در کتب قانونیه داخل نمیشدند انتهی .

قول ایشان : شاید دلیل کافی از برای ایشان حاصل شده است الخ مردود است زیرا قدمای مسیحیت کتب کثیره را در کتب قانونیه داخل کرده‌اند و فعلاً در نزد ایشان مردود است پس فعل قدمای مسیحیت حجت نیست چنانچه در آخر همین فصل خواهد آمد .

و آدم کلارك مفسر در صفحه ۲۵۱۲ از مجلد سیم از تفسیر خود گفته است دلیلی نیست بر اینکه مراد از لموئیل سلیمان علیه السلام باشد و این باب مدتی بعد از آن جناب ملحق گردیده است و محاورات کثیره که یافت میشوند از اول این باب از لسان چالدی ادله صغیره نیستند بر اینمطلب انتهی .

و در حق باب ۳۱ باین نحو رقم نموده است : این باب از تصنیفات سلیمان علیه السلام نیست قطعاً انتهی .

مؤلف غفر الله له گوید : آیه اول از باب بیست و پنجم باین نحو رقم گردیده است \* . **اوپ ائی متلی دشلیمونین دکتوبون من پومی نشی دخرقی ملک**

**دهود** و در لسان عتیق عبارات آیه مرقومه باین نحوند **و اپ هلیم مثلوه**

**دشلیمون دکتوب رخموه دخرقی ملک دیهود** و معنی این کلمات مرقومه بفارسی

چنین میباشد : اینها نیز امثال سلیمانند که آنها را مردمان حزقیاه ملک یهودا جمع نموده‌اند .

آیه اول از باب سی ام باین نحو عیان و بیان گشته است ۱ **همزمنی داکور**

**برون دیقی مشقل مری نش لایتییل... لایتییل واکول..** یعنی کلمات آکور



پسر باقه یعنی وحی که آن مرد به ایتبیل... به ایتبیل و اوقال بیان کرد اینست ... و موافق فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۹۵ آیه باین نحو ترجمه شده است : کلمات و پیغام آکور بن باقه وحی آن مرد به ایتبیل یعنی به ایتبیل و اکال .

تنبیه : مترجم عربیه مطبوعه سنه ۱۸۱۱ این آیه را اسقاط کرده است تا اینکه دفع ایراد از کتاب مقدسه ایشان شده باشد خدا هدایتشان کند باوجود اقرار باینکه این کتابها از جانب خدا هستند چطور این کتابها را تحریف میکنند و مترجم عربیه مطبوعه سنه ۱۸۳۱ و سنه ۱۸۴۴ آیه را باین نحو ترجمه نموده اند: هذا اقوال- الجامع ابن القیا الرقی بالقی تکلم بها الرجل الذی الله معه و اذا کان الله معه ایده پس نظر و تأمل کنید بخیاانت این دو مترجم .

و آیه اول از باب سی و یکم باین نحو مرقوم گردیده است **هَمْزَمَنِ دِمُوئِيل**

**مَلِكٍ مَشَقَلٍ دِقَمٍ تَعَالٍ مَالٍ يَمُوهُ** و معنی این کلمات موافق فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۵۶ اینست : کلمات لموئیل ملک یعنی وحی که مادرش باو تعلیم نمود و موافق فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۹۵ کلام لموئیل پادشاه پیغامی که مادرش باو تعلیم داد . حال ملاحظه کنید اختلاف این دو مترجم را در معنی این يك آیه : و در کلدانیه قدیم آیه مزبوره باین نحو مسطور گشته است :

**مَلُوهُ دِمُوئِيل مَلِكٍ نَوِي النخ** پس این کاتب لفظ نوی را از جانب خود علاوه کرده است تا چنین بنماید که این کلمات نیز از روی وحی و الهام می باشند چرا که نوی بمعنی نبی است .

تو دیدی که بلسان کلدانی جدید آیه را نقل نمودیم لفظ نوی را نداشت پس تحریف در هر دو صورت ثابت و محقق است یا بزبانه و یا بنقصان ولیکن ارجح

۱- Lm(ail پادشاهی بود که همیشه مادرش ویرا اندرز میداد و یهود گمان میکنند که لموئیل همان سلیمان است. قاموس ص ۷۶۹ .

اینست که کاتب لفظ نوی را زیاد کرده است زیرا قریب بیکهزار نسخه دیدیم و لفظ نوی در آنها نبود .

الحاصل معلوم و مشخص گردید که امکان ندارد که تمامی این کتاب از تصنیفات سلیمان علیه السلام باشد و ایضاً امکان ندارد که مؤلفش جناب سلیمان باشد و لذلک جمهور مقرر و معترفند که مردمان کثیر دیگر مثل حزقیاه و اشعیا و لعل عزرا ایضاً این کتاب را جمع و تألیف نموده اند .

و اما کتاب الجامعه و عظم سلیمان :

در او نیز اختلاف عظیمی میباشد : بعضی گفته اند که این کتاب از تصنیفات سلیمان علیه السلام است و رابی قمچی که عالم مشهوریست از علمای یهود گفته است که این کتاب از تصنیفات اشعیا علیه السلام است و علمای تالمیودی گفته اند که این کتاب از تصنیفات حزقیاست و کرویس گفته است که یک کسی بامر زرو بابل<sup>۱</sup> از برای تعلیم پسرش ایهود تصنیف نموده است و علمای مسیحیه و بعضی علمای جرمن گفته اند که این کتاب بعد از اطلاق بنی اسرائیل از بابل تصنیف گردیده است و زورقیل گفته است که این کتاب در زمان انتیوکس ایپی فانس تصنیف گردیده است و جماعت یهود بعد از اطلاق ایشان از اسیری بابل این کتاب را از جزو کتب الهامیه اخراج نمودند ولیکن پس از آن دوباره در جزو کتب الهامی داخل کردند .

و اما کتاب نشید الانشاد (سرود سلیمانی) :

حالش بسیار خرابست . بعضی از ایشان گفته اند که از تصنیفات سلیمان است و یا یکی از معاصرین آنجناب تصنیف کرده است و داکتر کنیکات و بعضی از متأخرین گفته اند قول باینکه این کتاب از تصنیفات سلیمان علیه السلام است غلط محض است بلکه مدتی بعد از وفات آنجناب این کتاب تصنیف گردیده و قسیس تهیودور که در قرن پنجم بوده است این کتاب و کتاب ایوب را بمذمت کثیره مذمت نموده است

۱- حالات زرو بابل را در پاورقی ص ۳۸۵ جزء اول مطالعه کنید .

و سیمن و لکلرک صداقت این کتاب را تسلیم نمی‌نموده‌اند و شتن گفته است که این کتاب غنای فسقی است البته از میان کتب مقدسه اخراج شود و بعضی از متأخرین نیز چنین گفته‌اند و سملر گفته است ظاهر اینکه این کتاب از مجسولات باشد و وارد کاتلک گفته است که حکم نموده است کاسیلیو باخراج این کتاب از کتب عهد عتیق زیرا غنای نجس است .

عجب اینکه گویند جناب سلیمان علیه‌السلام در آخر عمر مرتد و بت‌پرست شد و معابد از برای اصنام بنا کرد<sup>۱</sup> و مع‌هذا این سه کتاب را منتسب بآن جناب مینمایند و آنها را الهامی و واجب‌التسلیم میدانند .

#### و اما کتاب دانیال :

در ترجمه یونانیه تهیودوشن و ترجمه لاطینی و جمیع تراجم رومان کاتلک در باب سیم غنای اطفال ثلثه یافت میشود و همچنین در باب ۱۳ و ۱۴ و فرقه کاتلک غنی و با بین مذکورین را تسلیم مینمایند و فرقه پروتستنت رد مینمایند و حکم بکذب آنها میکنند .

#### و اما کتاب استیر :

اسم مصنف آن معلوم نیست و هم چنین زمان تصنیف آن بعضی گفته‌اند که از تصنیفات علمای معبد است که از عهد عزرا الی زمان سیمن بوده‌اند و فلو یهودی گفته است که از تصنیفات یهو کین بن یسوعست که بعد از اطلاق از اسیری بابل آمد و اکستائن گفته است که این کتاب از تصنیفات عزراست و بعضی گفته‌اند که این کتاب از تصنیفات مردخای یهودی و استیر دختر ابی‌حیلی که عموی مردخاست که او را بجای دختر گرفته بود میباشد که این مردخا این دختر را بملک احوشو بروش ملک مشرک تزویج نموده بود چنانچه کتاب خود استیر شهادت میدهد و باقی حالات

۱- کتاب اول پادشاهان باب ۱۱ : ۱ تا ۱۱ .

این کتاب را در شاهد اول از مبحث دوم از باب دوم خواهی دانست انشاءالله تعالی.

و اما کتاب ارمیا :

پس باب ۵۲ ازین کتاب از تصنیفات ارمیا نیست یقیناً و همچنین آیه ۱۱ از باب دهم از آنجناب نیست یقیناً .

اما اول : چرا که آخر آیه ۶۴ از باب پنجاه و یکم باین نحو رقم یافته است:

هَلْ لَخَ خَابِرِي اِرْمِيَا بَعْنِي كَلِمَات اِرْمِيَا تَا بَايِنِجَا اِتْمَام پَذِيرَفْت و در فارسیه مطبوعهٔ سنه ۱۸۹۵ تا اینجا سخنان ارمیاست و در فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۷۸ کلام یرمیا تا بدینجاست و در عربیه مطبوعه سنه ۱۸۷۰ الی هیئنا کلام ارمیا .

مخفی نماند که این جمله در لسان عتیق محذوف گردیده است ظاهر اینکه این حذف و اسقاط عمدی باشد تا چنین بنماید که تمامی این کتاب از ارمیا علیه السلام است! در هر حال تحریف محقق است یا بزیاده و یا بنقصان ولیکن تحریف بنقصان اظهر و اقوی است علتش همانستکه مذکور گردید .

و اما دوم: آیه مذکوره در لسان کسدی است و سایر کتاب در لسان عبرانی و معلوم نیست که چه شخصی این آیه و باب را الحاق نموده است بدین کتاب و مفسرین از مسیحیین رجماً بالغیب گویند لعل فلان و یا فلان آنها را الحاق نموده است و جامعین تفسیر هنری و آسکات در حق باب مذکور گویند که عزرا و یا شخص دیگر این باب را الحاق نموده است از برای توضیح اخبار حوادث آیه که در باب سابق تمام گردیدند و یا از برای توضیح مراثی و نیاحات ارمیا انتهی .

و هورن محقق مفسر در صفحه ۱۹۵ از مجلد چهارم از تفسیر خود گفته است که این باب الحاق گردیده است بعد از وفات ارمیا و بعد از اطلاق یهود از اسیری بابل که ذکر آن بقلت در این باب یافت میشود و بعد در مجلد مسطور گفته است بدرستیکه جمیع ملفوظات این رسول در عبریست مگر آیه ۱۱ از باب دهم که آن

در لسان کسدنیر میباشد .

و قسیس وینماگفته است که این آیه الحاقی است انتهی و مباحثه واقع گردیده است فیما بین کار کرن کاتلک و وارن از علمای پروتستنت و اینمباحثه در شهر اکبر آباد هندوستان<sup>۱</sup> در سنه ۱۸۵۲ مطبوع گردیده است پس کار کرن در رسالهٔ سیم از مباحثه گفته است بدرستیکه فاضل مشهور استاهلن جرمنی گفته است امکان ندارد که باب چهلم و مابعد آن الی شصت و ششم از کتاب اشعیا از تصنیفات آنجناب باشد انتهی . فعلیهدا بیست و هفت باب ازین کتاب از تصنیفات اشعیا نمیشاند . پس ازین تقریرات معلوم و مشخص گردید که اهل کتاب سند صحیح متصل ندارند و اگر نه اختلاف نمیکردند تا باین اندازه ها که می بینی .

عهد جدید :

و چون علی وجه الایجاز و الاختصار از بیان حال کتب عهد عتیق فراغت و اتمام حاصل آمد اکنون بی تأمل و توقف بکتابهای عهد جدید توجه نموده در کمال دقت و انصاف ملاحظه نمائیم که اینها سند صحیح متصل دارند یا نه ؟ در شاهد هجدهم از مبحث سیم از باب دوم از همین کتاب بشرح و بسط تمام خواهی دانست که قدمای مسیحیت کافه و غیر محصورین از متأخرین گویند ...

انجیل متی :

بدرستی که انجیل متی در لسان عبرانی بود و مفقود گردید بسبب تحریف فرق مسیحیت و موجود الآن ترجمه آنست و این ترجمه نیز سند ندارد و اسم مترجم

۱- شهری است در غرب اونا دپراوش هند در کنار رود جمنا و اکنون آنرا اگره یا اگرآ خوانند و مدتی پایتخت تیموریان هند بود، آثار تاریخی مهمی دارد از جمله : مسجد جمعه، مسجد مروارید، قلعهٔ سرخ (آرامگاه اعتمادالدوله تهرانی)، تاج محل و مؤسسهٔ دایالباغ فرقهٔ رادها سوامی است. دائرة المعارف فارسی ص ۱۹۲ اگره .

نیز از روی یقین معلوم نیست تا کنونهم معلوم و مشخص نگردیده جبروم که از فضیلتی قدمای ایشانست مقرر و معترف بمطلب مسطور است .

پس در صورتیکه اسم مترجم مجهول باشد احوال او معلوم نخواهد بود که آیا عادل بوده است و یا فاسق؟ مؤمن بوده است و یا کافر؟ بلی رجماً بالغیب گویند لعل فلان و یا فلان ترجمه نموده است و این بر مخالف تمام نیست و بمثل این ظن و گمان استناد کتاب بمنصف ثابت نمیشود پس این ترجمه واجب التسلیم نیست بلکه قابل رد است .

و در انسائی کلوپید یا بونی در بیان حال انجیل متی باین نحو رقم گردیده است: این انجیل در سنه ۴۱ در لسان عبرانی و یا در لسانیکه فیما بین کلدانی و سریانیست مکتوب گردیده لیکن موجود الآن ازین انجیل ترجمه یونانیه است و آنی که الآن در لسان عبرانی یافت میشود ترجمه یونانیه است انتهی .

### انجیل لوقا :

و وارد کاتلک در کتاب خود گوید که جبروم در مکتوب خود تصریح نموده است که : بعضی علما از متقدمین شك میکردند در باب آخر از انجیل مرقس و بعضی قدما شك مینمودند در بعضی آیات از باب ۲۲ از انجیل لوقا و بعضی قدما شك داشتند در دو باب اول ازین انجیل و این دو باب در انجیل فرقه مارسیونی نبودند.

### انجیل مرقس :

و نورتن محقق در صفحه ۷۰ از کتاب خود المطبوع سنه ۱۸۳۷ در شهر بوستن در حق انجیل مرقس گوید: در این انجیل يك عبارتستکه قابل تحقیق است و آن از آیه نهم تا آخر باب آخر است .

۱- در قسمت مزبور از انجیل مرقس میگوید: عیسی بعد از کشته شدن از قبر برخاست و نخست با مریم مجدلیه صحبت کرد و سپس بدون فر دیگر ظاهر گردید ولی حواریون این جریان را

و عجب از کریباخ آنکه این عبارات را معلمه بعلامت شك نموده است در متن و در شرح خود ادله ایراد نموده است بر اینکه این عبارات الحاقی میباشند پس از آن ادله نقل نموده است پس گفته است ازین ادله ثابت گردید که این عبارت مشتبه میباشند بخصوص زمانیکه ملاحظه نمائیم عادت جلیه کاتبین را که رغبت ایشان در ادخال عبارات از اخراج آنها بیشتر بوده .

و کریباخ در نزد فرقه پروتستنت از معتبرین علماء است و هر چند که نورتون در نزد ایشان چنین نیست پس قول کریباخ برایشان حجت است .

### انجیل یوحنا :

باسناد کامل ثابت و محقق نگردیده است که انجیل منسوب ب یوحنا از تصنیفات اوست بلکه وجوه شتی برخلاف آن دلالت دارند یعنی انجیل یوحنا از تصنیفات او نیست بوجوه آتی .

وجه اول : آنکه طریق تصنیف در زمان گذشته قبل از مسیح و بعد از آنجناب مثل طریق رایج الا آن در میان اهل اسلام بوده چنانچه در بیان حال تورات گذشت و در مبحث سیم از باب دوم خواهد آمد و ازین انجیل معلوم نمیشود که یوحنا حالانرا مینویسد که بچشم خود دیده باشد ظاهر نیز حجت است مادامیکه دلیل قوی برخلاف آن قائم نشده باشد .

→ باور نکردند سپس بعد بیازده حواری ظاهر گردید و آنانرا بجهت بی ایمانی و سخت دلی توبیخ نمود و بعد گفت: ۱۶ هر که ایمان آورده تعمیر یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیابد بر او حکم خواهد شد... ۱۹ و خداوند بعد از آنکه بایشان سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع شده بدست راست خدا بنشست...

تعمید در مسیحیت بجای ختنه یهودیتست با وجود اینکه ازارکان بزرگ مسیحیت است و امروز هم مسیحیان آنرا با تشریفات خاصی انجام میدهند کریباخ آنرا الحاقی دانسته و جزء انجیل نمیداند و برخاستن مسیح از قبر و قرار گرفتن وی در دست راست خدا را نیز جزء تعلیم انجیل نمیداند .

وجه دوم: آنکه آیه ۲۴ از باب ۲۱ از انجیل یوحنا باین نحو عیان و بیان گشته است .

أَهِيَ لِي هُوَ تَلْمِيذٌ دِيَّوُولِي سَهْدُوتَ بُوْتِ دَانِي

و ترجمه آیه موافق فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۹۵ اینست و این شاگردیست که باین چیزها شهادت داد .

و موافق فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۷۸ این همان شاگردیست که درباره این چیزها شهادت میدهد و این سخنها را نوشته است و ما میدانیم که شهادتش درستست انتهی . پس کاتب این انجیل در حق یوحنا میگوید که این همان شاگردیست که درباره این چیزها شهادت «داد» بنا بر نسخه اول «میدهد» بنا بر نسخه ثانی و این سخنان را نوشته است و ما میدانیم که شهادتش درست است !

تو می بینی که ضمائر غائبه بیوحنا راجع میشوند و کاتب انجیل در حق او میگوید : و ما میدانیم که شهادتش درستست «بصیغه متکلم» ما میدانیم میگوید پس معلوم و مشخص گردید که کاتب این انجیل غیر از یوحناست .

و آنی که بنظر این احقر قاصر میآید اینست که این غیر چیزی از مکتوبات یوحنا را بدست آورده با زیاده و نقصان نقل نموده است و الله اعلم و علمه اتم . وجه سیم : آنکه چون انکار کردند بر این انجیل در قرن دوم که از تصنیفات یوحنا نیست و اری نیوس که شاگرد پولی کارپ است در آنوقت بود و پولی کارپ نیز شاگرد یوحنا ی حواریست در مقابل منکرین نگفت که من شنیدم از پولی کارپ که این انجیل از تصنیفات یوحنا ی حواریست .

پس اگر این انجیل از تصنیفات یوحنا بود لامحاله پولی کارپ میدانست و شاگرد خود اری نیوس را خبر میداد و در منتهای بعد است که اری نیوس اشیاء جزئی را مکرر از پولی کارپ بشنود و نقل نماید و این امر عظیم الشأن را یکمرتبه هم نشنود و بعد از آن احتمال اینکه شنید و لیکن فراموش نمود زیرا اری نیوس



از کسانی که روایت لسانیه را بسیار معتبر میدانند و بحفظ جید آنرا حفظ مینماید .  
 یوسی بیس در صفحه ۲۱۹ از باب بیستم از کتاب پنجم از تاریخ خود المطبوع  
 سنه ۱۸۴۷ قول اری نیوس را در حق روایات لسانیه باین نحو نقل نموده است:  
 شنیدم این اقوال را بفضل الله بامعان تام و نوشتم آنها را در صدر خود نه بر ورق  
 و عادت من از قدیم الایام اینست که دائماً آنها را میخوانم انتهى .  
 و نیز بسیار بعید است که اری نیوس حافظ بود و لیکن در مقابل خصم  
 نقل ننمود .

پس از اینوجه ثابت و محقق گردید که : منکرین در قرن ثانی از تصنیفات  
 یوحنا بودن این انجیل را انکار نمودند و معتقدین نتوانستند حقیقت و حقیقت این  
 انجیل را ثابت نمایند پس انکار این انجیل مختص باهل اسلام نیست و در جواب  
 از مغالطه اول خواهی دانست که سلسوس<sup>۱</sup> از علمای مشرکین و بت پرستان بود در  
 قرن ثانی فریاد میزد که مسیحین انجیل خود را سه مرتبه و یا چهار مرتبه بلکه زیاده  
 تبدیل نمودند و ازین تبدیل مضامین آنها نیز تبدیل و تغییر یافت و اینکه فائستس که  
 از عظمای علمای فرقه مانیکیز<sup>۲</sup> میباشد در قرن چهارم فریاد میزد که این امر محقق است  
 که اینعهد جدید را مسیح و حواریون تصنیف ننموده اند بلکه مردی مجهول الاسم  
 تصنیف کرده است و نسبتش را باراکله و رفقای ایشان داده است تا مردم معتبرش  
 بدانند و مریدین عیسی را به آزار بلیغ آزار نموده است با تألیف کتبی که در آنها  
 اغلاط و تناقضات یافت میشوند .

وجه چهارم : آنکه در صفحه ۲۰۵ از مجلد هفتم المطبوع سنه ۱۸۴۴ از  
 کاتلک هرلد باین نحو عیان و بیان گشته است : که استادلن در کتاب خود نوشت  
 بدرستی که کاتب انجیل یوحنا طلبه ایست از طلاب مدرسه اسکندریه بدون ریب انتهى .  
 پس نظر و تأمل کنید در قول استادلن که چطور انکار مینماید بودن این انجیل

۱- برای شناختن سلسوس پیاورقی صفحه ۴۰۵ جزء اول مراجعه کنید .

۲- فرقه مانیکیز در پیاورقی صفحه ۲۸۸ جزء اول معرفی شده است .

را از تصنیفات یوحنا و بطور میگوید که از تصنیفات بعضی طلابست از مدرسه اسکندریه .

وجه پنجم : آنکه محقق برطشیدر گفت بدرستیکه تمامی این انجیل و همچنین سایر رسائل یوحنا از تصنیفات او نیستند بلکه يك کسی در ابتدای قرن ثانی آنها را تألیف نموده است .

وجه ششم : آنکه محقق مشهور کرواس گفته است که این انجیل بیست باب بوده است، باب بیست و یکم را کلیسای افسس بعد از موت یوحنا الحاق نموده است. وجه هفتم : آنکه فرقه و کین که در قرن ثانی بود این انجیل و تمامی تصنیفات یوحنا را انکار مینمود .

وجه هشتم : آنکه در باب دوم خواهی دانست که یازده آیه از اول باب هشتم در نزد جمهور علما مردودند و عنقریب خواهی دانست که این آیات درسریانیه یافت نمی شوند .

پس هرگاه این انجیل سندی داشت علما و محققین و بعضی فرق ایشان نمی-گفتند آنچهیزی را که گفتند پس حق واقعی موافق عدل و انصاف آنست که فاضل استاد لن و محقق برطشیدر گفته اند .

وجه نهم : آنکه در زمان تألیف انجیل اربعه روایات واهیه ضعیفه بلاسند یافت می شوند از آنها نیز معلوم می شود که در نزد اهل کتاب از برای این کتابها سند یافت نمی شود و هورن در باب دوم از قسم دوم از مجلد چهارم از تفسیر خود المطبوع سنه ۱۸۲۲ گفت :

حالاتی که بما رسیده است در باب زمان تألیف انجیل از قدمای مورخین کلیسا ابرو و مقطوع و غیر معین می باشند و مارا با مرعین نمیرسانند و مشایخ قدمای اولین روایات واهیه را تصدیق نموده و نوشتند و آنهایی که بعد از آنها آمدند تعظماً لهم روایات و مکتوبات ایشانرا قبول نمودند و این روایات صادق و کاذبه از کتابی به کتابی رسید و بعد از انقضای مدت

تصحیح و تنقید آنها مشکل و متعذر گردید انتهی .

بعد در مجلد مذکور گفت انجیل اول تألیف گردیده است در سنه سی و هفت و یا سنه سی و هشتم و یا سنه چهل و یک و یا سنه چهل و سه و یا سنه چهل و هشت و یا سنه شصت و یک و یا سنه شصت و دو و یا سنه شصت و سه و یا سنه شصت و چهار از میلاد تألیف گردیده است...

و انجیل دوم در سنه پنجاه و شش و یا در مابعد آن الی سنه شصت و پنج و ظن غالب اینکه در سنه شصتم و یا در سنه شصت و سیم تألیف گردیده است. و انجیل سیم در سنه پنجاه و سیم و یا سنه شصت و سیم و یا سنه شصت و چهارم تألیف گردیده است .

و انجیل چهارم در سنه شصت و هشتم و یا سنه شصت و نهم و یا سنه هفتاد و یا سنه نود و هشتم و یا سنه نود و نهم از میلاد تألیف گردیده است انتهی .

#### نوشته‌های حواریون

و رسالهٔ عبرانیان و رسالهٔ ثانیه پطرس و رسالهٔ ثانیه و ثالثه یوحنا و رسالهٔ عامهٔ یعقوب و رسالهٔ عامهٔ یهودا و مشاهدات (مکاشفات) یوحنا و بعضی فقرات از رسالهٔ اولای یوحنا استناد اینها بحواریین بلا حجه و برهان است و تا سنه ۳۶۳ مشکوک بوده‌اند و بعضی فقرات مذکوره در نزد جمهور محققین مردوده و غلطند. در مبحث ثانی از آنها مطلع و مستحضر خواهی گردید و در ترجمهٔ سریانیه یافت نمی‌شوند. و در نزد جمیع کنایس عرب رسالهٔ ثانیه پطرس و دو رسالهٔ پطرس و مکاشفات یوحنا مردودند و همچنین در نزد کلیسای سریانیه از ابتدا الی الآن مردودند و کلیسای سریانیه اینها را قبول ندارد در فقرات و اقوال آتیه بزودی مطلع خواهی گردید .

و هورن در صفحهٔ ۲۰۶ و ۲۰۷ از مجلد دوم از تفسیر خود المطبوع سنه ۱۸۲۲ گفت که در ترجمهٔ سریانیه رسالهٔ ثانیه پطرس و رسالهٔ یهودا و رسالهٔ ثانیه و ثالثه

یوحنا و مکاشفات یوحنا و از آیه دوم الی آیه یازدهم از باب هشتم از انجیل یوحنا و آیه هفتم از باب پنجم از رساله اولای یوحنا یافت نمی‌شوند انتهی کلامه .

پس مترجم ترجمه سریانیه اینها را سقط کرده و انداخته است بجهت عدم صحت آنها در نزد او .

وارد کاتلک در صفحه ۳۷ از کتاب خود المطبوع سنه ۱۸۴۱ گفته است که راجرس که از اعلم علمای پروتستنت میباشد اسماء کثیری از علمای فرقه خود را ذکر کرده است که اخراج کرده اند کتب مفصله را از کتب مقدسه باعتقاد اینکه آنها از اکاذیب میباشدند .

« رساله عبرانیه و رساله یعقوب و رساله دوم و سیم یوحنا و رساله یهودا و مکاشفات یوحنا » و داکتر بلس از علمای پروتستنت گوید : که جمیع کتب تا زمان یوسی بیس واجب التسلیم نبودند و او اصرار نموده است بر اینکه رساله یعقوب و رساله یهودا و رساله دوم پطرس و رساله دوم و سیم یوحنا از تصنیفات حواریین نمیباشند .

و رساله عبرانیه تا مدتی مردوده بود ! و کنایس سریانیه تسلیم نمودند که رساله دوم پطرس و رساله دوم و سیم یوحنا و رساله یهودا و کتاب مکاشفات واجب التسلیم باشند و همچنین بود حال کنایس عرب لیکن ما تسلیم داریم تا اینجا قول بلسن بود .

و لاردنر در صفحه ۱۷۵ از مجلد چهارم از تفسیر خود گفت که سمرل و همچنین کلیسای اورشلیم در عهد او کتاب مکاشفات یوحنا را قبول نداشتند و اسم این کتاب در فهرست قانونی که او نوشت یافت نمیشود انتهی .

بعد در صفحه ۳۲۳ گفته است : بدرستی که مکاشفات یوحنا در ترجمه سریانیه قدیم یافت نمیشود و بارهی بریوس و یعقوب شرحی بر این کتاب ننوشته اند .

و ایدجسو در فهرست خود ترك نموده است رساله دوم پطرس و رساله دوم و سیم یوحنا و رساله یهودا و مکاشفات یوحنا را و رأی سایر سریانیین نیز همین است .

و در صفحه ۲۰۶ از مجلد هفتم المطبوع سنه ۱۸۴۴ از کاتلک هرلد باین نحو عیان و بیان گشته است: بدرستی که روز در صفحه ۱۶۱ از کتاب خود نوشت که بسیاری از محققین پروتستنت قبول نمی‌نمایند که کتاب مشاهدات واجب التسلیم باشد. و پوروفرایووالد بشهادت قویه اثبات نموده است که انجیل یوحنا و رسائل او و کتاب مکاشفات امکان ندارد که از تصنیفات مصنف واحد باشند انتهی .

ویوسی بیس مورخ در باب ۲۵ از کتاب هفتم از تاریخ خود نوشت که دیونی-سپس گفت که بعضی از قدما کتاب مکاشفات را از کتب مقدسه اخراج نموده‌اند و اجتهاد کرده‌اند در رد آن و گفته است همه اینها معنی ندارد و اعظم حجاب جهالت و عدم عقل است و نسبت این کتاب بیوحنا ی حواری غلط است و مصنف آن حواری نیست و مرد صالح هم نیست و مسیحی هم نمیباشد بلکه سرن تهسن ملحد نسبت این کتاب را بیوحنا داده است لیکن من نمیتوانم این را اخراج نمایم از کتب مقدسه زیرا بسیاری از اخوة تعظیمش مینمایند .

و اما من پس تسلیم مینمایم که از تصنیفات مرد الهامیست لیکن بسهولت و آسانی قبول نخواهم کرد که این شخص حواری و پسر زبدی برادر یعقوب مصنف انجیل بوده بلکه از محاورات و غیر آن معلوم میشود که حواری نیست و همچنین از مصنفات یوحنائی که ذکر آن در کتاب اعمال رسولان آمده است نمیباشد زیرا که آمدن او به اشیا به ثبوت نه پیوسته پس این یوحنا ی دیگر است از اهل اشیا .

### انجیل یوحنا و مکاشفات :

در افسس دو قبر است که اسم یوحنا بر آنها نوشته شده است و از عبارات و مضمون معلوم میشود که یوحنا ی انجیلی مصنف این کتاب نیست چرا که عبارت انجیل و رسالت او حسن است بر طریق یونانی و الفاظ صعبه و مشکله در آن یافت نمیشود بخلاف عبارات مکاشفات زیرا که آنها برخلاف محاورات یونانیه میباشند و سیاق وحشی را استعمال مینمایند و حواری اسم خود را ظاهر نمیکند نه در انجیل

و نه در رسالت عامه بلکه از خود تعبیر مینماید بصیغه متکلم و یا غائب و شروع در مقصود مینماید بدون تمهید امری بخلاف این شخص که در باب اول نوشت :

مکاشفات عیسای مسیح که خدا باو داد تا اموری را که میباید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خود فرستاده آنرا ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا \* یوحنا بهفت کلیسائی که در آسیا هستند الخ.

من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسای مسیح هستم بجهت کلام خدا و شهادت عیسای مسیح در جزیره مسمی به بطمس شدم .

و در آیه ۸ از باب بیست و دوم نوشت و من یوحنا این امور را دیدم و شنیدم الخ. پس اسم خود را اظهار نموده است در این آیات برخلاف طریقه حواری کسی نگوید که حواری اسم خود را اظهار نموده است برخلاف عادت خود تا اینکه خود را معرفی نموده باشد چرا که گوئیم هر گاه مقصود این بود خصوصیتی را ذکر میکرد که مختص باو بودند مثلاً یوحنا پسر زبدي برادر یعقوب و یا یوحنا ی مرید محبوب رب و نحوهما و حال آنکه خصوصیات را ذکر نکرده است بلکه بوصف عام مثل برادر شما و شریک در مصیبت و شریک شما در صبر و اینها را استهزاء نمیگویم بلکه قصد من آنست که فرق ظاهر شود در میان عبارت دوشخص انتهی کلام دیونی- سیش ملخصاً از تاریخ یوسی بیس .

و تصریح نموده است یوسی بیس در باب سیم از کتاب سیم از تاریخ خود که رساله اول پطرس صادق میباشد الا اینکه رساله دوم او در زمانی از ازمنه داخل نبود در کتب مقدسه ولیکن خوانده میشد و رسائل پولس چهارده میباشد الا اینکه بعضی از مردم رساله عبرانیه را اخراج نموده اند .

پس از آن تصریح نموده است در باب بیست و پنجم از کتاب مذکور بر اینکه اختلاف کرده اند در رساله یعقوب و رساله یهودا و رساله ثانیه پطرس و رساله ثانیه وثالثه یوحنا که آیا ارباب انجیل اینها را نوشته اند و یا اشخاص دیگر که اسامی

ایشان این بوده است و هر آینه مفهوم می‌گردد بدرستی که اعمال پولس و پاشتر و مکاشفات پطرس و رساله بارنابا و کتابیکه اسم آن انستی توشن حواریین کتب مجعوله میباشند و اگر ثابت گردیدند پس مکاشفات یوحنا ایضاً چنین عود نماید انتهی. و نقل نموده است در باب ۲۵ از کتاب ششم از تاریخ خود قول ارجن را در حق رساله عبرانیه باین نحو: حالی که در السنه ناس بود بدرستی بعضی از ایشان گفته‌اند که این رساله را کلیمنت نوشته است که لبشب روم بود و بعضی گفته‌اند لوقا ترجمه نموده است کلام ارجن تمام شد.

و ارینس لبشب لیس که در سنه ۱۷۸ بود رأساً این رساله را انکار نموده است و هب پولیتس که در سنه ۲۲۰ بود و نویسن برستبر روم که در سنه ۲۵۱ بود نیز بشرح ایضاً.

و ترتولین برستبر کار تهیج که در سنه ۲۰۰ بود گفته است که این رساله بارناباست.

و کیس برستبر روم که در سنه ۲۱۲ بود رساله پولس را سیزده شمرده است و این رساله را نشمرده است.

و سائی پران لبشب کار تهیج که در سنه ۲۴۸ بود این رساله را ذکر نکرده است. و کلیسای سریانیه تاکنون رساله دوم پطرس و رساله دوم و سیم یوحنا را قبول ندارند.

و اسکالجر گفته است هر کس رساله دوم پطرس را بنویسد وقت خود را ضایع کرده است و یوسی بیس در باب بیست و سیم از کتاب دوم از تاریخ خود در حق رساله یعقوب گفته است مظنون اینکه این رساله مجعولست لیکن بسیار از قدما ذکرش نموده‌اند و همچنین است ظن در حق رساله یهودا لیکن در بسیاری از کنایس استعمال میشود انتهی.

و در تاریخ بیبل المطبوع سنه ۱۸۵۰ کروتیس گفته است که این رساله رساله یهودای اسقف است که اسقف پانزدهم از اساقفه اورشلیم است در عهد سلطنت ادرین.

و یوسی بیس در باب ۲۵ از کتاب ششم از تاریخ خود نوشت که ارجن در مجلد پنجم از شرح انجیل یوحنا گفت که پولس بجمیع کلیساها چیز ننوشت و آنی که بسوی بعضی کنایس نوشت پس دوسطر و یا چهارسطر بوده است انتهی .

پس بنا بر قول ارجن رسائل منسوبه پولس از تصنیفات او نیستند بلکه از اکاذیب و مجهولات و مخترعات و موضوعاتند کذباً منتسب باو گردیده اند شاید مقدار دوسطر و یا چهار سطر در بعضی ازین رسائل از کلام پولس یافت شود آنهم مخلوط و مجهولست پس معلوم نیست کلام پولس کدامست و کلام غیر پولس کدامست؟ فعلیهذا این چهارده رساله بی بنا میباشند .

### عهد جدید

و چون در اقوال مذکوره تأمل و تعمق نمودی از برای تو واضح و لایح گردید که قول پاستیس که گفت این عهد جدید را مسیح و حواریون تصنیف ننموده اند بلکه مردی مجهول الاسم تصنیف کرده است و نسبت آنرا بحواریین و رفقای ایشان داده است حق و صدق است هیچ شکمی و شبهه در او نیست این مرد اصابه بحق نموده است آفرین بر این عالم فرقه مانیکیز که در قرن چهارم بود صد آفرین بر این فهم درست . لیکن این حقیر گویم که این مرد مجهول الاسم که این عهد جدید را تصنیف نموده است از اشد اعداء جناب مسیح و مریم علیهما السلام و حواریین بوده است چنانچه بر متبع عهد جدید منصف مخفی نیست که در این عهد جدید بجز قدح آنجناب و مادر آنجناب چیز دیگر یافت نمیشود بلکه هر چه هست یا در منتهای درجه افراط و یا در اعلی درجه تفریط است .

آیا دوست مسیح میتواند بگوید آنجناب نعوذ بالله ملعون بود؟! آیا محب صادق میتواند بگوید آنجناب رفیق بود با زنهای فاحشه؟! آیا میشود گفت که این حرف دوست است که جناب عیسی میفرماید من از برای اصلاح نیامده ام بلکه از برای فساد؟! آیا این قول محب است که معجزه اول آنجناب این بود که آبرام بدل



بشراب کرد و خود آنجناب با حواریین شارب الخمر و در اکثر اوقات مست لایعقل بودند و با زنهای زانیه در بلاد شرقیه در بیابانها گردش می نمودند؟! مثلاً همان باب اول از انجیل متی را که ملاحظه میکنیم می بینیم که آنجناب و آباء و اجداد آنجناب تا یهودابن یعقوب علیه السلام تماماً ولدالزنا بوده اند و همچنین از مسیح تا عوبید که جد داود است همه موثبی بوده اند زیرا از موآبند و مؤایان بحکم این تورات تا قیامت از اهل نجات نیستند و داخل جماعت رب نمیشوند<sup>۱</sup> چنانکه این امور را در مقدمه دانستی و در ابواب آتیه نیز خواهی دانست.

مثلاً در این نسب نامه اسم زن را نمیرد مگر چهار زن که بعضی از ایشان از

اهل فجورند و بعضی نسبشان معیوبست :

اول تامار دوم راحاب سیم راعوت چهارم زن اوریا<sup>۲</sup> این چهار زن که نسباً و

۱- عمومی و موآبی داخل جماعت خداوند نشوند حتی تا پشت دهم احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود . تورات تثئیه باب ۲۳ : ۳ .

۲- تامار : زنی است که بدو نفر از اولاد یهودا (عیر و بعد از فونش به اونان) تزویج شد و چون اونان بدرود زندگی گفت پدرش وعده داد که هر گاه پسرش شیشه بجد بلوغ رسد تو را بدو تزویج می نمایم اما چون شیشه بالغ شد و یهودا بوعده خود وفا ننمود (بنقل تورات) تامار حيله ای انگیخت حالتی صورت داد که خسوره (پدر شوهرش) بوی در آمد (تورات پیدایش باب ۳۸) قاموس کتاب مقدس ص ۲۴۴ .

و بحکم انجیل متی ۱ : ۳ . فارص پسر یهودا و جد پیامبران از این زن متولد شد راحاب ؛ زنی بود اریحائی که بر آحاب زانیه مشهور بود . ( قاموس کتاب مقدس ص ۴۰۴ ) پولس در باب ۱۱ : ۳۱ رساله خود بعبرائیان ایمان وی را می ستاید ، آحاب بعد از پیروزی یوشع به اریحا به سلمون تزویج شد و یکی از اجداد مسیح گردید قاموس کتاب مقدس ص ۴۰۴ .

راعوت : زنی موآبی است که آنرا روت نیز خوانند بعد از مرگ شوهرش به بوعز تزویج شد و در نسب نامه حضرت عیسی را از فرزندان او می دانند . ( انجیل متی باب ۱ : ۵ ) قاموس مقدس ص ۴۲۳ .

زن اوریا : (بتشبع) کتاب مقدس می گوید داود با او همیستر شد و بعد شوهرش را بکشتن داد و با او ازدواج نمود و فرزندش سلیمان از این زن بدنیا آمد . پیاورقی صفحه ۲۵ جزء اول مراجعه کنید .

فعلاً معیوبند ذکر شده‌اند و زنهای صالحات مانند ساراه و غیرها ابدأ نام برده نشده‌اند. پس معلوم و مشخص گردید که کاتب عهد جدید از اشد اعدای حضرت مسیح است بجز عداوت چه جهة داشت که صالحات را ابدأ متعرض نشود و ذکر ننماید و فاسقات را در نسب‌نامه ذکر نموده و اسم ببرد گویا همین اشارات در اثبات این مدعا کافی است و بر متبوع منصف در غایت ظهور است.

#### رساله‌های مشکوک

الحاصل برویم سرسخن، در فصل اول دانستی که رسائل سته و مکاشفات یوحنا مشکوک و مردوده بودند الی سنه ۳۶۳ و محفل نائص که در سنه ۳۲۵ منعقد گردید آنها را قبول نکرد پس از آن رسائل سته در محفل لودیسیا در سنه ۳۶۴ مقبول و مسلم گردیدند و کتاب مکاشفات در این مجلس نیز مشکوک و مردود ماند پس از آن در محفل کار تهیج در سنه ۳۸۷ قبول شد.

#### ادعای بدون دلیل

قبولی ابن دو مجلس حجت نیست.

اما اولاً: پس علمای محافل سته تماماً تسلیم و قبول نموده بودند کتاب یهودیت را و اینکه علمای محفل لودیسیا تسلیم کرده ده آیه را از باب دهم در کتاب استیر و اینکه علمای محفل کار تهیج تسلیم و قبول نمودند کتاب وزدم و کتاب لویا و کتاب باروخ و کتاب ایکلیز یاستکیس و دو کتاب مقابین را و تسلیم نمودند حکم ایشانرا در باره این کتب علمای محافل ثلثه لاحقه پس هرگاه حکم ایشان از روی دلیل و برهان باشد تسلیم کل واجب و لازم است و هرگاه حکم ایشان بلا دلیل و برهان باشد کما هو الحق رد کل واجب و لازم است.

فالعجب کل العجب از فرقه پروتستنت که تسلیم میکنند حکم ایشانرا در باره رسائل سته و کتاب مکاشفات و رد مینمایند و در باره غیر اینها بخصوص در باره کتاب یهودیت که محافل سته اتفاق نموده‌اند در باره تسلیم و قبولی او و عذر اعرج

ایشان متمشی نمیشود بالنسبه بکتاب مردوده در نزد ایشان غیر از کتاب استیر اینکه اصول آنها مفقود گردیده و باقی ترجمه آنهاست که جیروم گوید: که اصل کتاب یهودیت و اصل کتاب طوییا در لسان چالدیک از برای او حاصل گردیده است و همچنین اصل کتاب اول مقابین و اصل کتاب ایکلیز یاستکیس در لسان عبری و این کتابها را از اصول آنها ترجمه نموده است پس برایشان لازم است که تسلیم و قبول نمایند کتابهای آنها که اصول آنها از برای جیروم حاصل گردیده است علاوه بر این برایشان لازم است که انجیل متی را نیز قبول نمایند چرا که اصل آن مفقود و باقی ترجمه آنست چنانچه مجملآ در پیش دانستی و در باب ثانی مفصلاً مستحضر خواهی گردید. اما ثانیاً: پس بنا بر اقرار هورن محقق مفسر تنقید و تصحیح روایات در میان قدمای ایشان نبوده بلکه روایات واهی ضعیفه را تصدیق مینموده اند و بر تحریر آنها اقدام میورزیده اند و آنانی که پس از ایشان آمدند اقوال واهی ایشانرا متابعت مینمودند تعظیماً لهم .

پس ظن غالب اینکه بعضی روایات واهی ضعیفه بعلمای محافل واصل گردید در باره این کتابها پس آنها را تسلیم و قبول نمودند بعد از اینکه تا به چند قرن مردوده بودند .

و اما ثالثاً : گوئیم حال کتب مقدسه در نزد ایشان مانند حال کتب انتظامات و قوانین دولست به هفت وجه :

وجه اول : آنکه آیا نمی بینی که ترجمه یونانیه صحیح و معتبر بود در میان اسلاف ایشان از عهد حواریین تا قرن پانزدهم و معتقد ایشان این بود که نسخه عبرانیه محرف و خرابست و صحیح ترجمه یونانیه است و بعد از هزار و پانصد سال که پانزده قرن باشد امر منعکس گردید محرف صحیح شد و صحیح غلط و محرف گردید پس جهل اسلاف ایشان تماماً لازم آمد که کتاب غیر صحیح را صحیح میدانستند و بمقتضا و مضمون آن عمل مینمودند در مدت مسطوره .

وجه دوم : آنکه کتاب دانیال معتبر بود در نزد اسلاف ایشان و چون ارجح

بعدم صحت آن حکم کرد ترکش نمودند و از ترجمه تهیود و شن اخذش کردند .  
وجه سیم آنکه رساله ارسیتس مسلم بود تا قرن شانزدهم پس از آن در  
قرن هفدهم بر این رساله تکلم نمودند از اکاذیب و مجعولات گردید در نزد جمهور  
علمای پروتستنت .

وجه چهارم : آنکه ترجمه لاطینیه صحیح و معتبر است در نزد فرقه کاتلک و  
محرّف و غیر معتبر و غیر صحیحست در نزد فرقه پروتستنت .

وجه پنجم : آنکه کتاب تکوین صغیر صحیح و معتبر بود تا قرن پانزدهم  
و در قرن شانزدهم غیر صحیح و از مجعولات گردید چنانچه در باب ثانی مطلع و  
مستحضر خواهی شد .

وجه ششم : آنکه کتب ثلاثه عزرا تا کنون مسلم و مقبولند در نزد کلیسای کُرک  
و غیر مسلم و مردودند در نزد فرقه کاتلک و پروتستنت .

وجه هفتم : آنکه زبور جناب سلیمان مسلم و مقبول بود در نزد قدمای آباء  
و مکتوب بود در کتب مقدسه و تا کنون در نسخه قودکس اسکندریانوس یافت میشود  
و الاّن از جمله مجعولات شمرده میشود .

امیدواریم که انشاء الله تعالی بتدریج بمجعولات تمامی کتب مقدسه عهد جدید  
و عتیق اقرار و اعتراف نمایند .

پس از برای لیبب منصف واضح و آشکار گردید که در نزد اهل کتاب سند  
متصل یافت نمیشود نه از برای کتابهای عهد عتیق و نه از برای کتابهای عهد جدید  
والا همه این اختلافات در میان ایشان نبود .

و چون کار از برای ایشان خیلی تنگ میشود در این باب متمسک میشوند  
باینکه مسیح علیه السلام گواهی داد بحقیقت و صحت کتابهای عهد عتیق و حال این  
شهادت را مفصلاً در جواب از مغالطه ثانیه از باب ثانی خواهی دانست و این از جمله  
عجایب است ! و موجب حیرت اینحقیر است ! این ادعای شهادت مسیح غیر از  
کتابهای عهد جدید در کجاست ؟ ! حال آنها هم که خرابست پس چنین ادعا را بمیان

آوردن از بیخردی و کم عقلی است .

بهر حال جواب مفصل در جواب از مغالطه ثانیه خواهد آمد چنانچه عرض شد.

### ای مسیحی با وجدان :

ایمطالعہ کنندہ این کتاب : از مسیحین شخص عاقل منصف کہ با جان خود دشمنی نداشته باشد این تواریخ مفقودالسند را کہ مسمی بعهد عتیق و جدیدند سند تدین از برای خود قرار میدهد ؟ ! لاوالله مگر جاهل و نادان باشد و حال این کتب را ندانسته باشد تو کہ بحمدالله در همین فصل به حقیقت این کتابها مطلع گردیدی . عجب دارم از صاحب میزانالحق کہ بعضی احکام از قرآن و احادیث نقل مینماید و میگوید اینها صحیح نیستند چرا کہ مخالف کلام الهی یعنی تورات و انجیلند آیا از برای شخص عاقل قبیح نیستکہ این تواریخ مفقودالسند را مسمی بکلام الهی نماید ؟ !

### تبصره :

در کتاب استیر و کتاب سرود سلیمانی مطلقاً اسم خدا یافت نمیشود حتی در يك موضع هم تا چه برسد بصفات و احکام خدا بلکه اول قصه مردخای یهودی و استیر<sup>۱</sup> میباشد و ثانی تعریف زنهاست از اول تا آخر این خیلی عجیب استکہ خداوند جلت عظمتہ کتابی بتوسط روح القدس بفرستد بیکی از انبیاء و مطلقاً اسم و صفات و احکام خود را در آن کتاب ذکر نکند ولو در یکموضع آیا خدا اسماء و صفات

۱- استر دختر ایی جاعل است و مرخای برادر زاده اوست ، مردخای در تربیت دختر عموی خود کوشش فراوان کرد. کتاب استیر از عهد عتیق داستان ازدواج استیر را با اردشیر بتفصیل بیان کرده و سپس می گوید مالیات یهودیان بدین سبب تخفیف یافت و از مرگ همگانی و قتل عام نجات یافتند . یهود روز فوریم را بیادبود آن خلاصی هنوز هم جشن می گیرند، هامان وزیر اخشویروش بدستور ملکہ کشته شد و مردخای بمقام والائی رسید . اقتباس از کتاب استر و قاموس مقدس .

واحکام خود را دوست نمیدارد پس چرا ما را امر مینماید که همیشه اسم او در قلب ما واحکام او در نظر ما باشند پس معلوم است که این کتابها از جانب خدا نیستند یقیناً. آیا خدا با زنها که مخلوقات اویند عشقبازی مینماید که پستانهای شما مانند دو بچه آهویند و دندانهای شما فلان و لبهای شما فلان و شکم شما فلان و صدغین شما فلان قسمند! مثلاً در باب چهارم از کتاب سرود سلیمانی باین نحو رقم یافته است.

اینک تو زیباهستی ای محبوبه من اینک تو زیباهستی و چشمانت از پشت برقع تو مثل چشمان کبوتر است و موهایت مثل کله بزهاست که بر جانب کوه کلماد<sup>۱</sup> خوابیده اند \* دندانهایت مثل کله کوسفندان پشم بریده که از شستن بر آمده باشند \* و همگی آنها توأم زائیده و در آنها یکی هم نازاد نباشد لبهایت مثل ریشته قرمز و دهانت جمیل است و شقیقه‌هایت در عقب برقع تو مانند پاره انار است \* کردنت مثل برج داود است الخ \* دو پستانت مثل دو بچه توأم آهو میباشند که در میان سوسنهای میچرند تا آخر باب .

همه این کتاب ازین قبیل سخنانست اگر نعوذ بالله خدا عشق بازیم نموده است تشبیهاترا نفهمیده است چرا که هیچ شاعر صاحب سلیقه موی محبوبه را بکله بز و دندانهای او را بکله کوسفند پشم بریده تشبیه نکرده است ! و همچنین هیچ صاحب ذوقی گردن را ببرد و پستانها را به بچه آهو تشبیه نکرده است! آیامیشود گفت که این سخنان از جانب خدای عادل مقدس اند .

این هم يك دليلی است که این کتابهای عهد عتیق و همچنین عهد جدید از جانب خدا نمیباشند یقیناً چون آنی که آنها را از جانب خدا دانسته است اینها را نیز از جانب خدا میداند .

خلاصه کلام برویم سر سخن و از راه ضمیمه بدین فصل احکام چندی از کتب

۲- کلماد یا جلماد کوهی است در جنوب بیوق با ارتفاع ۴ هزار قدم و بطول ۵ الی ۶ میل . قاموس کتاب مقدس ص ۷۴۶ .

مقدسه اهل کتاب استخراج نموده در اینموضع ثبت نمائیم که اگر آن احکام از جانب خدای عادل مقدس باشند چنانچه معتقد اهل کتاب است از یهود و نصاری لازم میآید که تمامی اهل کتاب از متابعان جناب عیسی علیه السلام واجب القتل باشند بحکم کتابهای مقدسه .

و همچنین لازم میآید که انجس و اخبث و اشقی الناس باشند چرا که . طلقاً عمل باین احکام نمینمایند .

### ختنه و دستور آن :

**حکم اول :** در باب ۱۷ از سفر تکوین موافق ترجمه فارسیه مطبوعه دارالسلطنه لندن سنه ۱۸۹۵ در خطاب خدا ب ابراهیم علیه السلام باین نحو عیان و بیان گشته است . پس خدا ب ابراهیم گفت و اما تو عهد مرا نگاه دار تو و بعد از تو ذریه تو در نسلهای ایشان \* اینست عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریه تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود \* و گوشت غفله خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست \* هر پسر هشت روزه از شما مختون شود هر ذکوری در نسلهای شما خواه خانه زاد خواه زر خرید از اولاد هر اجنبی که از ذریت تو نباشد \* هر خانه زاد تو و هر زر خرید تو البته مختون شود تا عهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد \* و اما هر ذکور نامختون که گوشت غفله او ختنه نشود آنکس از قوم خود منقطع شود (یعنی مقتول گردد) زیرا که عهد مرا شکسته است انتهی .

و در آیه ۸ از باب هفتم از کتاب اعمال رسولان باین نحو رقم یافته است :  
و عهد ختنه را بوی داد که بنابراین چون اسحق را آورد در روز هشتم او را مختون ساخت و اسحق یعقوب را و یعقوب دوازده پطر ایارخ<sup>۱</sup> را .

۱- رئیس قبیله ، حاکم ، فرمانروای طایفه و خانواده را پطر ایارخ خوانند .

و در آیه ۳ از باب دوازدهم از سفر لویان باین نحو مسطور گشته است :

و در روز هشتم گوشت غلفه او مختون شود .

و از آیه ۲۱ از باب دوم از انجیل لوقا معلوم میشود که جناب عیسی نیز در روز هشتم مختون گردید و ترجمه آیه باین نحو است :

و چون روز هشتم وقت ختنه طفل رسید او را عیسی نام نهادند الخ .

و آیه ۵ از باب سیم از رساله پولس بفیلیپیان در باب عیسی باین نحو رقم گردیده است :

روز هشتم مختون شده الخ .

و در آیه ۲۲ از باب هفتم از انجیل یوحنا از قول مسیح در خطاب بیهود باین نحو مسطور گردیده است :

موسی ختنه را بشما داد نه اینکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت مردم را ختنه میکنند پس اگر کسی در روز سبت مختون شود تا شریعت موسی شکسته نشود الخ .

پس از آیات مرقومه معلوم و مشخص میشود که ختنه واجبست و عهد دائمی است میان خدا و حضرت ابراهیم و ذریه او و نسخ بردار نیست و خود عیسی نیز مختون گردید و اقرار نیز نمود که نباید شریعت موسی شکسته بشود و نیز اقرار نمود که قبل از جناب موسی ختنه بود و مسئله ختنه واجب بود در میان اجداد و آیه ۱۴ از سفر تکوین صریح است در اینکه آنکس که مختون نشود واجب القتل است . پس بنابراین تمامی مسیحیین واجب القتلند زیرا که این عهد دائمی را ترك کرده اند .

و اقوال پولس در مقابل این احکام و نصوص که منقول گردیدند باطل و غلط و بی بنا میباشند بالقطع والیقین بوجوه شتی .

وجه اول : آنکه منصب تحلیل حلام و تحریم حرام و تبیین احکام و وضع قوانین شرع مختص بحضرت عیسی علیه السلام است حواری نمیتواند وضع هیچ



قانونی نماید تا چه رسد بنسخ قانون و ابطال حکم چنانچه در فصل چهارم از همین باب از قول علمای مسیحیت خواهی دانست .

وجه دوم : آنکه پولس از حواریین نمیباشد و بحسب ظاهر خدمت حضرت مسیح ابدأ نرسیده است بلی بعد از عروج حضرت مسیح خود پولس مدعی است که در عالم خلصه خدمت حضرت مسیح رسیده‌ام و مرا منصب رسالت داد مسلمین او را در این ادعا از جمله کذابین و خداعین میدانند که در قرن اول ظاهر شدند و دین مسیحرا خراب نمودند و پولس رئیس آنهاست .

وجه سیم : آنکه خود جناب مسیح در مواضع متعدده ازین انجیل اقرار و اعتراف مینماید که من از برای ابطال احکام تورات و صحف انبیا نیامده‌ام بلکه از برای تکمیل .

از آنجمله در باب پنجم از انجیل متی از قول مسیح باین نحو عیان و بیان گشته است :

کمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم از بهر ابطال نی بلکه بجهت تکمیل آمده‌ام \* که هر آینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه از تورات هرگز زایل نگردد تا همه واقع نشود \* پس هر که یکی ازین احکام کوچکتر را بشکند و بمردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که بعمل آورد و تعلیم دهد او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد .

پس در صورتیکه مسیح علیه‌السلام از برای ابطال احکام تورات و صحف انبیا نیامده باشد پولس کیست و چیست که احکام تورات را باطل سازد؟! بفرمایش خود جناب مسیح پولس در ملکوت آسمان کمترین خوانده خواهد شد چرا که بزرگترین احکام تورات را میشکند و بمردم تعلیم میدهد.

وجه چهارم : آنکه این حکم یعنی حکم ختنه از احکام مؤبده است و احکام مؤبده ابدأ منسوخ نمیشوند لفظ عولام در اصل عبری از الفاظ تأیید و خلود است

اینستکه مترجمین فارسیه بعهد جاودانی تفسیر نموده اند پس باید مسئله ختنه تاقیامت باشد و حال آنکه مسیحین نظر بمضمون اقوال جناب مسیح مطلق نسخ را در شرایع منکر میباشند .

فصل دوم از باب اول از میزان الحق در انکار وقوع نسخ است در شرایع و قول بوقوع نسخ در شرایع از اقوال معیوبه است در نزد جمیع مسیحین پس چگونه میتوانند مدعی نسخ شوند؟! .

تاویل ختنه بقطع شهوات نفسانیه غلط و باطل است خلاف ظاهر تورات و اقوال جمیع انبیاست بلی قطع شهوات نفسانیه ظاهراً و باطناً مأمور به از جانب جمیع انبیاست ولیکن آن حکمیست جدا و حکم ختنه حکمیست علیحده طفل هشت روزه چه شهوت دارد؟! تا قطع شود و یا نشورد! حضرت مسیح علیه السلام در روز هشتم که مختون گردید آیا گوشت غلفه او قطع شد و یا شهوات او؟ و حال آنکه آیه ۱۱ از باب هفدهم از سفر تکوین که مرقوم گردید باین نحو است: و کوشت غلفه خود را مختون سازید .

و آیه ۱۳ باین نحو است: هر خانه زاد تو و هر زر خرید تو البته مختون شود تا عهد من در کوشت شما عهد جاودانی باشد .  
و در آیه ۱۴ میفرماید: و اما هر ذکور نامختون که کوشت غلفه او ختنه نشود آنکس از قوم خود منقطع شود الخ .

پس این کلمات صریحند در اینکه گوشت غلفه را باید ختنه کرد.

جناب ابراهیم خلیل علیه السلام نود و نه ساله جمیع شهوات او مقطوع گردیده بود که خدا باو تکلم نمود و او را امر فرمود بختنه . پس آنجناب خود را ختنه نمود و جناب اسمعیل و هر که در خانه او بود همه مختون گردیدند و در ذریه او تا کنون باقی است مگر تابعان پولس! از حضرت ابراهیم این حکم بجناب اسمعیل علیه السلام رسید و از او بعر بها حتی در ایام جاهلیت نیز ختنه مینمودند .

در باب ۱۲ از کشف الآثار فی قصص انبیاء بنی اسرائیل در صفحه ۱۴۳ از نسخه

مطبوعهٔ سنه ۱۸۴۶ در مدح اعراب باین نحو رقم گردیده : و فخر دائمی را که اعراب کرده و زبان ایشان و رسم ختنه که از جد خودشان یعنی از حضرت ابراهیم الخلیل میراث مانده انتهى بالفاظه .

تا ظهور حضرت ختمی مرتبت که از اولاد اسماعیل و ابراهیم علیهما السلام این حکم را مؤکد فرمودند چرا که از احکام مؤبده بود و نسخ بردار نبود تا کنون این حکم در میان مسلمین باقیست پس در حقیقت مسلمین از ذریهٔ حضرت ابراهیم خلیلند نه مسیحین اینست که خداوند جل شأنه در قرآن مجید میفرماید :

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِي تَبِعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup> پس در کمال صافی

معلوم و مشخص گردید که مسلمین حکم خدا و جمیع انبیا را متابعت نمودند از جناب ابراهیم خلیل تا جناب عیسی علاوه بر متابعت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم بخلاف مسیحین که حکم خدا را از ابراهیم تا جناب عیسی علیهما السلام مخالفت نمودند و بحکم این تورات واجب القتلند یقیناً .

### خوك و گوشت آن :

حکم دوم : آنکه دزباب یازدهم از سفر لایان باین نحو رقم گردیده است :

و خداوند موسی و هرون را خطاب کرده بایشان گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگوئید اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید از همه بهائمی که در روی زمین اند \* هر شکافته سم که شکاف تمام دارد و نشخوار-کننده از بهائم آنرا بخورید \* اما از نشخوار کنندگان و شکافته کان سم اینها را مخورید یعنی شتر زیرا نشخوار میکند لیکن شکافته سم نیست آن

۱- ترجمه: سزاوارترین مردم ب ابراهیم علیه السلام آنانند که : ( در آن زمان ) پیروی او را کردند و این پیغمبر «اسلام» و آنان که « در این زمان » باو گرویده اند . خداست ولی مؤمنان . سوره آل عمران ۳ : ۶۸ .

برای شما نجس است \* وونك زیرا نشخوار میکند اما شکافته سم نیست این برای شما نجس است \* وخر کوش زیرا نشخوار میکند لیکن شکافته سم نیست این برای شما نجس است \* وخوك زیرا شکافته سم است و شکاف تمام دارد لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است \* از گوشت اینها مخورید و لاش آنها را لمس نکنید اینها برای شما نجسند .  
و در آیه ۴ از باب ۶۵ از کتاب اشعیای نبی در مذمت خورندگان گوشت خوك و سایر نجاسات باین نحو وارد گردیده است :

که در قبرها ساکن شده در مغارها منزل دارند که گوشت خنزیر میخورند و خورش نجاسات در ظروف ایشانست .

و در باب ۶۶ از کتاب مزبور باین نحو مسطور گردیده است :

و آنکه هدیه بگذرانند مثل کسی است که خون خنزیر را بریزد \* و خداوند میکوید آنانیکه از عقب یکفر که در وسط باشد خویشان را در باغات تقدیس و تطهیر مینمایند و گوشت خنزیر و رجاسات و گوشت موش میخورند با هم تلف خواهند شد .

و در باب ۱۴ از تورات مشی در خطاب به بنی اسرائیل باین نحو مرقوم گردیده است :

هیچ چیز مکروه مخورید \* اینست حیواناتی که بخورید کاو و کوسفند و بز \* و آهو و غزال و کور و بزکوهی و ریم<sup>۱</sup> و کاودشتی و مهات \* و هر حیوان شکافته سم که سم را بدوحصه شکافته دارد و نشخوار کند آنرا از بهائیم بخورید \* لیکن از نشخوار کنندگان و شکافته کان سم اینها را مخورید یعنی شتر و خر کوش و وونك<sup>۲</sup> زیرا که نشخوار میکنند

۱- کلمه ایست عربی ، آهوی سفید یا بره آهو را گویند . منتهی الارب .

۲- گاو ماده وحشی یا قوچ کوهی که در طور سینا و دشت عربستان پیدا می شود . قاموس کتاب مقدس .

اما شكافته سم نیستند اینها برای شما نجسند \* و خوك زیرا شكافته سم است لیکن نشخوار نمیکند \* از گوشت اینها مخورید و لاش آنها را لمس مکنید .

پس آیات مذکوره و سایر که مانند اینها صریحند در حرمت اكل لحم خنزیر و خرگوش و غیرهما و نجاست آنها و ملاقات آنها نیز موجب نجاستست خواه با رطوبت و خواه بی رطوبت چرا که مقید نمود باینکه با رطوبت ملاقات نکنید بلکه گفت از گوشت آنها مخورید و لاش آنها را لمس مکنید اینها برای شما نجسند .

اذا قرذلك پس گوئیم از جمله واضحات و انكارش از جمله ممتنعاست که الذ اطعمه و بهترین مأکولات در نزد مسیحین عموماً من دون استثناء از علما و جهال و نساء و رجال حتی قسیسین عظام « مگر آنهائیکه از مطلق لحمیات اجتناب مینمایند مانند پاپ و غیره » گوشت خوك است ابدأ از او اجتناب نینمایند چنانچه گوشت او ترجیح دارد بر گوشت گوسفند در نزد مسیحین همچنین شیر و پنیر او ترجیح دارد بر شیر و پنیر گوسفند .

ملاحظه کن چه قدر شیطان اینها را مسخر کرده که با بودن گوشت خنزیر ابدأ از گوشت گاو و گوسفند و امثال اینها از حیوانات حلال نمیخورند مگر فقرای ایشان که مکنت و استطاعت ندارند که گوشت خوك تحصیل نمایند اضطراراً از گوشت حیوانات حلال میخورند چنانچه جناب اشعیا فرمودند که ظروف و سفره های ایشان مملو از نجاستند بلکه گوشت جمیع سباع و درندگانرا میخورند مگر سگ را آنهم نه بجهت متابعت شرع بلکه چون يك حیوان شریف و عزیزست در نزد ایشان ازین بابت گوشت او را نمیخورند از عزت و احترام سگ در نزد مسیحین اینکه با او هم غذا میشوند شبها در بغل خود میخوابانند و روزها روی زانوی خود می نشانند با خود بحمام میبرند او را با صابون میشویند در کالسکه پهلوی خود مینشانند و با خود بکلیسا میبرند بمقام قدس هم داخل میشود و اگر روی او اوراق تورات و یا

انجیل بخوابد و ملوث نماید زجر و منعمش نمیکنند این امور را بچشم خود دیدم  
والآن هم محسوس است بدون اغراق عرض میکنم بعضی از مسیحیین پدر و مادر  
خود را اینقدر احترام نمی نمایند که سگ را حرمت مینمایند بالقطع والیقین سگ در  
نزد ایشان بهتر از والدین ایشانست .

پس ثابت و محقق گردید که جماعت مسیحیین بحکم کتابهای مقدسه خودشان  
نجس و ناپاکترین کل خلق جهانند عجب دارم از بعضی بوالهوسان ایران که در این  
جزو زمان ملقب بفرنگی مآبند که با این مردم نجس مخالطه مینمایند و در خوردن  
گوشت خنزیر تابع ایشان و با ایشان همراهی مینمایند بخیالشان که در شرایع انبیای  
سابقه گوشت او حلال و خون او پاک است نه از شرایع اسلام خبر دارند و نه از  
شرایع انبیای سابق و میخواهم عرض کنم این تقصیر از پدران و مادران ایشانست  
زیرا که از ایام طفولیت آنها را میبرند در مکتب خانه های آنها میگذارند افعال و  
اقوال و احوال ایشانرا این اطفال یاد میگیرند حقیر نمیگویم که تعلیم زبان و یا  
اطلاع بر کتابهای ایشان بد است بلکه اطلاع بر عقاید و کتابهای ایشان در این جزو  
زمان از واجب و اجباتست که بتواند از کتابهای خودشان برایشان نقص نماید ولی  
مشروط بر اینکه اول شرایع اسلام را اصلاً و فرعاً باده یاد بگیرد آنوقت برود  
پی یاد گرفتن زبان ایشان و نقص وارد آوردن برایشان چرا که تکمیل نفس مقدم  
بر تکمیل غیر است .

### پرنندگان و گوشت آنها :

حکم سیم : ایضاً در باب ۱۱ از سفر لایوان باین نحو رقم گردیده است :  
از همه آنچه در آبست اینها را بخورید هر چه پروفلس دارد در  
آب خواه در دریا خواه در نهرها آنها را بخورید \* و هر چه پروفلس  
ندارد در دریا یا در نهرها از همه حشرات آب و همه جانورهاییکه در آب  
میباشند اینها نزد شما مکروه باشند \* البته نزد شما مکروهند از گوشت

آنها مخورید و لاش آنها را مکروه دارید \* هر چه در آنها پروفلس ندارد نزد شما مکروه خواهد بود .

و در باب ۱۴ از تورات مثنی باین نحو تحریر گردیده :

ازهمه آنچه در آبست اینها را بخورید هر چه پروفلس دارد آنها را بخورید \* و هر چه پروفلس ندارد مخورید برای شما نجس است . پس کلمات مرقومه صریحند در اینکه از حیوانات بحریه هیچکدام پاك و ماكول اللحم نیستند مگر همان ماهی فلس و بالدار که مسلمین گوشت او را میخورند و پاك میدانند موافق فرمایش حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم .

و اما مسیحیین همه کس میدانند که خلافاً لله ولانبیائه و لکتابه از هیچ حیوانی از حیوانات بحریه اجتناب نمینمایند وزغ و خرچنگ و سنک پشت<sup>۱</sup> و غیرهم گوشت اینها از الذاطعمه است در نزد ایشان اگر مهمان عزیزی وارد بر ایشان بشود و در سفره وزغ و خرچنگ باشد احترام او بعمل آمده است و الا فلا پس ثابت و محقق گردید که مسیحیین حرام خوار و نجسند بحکم کتب مقدسه .

و در باب ۱۱ ایضاً از سفر لاویان در باب طیور از ماکول و غیر ماکول و طاهر و نجس باین نحو عیان و بیان گشته است :

و از مرغان اینها را مکروه دارید خورده نشوند زیرا مکروهند عقاب و استخوان خوار و نسر بحر<sup>۲</sup> \* و کرکس و لاشخور باجناس آن \* و غراب باجناس آن \* و شتر مرغ و جغد و مرغ دریائی و باز باجناس آن \* و بوم و غواص و بوتیمار \* و قاز و مرغ سقا و رخم \* و لقلق و کلنک<sup>۳</sup> باجناس آن و هدهد و شپیره .

۱- جانوری است که در آب و خشکی زندگی می کند و پشش مثل کاسه استخوانی است که نامهای دیگرش کاسه پشت و سنگ پشت است . فرهنگ نظام و معین .

۲- پرنده ایست لاشخور و تند پرواز گویند به یکروزه می تراند از شرق به غرب رود برهان قاطع .

۳- رخم : کرکس را گویند و قاموس مقدس آنرا مرغ فرعون هرفی می کند . لقلق : پرنده ایست سفرکننده که آنرا لکلک نیز خوانند . کلنک : پرنده ایست عظیم الجثه از راسته ←

و در باب چهاردهم از تورات مثنی باین نحو تحریر گردیده است :

از همه مرغان طاهر بخورید و اینست آنهائیکه نخورید : عقاب  
 و استخوان خوار و نسربحر \* و لاشخوار و شاهین و کرکس باجناس آن \*  
 و هر غراب باجناس آن \* و شترمرغ و جغد و مرغ دریائی و باز باجناس  
 آن \* و بوم و بوتیمار و قاز \* و قانت و رخم و غواص \* و لقلق و  
 کلنک باجناس آن و هدهد و شبیره \* و همه حشرات بالدار برای شما  
 نجسند خورده نشوند \* اما از همه مرغان طاهر بخور \* هیچ میته نخورید  
 بغریبه که درون دروازه‌های تو باشد بده تا بخورد یا باجنبی بفروش زیرا  
 که تو برای بهواه خدایت قوم مقدس هستی و بزغاله را در شیر مادرش  
 میز انتهی .

مخفی نماند که جماعت مسیحیین اغلب و اکثر این طیور نجس و حرام را  
 میخورند و پاک میدانند بخصوص غراب و قاز باجناس آن .  
 پس معلوم گردید که مسیحیین بحکم این کتب مقدسه خودشان نجس و حرام  
 خوارند چرا که ازین طیور نجس و حرام اجتناب نمینمایند و گوشت اکثر اینها را  
 میخورند و آنهائی را هم که نمیخورند گمان میکنند آنها تلخ و بیمزه است نه بجهت  
 متابعت شرع .

### حشرات و خوردن آنها

حکم چهارم : در باب یازدهم از سفر لاویان باین نحو عیان و بیان گشته است :

و همه حشرات بالدار که بر چهار پا میروند برای شما مکروه اند \*  
 لیکن اینها را بخورید از همه حشرات بالدار که بر چهار پا میروند هر کدام  
 که بر پاهای خود ساقها برای جستن بر زمین دارند \* از آن قسم اینها را

→ دراز پایان و جزء پرندگان مهاجر محسوب میشود و تلمودئین آنرا نوعی کرکس می‌دانند  
 اقتباس از قاموس کتاب مقدس، فرهنگ‌های نظام و دکترومیین .



بخورید ملخ باجناس آن و دبا<sup>۱</sup> باجناس آن و حرجوان<sup>۲</sup> باجناس آن و جندب<sup>۳</sup> باجناس آن \* و سایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما مکروه اند \* از آنها نجس میشوید هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد \* و هر که چیزی از لاش آنها را بردارد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد \* و هر بهیمه که شکافته سم باشد لیکن شکاف تمام ندارد و نشخوار نکند اینها برای شما نجسند و هر که آنها را لمس کند نجس است \* و هر چه بر کف پا رود از همه جانورهای که بر چهار پا میروند آنها برای شما نجس اند هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد و هر که لاش آنها را بردارد رخت خود را بشوید .

مؤلف گوید : این کلمات صریحند در نجاست شیر و ببر و پلنگ و امثال اینها از خرس و میمون و غیره و مسیحین از اینها اجتناب نمی نمایند و بحکم کتابهای مقدسه خود نجسند .

و آیه ۲۹ از باب مزبور :

و از حشراتیکه بر زمین میخزند آنها برای شما نجسند موش کور<sup>۴</sup> و موش و سوسمار باجناس آن \* و دله و ورل و چلباسه و کرباسه<sup>۵</sup> و بوقلمون از جمیع حشرات اینها برای شما نجسند هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد .

- 
- ۱- بچه ملخ را پیش از بال گرفتن دبا خوانند . صحاح اللغة .
  - ۲- کلمه ایست یونانی نوعی ملخ را گویند که بال و پر ندارد و آنرا گرفته می پزند و بانمک می خورند . برهان قاطع .
  - ۳- نوعی ملخ است که عرب آنرا قبوط خوانند . المنجد .
  - ۴- قاموس آنرا حیوانی عجیب با دم بزرگ و زبانی دوازده مرفی می کند و برهان قاطع آنرا شبیره می داند و آنرا مرغ عیسی و انکشت برکت نیز خوانند .
  - ۵- گربه صحرائی را دله گویند ، ورل جانور است شبیه سقنقور و سوسمار ، کوچکترین نوع سوسمار را چلباسه خوانند و کرباسه نوعی وزغ است . برهان قاطع .

مسود این اوراق گوید: جماعت مسیحیه از خوردن اینها هرگز اجتناب نمیکنند بلکه گوشت اینها را ترجیح میدهند بر گوشت بره که پاک و حلالست . پس ثابت گردید که اینها انجس و اخبث ناسند و از حشرات بالدار هرگز اجتناب نمینمایند .

و بهر چیزی که یکی از اینها بعد از موتش بیفتد نجس باشد خواه هر ظرف چوبی خواه رخت خواه چرم خواه جوال هر ظرفی که در آن کار کرده شود در آب گذاشته شود و تا شام نجس باشد \* و هر ظرف سفالینی که یکی از اینها در آن بیفتد آنچه در آنست نجس باشد .

### میتة و حکم آن

مؤلف گوید : از میتة هیچ حیوانی اجتناب نمی کنند اگر موش و امثال ذالک مثلاً در میان روغن و غسل ایشان بیفتد و بمبرد از او اجتناب نمیکنند بلکه مانند سابق آنرا باخود موش میخورند .

پس ثابت و محقق گردید که اینها انجس خلق خداوند و تا آخر این باب که احکام است ابداً مرعی نمیدارند و هیچ حکم حلال و حرام و طاهر و نجس در میان ایشان نیست و درین آزادی و بی قیدی از حلال و حرام و طاهر و نجس بقول بطرس متمسک میشوند که در باب دهم از کتاب اعمال بدین نحو رقم یافته است :

روز دیگر چون طی مسافت کرده نزدیک بشهر میرسیدند قریب بساعت ششم بطرس پیام خانه برآمد تا دعا کند \* و واقع شد که کرسنه شده خواست که چیزی بخورد اما چون برای او مهیا میکردند بیخودی او را رو نمود \* پس دید آسمانرا کشاده و ظرفی را چون چادر بزرگی بچهار گوشه بسته بسوی زمین آویخته بر او نازل میشود \* که در آن هر قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بود \* و خطایی بوی رسید که ای بطرس برخاسته ذبح کن و بخور بطرس گفت حاشا

خداوند اکه هرگز چیز ناپاک یا حرام نخورده‌ام \* بار دیگر خطاب بوی رسید که آنچه خدا پاک کرده تو حرام مخوان \* و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آنطرف با آسمان بالا برده شد \* و چون پطرس متحیر بود که این رؤیائی که دید چه باشد ناکاه فرستاد کان کرنیلیوس<sup>۱</sup> خانه شمعون را تفحص کرده بر درگاه رسیدند انتهى .

پس جماعت مسیحین متمسک باین قول میشوند و جمیع اشیاء را که بحکم تورات نجس و حرامست طاهر و حلال میدانند و بعد از قول بعدم نسخ در شرایع تمسک بدین قول از جمله عجایبست بالجمله تمسک ایشان بدین قول باطل است بوجهی: وجه اول: آنکه در سابق گفتیم که در فصل چهارم از همین کتاب مفصلاً و مدلاً خواهد آمد که منصب تحلیل و تحریم اشیاء و وضع قانون شرع مختص به حضرت عیسی است حواری و یا وصی نمیتواند چیزی را حلال و یا حرام نماید نجس را طاهر و طاهر را نجس بخواند و مذهب حضرت عیسی هم اینست که تمامی احکام تورات و صحف انبیاء برقرارند چنانچه در باب پنجم از انجیل متی که می فرماید: کمان مبرید که آمده‌ام تا توراۃ یا صحف انبیا را باطل سازم از بهر ابطال نی بجهت تکمیل آمده‌ام \* که هر آینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه از تورات هرگز زایل نگردد .

پس هر قولی که مخالف قول مسیح باشد یقیناً باطل است خود مسیح میفرماید بجهت تکمیل آمده‌ام نه بجهت ابطال تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه از تورات هرگز زایل نگردد و تمامی مسیحین انجیل را مکمل تورات میدانند نه ناسخ آن بعد از این اعتقاد و صریح قول مسیح امثال این سخنانرا بمیان آوردن در تحلیل اشیاء از بیخردی و کم عقلی است که عاقل نمیتواند بگوید که تورات منسوخ نیست

۱- «Kernilyus» از جانب قیصر به رومانیها حکومت میکرد. بت پرست بود و بعد غسل تممید یافت و بخدای مسیح ایمان آورد و راهرا برای ایمان آوردن قبایل هموار کرد . کتاب قاموس مقدس ص ۷۲۷ و اعمال رسولان ۱۰ : ۴۸ .

و این اشیاء نیز طاهر و حلالند .

وجه دوم : آنکه کلمات پطرس صریحند در اینکه گرسنه بوده است و از شدت گرسنگی غش کرده معلومست گرسنه در خواب طعام و تشنه آب می‌بیند ! چون خیلی گرسنه بوده لهذا سفره‌او مانند چادر بود والا آسمان جای دواب و وحوش و حشرات زمین نیست .

وجه سوم : آنکه خود پطرس خواب را تعبیر نمود بعموم نبوت و مقصود از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا اشخاص و طوایف و ملل مختلفه میباشد مقصود اینکه هر شخصی از هر ملت و هر طایفه که باشد باید او را دعوت کرد وقتی که داخل دین خدا شد . پاک و مقبول خداست و بعد از آمدن پطرس بخانه کرنیلیوس در خطاب بدو و کسان او در آیه ۲۸ از همین باب باین نحو رقم شده است :

پس بدیشان گفت (یعنی پطرس) شما مطلع هستید که مرد یهودی را با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرامست لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچکس را حرام و یا نجس نخوانم .

پس ثابت و محقق گردید که مقصود پطرس آنستکه ما گفتیم زیرا گفت خدا مرا تعلیم داد که هیچکس را حرام و یا نجس نخوانم که خدا مرا تعلیم داد که هیچ چیز را حرام و یا نجس نخوانم و واضحتر از این آیه، آیه ۲۸ در سربانی باین نحو رقم گردیده :

وَمَرِيَّ إِلَهَ أَخْتُونَ بِدَاعِيُونَ دَلِيلَ بَدَسْتُورِ نَشْ يَهُودًا يَادُ تَابِعِ يِنَاتِي  
لِكْسِ نَشْ دِلِيلِي مِنْ مِلَّتِ دِكْنَهْ وَقَتِي مُوَحْزِي لِي إِلَهَ دِلَا أَمْرِي بُوْتِ نَشْ مَوْرَدَا رَيْنْ

چپل حاصل اینکه شما میدانید که مرد یهودی بحکم تورات نباید بادیگران ملاقات نماید و ایشانرا دعوت بملت بفرماید لیکن خدا مرا تعلیم داده است که هیچکس را حرام و نجس نخوانم بلکه همه را دعوت نمایم هر که قبول کرد پاکست از هر ملت

و هر طایفه که میخواهد باشد :

لفظ نش که در دو موضع ازین آیه واقع گردیده است بمعنی ناس و اشخاص است پس در کمال صافی معلوم شد که مقصود بطرس اشخاص اند کلام او هیچ ربطی بحلیت و حرمت و طهارت و نجاست اشیاء ندارد .

### نفاس و احکام آن

حکم پنجم : در باب ۱۲ از سفر لویان باین نحو رقم گردیده است :

و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو چون زنی آبستن شده پسری نرینه بزاید آنکه هفت روز نجس باشد موافق ایام طمث حیضش نجس باشد \* و در روز هشتم گوشت غلفه او مختون شود \* و سی و سه روز در خون تطهیر خود بماند و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید و بمکان مقدس داخل نشود تا ایام طهرش تمام شود \* و اگر دختر بزاید دو هفته بر حسب مدت طمث خود نجس باشد و شصت و شش روز در خون تطهیر خود بماند \* و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود بره یکساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاخته برای قربانی کناه بدر خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد \* و او آنرا بحضور خداوند خواهد گذرانید و برایش کفاره خواهد کرد تا از چشمه خون خود طاهر شود اینست قانون آنکه بزاید خواه پسر خواه دختر \* و اگر دست او بقیمت بره نرسد آنکه دو فاخته و یا دو جوجه کبوتر بگیرد یکی برای قربانی سوختنی و دیگری برای قربانی کناه و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد و طاهر خواهد شد انتهى .

پس کلمات مرقومه صریحند در اینکه زن اگر پسر زائیده باشد ایام نفاس او چهل روز میباشد و در این مدت نجس است بمکان مقدس نباید داخل بشود و اگر دختر زائیده باشد ایام نفاسش هشتاد روز است و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر

تمام شد شرط حصول طهارت اینستکه بره یکساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاخته برای قربانی گناه بدر خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد و کاهن موافق تکلیفی که در این کلمات مرقومست معمول دارد تا زن از چشمه خون خود ظاهر شود و الا در نجاست خود باقی خواهد بود .

و تو میدانی که نه خیمه اجتماعی از برای ایشان باقی مانده است و نه کاهن که باید از اولاد هرون باشد و نه بره یکساله میبرند از برای قربانی سوختنی در حال قدرت و استطاعت و نه جوجه کبوتر و یا فاخته در حال عدم استطاعت و ابداً این احکام را معمول نمیدارند و بجا نمیآورند فعلی هذا تمامی زنها از یهود و نصاری نجسند و نباید بکلیسا بروند و نباید دست بانجیل و تورات بزنند زیرا که گفت هیچ چیز مقدس را لمس ننماید و بمکان مقدس داخل نشود تا ایام طهرش تمام شود و تمام شدن ایام طهرهم مشروط بشرط مذکورده است و چون شروط مسطوره را معمول نمیدارند لهذا در نجاست خود باقی هستند و هیچ عبادت از ایشان صحیح و مقبول نخواهد بود .

و حضرت مریم نیز از برای حصول تطهیر نفاسش همان قانون را منظورداشت چنانچه در باب دوم از انجیل لوقا مرقوم گردیده است :

و چون ایام تطهیرشان بحسب شریعت موسی رسید او را باورشلیم بردند تا بخداوند بگذرانند \* چنانکه در شریعت خداوند مکتوبست که هر ذکوریکه رحم را کشاید مقدس خداوند خوانده شود \* و تا قربانی گذرانند چنانکه در شریعت خداوند مقرر است یعنی جفت فاخته یا دو جوجه کبوتر انتهی .

و اگر کسی گوید که شرط تکلیف قدرت و استطاعتست و تکلیف مالایطاق از خداوند جلست عظمته قبیح است حال که ما نه خیمه اجتماع داریم و نه کاهنی که از اولاد هرون باشد پس این تکلیف از ما ساقط است .

در جواب ازین سؤال گوئیم که خدا میدانست که خیمه اجتماع شما جمع

و از روی زمین برداشته خواهد شد و کهنه که از اولاد هرون باشند منقرض خواهند گردید پس اگر این کلام کلام خدا بود لازم بود که بفرماید بعد از برداشته شدن خیمه اجتماع و انقراض اولاد هرون چه باید کرد پس چون چیزی واضحاً در اینباب بیان نشده است معلوم میشود که یا اینها کلام خدا نیستند و یا این تکلیف تا وقت معین و زمان مشخص بوده اند پس از آن منسوخ خواهند گردید .

و ثانیاً گوئیم که هر گاه دو تکلیف اول مقدور شما نیستند دو تکلیف ثانی که عبارت از قربانی سوختنی و قربانی رفع گناه باشد مقدور شما هست علت ترك اینها چیست؟ بجز تسامح و تساهل در امر دین و هر گاه شخص مثلاً مکلف بدو تکلیف باشد که یکی از آنها مقدور او باشد و دیگری بجهت امر عارضی مقدورش نباشد نباید تکلیف مقدور را ترك نماید که آن یکی مقدور من نیست *المیسور لایسقط بالمعسور* هر گاه مثلاً خدا حکم کند که نماز دائماً باید در کلیسا خوانده شود و رفتن بکلیسا بعلت مرض و غیره مقدور شخص نباشد نباید نماز را ترك نماید بلکه نماز را باید در خانه خود و یا جای دیگر که ممکن و مقدور اوست بجا بیاورد .

آیا نمی بینی که بسالهای دراز قبل از ولادت مسیح علیه السلام خیمه اجتماع بهم خورده بود و کهنه نیز که از اولاد هرون باشند منقرض گردیده بودند مع هذا جناب مریم علیها السلام باقی تکلیف که مقدور و میسر او بورند از برای حصول تطهیرش آنها را موافق شریعت حضرت موسی بجا آورد چنانچه از باب دوم از انجیل لوقا منقول گردید .

آیا نمی بینی که در آیه ۲۴ از باب دوم از انجیل لوقا میگوید : یا قربانی گذرانند چنانچه در شریعت خداوند مقرر است یعنی جفت فاخته یا دو جوجه کبوتر . پس ثابت و محقق گردید که تمامی زنهای اهل کتاب از یهود و نصاری بحکم تورات و انجیل نجسند و مردهای ایشان نیز نجسند بجهت عدم اجتناب از زنها و نمیدانم که چطور این زنها را بکلیسا راه میدهند و کلام خدا یعنی تورات و انجیل را بدست اینها میدهند و حال آنکه خدا فرمود چیزهای مقدس را لمس ننمایند و

بمکان مقدس داخل نشوند مگر اینکه گویند کلیسا و کنایس ما مقدس نیستند و تورات و انجیل هم تقدس ندارند گوئیم هذا هو الحق و عین الانصاف .

### پسی و حکم آن

حکم ششم : آنکه در باب سیزدهم از سفر لاویان باین نحو عیان و بیان گشته است :

ورختی که بلای برص داشته باشد خواه رخت پشمین خواه رخت پنبه \* خواه در تار و خواه در پود چه از پشم و چه از پنبه و چه از چرم یا از هر چیزیکه از چرم ساخته شود \* اگر آن بلا مایل بسبزی یا بسرخی باشد در رخت یا در چرم خواه در تار خواه در پود یا در هر ظرف چرمی این بلای برص است بکاهن نشان داده شود \* و کاهن آن بلا را ملاحظه نماید و آن چیز را که بلا دارد هفت روز نگاه دارد \* و آنچه را که بلا دارد در روز هفتم ملاحظه کند اگر آن بلا در رخت پهن شده باشد خواه در تار خواه در پود یا در چرم در هر کاریکه چرم برای آن استعمال میشود این برص مفسد است و آنچه نجس میباشد \* پس آن رخت را بسوزانند چه تار و چه پود خواه در پشم خواه در پنبه یا هر ظرف چرمی که بلا در آن باشد زیرا برص مفسد است بآتش سوخته شود \* اما چون کاهن آنرا ملاحظه کند اگر بلا در رخت خواه در تار خواه در پود یا در هر ظرف چرمی پهن نشده باشد \* پس کاهن امری فرماید تا آنچه را که بلا دارد بشویند و آنرا هفت روز دیگر نگاه دارد \* و بعد از شستن آنچه را که بلا دارد کاهن ملاحظه نماید اگر رنگ آن بلا تبدیل نشده هر چند بلا هم پهن نشده باشد این نجس است آنرا بآتش بسوزانند این خوره است خواه فرسودگی آن در درون باشد یا در بیرون \* و چون کاهن ملاحظه نماید اگر بلا بعد از شستن آن کم رنگ شده باشد پس آنرا از رخت یا



از چرم خواه از تار خواه از بود پاره کند \* اگر باز در آن رخت خواه در تار خواه در بود یا در ظرف چرمی ظاهر شود این بر آمدن برص است آنچه را بلا دارد بآتش بسوزاند \* و آن رخت خواه تار خواه بود یا ظرف چرمی را که شسته و بلا از آن رفع شده باشد دوباره شسته شود و طاهر خواهد بود \* اینست قانون بلای برص در رخت پشمین یا پنبه خواه در تار خواه در بود یا در هر ظرف چرمی برای حکم بطهارت یا نجاست آن انتهى .

مؤلف این کتاب گوید: این احکام موجب تعجب است عقلاً رخت و یا ظرف چرمی بلای برص گرفتن یعنی چه؟ و یا بلا در آنها پهن شدن چه معنی دارد؟ آیا میشود باین خیالات و اهیه رخت و یا ظرف چرمی را سوزانید و یا پاره کردن؟! آیا این تزیین مال نیست؟ آیا تزیین مال حرام نیست؟ آیا میشود گفت این احکام از جانب خدای عادل مقدس میباشند؟! کسی را ندیده و نشنیده ایم از یهود و نصاری که این احکام را مراعات نمایند و یا اینکه بگویند رخت من در صندوق و یا در خانه بلای برص گرفته است بلا در او پهن و یا کم و یا مایل بسبزی و یا سرخی میشود اینها خیالات و اهیه فاسده هستند .

ثروتمند و پسی :

حکم هفتم: در خصوص تطهیر مبروص در باب چهاردهم از سفر لایوان باین نحو عیان و بیان شده است :

و خداوند موسی را خطاب کرده گفت \* اینست قانون مبروص در روز تطهیرش نزد کاهن آورده شود \* و کاهن بیرون لشکرگاه برود و کاهن ملاحظه کند اگر بلای برص از مبروص رفع شده باشد \* کاهن بدهد که برای آنکسیکه باید تطهیر شود دو کنجشک زنده طاهر و چوب ارز و قرمز و زوفا بگیرند \* و کاهن امر کند که یک کنجشک را در ظرف

سفالین در بالای آب روان بکشند \* و اما کنجشك زنده را با چوب ارز و قرمز و زوفا بگیرد و آنها را با کنجشك زنده بخون کنجشکی که بر آب روان کشته شده فرو برد \* و بر کسیکه از برص باید تطهیر شود هفتم رتبه بیاشد و حکم بطهارتش بدهد و کنجشك زنده را بسوی صحرا رها کند \* و آنکسیکه باید تطهیر شود رخت خود را بشوید و تمامی موی خود را بتراشد و باب غسل کند و طاهر خواهد شد و بعد از آن بلشکرگاه داخل شود لیکن تا هفت روز بیرون خیمه خود بماند \* و در روز هفتم تمامی موی خود را بتراشد از سر و ریش و ابروی خود یعنی تمامی موی خود را بتراشد و رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد پس طاهر خواهد بود \* و در روز هشتم دو بره نرینه بی عیب و یک بره ماده يك ساله بی عیب و سه عشر آرد نرم سرشته شده بروغن برای هدیه آردی و يك لچ روغن بگیرد \* و آن کاهنی که او را تطهیر میکند آن کسی را که باید تطهیر شود با این چیزها بحضور خداوند نزد درخیمه اجتماع حاضر کند \* و کاهن یکی از بره های نرینه را گرفته آنرا بآن لچ روغن برای قربانی جرم بگذراند و آنها را برای هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانند \* و بره را در جائیکه قربانی کناه و قربانی سوختنی را ذبح میکند در مکان مقدس ذبح کند زیرا قربانی جرم مثل قربانی کناه از آن کاهن است این قدس اقدس است \* و کاهن از خون قربانی جرم بگیرد و کاهن آنرا بر نرمه کوش راست کسیکه باید تطهیر شود و بر شست دست راست و بر شست پای راست وی بمالد \* و کاهن قدری از لچ روغن گرفته آنرا در کف دست چپ خود بریزد \* و کاهن انکشت راست خود را بروغنی که در کف چپ خود دارد فرو برده و هفتم رتبه روغن را بحضور خداوند بیاشد \* و کاهن از باقی روغنی که در کف وی است بر نرمه کوش راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست آنکسیکه باید تطهیر بشود

بالای قربانی جرم بمالد \* و بقیه روغن را که در کف کاهن است بر سر آنکسیکه باید تطهیر شود بمالد و کاهن برای وی بحضور خداوند کفاره خواهد نمود \* و کاهن قربانی کناه را بگذراند و برای آنکسیکه باید تطهیر شود نجاست او را کفاره نماید و بعد از آن قربانی سوختنی را ذبح کند \* و کاهن قربانی سوختنی و هدیه آرد را بر مذبح بگذراند و برای وی کفاره خواهد کرد و ظاهر خواهد بود انتهی .

اینها احکام تطهیر غنی بودند و احکام تطهیر فقیر از همین باب از آیه ۲۱ تا ۳۳ نوشته شده است تحریر آنها را در اینجا لازم ندانستم اگر خواسته باشی رجوع کن . اما احکامیکه گذشت بازیچه و اسباب مضحکه و مسخره است هدیه را بحضور خداوند جنبانیدن و هفتمرتبه روغن را بحضور خداوند پاشیدن تمامی اینها بازیست اینستکه از یهود و نصاری هیچکس مطلقاً باینها عمل نمینماید و حق هم همین استکه نباید عمل نمایند زیرا که اگر مشعبد و مقلدی در معبر عام چنانچه رسمست بدستور مزبور بساط شعبده بازی خود را بگستراند و بازی تطهیر مبروص را در بیاورد اطفال و جهال از برای آن مشعبد میخندند و استهزاء و دستانه اش میکنند شخص عاقل چگونگی قبول میکند که این زخاریف از جانب خدای عادل مقدس باشند .

### خانه بیمار پیسی :

حکم هشتم: در خصوص خانه مبروص ایضاً در باب چهاردهم از سفر لاویان باین نحو رقم گردیده است :

و خداوند موسی و هرون را خطاب کرده گفت \* چون بزمین کنعان که من آنرا بشما بملکیت میدهم داخل شوید و بلای برص<sup>۲</sup> را در

۱- در تطهیر فقیر از برص بجای دو بره يك بره و یا دو جوجه و بجای سه عشر آرد يك عشر را کافی می داند بقیه حکمها تقریباً یکسان است .

۲- مرض پیسی را گویند بصفحه ۱۱۹ جزء اول مراجعه شود .

خانه از زمین ملك شما عارضی کردانم \* آنکه صاحب خانه آمده کاهن را اطلاع داده بگوید که بنظر می آید که مثل بلا در خانه است \* و کاهن امر فرماید تا قبل از داخل شدن کاهن برای دیدن بلا خانه را خالی کنند مبادا آنچه در خانه است نجس شود و بعد از آن کاهن برای دیدن خانه داخل شود \* و بلا را ملاحظه نماید اگر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل بسبزی یا سرخی باشد و از سطح دیوار کودتر بنماید \* پس کاهن از خانه نزد در بیرون رود و خانه را هفت روز به بندد \* و در روز هفتم کاهن باز بیاید و ملاحظه نماید اگر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد \* آنکه کاهن امر فرماید تا سنگها تیرا که بلا در آنهاست کنده آنها را بجای ناپاک بیرون شهر بیندازند \* و اندرون خانه را از هر طرف بشویند و خاکی را که تراشیده باشند بجای ناپاک بیرون شهر بریزند \* و سنگهای دیگر گرفته بجای آنسنگها بگذارند و خاک دیگر گرفته خانه را اندود کنند \* و اگر بلا برگردد و بعد از گذردن سنگها و تراشیدن و اندود کردن باز در خانه بروز کند \* پس کاهن آید و ملاحظه نماید اگر بلا در خانه پهن شده باشد این برص مفسد در خانه است و آن نجس است \* پس خانه را خراب کند با سنگهایش و چوبش و تمامی خاک خانه و بجای ناپاک شهر بیندازند \* و هر که داخل خانه شود در تمام روزهاییکه بسته باشد تا شام نجس خواهد بود \* و هر که در خانه بخوابد رخت خود را بشویند و هر که در خانه چیزی خورد رخت خود را بشویند \* و چون کاهن بیاید و ملاحظه نماید اگر بعد از اندود کردن خانه بلا در خانه پهن نشده باشد پس کاهن حکم بطهارت خانه بدهد زیرا بلا رفع شده است \* و برای تطهیر خانه دو کنجشک و چوب ارز و قرمز و زرفا بگیرد \* و يك کنجشک را در ظرف

۱- ارز : سرو صنوبر و درخت آنها را نیز گویند. زوفا : نی معروفی است که برای تطهیر از آن استفاده می شود. قرمز : رنگی است معروف کاهنان خیمه نشین هنگام تطهیر لباس قرمز بن می کردند. اقتباس از قاموس کتاب مقدس و برهان قاطع.

سفالین بر آب روان ذبح نماید. \* و چوب ارز و زوفا و قرمز و کنجشک زنده را گرفته آنها را بخون کنجشک ذبح شده و آب روان فرو برد و هفت مرتبه بر خانه بپاشد \* و خانه را بخون کنجشک و آب روان و بکنجشک زنده و بچوب ارز و زوفا و قرمز تطهیر نماید \* و کنجشک زنده را بیرون شهر بسوی صحرا رها کند و خانه را کفاره نماید و طاهر خواهد بود \* اینست قانون برای هر بلای برص و برای سینه \* و برای برص رخت و خانه \* و برای اماس و قوباء<sup>۱</sup> و لکه براق \* و برای تعلیم دادن که چه وقت نجس میباشد و چه وقت طاهر این قانون برص است انتهی. پس گوئیم این احکام نیز مثل سایر که مانند اینهاست از ثمرات و نتایج اوهام میباشد آبا میشود خانه را خراب کرد بمثل این اوهام که اوهن از بیت عنکبوتند آبا عقلای اروپا اعتقاد مینمایند که رخت و سنگ و دیوارهای خانه بمسلاً بمرض برص شوند و بدون ملاحظه خانه را خراب و رختها را سوزانند آبا میشود گفت این احکام از جانب خدا میباشد عقل سلیم حاکم است و بطور قطع حکم مینماید که خدا از این احکام و امثال آنها آبداً خبر ندارد.

### خون و حکم آن :

حکم نهم : در باب پانزدهم از سفر لایوان باین نحو عیان و بیان گشته است: و خداوند موسی و هرون را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگوئید مردیکه جریان از بدن خود دارد او بسبب جریانش نجس است \* و اینست نجاستش بسبب جریان او خواهد جریانش از کوششش

۱- سغه : قرحه باشد که بر سر پیدا شود و در ابتدا بثورات متفرقه باشد و متفرج شوند بعد خشک ریشه شود و علامت وی آنستکه اندرین مژگان چون سیوس پدید آید ... و مژگان بریزد . لنت نامه دهخدا .

۲- نوعی از خشکریشه که در پوست آدمی پدید آید . فرهنگ نفیسی ج ۴ ص ۲۷۲۰ .

روان باشد خواه جریانش از کوشش بسته باشد این نجاست اوست \*

هر بستری که صاحب جریان بر او بخوابد نجس است و هر چه بر آن بنشیند نجس است \* و هر که بستر او را لمس نماید رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد \* و هر که بنشیند بهر چه صاحب جریان بر آن نشسته بود رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد \*

و هر که بدن صاحب جریان را لمس نماید رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد \* و اگر صاحب جریان بر شخص طاهر آب دهان اندازد آن کس رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد \* و هر زینی که صاحب جریان بر آن سوار شود نجس باشد \*

و هر که چیزی را که زیر او بوده باشد لمس نماید تا شام نجس باشد و هر که این چیزها را بردارد رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد \* و هر کسی را که صاحب جریان لمس نماید و دست خود را به آب نشسته باشد رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد \*

\* و ظرف سفالین که صاحب جریان آنرا لمس نماید شکسته شود و هر ظرف چوبین به آب شسته شود \* و چون صاحب جریان از جریان خود طاهر شده باشد آنکه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد و رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد و طاهر باشد \* و در روز هشتم دو فاخته و یا دو جوجه کبوتر بگیرد و بحضور خداوند بدر خیمه اجتماع آمده آنها را بکاهن بدهد \* و کاهن آنها را بکذرانند یکی برای قربانی کنه و دیگری برای قربانی سوختنی و کاهن برای وی بحضور خداوند جریانش را کفاره خواهد کرد انتهى .

مؤلف این کتاب گوید : احکام مسطوره از چند جهت محل تعجب و حیرتند :

اولاً : همه این تشدیدات در باب قروح و جروح و بواسیر و امثال ذالک

معنی ندارد .

ثانیاً : حکم بنجاست موضعی که جریان دارد صحیح و بقاعده است دیگر حکم بنجاست تمامی بدن از برای چیست .  
ثالثاً : هر بستری که صاحب جریان بر آن بخوابد خواه جریان بر آن سرایت کند خواه نکند چرا باید نجس باشد .

رابعاً : اعجب و اغرب از همه حکم آیه پنجم است از جهات شتی...  
اولاً : هر کسی بستر او را لمس نماید رخت خود را بشوید و حال آنکه بمجرد لمس نجاست بتمامی رخت سرایت نمیکند یقیناً بر فرض محال هر گاه فرض شود که نجاست بتمامی رخت او سرایت کرد همان شستن رخت کافی است دیگر به آب غسل کردن لازم ندارد بر فرض اینکه نجاست بتمامی بدن او نیز سرایت کرد شستن بدن و غسل کردن در حصول طهارت کافی است دیگر بقای او در نجاست تا شام یعنی چه ؟

حکم آیه ششم نیز محل تعجب است حکم بنجاست آب دهن صاحب جریان از چه بابت است اولاً ؟ و ثانیاً شخص طاهر چرا باید جمیع بدن خود را بشوید و اکتفا به شستن همان موضعی که آب دهن بر آن واقع گردیده است ننماید؟ بر فرض محال يك قطره آب دهان بهمه رخت و بدن او سرایت کرد پس از اینسکه رخت را شست و به آب غسل کرد بقای او در نجاست تا شام علت ندارد .

سادساً : ظروف سفالینی که صاحب جریان آنها را لمس نموده است از برای چه شکسته شوند آیا مطهر میباشد یا نه اگر مطهر است پس شستن به آب در حصول طهارت کافی است و اگر مطهر نیست پس ظروف چوبین چرا از شستن پاك میشوند؟ و اگر فرض شود که نجاست با عمق اینها نفوذ کرده است و فرض نمائیم که آب اعماق آنها را پاك نمینماید ظروف چوبین نیز باید شکسته و سوخته شوند و حال آنکه اگر آب مطهر است ظاهر و باطن آنها را پاك مینماید چنانچه نجاست در اعماق آنها سرایت میکند بعد از خشکانیدن و پاك کردن آب نیز در اعماق آنها نفوذ مینماید .  
سابعاً : بعد از حصول طهارت از برای صاحب جریان هفت روز از برای

تطهیر نشستن یعنی چه؟ و بعد از هفت روز قربانی چه معنی دارد؟  
 خلاصه کلام هر کسی فی الجمله شعوری داشته باشد بالبداهه میدانند که این احکام وسایر که مانند اینها هستند بالقطع والیقین از جانب خدای عادل مقدس نمیشود. پس وجود این احکام دلایل قاطعه است که این کتب مقدسه از جانب خدا نمیشوند بلکه اینها از ثمرات و نتایج اوهام یهود و نصاری میباشند و اگر فرض شود که اینها از جانب خدا هستند چنانچه معتقد اهل کتابست لازم میآید که اهل کتاب از یهود و نصاری انجس و اخبث ناس باشند زیرا مطلقاً عمل باین احکام نمینمایند. الحاصل وجود این قبیل احکام در کتب مقدسه اسباب مضحکه است از برای مخالفین ملت یهود و نصاری.

### جنابت و حکم آن :

حکم دهم : ایضاً در باب پانزدهم از سفر لاویان باین نحو عیان و بیان گشته است :  
 و چون منی از کسی در آید تمامی بدن خود را به آب غسل دهد  
 و تا شام نجس باشد \* و هر زنی که مرد با او بخوابد و انزال کند با آب  
 غسل کند و تا شام نجس باشند .

و در آیه ۴ از باب ۲۲ از سفر لاویان باین نحو رقم گردیده است :  
 هر کسی از ذریه هرون که مبروص یا صاحب جریان باشد تا طاهر  
 نشود از چیزهای مقدس نخورد و کسی که هر چیزی را که از میت نجس شود  
 لمس نماید و کسی که منی از وی در آید .

و در باب ۲۳ از تورات مثنی باین نحو رقم گردیده است :  
 و اگر در میان شما کسی باشد که از احتلام شب نجس شود از اردو  
 بیرون رود و داخل اردو نشود \* چون شب نزدیک شود با آب غسل کند  
 و چون آفتاب غروب کند داخل اردو شود انتهى .

پس کلمات مر قومه صریحند در اینکه مقاربت زنان با انزال موجب وجوب



غسل است و همچنین خروج منی مطلقاً خواه در خواب و خواه در بیداری و تا غسل نکند خوردن اشیاء مقدسه از برای او حرامست فعليهذا از خوردن نان تقدیس از برای مسیحیین حرام است که غسل نمیکند نه از برای احتلام و نه از برای مقاربت با زنان .

پس نظر باین احکام مسیحیین از رجال و نساء انجس و اخبث ناسند زیرا که گفتیم ابدأ غسل نمینمایند و هر رختی و هر چیزی که منی بر آن باشد باید شستشو شود ابدأ نمیشوند .

### حیض و دستورات آن :

حکم یازدهم : ایضاً در باب ۱۵ از سفر لاویان در باب احکام حیض و استحاضه باین نحو عیان و بیان گشته است :

و اگر زنی جریان دارد و جریانی که در بدنش است خون باشد هفت روز در حیض خود بماند و هر که او را لمس نماید تا شام نجس باشد\* و بر هر چیزی که در حیض خود بخوابد نجس باشد و بر هر چیزی که بنشیند نجس باشد\* و هر که بستر او را لمس کند رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد\* و هر که چیزی را که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد\* و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزی که او بر آن نشسته بود چون آن چیز را لمس کند تا شام نجس باشد و اگر مردی با او همبستر شود و حیض او بر وی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود و هر بستری را که بر آن بخوابد نجس خواهد بود\* و زنی که روزهای بسیار غیر از زمان حیض خود جریان خون دارد یا زیاده از زمان حیض خود جریان دارد تمامی روزهای جریان نجاستش مثل روزهای حیضش خواهد بود و نجس است\* و هر بستری که در روزهای جریان خود بر آن بخوابد مثل بستر حیضش برای

وی خواهد بود و هر چیزی که بر آن بنشیند مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود \* و هر که این چیزها را لمس نماید نجس میباشد پس رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد \* و اگر از جریان خود طاهر شده باشد هفت روز برای خود بشمارد و بعد از آن طاهر خواهد بود \* و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد و آنها را نزد کاهن بدرخیمه اجتماع بیاورد \* و کاهن یکی را برای قربانی کنه و دیگری برای قربانی سوختنی بگذراند و کاهن برای وی نجاست جریانش را بحضور خداوند کفاره کند \* پس بنی اسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد مبادا مسکن مرا که در میان ایشانست نجس سازند و در نجاست خود بمیسرند \* اینست قانون کسی که جریان دارد و کسی که منی از وی درآید و از آن نجس شده باشد \* و حایض در حیضش و هر که جریان دارد خواه مرد خواه زن و مردی که با زن نجس همبستر شود انتهی .

پس این احکام نیز مانند احکام سابق محل نظر و تأملند چرا که ظاهر و روشن است که بمجرد لمس چیزی که حایض بر او نشسته باشد نجاست در تمامی بدن و رخوت لامس سرایت نمینماید بلکه مطلقاً سرایت نمیکند و اگر سرایت توهم شود شستن همان عضو فقط کافی است و اگر فرض محال شود که بمجرد لمس جمیع رخوت و بدن لامس نجس میشوند بعد از شستن جامه و غسل بدن بقای او در نجاست تا شام وجهی ندارد .

عجب اینکه اگر مرد جماع کند و یا محتلم شود شستن تمامی جامه‌ها بر او واجب نیست بلکه شستن همان موضعی که منی بر آن واقع میشود کافیست و در این موضوع بمجرد لمس چیزهایی که حایض بر آنها نشسته است شستن جمیع رخت‌های لامس واجب است .

و اعجب اینکه اگر یکقطره خون حیض بمرد برسد مانند خود حایض تا هفت روز نجس است بلکه از خود حایض هم بدتر است زیرا ممکن است این يك قطره

خون در آخر حیض بمرد رسیده باشد پس از برای حیض طهارت حاصل و این در نجاست خود باقیست .

ومن متحیرم و نمیدانم در صورتیکه آب طاهر لئفسه و مطهر لغیره باشد چرا در روز اول بشستن آنموضع یا تمامی بدن طهارت حاصل نشد .

عجیتر از همه حکم مستحاضه است چرا که ممکنست سالهای دراز استحاضه طول بکشد و در اینمدت خودش در نجاست و ملاقی او نیز نجس خواهد بود .

و از انجیل نیز مفهوم میشود که در عهد جناب عیسی زنی بود دوازده سال مبتلا بمرض استحاضه بود و جناب عیسی او را شفا داد چنانچه در آیه ۲۰ از باب ۲۹ از انجیل متی<sup>۱</sup> و آیه ۲۵ از باب پنجم از انجیل مرقس<sup>۲</sup> و آیه ۴۳ از باب هشتم از انجیل لوقا<sup>۳</sup> مرقوم گردیده است پس نظر باین احکام جماعت نصاری از صغیر و کبیر و ذکور و اناث کلهم اجمعین بدون استثناء احدی انجس و اخبث ناسند چرا که مطلقاً این احکام را مراعات نمینمایند بلکه در ایام حیض و استحاضه با زنها مقاربت مینمایند پس مرد و زن کلهم اجمعین واجب القتل نیز میباشند .

حکم آیه ۱۸ از باب بیستم از سفر لویان باین نحو است :

و کسی که با زن حیض بخوابد و عورت او را کشف نماید او چشمه او را کشف کرده است و او چشمه خون خود را کشف نموده است هر دو ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد (یعنی هر دو مقتول خواهند گردید .)

پس ثابت و محقق گردید که بحکم این تورات جماعت نصاری هم نجس و

۱- انجیل متی ۲۸ باب بیشتر ندارد و داستان زن مزبور در همان انجیل باب ۹ آیه ۱۹ تا ۲۷ بیان شده است .

۲- انجیل مرقس نیز در باب مزبور آیه ۲۵ تا ۳۵ داستان را مشروحاً بیان کرده است .

۳- انجیل لوقا هم چنین گوید : ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بوده و تمام مایملک خود را صرف اطباء نموده و هیچ کس نمی توانست او را شفا دهد از پشت سر وی آمده دامن ردای او را لمس نمود که در ساعت جریان خورش ایستاد .

هم واجب القتلند و خون ایشان از مرد و زن بحکم شرع خودشان هدر است بلکه بقای ایشان در روی زمین معصیت است که تعطیل در اجرای حدود و احکام الله جایز نیست و کسیکه قتل او بحکم شرع واجب شد فوراً باید کشته بشود عمجتر اینکه بالصراحه مینویسند که احکام تورات منسوخ نگردیده و نخواهد گشت .

### طریق قربانی کردن :

حکم دوازدهم: در باب ۱۶ از سفر لاویان باین نحو مرقوم گردیده است:

و دو بز را بکیرد و آنها را بحضور خداوند بدرخیمه اجتماع حاضر سازد \* و هرون بر این دو بز قرعه اندازد يك قرعه برای خداوند و یکترعه برای عزازیل (یعنی شیطان) \* و هرون بزى را که قرعه برای خداوند بر آن بر آمد نزدیک بیاورد و بجهت قربانی گناه بگذراند \* و بزى که قرعه برای عزازیل بر آن بر آمده بحضور خداوند زنده حاضر شود و بر آن کفاره نماید و آنرا برای عزازیل بصحرا بفرستد \* و هرون دو دست خود را بر سر بز زنده بنهد و همه خطایای بنی اسرائیل و همه تقصیرهای ایشانرا با همه گناهان ایشان اعتراف نماید و آنها را بر سر بز بگذارد و آن را بدست شخص حاضر بصحرا بفرستد \* و آنکه بز را برای عزازیل رها کرد رخت خود را بشوید و بدن خود را با آب غسل دهد و بعد از آن بلسکر گاه داخل شود انتهى .

و اینحکم هم بسیار عجیب است .

اولاً: قربانی عزازیل یعنی چه .

و ثانیاً: زنده بصحرا رها کردن چه معنی دارد .

و ثالثاً: گناهان بنی اسرائیل را بر سر بز بگذارد معقول نیست چرا که گناه

بکچیز محسوسی نیست .

و اگر مقصود ازین گذاردن معنوی باشد هم معقول نیست و بدون

شك و شبهه این قربانی از برای غیر خداست و مشرکین هند قوچها را با سماء خدایان خود در بازارها قربان میدهند نه در بیابانها .

تنبیه : بعضی از مترجمین فارسیه بز قربانی عزاریل را به بز طلیقه ترجمه نموده‌اند و لفظ عزاریل را انداخته‌اند از آنجمله مترجم فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۵۶ و سنه ۱۸۷۸ علاوه بر اینکه خیانت و تدلیس است تحریف در کلام الهی نیز هست خدا هدایتشان بفرماید باین تحریف و تصرف جزئی مقصود کلی را تقویت نموده‌اند لیکن ما در این جزئی تحریف از ایشان شکایت نداریم و آنچه ما نوشتیم موافق است با ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۹۵ .

### حکم قربانی کردن :

حکم سیزدهم: در باب ۱۷ از سفر لاویان باین نحو مسطور گشته است :

هر شخصی از خاندان اسرائیل که کاوویا کوسفند یا بز در لشکرگاه ذبح نماید یا اینکه بیرون لشکرگاه ذبح نماید \* و آنرا بدرخیمه اجتماع بیاورد تا قربانی برای خداوند پیش مسکن خداوند بگذرانند بر آن شخص خون محسوب خواهد شد او خون ریخته است و آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد \* تا اینکه بنی اسرائیل ذبایح خود را که در صحرا ذبح میکنند بیاورند یعنی برای خداوند بدرخیمه اجتماع نزد کاهن آنها را بیاورند بجهت ذبایح سلامتی بجهت خداوند ذبح نمایند \* و کاهن خون را بر مذبح خداوند نزد درخیمه اجتماع بپاشد و پیه را بسوزاند تا عطر خوشبو برای خداوند شود \* و بعد ازین ذبایح خود را برای دیوهائیکه در عقب آنها زنا میکنند دیگر ذبح نمایند این برای ایشان در پشتهای ایشان فریضه دائمی خواهد بود انتهی .

این حکم نیز محل تعجب و تأمل است و بنا بر این حکم نیز اهل کتاب واجب-القتلند چرا که مطلقاً این حکم را نیز مانند احکام سابقه مراعات نمی‌نمایند و حال آنکه

اینحکم از احکام مؤبد است از برای ایشان و عطریه نیز بسیار کثیف و بدبو است خدای بنی اسرائیل چه لذتی خواهد برد از عطریه معلوم میشود که خدای بنی اسرائیل خیلی بی سلیقه است بطوریکه از عطریه خوشش میآید خلاصه کلام اهل کتاب از یهود و نصاری الاآن در هر جای عالم ذبح مینمایند و خونی محسوبند .

### لباس دو رنگ :

حکم چهاردهم : در آیه ۱۹ از باب نوزدهم باین نحو عیان و بیان گشته است :  
فرائض مرانگه دارد بهیمه خود را بغیر جنس آن بجماع و امدار  
و مزرعه خود را بدو قسم تخم مکار و رخت از دو قسم بافته شده دربر خود  
مکن انتهى .

آیا کسی یافت میشود در میان جماعت یهود و نصاری که این احکام را مراعات  
نماید و رخت از دو قسم بافته شده در بر خود نکند ؟ !  
پس جماعت یهود و نصاری بحکم کتابهای خود کلهم فاسق و فاجرند .

### درخت ختنه شده :

حکم پانزدهم : ایضاً در باب ۱۹ از سفر مسطور باین نحو مذکور گشته است :  
و چون بآن زمین داخل شدید و هر قسم درخت را برای خوراک  
بنشانید پس میوه آنرا مثل نامختونی آن بشمارید سه سال برای شما نامختون  
باشد خورده نشود \* و در سال چهارم همه میوه آن برای تمجید خداوند  
مقدس خواهد بود \* و در سال پنجم میوه آنرا بخورید تا محصول خود  
را برای شما زیاده کند من یهواه خدای شما هستم .

مؤلف این کتاب گوید: این حکم نیز از احکام عجیبه است مختونی و نامختونی  
درخت یعنی چه بعضی از درختهای میوه هستند که در سال اول میوه میدهند مانند  
آلبالو و رز تا چهار سال خورده نشوند تزییع مالست .

اینستکه جماعت یهود و نصاری ملتفت مسئله گردیده‌اند در سال اول یا دوم هر وقت درخت میوه داد میخورند بخلاف حکم خدا .

### سال آرامش :

حکم شانزدهم : در باب ۲۵ از سفر مذکور باین نحو مزبور شده :

شش سال مزرعه خود را بکار و شش سال تاکستان خود را پازش بکن و محصولش را جمع کن \* و در سال هفتم سبت آرامی برای زمین باشد یعنی سبت برای خداوند مزرعه خود را مکار و تاکستان خود را پازش نمای \* آنچه از مزرعه تو خودرو باشد درو مکن و انکورهای موپازش نکرده خود را مچین سال آرامی برای زمین باشد \* و سبت زمین خوراک بجهت شما خواهد بود برای تو و غلامت و کنیزت و مزدورت و غریبه که نزد تو مأوی کزیند \* و برای بهایمت و برای جانورانی که در زمین تو باشند همه محصولش خوراک خواهد بود انتهى .

این حکم عظیم الشان هم در میان یهود و هم در میان نصاری متروکست .

### یوبیل سالها :

حکم هفدهم : در باب و سفر مسطور باین نحو مذکور گشته است :

و برای خود هفت سبت سالها بشمار یعنی هفت در هفت سال و مدت هفت سبت سالها برای تو چهل و نه سال خواهد بود \* و در روز دهم از ماه هفتم در روز کفاره کرنای بلند آواز را بگردان در تمامی زمین خود کرنا را بگردان \* سال پنجاهم را تقدیس نمائید و در زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلان کنید این برای شما یوبیل<sup>۱</sup> خواهد بود و هر کس

۱- یوبیل سال راحتی است که بعد از هفت هفت سال (سال پنجاهم) نگهداری میشود و در این سال بنده‌ها آزاد می‌شوند و زمینها بصاحبان اصلی برمی‌گشت. عده‌ای گویند که یوبیل عملاً نگاه داشته نمی‌شد بلکه قولاً بود. قاموس کتاب مقدس ص ۹۶۴ .

از شما بملك خود بر کردد و هر کس از شما بقبیله خود بر کردد \* این سال پنجاهم برای شما یوبیل خواهد بود زراعت مکنید و حاصل خودروی آنرا مچینید و انکورهای مو بازش نکرده آنرا مچینید چونکه یوبیاست برای شما مقدس خواهد بود محصول آنرا در مزرعه بخورید \* در این سال یوبیل هر کسی از شما بملك خود بر کردد \* و اگر چیزی بهمسایه خود بفروشی یا چیزی از دست همسایهات بخری یکدیگر را مغبون مسازید... و اگر کوئید در سال هفتم چه بخوریم زیرا اینک نمیکاریم و حاصل خود را جمع نمیکنیم \* پس در سال ششم برکت خود را بشما خواهد فرمود و محصول سه سائله خواهد داد \* و در سال هشتم بکارید و از محصول کهنه تا سال نهم بخورید تا حاصل آن برسد کهنه را بخورید \* و زمین بفروش ابدی نرود زیرا زمین از آن منست و شما نزد من غریب و مهمان هستید \* و در تمامی زمین ملك خود برای زمین فکاک بدهید .

و آیه ۲۳ و ۲۴ موافق ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۵۶ باین نحو ترجمه

شده اند :

اما زمین ابداً فروخته نشود زیرا که زمین از آن منست چونکه شما پیش من غریبان و میهمانانید \* و در تمامی زمین میراث خودتان فدیة زمین را بدهید \* اگر برادر تو فقیر شده بعضی از ملك خود را بفروشد آنگاه ولی او که خویش نزدیک او باشد بیاید و آنچه را که برادرت میفروشد انفکاک نماید \* و اگر کسی ولی ندارد و بر خوردار شده قدر فکاک آنرا پیدا نماید \* آنگاه سالهای فروش آنرا بشمارد و آنچه را که زیاده است بآنکسی که فروخته بود رد نماید و او بملك خود بر کردد \* و اگر نتواند برای خود پس بکیرد آنگاه آنچه فروخته است بدست خریداران تا سال یوبیل بماند و در یوبیل رها خواهد شد و او بملك خود خواهد برگشت \* و اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصاردار بفروشد تا یکسال تمام بعد از



فروختن آن حق انفكك آنرا خواهد داشت مدت انفكك آن يكسال خواهد بود \* و اگر در مدت يكسال تمام آنرا انفكك نمایند پس آنخانه که در شهر حصاردار است برای خریداران نسلاً بعد نسل برقرار باشد در یوبیل رها نشود \* لیکن خانه‌های دهات که حصار کرد خود ندارد با مزرعه‌های آن زمین شمرده شود برای آنها حق انفكك هست و در یوبیل رها خواهد شد \* و اما شهرهای لاویان<sup>۱</sup> خانه‌های شهرهای ملك ایشان حق انفكك آنها همیشه برای لاویانست \* و اگر کسی از لاویان بخرد پس آنچه فروخته شده است از خانه یا از شهر ملك او در یوبیل رها خواهد شد زیرا خانه‌های شهرهای لاویان در میان بنی اسرائیل ملك ایشانست \* و مزرعه‌های حوالی شهرهای ایشان فروخته نشود زیرا که این برای ایشان ملك ابدیست انتهی.

مؤلف کتاب گوید : مفهوم از حکم شانزدهم و هفدهم چند امریست .

اول : آنکه سال هفتم از برای اهل کتاب سبت است زراعت و پازش از

برای ایشان حرامست .

دوم : آنکه محصولات خودرو را نباید درو کنند که حرامست و همچنین

انگورهای موبازش نکرده را نباید بچینند بلکه همانطور در صحرا باید بمانند خوراک حیوانات و سباع صحرا بشوند .

سیم : آنکه سال پنجاهم از برای اهل کتاب یوبیل است مانند سال هفتم

زراعت نمودن و غیره در این سال حرام است .

چهارم : آنکه اهل کتاب اختیار ندارند که زمین و املاك خود را به بیع و

شرای ابدی خرید و فروش نمایند .

پنجم : آنکه اگر کسی از ایشان از راه اضطرار بعضی املاك خود را فروخت

برولی او واجبست که بیع را فسخ نماید و اگر ولی ندارد خود باید حتی المقدور

۱- لاویان را چهل و هشت شهر بود بمساحت هزار زرع و سیزده شهر از آنها مخصوص کاهنان

بود . قاموس کتاب مقدس ص ۷۶۰ .

سعی نماید در انفكك زمين خود .

ششم : آنكه اگر شخصى ولى ندارد و خودش هم قادر بر انفكك نشد درسال پنجاهم كه يوبيل است ملك بصاحب خود برميگردد بحكم الله و تمامى معاملجات ملكى جماعت يهود و نصارى درسال پنجاهم بهم ميخورد و ملك هر كسى بخودش برميگردد .

هفتم : آنكه اگر كسى از جماعت يهود و نصارى خانه سكونتى از خودش در شهر حصاردار داشته باشد و بفروشد تا يكسال بحكم خدا خيار فسخ دارد و اگر فسخ نمود در يوبيل برنميگردد و اما خانه‌هاى دهاتى كه اطرافش حصار ندارد با مزرعه آنها دائماً خيار فسخ از براى بايع ثابتست و در سال يوبيل مجاناً بلاعوض بصاحبش برميگردد .

هشتم : آنكه اگر كسى از سبط لاويان خريدنمايد درسال يوبيل خانه شهرى و دهى بصاحبش برميگردد و اين از خصايص لاويانست و همچنين مزرعه‌هاى حوالى شهرهاى ايشان نبايد فروخته شوند اين نيز از خصايص ايشانست .

پس گوئيم اگر اين احكام حكم الله اند چنانچه معتقد جماعت يهود و نصارى است پس تمامى تصرفات ايشان در املاك خودشان بغير نحو مستور غصبى و حرامست كسيرا نديده ايم و نشنيده ايم از يهود و نصارى كه عمل باين احكام نمايد و ملك را در يوبيل بصاحبش رد نمايد پس ثابت و محقق گرديد كه اهل كتاب از يهود و نصارى ابدأ تدوين ندارند و عمل باحكام خدا نمينمايند عجبتر اينكه اين احكام را ابدى ميدانند و بالصراحه ميگويند غير منسوخ اند حتى در سال هفتم و پنجاهم ترك زراعت نيز نمينمايند و حال آنكه برايشان واجبستكه در سال هشتم حاصل كهنه بخورند .

لباس ریشه‌دار بپوشيد :

حكم هجدهم : درباب ۱۵ از سفر اعداد درباب اينحكم عظيم الشان و رفيع المنزله باين نحو عيان و بيان گشته است :

و خداوند موسى را خطاب کرده گفت \* بنی اسرائیل را خطاب

کرده بایشان بگو که برای خود بر کوشهای رخت خوبش در قرنهای خود صمیصیت<sup>۱</sup> بسازند و رشته لاجوردی بر هر گوشه صمیصیت بگذارند \* و بجهت شما صمیصیت خواهد بود تا بر آن بنگرید و تمامی اوامر خداوند را بیاد آورده بجا آورید و در پی دلها و چشمان خود که شما در پی آنها زنا میکنید منحرف نشوید .

و کلمات مرقومه در ترجمه فارسیه مطبوعه لندن سنه ۱۸۵۶ باین نحو نوشته شده اند: و خداوند موسی را خطاب کرده گفت ۳۸ که با بنی اسرائیل متکلم شده بایشان بگو که جهت خود بر کنار جامه ریشهها در قرنهای خود بسازند و بر ریشه کناره فیله لاجوردی نصب نمایند ۳۹ و از برای شما ریشه باشد تا آنکه بر آن نگرسته تمامی اوامر خداوند را بیاد آورده بجا آورید و در پی دلخواه و چشمان خودتان که در عقب آنها زناکاری میکنید تفحص ننمائید انتهى .

پس گویم اینحکم از احکام عظیمه و مؤبده میباشند و از برای سایر احکامست پس رأس و رئیس جمیع احکام است و از جمله محسوساتست که اثری ازین حکم در میان یهود و نصاری پیدا نمیشود .

پس معلوم و محقق گردید که دینداری مطلقاً در میان اهل کتاب نیست .

### قربانی گناه :

حکم نونزدهم : در باب ۱۹ از سفر اعداد باین نحو مسطور گردیده :  
و خداوند موسی و هرون را خطاب کرده گفت \* اینست فریضه شریعتی که خداوند آنرا امر فرموده گفت بنی اسرائیل بگو که کاو سرخ پاک که در آن عیب نباشد و بوغ بر کردنش نیامده باشد نزد تو بیاورند \*  
و آنرا بالعازار کاهن<sup>۲</sup> بدهید و آنرا بیرون از لشکرگاه برده پیش روی وی

۱- نوادر ریشه دار است که بآن تار و پود جامه منظم گردد و آنرا شو که الحائک نیز خوانند المنجد ص ۴۵۲

۲- پسر سوم هارون بود که هم در زمان پدر و هم بعد از پدر بکھانت مشغول بود (سفر اعداد ۳۲ : ۳) وفوت وی را یوسفوس مورخ بیست و پنج سال بعد از رحلت موسی می داند. قاموس

کتاب مقدس ص ۹۴ .

کشته شود \* و العازار کاهن بانگشت خود از خون آن بکیرد و بسوی پیشگاه خیمه اجتماع آن خون را هفت مرتبه پاشد \* و کاو در نظر او سوخته شود پوست و گوشت و خون با سر کین آن سوخته شود \* و کاهن چوب سرو با زوفا و قرمز گرفته آنها را در میان آتش کاو بیندازد \* پس کاهن رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهند و بعد از آن در لشکرگاه داخل شود و کاهن تا شام نجس باشد \* و کسیکه آنرا سوزانید رخت خود را به آب بشوید و بدن خود را به آب غسل دهند و تا شام نجس باشد \* و شخص طاهر خاکستر کاو را جمع کرده بیرون از لشکرگاه در جای پاک بگذارد و آن بجهة جماعت بنی اسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود آن قربانی گناه است \* و کسی که خاکستر کاو را جمع کند رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد این برای بنی اسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن باشد فریضة ابدی خواهد بود .

مسود این اوراق غفر الله له گویند : مفهوم از کلمات مرقومه چند حکم است :

اول : آنکه این گاو مخصوص را باید بالعازار کاهن بدهند و آنرا بیرون از

لشکرگاه برد و پیش روی وی کشته شود .

دوم : آنکه کاهن بانگشت خود از خون آن بکیرد و هفت مرتبه بسوی خیمه

پاشد .

سیم : آنکه این گاو با پوست و گوشت و خون و فضولات آن در مذ نظر کاهن

سوخته شود .

چهارم : آنکه کاهن چوب سرو و زوفا و قرمز گرفته در میان آتش کاو بیندازد .

پنجم : آنکه کاهن بدون سرایت نجاست بسبب این فعل نجس میشود پس

باید رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل بدهد باز تا شام نجس است و

و در شام بدون سبب و جهت خود بخورد پاک میشود .

بای کسی که بی سبب و بی جهت نجس بشود باید بی سبب و بی جهت هم پاک

بشود پس شستن جامه و غسل کار لغو بوده است! آیا ممکنست که خداوند عالم امر بکار لغو فرماید؟!

ششم : آنکه کسی که آن گاو را میسوزاند بدون سبب و جهت نجس میشود رخت خود را باید بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد با همه اینها تا شام در نجاست خود باقیست این حکم هم مانند احکام سابق محل تعجب است :

هفتم : آنکه شخص طاهر باید آنخاکستر را جمع کند و بیرون از لشکرگاه در جای پاک بگذارد برای آب تنزیه نگاه داشته شود و این خاکستر را در موقع با آب مخلوط نموده بر سر خود بریزند .

هشتم : آنکه جمع کننده خاکستر بی سبب و بی جهت نجس میشود باید رخت خود را بشوید معهداً تا شام نجس است .

حال گوئیم : اگر این خاکستر پاک بود جمع کننده او چرا نجس شد؟ و اگر نجس است کما هو الحق «چرا که از جمله اجزای او خون بوده مگر اینکه گویند استحاله از جمله مطهر است» پس چگونه چیز نجس موجب زوال نجاست دیگر میگردد. پس این احکام موجب حیرتند و فعلاً اثری از اینها در میان اهل کتاب یافت نمیشود و حال آنکه بحکم آیه دهم که منقول گردید از فرایض مؤیده است.

### مس میت و حکم آن:

حکم بیستم : ایضاً در همین باب باین نحو رقم گردیده است :

هر که میتة هر آدمی را لمس نماید هفت روز نجس باشد \*  
و آن شخص در روز سیم خویشتن را بآن پاک کند (یعنی به آب و خاکستر تنزیه) و در روز هفتم طاهر باشد و اگر خویشتن را در روز سیم پاک نکرده باشد در روز هفتم طاهر نخواهد بود \* و هر که میتة هر آدمی را که مرده باشد لمس نموده و خود را بآن (یعنی بخاکستر و آب تنزیه) پاک نکرده باشد او مسکن خداوند را ملوث کرده است و آن شخص از اسرائیل منقطع شود

چونکه آب تنزیه بر او پاشیده نشده است نجس خواهد بود و نجاستش بر وی باقی است انتهى .

این احکام نیز مانند احکام سابقه محل تعجب و نظر میباشد .

اولاً : حصول نجاست تا روز هفتم بمجرد مس میت چرا ؟

ثانیاً : تأخیر غسل تا روز سیم یعنی چه ؟

ثالثاً : حصول طهارت چهار روز بعد از غسل از برای چه ؟

رابعاً : اگر در روز سیم غسل نکرد یا از جهت عصبان یا از جهت عذرهای دیگر اگر در اوقات دیگر غسل نماید چرا در روز هفتم طاهر نمیشود ؟ تو می بینی که آیه سیزدهم صریحست در اینکه کسی که آب و خاکستر تنزیه را در غسل مس میت استعمال ننماید واجب القتل و در نجاست خود باقیست تا ابد و مکان خداوند را ملوث مینماید فعلیها جماعت یهود و نصاری هر دو واجب القتل و نجسند که این احکام رأساً در میان ایشان متروکند و بیع و کنایس ایشان نیز نجس میباشد زیرا که مکان خداوند در این زمان اینها میباشد «علی قولهم» اینهارا هم ملوث کرده اند بجهت ترك عمل باحکام مسطوره .

### طهارت و نجاست :

حکم بیست و یکم : در باب مزبور باین نحو مسطور گردیده :

اینست قانون برای کسی که در خیمه بمبرد هر که داخل آن خیمه

شود و هر که در آن خیمه باشد هفت روز نجس خواهد بود و هر ظرف

کشاده که سرپوش بر آن بسته نباشد نجس خواهد بود .

و این احکام نیز مانند احکام سابقه محل حیرت و تعجبند اولاً حصول نجاست

از برای کسانی که وارد خیمه میشوند و همچنین کسانی که در خیمه بوده اند از چه

راهست و اگر هوای خیمه نجس شده است ظروف سر بسته ظاهرشان چرا نجس نشد

و همچنین حصول طهارت در روز هفتم نیز غرابت دارد .

لمس قبر :

حکم بیست و دوم : ایضاً در باب مزبور باین نحو مسطور گردیده است :  
 و هر که در بیابان کشته شمشیر یا میته یا استخوان آدمی یا قبر را  
 لمس نماید هفت روز نجس باشد .  
 این احکام از همه احکام سابقه اعجب و اغربند لامس قبر تا هفت روز نجس باشد  
 بسیار عجیب است !  
 لعل کسی خانه اش در پهلوی قبرستان باشد و استطاعت کفش هم ندارد با پای  
 برهنه در بالای قبرها باید راه برود پس این بیچاره باید دائم در نجاست و شدت و  
 مشقت باشد .

غسل مس قبر و مرده :

حکم بیست و سوم : در همین باب باین نحو نوشته شده است :  
 و برای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی کنه بگیرند و  
 آب روان بر آن در ظرفی بریزند \* و شخص طاهر زوفا گرفته در آن آب  
 فرو برد و خیمه و همه اسباب و کسانیکه در آن بودند و بر شخصی که استخوان  
 یا مقتول یا میته یا قبر را لمس کرده باشد بپاشد \* و آن شخص طاهر آب  
 را بر آن شخص نجس در روز سیم و در روز هفتم بپاشد و در روز هفتم  
 خویشتن را تطهیر کرده رخت خود را بشوید و آب غسل کند و در شام  
 طاهر خواهد بود \* و اما کسی که نجس شده خویشتن را تطهیر نکند  
 آن شخص از میان جماعت منقطع شود چون که مقدس خداوند را ملوث  
 نموده و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است او نجس است \* و برای ایشان  
 فریضه ابدی خواهد بود و کسی که آب تنزیه را بپاشد رخت خود را بشوید  
 و کسی که آب تنزیه را لمس کند تا شام نجس باشد \* و هر چیزی را که

شخص نجس لمس نماید نجس خواهد بود و هر کسی که آنرا لمس نماید تا شام نجس خواهد بود.

و از کلمات مرقومه احکام عجیبه کثیره مستفاد میشود از آن جمله :

**اول :** کسیکه نجس شده خویشتن را تطهیر نکند آن شخص از میان جماعت منقطع شود چونکه مقدس خداوند را ملوث نموده و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است او نجس است فعلیها اهل کتاب از یهود و نصاری هر دو واجب القتل و نجسند بنجاست ابدیه چون این فرضیه مؤیده ابدأ در میان ایشان نیست .

**دوم :** آنکه این فرضیه از فرائض مؤیده و مخلده میباشد .

**سیم :** آنکه شخص طاهر بیکه آب تنزیه بر نجس میباشد باید رختهای خود را بشوید .

**چهارم :** آنکه کسیکه آب تنزیه را لمس نماید تا شام نجس باشد .

حال استفسار مینمائیم آب تنزیه پاکست یا نجس ؟ اگر پاکست چرا لامس

او تا شام نجس است ؟ و اگر نجس است چگونه نجس دیگر را پاک مینماید؟ آیا چیز نجس نجس دیگر را پاک میکند؟

### مأموریت حزقیال نبی :

**حکم بیست و چهارم :** در باب ۴ از کتاب حزقیال نبی علیه السلام در خطاب

خدا بحزقیال باین نحو عیان و بیان گشته است :

و تو نیزای پسر انسان آجری بکبر و آنرا پیش روی خود بگذار  
و شهر اورشلیم را بر آن نقش نما \* و آنرا محاصره کن و در برابرش  
برجها ساخته سنکرها در مقابلش برپا نما و باطرافش اردو زده منجنیقها  
بهر سوی آن برپا کن \* و تابه آهنین برای خود گرفته آنرا در میان خود  
و شهر دیوارهای آهنین بگذار و روی خود را بر آن بدار و محاصره  
خواهد شد و تو آنرا محاصره کن تا آیتی بجهت خاندان اسرائیل بشود \*



پس تو بر پهلوی چپ خود بخواب و کناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار  
 موافق شماره روزهاییکه بر آن بخوابی کناه ایشانرا متحمل خواهی شد\*  
 و من سالهای کناه ایشانرا مطابق شماره روزها یعنی سیصد و نود روز بر تو  
 نهادم پس متحمل کناه خاندان اسرائیل خواهی شد\* و چون آنها را  
 بانجام رسانیده باشی باز پهلوی راست خود بخواب و چهل روز متحمل  
 کناه خاندان یهودا خواهی شد هر روزی را بجهت سالی برای تو قرار  
 داده‌ام\* و بازوی خود را برهنه کرده رو بمحاصره اورشلیم بدار و بضد  
 آن نبوت کن\* و اینک بندها بر تو مینهم و تا روزهای محاصره آنها باتمام  
 نرسانیده باشی از پهلو پهلوی دیگر نخواستی غلطید\* پس کندم و جو  
 و باقلا و عدس و ارزن و جلبان<sup>۱</sup> برای خود گرفته آنها را در یک ظرف  
 بریز و خوراکی از آنها برای خود بپز و تمامی روزهاییکه پهلوی خود  
 میخوابی «سیصد و نود روز» آنها خواهی خورد\* و غذائیکه میخوری  
 بوزن خواهد بود «بیست مثقال» برای هر روز و وقت بوقت آنها خواهی  
 خورد\* و آبرا به پیمایش «سدس یک هین» خواهی نوشید\* و قرصهای  
 نان جو که میخوری آنها را با سرکین انسان در نظر ایشان خواهی پخت\*  
 و خداوند فرمود بهمین منوال بنی اسرائیل نان نجس در میان امتهاییکه  
 من ایشانرا بمیان آنها پراکنده میسازم خواهند خورد\* پس کفتم آه ای  
 خداوند ایهواه اینک جان من نجس نشده و از طفولیت خود تا بحال میته  
 و یا دریده شده را نخورده‌ام و خوراک نجس بدهانم نرفته است\* آنکه  
 بمن گفت بدانکه سرکین کاو را بعوض سرکین انسان بتو داده‌ام پس نان  
 خود را بر آن خواهی پخت انتهی .

مؤلف کتاب غفر الله له گوید: از کلمات مرقومه چند چیز مستفاد و معلوم میشود.

۱- جلبان بر وزن قربان غله‌ای باشد شبیه بکر سنه همچو باقلا پیزند و با نمک خورند و  
 گاهی آرد هم کنند ، برهان قاطع ص ۳۶۶ .

اول : آنکه حزقیال نبی باید آجر بگیرد و نقش اورشلیم را بر آن بکشد .  
دوم : آنکه باید اورشلیم را محاصره کند بر جها و سنگرها در مقابل آن بر پا نماید و باطرافش اردو زده منجنیقها بهر سوی آن برپا کند :

سیم : آنکه بر پهلو چپ خود بخوابد و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذارد یعنی سیصد و نود روز باید بر پهلو چپ بخوابد بجهت تحمل گناه خاندان اسرائیل و چهل روز بر پهلو راست بخوابد بجهت تحمل گناه خاندان یهودا .  
چهارم : آنکه در ایام محاصره باید از پهلو بپهلوی دیگر بغلطد و در این ایام باید زیر خود را پلیدی کند پس در اینصورت غرق نجاست خواهد بود زیرا که مآذون نیست از پهلو بپهلوی دیگر بغلطد تا چه رسد باینکه از جای برخیزد و برود تطهیر نماید .

پنجم : آنکه آب و خوراک او باید باندازه‌ای که معین شد باشد و این ریاضت بسیار شبیه برضایت مشرکین و جو کبهای هندوستان است ایشانهم ازین قبیل ریاضات خیلی دارند .

ششم : آنکه اول مأمور گردید که غذای خود را بافضله انسانی بیزد و بخورد پیغمبر بیچاره آه و زاری نمود خدا اینحکم را نسخ فرمود و ثانی الحال نبی مأمور گردید که غذای خود را با فضله حیوان بیزد و بخورد نبی هم اطاعت نمود .  
ای مطالعه کننده این کتاب از مسیحیین انصاف بده آیا میشود گفت که این احکام از جانب خدای عادل مقدسند؟! لا والله! بلکه نسبت این احکام بخدای عادل مقدس بسیار ناسزا و کفر است عجب دارم از انصاف مسیحیین که این احکام قبیحه را از جانب خدا میدانند و اما اگر زید زوجه خود را با اختیار طلاق بگوید و بعد از انقضای عده رسول اکرم و پیغمبر مکرم صلی الله علیه و آله وسلم او را تزویج نماید

۱- پیروان مکتب یوگارا جوکی گویند. آنان معتقدند که باید برای مطیع ساختن نفس سرکش و جدا ساختن روح از ماده يك رشته ریاضتهای سخت جسمانی را تحمل نمود .

از برای نسخ رسم جاهلیت این حکم از جانب خدا نخواهد بود<sup>۱</sup> خدا همه را انصاف بدهد و دیده بصیرت همه را باز کند .

مجملاً ابنای صنف قسیسین باین احکام استهزاء مینمایند و مستبعد میدانند که این احکام از جانب خدا باشد و گویند این احکام احکام واهی و بعید از عقلمند آیا امکان دارد که خداوند مقدس نبی خود را امر نماید تا سیصد و نود روز نانرا بافضله انسانی بخورد آیا خدا خورشی بهتر ازین نداشت ؟ که پیغمبر خود را مهمان کند؟! مگر اینکه گویند فضله انسان در حق پاکان پاکست بنا بر قول مقدس النصاری چنانچه در آیه ۱۵ از باب اول از رساله پولس بتیطس مرقوم شده است.<sup>۲</sup>

هر چیز برای پاکان پاکست و چون حزقیال نبی پاك بود لهذا فضله انسانی در حق او پاك شد .

#### مأموریت اشعیاء نبی علیه السلام :

حکم بیست و پنجم : در باب ۲۰ از کتاب اشعیای نبی باین نحو مرقوم گردیده است :

در آنوقت خداوند بواسطه اشعیاء ابن عاموص تکلم نموده گفت برو و پلاس را از کمر خود بکشا و نعلین را از پای خود بیرون کن و او چنین کرده عریان و پا برهنه راه میرفت . پس ازین آیه معلوم میشود که اشعیای بنی را خداوند امر نموده که پابرهنه و عریان گشته با عورت غلیظه در میان رجال و نساء گردش نماید .

آیا امکان دارد که این حکم از جانب خدا باشد که نبی عاقل را خدا امر نماید

۱- بعد از آنکه زید بن حارثه پسر خوانده پیغمبر اسلام همسر خود زینب دختر جحش را طلاق داد حضرت او را بزنی گرفت و قرآن می فرماید :

فلما قضی زید وطراً زوجها لکیلا یكون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضی منهن وطراً وکان امر الله مفعولاً .

۲- هر چیزی برای پاکان پاك است لیکن آلودگان و بی ایمان را هیچ چیز پاك نیست.

سه سال باید منکشف العوره باشی؟! حکماء اروپا باین احکام بسیار استهزاء مینمایند و میگویند امکان ندارد که این احکام از جانب خدا باشند .

پس این احکام و سایر که مانند اینها هستند در کمال صافی دلالت دارند بر اینکه این کتابها از جانب خدای عادل مقدس نمیباشند یقیناً .

و ازین قبیل احکام در کتب مقدسه بسیارند در مواضع مناسب ازین کتاب مبارک منقول خواهند گردید .

و چون بحقیقت این احکام برخوردار شدی و این تشدیدات بلیغه را در این احکام دیدی بسیار بگو الحمد لله الذی جعلنی من امة محمد ص و ثم یجعلنی من سائر الامم چنانچه از معصوم (ع) بهمین طور مأثور گردیده .



## فصل سیم : اختلاف و تضاد در عهدین

در بیان اینکه این کتابها مملو از اغلاط و اختلافاتند

و این فصل را بر دو نوع قرار دادیم :

نوع اول : در بیان اغلاط کتب مقدسه اگرچه اغلاط آنها غیرمحصور است لیکن طلباً للاختصار ما قدری از آنها را در اینجا ذکر و بیان مینمائیم .

غلط اول :

در آیه ۴۰ از باب ۱۲ از سفر خروج مرقوم است که مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر چهارصد و سی سال بوده .

و در آیه ۱۳ از باب ۱۵ از سفر تکوین در خطاب الله بابراهیم باین نحو مرقوم گردیده : ۱۳ پس بابر ام گفت یقین بدان که ذریه تو در زمینی که از آن ایشان نباشد غریب خواهند بود و آنها را بندگی خواهند کرد و آنها چهارصد سال ایشانرا مظلوم خواهند داشت .

و در آیه ۶ از باب هفتم از اعمال رسولان لوقا باین نحو رقم نموده است :  
و خدا گفت که ذریه تو در ملک بیگانه غریب خواهند بود و مدت چهار صد سال  
ایشانرا به بندگی کشیده معذب خواهند داشت .

و در آیه هفدهم از باب سیم از رساله پولس بغلاطیان باین نحو مسطور گشته :  
و مقصود اینست عهدی را که از خدا بمسیح بسته شده بود شریعتی که چهار صد  
وسی سال بعد از آن نازل شد باطل نمی سازد بطوریکه وعده نیست شود .

تو می بینی که آیات مذکوره با همدیگر اختلاف فاحش دارند بطوری که  
تطبیق امکان ندارد و باقطع نظر از اختلاف همه غلطند زیرا که مدت اقامه بنی اسرائیل  
در مصر دو بیست و پانزده سال بوده نه چهار صد و سی سال و یا چهار صد سال مفسرین  
و مورخین ایشانهم مقرند چنانچه در بیان حال تورات گذشت و در شاهد اول از مبحث  
سیم از باب دوم مفصلاً و مشروحاً خواهد آمد .

### غلط دوم :

در آیه ۴۶ از باب اول از سفر اعداد باین نحو رقم گشته است : که عدد رجال  
بیست ساله و زیادتر غیر از بنی لاوی از بنی اسرائیل ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه  
نفر بودند و بنی لاوی مطلقاً ذکوراً و اناثاً داخل در تحت عدد نبودند و کذاک  
اناث سایر اسباط باقیه و همچنین ذکور ایشان که کمتر از بیست ساله بودند که خارج  
از تحت عدد بودند و این غلط است یقیناً چنانچه در بیان حال تورات بوضوح تمام  
بیان شد حذراً من التکرار اعاده نمینمائیم .

### غلط سیم :

در آیه ۱۵ از باب ۴۶ از سفر تکوین لفظ سی و سه نفر غلط است صحیح لفظ  
سی و چهار نفر است چنانچه در بیان حال تورات دانستی .

**غلط چهارم :**

آیه ۲ از باب ۲۳ از تورات مثنی غلط است<sup>۱</sup> و الا لازم میآید که عیسی علیه السلام از اهل نجات نباشد و همچنین جناب داود و سلیمان .

**غلط پنجم :**

در آیه ۱۹ از باب ۶ از سفر شموئیل اول لفظ پنجاه هزار مرد غلط محض است چنانچه در باب دوم بعون الله تعالی مطلع و مستحضر خواهی گردید :

**غلط ششم و هفتم :**

در باب ۱۵ از کتاب دوم شموئیل در آیه ۷ لفظ چهل و در آیه ۸ لفظ ارام هر دو غلطند صحیح لفظ چهار بدل چهل و لفظ ادوم بدل ارام است چنانچه در باب دوم مذکور خواهد گردید انشاء الله تعالی و مترجمین عربیه متفطن گردیده اند عوض لفظ اربعین اربع نوشته اند و اینهم تحریف است در کلام الهامی «بنا بر زعم ایشان» و هولایجوز .

و از جمله عجایب اینکه در لسان عتیق لفظ اربع شنین در آیه هفتم یعنی چهار سال و لفظ ادوم در آیه هشتم دارد و این تحریف و تصحیح نموده است و در لسان جدید که بمنزله شرح است از برای عتیق اربعی شنی یعنی چهل سال در آیه ۷ دارد و ارام در ۸ و تمامی ترجمه های ایشان موافق جدید است پس یکی از کلامین محرف و غلط است یقیناً گفتیم که لفظ چهل سال و ارام هر دو غلطند .

**غلط هشتم :**

در آیه ۴ از باب سیم از کتاب دوم از اخبار ایام باین نحو مرقوم گردیده

۱- عمونی و موآبی داخل جماعت خداوند نشوند حتی تا پشت دهم احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود .

است: و طول رواقی که در پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع و بلندیش صد و بیست ذراع و اندرونش بطلای خالص پوشانیده.

و قول او: و بلندیش صد و بیست ذراع غلط محض است که ارتفاع بیت سی ذراع بوده چنانچه در آیه دوم از باب ششم از سفر ملوک اول مرقوم گردیده است<sup>۱</sup> پس چگونه بلندی رواق یکصد و بیست ذراع خواهد بود؟! و آدم کلارک مفسر در مجلد دوم از تفسیر خود اعتراف کرده و گفته است که لفظ صد و بیست ذراع غلط است و مترجمین سریانی و عربیه لفظ صدرا اسقاط کرده و گفته اند ارتفاع آن یعنی رواق بیست ذراع بوده و اینهم غلط است که لازم می آید بیت ده ذراع از رواق بلندتر باشد و جناب سلیمان علیه السلام چنین خانه بنا نفرمودند.

با وجود ارتکاب باین عمل قبیح یعنی تحریف باز غلط باقیست.

### غلط نهم:

در آیه ۱۴ از باب ۱۸ از کتاب یوشع در بیان حد بن یامین<sup>۲</sup> باین نحو مرقوم شده است: و این سرحد از آنجا کشیده بود و در طرف جنوب گوشه دریا را.

قول او گوشه دریا غلط است که در حد ایشان گوشه دریا نبود و بقرب سرحد ایشان دریا نبود و مفسر دوالی و رجردمنت معتقدند که این غلط است و این دو مفسر گفته اند لفظ عبری که ترجمه او بدریا شده است معنی او مغرب بوده انتهی.

و این از مخترعات این دو مفسر است از برای اصلاح این معنی را اختراع نموده اند و در سریانی لفظ دیم را دارد که معنی آن یم و دریاست و در کلدانیه عتیق

۱- و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود طولش شصت ذراع و عرضش بیست و بلندیش سی ذراع بود.

۲- بن یامین کوچکترین فرزند یعقوب و جد یکی از اسباط دوازدهگانه بنی اسرائیل است. سرزمین فرزندان وی میان زمین موعود افرائیم و یهودا قرار داشت «تقریباً دو هزار قدم بالاتر از دریای روم» طول آن ۲۶ میل و عرض آن ۱۴ میل بود و این سبط در ۲۵ شهر زندگی می کردند که مهمترین آنان اورشلیم بود. اقتباس از قاموس کتاب مقدس ص ۱۹۰.



لستردادیم یعنی بگوشه دریا پس اگر قول این مفسر صحیح باشد لازم میآید که جمیع مترجمین ایشان سفیه و بی فهم باشند الا مترجم فارسیه سنه ۱۸۹۵ که این دو مفسر را متابعت نموده بدل لفظ دریا مغرب را نوشته است و این تحریف در کلام الهامی است و غلط است .

**غلط دهم :**

در آیه ۳۴ از باب ۱۹ از کتاب یوشع در بیان حد نفتالی<sup>۱</sup> باین نحو مرقوم گردیده: و در طرف مغرب با شیر و یهودا و از سمت برخاستن آفتاب باردن میخورد و این غلط است و آدم کلارک مفسر هم باین غلط اعتراف دارد چنانچه در باب دوم خواهی دانست .

**غلط یازدهم :**

مفسر هارسلی گفته است که آیه ۷ و ۸ از باب ۱۳ از کتاب یوشع<sup>۲</sup> غلطند.

**غلط دوازدهم :**

در آیه ۷ از باب ۱۷ از کتاب قضاة باین نحو عیان و بیان گشته است: و جوانی از بیت لحم یهودا بود که نسبت بقبیله یهودا داشت و از لاریان بود و در آنجا بسر میبرد. و قول او از لاریان بود غلط است زیرا کسی که از قبیله یهودا باشد از لاریان نخواهد بود و مفسر هارسلی باین غلط مقر و معترفست و هیوبی کینت این عبارت را از متن خود اخراج نموده است .

۱- نفتالی یا نفتالیم یکی از فرزندان یعقوب بود که از بلهه کنیز راحیل متولد شد و فرزندان وی یکی از اسباط اسرائیلی بودند که در قسمت شمالی اراضی اسرائیل مسکن داشتند . قاموس کتاب مقدس ص ۸۸۴ .

۲- پس الان این زمین را به نه سبط و نصف سبط منسی برای ملکیت تقسیم نما با اوراؤپتیمان و جادیان ملک خود را گرفتند که موسی در آن طرف اردن بسمت مشرق بایشان داد چنانکه موسی بنده خدا بایشان بخشیده بود .

## غلط سیزدهم :

از باب ۱۳ از کتاب دوم اخبار ایام باین نحو مرقوم گردیده است: ۳ و ایباه<sup>۱</sup> با لشکر شجاع جنکی چهارصد هزار مردم برگزیده عرصه جنک را صف آرائی کرد و یاربعم<sup>۲</sup> در مقابل او با هشتصد هزار برگزیده جنکجوی عرصه جنک را صف آرائی نمود ... ۱۷ و ایباه و قومش ایشانرا بصدمة عظیم شکست دادند و از اسرائیلیان پانصد هزار مردمان برگزیده مقتول افتادند انتهی .

عدد واقع در آیتین غلط است و مفسرین ایشان نیز مقرند و مترجم لاطینیة اصلاح کرده است لفظ چهارصد هزار را تبدیل بچهل هزار کرده است و لفظ هشتصد هزار را بهشتاد هزار و پانصد هزار را بینجاه هزار مبدل نموده چنانچه در باب دوم خواهد آمد .

## غلط چهاردهم :

در آیه ۱۹ از باب ۲۸ از کتاب دوم اخبار ایام باین نحو مسطور گردیده : زیرا خداوند یهوداه را بسبب آحاز<sup>۳</sup> پادشاه اسرائیل ذلیل کردانیده چونکه یهوداه را برهنه کردانیده و بخداوند عصیان عظیم ورزید .

لفظ اسرائیل غلط است یقیناً که آحاز پادشاه یهودا بود نه پادشاه اسرائیل و از همین جهت مترجمین سریانیه و یونانیه و لاطینیة لفظ اسرائیل را تبدیل بیهوداه

۱- دومین پسر شموئیل بود که با برادر خود به حکومت اسرائیل معین گردید - قاموس کتاب مقدس ص ۱۳ .

۲- اولین پادشاه اسباط عشره بود که از سال ۹۳۱ تا ۹۰۹ قبل از مسیح سلطنت نمود وی پسر ناباط از سبط افرائیم بود. شرح زندگانی وی را در صفحه ۱۳۱ جزء اول همین کتاب مطالعه کنید .

۳- پسر یوثام و یازدهمین پادشاه یهود بود که در ۲۰ یا ۲۵ سالگی بحکومت رسید و از سال ۷۴۱ تا ۷۲۵ قبل از مسیح سلطنت کرد و مردم را به بت پرستی دعوت نمود . اقتباس از قاموس کتاب مقدس ص ۱۲ .

کرده‌اند لیکن تبدیل اصلاح و تحریف است در کلام الهی و در کتاب‌های مقدس و در این عادت را ترك نخواهند کرد تا قطع نمود

**غلط پانزدهم :**

در آیه ۱۰ از باب ۳۶ از کتاب دوم اخبار ایام باین نحو بطور گشته : و برادرش صدقیاه را بیهودا و اورشلیم ملك نصب کرد .  
و لفظ برادرش غلط است و صحیح عمویش را ... بهمین جهت مترجمین یونانیه و عربیه و سریانیه لفظ برادر را مبذل بعمو کرده‌اند لیکن این تحریف و اصلاح است در کلام الهی و الهامی «علی زعمهم» و مولایبجوز وارد کاتلك در کتاب خود نوشت چون این لفظ غلط بود لهذا در ترجمه یونانیه و ترجمه‌های دیگر برادر را مبذل بلفظ عمو کردند .

**غلط شانزدهم :**

در آیه ۱۶ و ۱۹ از باب دهم از کتاب دوم سموئیل در سه موضع و در آیه ۳ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ از باب هجدهم از کتاب اول اخبار ایام در هفت موضع لفظ هدر از غلط است صحیح لفظ هدر و از است با دال .

**غلط هفدهم :**

در آیه ۱۸ از باب هفتم از کتاب یوشع لفظ عاکان یا نون غلط است صحیح

- ۱- متانی که نبوخذ نصر ویرا صدقی لقب داد آخرین پادشاه یهودیان است که در ۲۱ سالگی بحکومت رسید و از سال ۵۹۶ تا ۵۸۸ قبل از میلاد سلطنت کرد . در سال نهم سلطنت خود بر نبوخذ نصر عاصی شد و در سال یازدهم حکومتش بدستور نبوخذ نصر چشمانش کنده شد و بصورت اسیری او را بیابل بردند . تلخیص از قاموس کتاب مقدس ص ۵۵۲ .
- ۲- شهریار مروه بود که در کتاب دوم سموئیل به عدد عزر هازر و در کتاب اول اخبار ایام هدر عزر معرفی شده است وی دویار با داود جنگید و هر دویار از وی شکست خورد و تسلیم گردید . اقتباس از قاموس کتاب مقدس ص ۹۱۹ و ۹۲۰ .

عاکار است بارای مهمله و در کلدانیه عتیق عم عاکار است.

غلط هیجدهم :

در آیه ۵ از باب سیم از کتاب اول اخبار ایام باین نحو رقم گردیده است :

بشوع دختر عمی ئیل...

و آن غلط است صحیح بت شباع دختر علیعام<sup>۱</sup> است .

غلط نوزدهم :

در آیه ۲۱ از باب چهاردهم از کتاب دوم ملوک لفظ ازریا غلط است صحیح

لفظ ازبیا<sup>۲</sup> است بدون راه .

غلط بیستم :

در آیه ۱۷ از باب ۲۱ از کتاب دوم اخبار ایام لفظ یهو آحاز مرقوم گردیده

و آن غلط است و صحیح احزیاست و هورن مفسر محقق در مجلد اول از تفسیر

خود مقرر و معترف گردیده است بر اینکه اسماء مذکوره در غلط شانزدهم تا غلط

بیستم غلطند و بعد گفته است غلط واقع شده است در اسماء در مواضع دیگر ایضاً

و هر کسی اراده زیادتیی اطلاع را داشته باشد مطالعه کند کتاب دکتر کینکات را از

صفحه ۲۳ تا صفحه ۲۶ انتهی کلامه.

مؤلف حقیر غفرالله له گوید : الحق والانصاف بسیار کم است که اسماء در این

کتاب صحیح باشند بلکه غالباً غلطند بخصوص ترجمهای ایشان! اولاً تراجم فارسیه

۱- وی دختر الیمام و همسر اوریای حتی بود که بعد از مرگ وی همسر حضرت داود گردید که

حضرت سلیمان از او بدنیا آمده است. بصفحه ۲۸۵ جزء اول مراجعه کنید .

۲- ازیا (عزیا) یکی از اجداد مسیح است پسر و جانشین امصیا بود که در شانزده سالگی

بمقام سلطنت رسید و از سال ۷۸۶-۷۳۴ پیش از میلاد حکومت کرد و با مرض برص از دنیا

رفت . اقتباس از قاموس کتاب مقدس ص ۶۱۱ .

با همدیگر مختلفند دوم ترکیه سیم عربیه با همه اینها اختلاف دارند چهارم لاطینیه پنجم کلدانیه ششم یونانیه و هکذا هر چه ترجمه دارند در اسماء با همدیگر مخالفت کلی دارند عجب اینکه نسخ اصلیه ایشان نیز با همدیگر مختلفند .

### غلط بیست و یکم :

در باب ۳۶ از کتاب دوم اخبار ایام مرقوم گردیده است که بخت نصر پادشاه بابل یوواقیم را اسیر کرده بزنجیرهای برنجین کشیده بسوی بابل فرستاد<sup>۱</sup> .  
و این غلط است صحیح آنستکه او را در اورشلیم کشت و امر کرد جسد او را بخارج قلعه انداختند و نگذاشت کسی او را دفن کند و یوسف مورخ در باب ششم از کتاب دهم از تاریخ خود نوشت که سلطان بابل با لشکر قوی آمد بدون محاربه بر شهر مسلط شد پس وارد شهر شد و جوانها را کشت و یوواقیم را هم بقتل رسانید و جسد او را بخارج قلعه انداخت و یوخانیا پسرش را بر سر بر سلطنت نشانید و سه هزار مرد هم اسیر کرد و حزقیال پیغمبر<sup>۲</sup> هم در جزو اسرا بود انتهی کلامه .

### غلط بیست و دوم :

در آیه ۸ از باب ۷ از کتاب اشعیای نبی موافق ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۳۸ باین نحو رقم گردیده است : بعد از شصت و پنجسال افرائیم<sup>۳</sup> شکست خواهد خورد .

و در فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۹۵ بعد از شصت و پنجسال افرائیم شکست میشود و این غلط است یقیناً زیرا که سلطان آشور مسلط شد بر افرائیم در سنه ششم از جلوس

۱- نبوکد نصر پادشاه بابل بضاد (یهوواقیم) برآمد و او را بزنجیرها بست تا او را ببابل ببرد . باب مزبور : ۷ .

۲- پیاورقی صفحه ۲۸۵ جزء اول همین کتاب مراجعه شود .

۳- «Efraym» یکی از اسباط دوازدهگانه اسرائیل بود که قبل از انقسام مملکت نسبت بسایر اسباط یک نوع تسلط داشت . قاموس کتاب مقدس ص ۸۳ .

حزقیای ملك چنانچه در باب ۱۷ و ۱۸ از سفر دوم ملوك مرقوم گردیده پس فانی شد ارام در مدت بیست و یکسال .

و ترنکا که از مجتبرترین علمای مسیحیت است گفته است در این موضع غلط در نقل واقع شده است اصل شانزده و پنج بوده است و مدت را باین نحو قسمت کرده است شانزده سال از سلطنت آحاز پنجسال از سلطنت حزقیای انتهى کلامه . اگر چه این قول تحکم صرفست لیکن همین قدر مقر و معترف گردیده که عبارت موجود الآن در کتاب اشعیا غلطست و بعضی از مترجمین آیه هشتم را تحریف کرده اند .

#### غلط بیست و سیم :

در آیه ۱۷ از باب ۲ از سفر تکوین باین نحو تحریر گردیده است .

وَمِنْ اَیْلَنَ دِعْمَادٍ طَوْتًا وَبَشْتًا لَا تَأْكُلُ مِنْهَا دِطْلَادِبٌ يَوْمَ تَأْكُلُ مِنْهَا

موت تموت و در ترجمه عربیه فاما من شجرة معرفة خیر و شر فلا تأکل منها فانک تموت موتاً فی ای یوم تأکل منها و ترجمه بفارسی چنین میباشد : اما از درخت دانستن نیک و بد مخور چه در روز خوردنت از آن خواهی مرد مردنی ! و این خبر غلط است بلاشبهه که آدم علیه السلام از این درخت خورد و در همانروز نمرد بلکه نهصد و سی سال زندگانی نمود .

#### غلط بیست و چهارم :

در آیه ۳ از باب ششم از سفر تکوین باین نحو ترقیم گردیده است : و خداوند گفت که روح من با انسان همیشه اوقات کوشش نخواهد نمود بسبب بودن ایشان بشر از گوشت نهایت مدت ایام ایشان یکصد و بیست سال خواهد شد . و قول او نهایت مدت ایام ایشان یکصد و بیست سال خواهد شد غلط است

یقیناً که اعمار کسانی که در زمان گذشته بودند بسیار طولانی بود نهصد و پنجاه سال حضرت نوح<sup>۱</sup> عمر کرد و سام<sup>۲</sup> ششصد سال زندگانی نمود و ارفحشد<sup>۳</sup> سیصد و سی و هشت سال عمر کرد همه اینها منصوص علیه در تورات اند.

### خلط بیست و پنجم :

در آیه<sup>۸</sup> از باب ۱۷ از سفر تکوین باین نحو مسطور شده است : و برای تو و ذریه<sup>۹</sup> تو بعد از تو دیاری را که در آن بیگانه میباشی یعنی تمامی زمین کنعان را بوراثت دائمی خواهم داد و ایشانرا خدا خواهم بود این وعده هم غلط و باطلست یقیناً زیرا که جمیع ارض کنعانی هرگز بحضرت ابراهیم داده نشد و همچنین بذریه<sup>۱۰</sup> او بوراثت دائمی داده نشد بلکه انقلاباتی که در این زمین واقع گردید در اراضی دیگر مثل آن واقع نشد و مدتیست مدید و عهدیست بعید که سلطنت بنی اسرائیل از آن زمین کلیه برداشته شده است آیا وعده<sup>۱۱</sup> خدا اینطور میشود؟! خدا عاجز است

۱- نوح : هفتمین نسل آدم بود و بر قومی بت پرست مبعوث گشت که بتهای : ود ، سواعا ، یغوث ، یعوق و نسر را می پرستیدند. موعظه<sup>۱۲</sup> نوح در آنان اثر نکرد و گرفتار طوفان شدند و مردند. در یکصد و پنجاه روز آب روی زمین را فرا گرفت سپس رو بنقصان گذاشت و در روز ۱۷ ماه هفتم کشتی در کوه جودی که تورا<sup>۱۳</sup> آنرا آراداط می خواند نشست و در روز اول ازماه دهم قله کوهها از آب بیرون آمد. بالاخره یکسال بعد از طوفان ساکنان کشتی همراه نوح ۶۰۱ ساله پا بروی زمین گذاشتند و توالد را از نو آغاز کردند و حضرت نوح در نهصد و پنجاه سالگی از دنیا رفت. تلخیص از قرآن، تورات و تاریخ ادبی هند .

۲- سام پسر بزرگ نوح است که با پدر خود در کشتی نشست و از مرگ نجات یافت، بتصریح تورات ششصد سال تمام زندگی کرده است : «سفر پیدایش باب ۱۱ : ۱۰»، و قومهای یهود، آرام ، فرس ، آشور و عرب از نسل وی هستند. تورات ، قاموس کتاب مقدس ، المنجد و برهان قاطع .

۳- ارفحشد یا ارفکشاد پسر سام و جدعا بر وکلدانیان بود. تورا<sup>۱۴</sup> گوید: ارفکشاد سی و پنجاهسال زیست و شالحرآ آورد و ارفکشاد بعد از آوردن شالغ چهارصد و سی سال زندگانی کرد «سفر پیدایش باب ۱۱ : ۱۴» ، از جملات مزبور معلوم میشود که ارفکشاد ۴۶۵ سال عمر کرده است. مصنف کتاب ۳۳۸ سال را از کجا استفاده کرده است برایم مجهول مانده است .

از وفا بوعده خویش ؟ ! هیهات هیهات که امثال اینکلمات کلام خدا باشند .

غلط بیست و هشتم و بیست و هفتم و بیست و هشتم :

از باب ۲۵ از کتاب ارمیای نبی موافق فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۹۵ باین نحو عیان و بیان گشته است :

کلامیکه در سال چهارم یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا که سال اول بنو کد نصر پادشاه بابل بود بر از میا در باره تمامی قوم یهودا نازل شد \* و تمامی این زمین خراب و ویران خواهد شد و این قومها هفتاد سال پادشاه بابل را بندگی خواهند نمود \* و خداوند میگوید که بعد از انقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل و بر آن امت و بر زمین کلدانیان عقوبت کنه ایشانرا خواهم رسانید و آنرا بخرابی ابدی مبدل خواهم ساخت . و در باب ۲۹ از کتاب مذکور باین نحو مسطور گردیده است :

اینست سخنان رساله که ارمیای نبی از اورشلیم نزد بقیه مشایخ اسیران و کاهنان و انبیا و تمامی قومیکه بنو کد نصر از اورشلیم بیابیل باسیری برده بود فرستاد \* بعد از آنکه یکنیا پادشاه و ملکه و خواجه سرایان و سروران یهودا و اورشلیم و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم بیرون رفته بودند ... \* و خداوند میگوید چون مدت هفتاد سال بابل سپری شود من از شما تفقد خواهم نمود و سخنان نیکو را که برای شما گفتم انجام خواهم داد با اینکه شما را باین مکان باز خواهم آورد .

و در باب ۵۲ از کتاب مذکور باین نحو مزبور گشته است :

و اینست گروهی که بنو کد نصر باسیری برد در سال هفتم سه هزار و بیست و سه نفر از یهودا را \* و در سال هجدهم بنو کد نصر هشتصد و سی و دو نفر از اورشلیم باسیری برد \* و در سال بیست و سیم بنو کد نصر بنوزردان رئیس جلادان هفتصد و چهل و پنج نفر از یهودا را باسیری برد



پس جمله کسان چهار هزار و ششصد نفر بودند انتهی .

پس ازین عبارات سه امر معلوم میگردد .

اول آنکه جلوس بخت نصر بر سر بر سلطنت در سنه چهارم از جلوس یهو یاقیم بوده و این صحیح است یوسف یهودی مورخ نیز در باب ۱۶ از کتاب دهم از تاریخ خود تصریح کرده و گفته است که بخت نصر سلطان بابل در سنه چهارم از جلوس یو یاقیم پادشاه شد .

مخفی نماند که یو یاقیم همان یهو یاقیم است و این از اختلاف مترجمین است و اگر کسی غیر ما ذکر را مدعی باشد یقیناً غلط است و مخالف کلام خود ارمیا نیز خواهد بود بلکه لابد است از اعتبار سنوآت که سال اول جلوس بخت نصر مطابق باشد با سال چهارم از جلوس یو یاقیم .

دوم آنکه ارمیا علیه السلام کتاب خود را بعد از خروج یکنیا یعنی یوخنیا و ملکه و رؤسای یهود و صنعت گران ارسال داشت .

سیم آنکه عدد اسرا در اجلاه آت ثلثه چهار هزار و ششصد نفر بوده است و اینکه اجلائی سیم در سال بیست و سیم از جلوس بخت نصر بوده است . پس گوئیم در اینجا سه غلط است .

### غلط اول :

آنکه اجلائی یوخنیا ی ملک و رؤسای یهود و ارباب صناعت پانصد و نود و نه سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام بوده است بنا بر تصریح جمیع مورخین . و صاحب میزان الحق در صفحه ۶۰ از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۴۹ و در صفحه ۵۶ از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۶۲ تصریح کرده است که ششصد سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام بوده است و ارمیا علیه السلام کتاب خود را بعد از خروج ایشان از بابل بسوی ایشان فرستاد و بنا بر نص آیات که نقل شد لابد باید اقامت یهود در بابل هفتاد سال باشد و این غلط صریحست زیرا که اسرا اطلاق شدند بحکم کورش سلطان ایران پانصد-

وسی و شش سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام پس اقامت ایشان در بابل شصت و سه سال خواهد بود نه هفتاد سال و در حاشیه ترجمه عربیه مطبوعه بیروت در شهر تموز از شهر سنه ۱۸۷۰ تاریخ وقایع عظام را از ابتدای خلقت تا میلاد و از میلاد تا آخر تحریر کتب مقدسه عهد جدید در مقابل هر وقعه معین کرده است و در صفحه یسری از باب آخر از کتاب دوم از تاریخ ایام تاریخ اسیری بابل را باین نحو معین کرده است (نحو ۵۹۹ ق م) یعنی قبل از مسیح و تاریخ خلاصی بنی اسرائیل را باین نحو معین نموده است (نحو ۵۳۶ ق م) و ایضاً این تاریخ را نقل مینمائیم از کتاب مرشد الطالبین الی کتاب المقدس الثمین از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۵۲ در بیروت مخفی نماند که این نسخه مخالف است با نسخه مطبوعه سنه ۱۸۴۰ در اکثر مواضع و این از عادت مسیحیین است پس هر کسیکه تصحیح نقل خواسته باشد عبارت ما را مقابله نماید با نسخه مطبوعه سنه ۱۸۵۲ .

پس گوئیم در فصل بیستم از جزو ثانی در جدول تاریخ کتب مقدس از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۵۲ باین نحو عیان و بیان گشته است :

کتابه ارمیا للیهود المأسورین هناك ای فی بابل  
وفات دارا یوس المادی خال قورش و خلافة قورش  
مکانه علمی مادی و فارس و بابل

و اطلاقه الیهود و اذنه لهم بالرجوع الی الیهودیه انتهى

سنة العالم	السنة قبل المسيح
۳۴۰۵	۵۹۹
۳۴۶۸	۵۳۶

غلط دوم :

آنکه عدد اسرا در اجلاء آت ثلثه چهار هزار و ششصد نفر بوده است و این

غلط است یقیناً زیرا که در آیه ۱۴ از باب ۲۴ از کتاب دوم ملوک باین نحو ترقیم یافته : و تمامی ساکنان اورشلیم و تمامی سرداران و تمامی صاحبان شجاعتراده هزار نفر اسیر کرده برد و هم تمامی نجاران و آهنگران را که سواى ادنای قوم زمین کسی باقى نماند .

#### غلط سیم :

آنکه از کتاب ارمیامعلوم میشود که جلای سیم در سنه بیست و سیم از جلوس بخت نصر بوده است .

و از آیه ۸ از باب ۲۵ از کتاب دوم ملوک معلوم و مشخص میشود که جلای سیم در سال نوزدهم از جلوس بخت نصر بوده است.<sup>۱</sup>

#### غلط بیست و نهم :

در باب ۲۶ از کتاب حزقیال نبی علیه السلام باین نحو رقم گردیده است :  
در سال یازدهم در غره ماه واقع شد که کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید \* که ای فرزندانم از آنجائیکه صور بر ضد اورشلیم بجهت خه گفته است آنکه درهای اقوام بود شکست یافت است بمن کردش میکرد چونکه خرابست من مملو خواهم کردید \* بنا بر این خداوند خدا چنین میفرماید که ای صور اینک من بر ضد توام و طوایف عظیمیرا چنانکه در باطلاطمش را زیاد میکند بر تو هجوم آور خواهم ساخت \* که ایشان

۱- سومین کوچ یهودیان از اورشلیم بوسیله نبوزرئادان رئیس جلادان نبوکدنصر صورت گرفت و کتاب ارمیاء در باب ۵۲ : ۳۰ گوید : و در سال بیست و سوم نبوکدنصره نبوزرئادان رئیس جلادان هفتمد و چهل و پنج نفر از یهود را به اسیری برد و کتاب دوم پادشاهان در باب ۲۵ : ۸ گوید : و در روز هفتم ماه پنجم از سال نوزدهم نبوکدنصر پادشاه سلطان بابل نبوزرئادان رئیس جلادان خادم پادشاه بابل باورشلم آمد ...

حصارهای صور را خراب و برجهایش را سرنکون خواهند کرد و خاکش را از آن خواهم رفت و آنرا بصخره مصفا تبدیل خواهم نمود \* و در میان دریا محل کستردن دامها خواهد شد زیرا خداوند خدا میفرماید که من فرموده‌ام و از برای طوایف بجهت یغما خواهد بود \* و دخترانش که در صحرا آیند بشمشیر کشته خواهند شد و خواهند دانست که خداوند منم \* زیرا خداوند خدا چنین میفرماید اینک من برضد صور از طرف شمال ملك الملوك بنو کد نصر پادشاه بابل را با اسبها و عرادها و سوارها و فوجها و خلق کثیر خواهم آورد \* و دخترانت را که در صحرا آیند بشمشیر خواهد کشت و در برابرت مترس را خواهد کشید و پشته را در برابرت خواهد ریخت و سپر را در برابرت استوار خواهد ساخت \* و منجنیقها را در برابر حصارهایت خواهد نهاد و برجهای ترا با کلنگ خواهد کند \* از کثرت اسبهایش تو را بکرد خواهد پوشید و چینی که از دروازه‌هایت بنه‌جیکه بشهر رخنه دارد دخول مینماید در می‌آید حصارهایت از غلغله سوارها و کردوניהا و عرادها مرتعش خواهند کردید \* و بسم اسبهایش تمامی کوچه-هایت را پایمال خواهد کرد و خلقت را بشمشیر خواهد کشت و نصب شده‌های قویت بزمین فرود خواهند آمد \* و دولت را یغما و امتعه تجارتت را یغما خواهند نمود و دیوارهایت را سرنکون و خانه‌های مرغوبت را منهدم خواهند کرد و سنگهایت و درختهایت و غبار ترا در میان آنها خواهند گذاشت \* و کثرت سرودهایت را ساکت میگردانم و نعمه بر بطهایت بار دیگر مسموع نخواهد شد \* و من تو را بصخره مصفا مبدل گردانیده مقام کستردن دامها خواهی شد و بار دیگر تعمیر کرده نخواهی شد زیرا خداوند خدا میفرماید من که خداوندم فرموده‌ام \* خداوند خدا بصور چنین میفرماید که از صدای انهدامت چینی که مجروحان ناله میکشند هنگام شدت قتل در اندرون آبا جزیره‌ها مرتعش نخواهند کردید... تا آخر باب.

حاصل مقصود از کلمات مرقومه اینکه چون شهر صور یعنی شام بضد اورشلیم است لهذا خداوند بموجب این نبوت بخت نصر را با لشکر عظیم مبعوث خواهد فرمود برجهای این شهر را منهدم خواهد نمود و این شهر مانند صخره مصفا خواهد گردید و دخترهایش را در صحرا با شمشیر خواهد کشت و تجارت اهل شهر را بهم خواهد زد و اثاث و امتعه ایشانرا بغارت خواهد برد بهیچوجه در صور آبادانی نخواهد ماند .

پس گوئیم : که اینخبر باین شرح و بسط غلطست یقیناً زیرا که بخت نصر صور را سیزده سال و ششماه محاصره کرد و اجتهاد عظیمی و سعی بلیغی در فتحش نمود ولیکن نتوانست فتح نماید بلکه خائب و خاسر برگشت و چون اینخبر غلط شد لابد حزقیال علیه السلام محتاج بعذر خواهد بود نعوذ بالله از امثال این اکاذیب که جماعت یهود و نصاری نسبتش را به پیغمبران خدا میدهند .

خود حزقیال علیه السلام در باب ۲۹ از کتاب خود چنین میفرماید :

و واقع شد در روز اول ماه نخستین از سال بیست و هفتم که کلام خداوند بدینمضمون بمن رسید \* که ای فرزند آدم بنو کد نصر پادشاه بابل لشکر خود را برضد صور مرتکب خدمت شدید گردانیده است که هر سرتاس و هر کتف پوست کنده شده است معهدا بسبب صور خصوص خدمتی که برضدش نموده بودند نه خودش و نه لشکرش باجری رسیدند \* بنابراین خداوند خدا چنین میفرماید که اینک من زمین مصر را به بنو کد نصر پادشاه بابل میدهم و جماعتش را خواهد گرفت و یغمایش را یغما نموده غارتش را غارت خواهد نمود که از برای لشکرش اجری باشد انتهی .

پس کلمات مرقومه صریحند در اینکه از برای بخت نصر و لشکرش اجری حاصل نشد از محاصره صور یعنی نتوانستند فتح نمایند و غارت ببرند و خداوند عوض صور مصر را وعده داد ! دیگر نمیدانم اینخبر صدق شد و بوقوع پیوست یا مانند خبر سابق کذبست .

ای مسیحی عاقل آیا وعده خدا دروغ میشود؟! آیا خدا عجز دارد از اینکه بوعده خود وفا نماید؟! آیا این نسبتهای دروغ بخدا و پیغمبران خدا سزاوار است؟! آیا میتوانی گفت که این وعدههای کذب از جانب خدای عادل مقدسند؟! پس در کمال صافی معلوم و مشخص میگردد که این کتابها از جانب خدا نمیباشند یقیناً.

غلط سی ام :

در باب ۸ از کتاب دانیال نبی علیه السلام باین نحو عیان و بیان گشته :

۱۳ و مقدس متکلمی را شنیدم و هم مقدس دیگر را که از آن متکلم میپرسید که رؤیای قربانی دائمی و عصیان خراب کننده تابکی میرسد و مقام مقدس و لشکر بیایمالی تسلیم کرده خواهد شد \* و بمن گفت که تا بدو هزار و سیصد شبانه روز آنکه مقام مقدس مصفی خواهد کردید انتهى.

انتیوکس در اورشلیم :

بدانکه علمای اهل کتاب از یهود و نصاری کافه جمیع فرق ایشان مضطربند در بیان مصداق اینخبر پس مختار جمهور مفسرین بیبل از فریقین آنکه مصداق اینخبر حادثه انتیوکس پادشاه روم است که یکصد و شصت و یکسال قبل از میلاد مسیح علیه السلام بر اورشلیم مسلط شد و مراد از ایام همان ایام متعارفست و مختار یوسیفس یهودی نیز همین است که ذکر شد ولیکن اعتراضات قویه بر این قول وارد است که تسلط انتیوکس بر مقام مقدس یعنی اورشلیم سه سال و نیم بوده است چنانچه یوسیفس مورخ در باب نهم از کتاب پنجم از تاریخ خود تصریح بمطلب مذکور نموده است و ایام مذکور در قول دانیال شش سال، و سه ماه و نوزده روز به حساب سال شمسی خواهد بود تخمیناً و لذلك اسحق نیوتن گفته است مصداق اینخبر حادثه انتیوکس نخواهد بود و طامس نیوتن تفسیری نوشته است بر اخبار از حوادث آتیه مندرجه در بیبل و این تفسیر در لندن در سنه ۱۸۰۳ مطبوع گردیده است پس در مجلد اول

ازین تفسیر قول جمهور مفسرین را نقل کرده است و بعد از نقل مانند اسحق نیوتن قول جمهور را رد کرده است و بعد گفته است مصداق اینخبر حادثه انتیوکس نخواهد بود چنانچه بعد از تأمل معلوم میشود و بعد گفته است مضمون من اینکه مصداق اینخبر سلاطین روم و پاپاؤم باشند .

و سنل جانسی تفسیری نوشته است بر اخبار آتیه مندرجه در بیبل و مدعی گردیده است که تفسیر خود را از هشتاد و پنج تفسیر تلخیص نموده است و این تفسیر در سنه ۱۸۳۸ از میلاد بطبع رسیده است و در شرح اینخبر باین نحو نوشته است: تعیین زمان مبدء اینخبر در غایت اشکالست در نزد علما از قدیم الایام و مختار اکثر اینکه زمان مبدء اینخبر یکی از چهار زمانست که چهار فرمان از پادشاهان ایران صادر گردید .

اول : فرمان کورش که پانصد و سی و شش سال قبل از میلاد مسیح صادر شد .  
دوم : فرمان دارا که پانصد و هجده سال قبل از میلاد مسیح صادر گردید .  
سیم : فرمان اردشیر که چهار صد و پنجاه و هشت سال قبل از میلاد مسیح در سال هفتم از جلوسش از برای عزرا صادر شد .

چهارم : در سنه چهار صد و چهل و چهار قبل از میلاد مسیح فرمان از اردشیر در سال بیستم جلوسش بنحمیا صادر شد و مراد از ایام در آیه مذکوره سال است پس منتهای اینخبر باعتبار مبادی مزبوره بتفصیل مسطوره خواهد بود باعتبار اول ۱۷۶۴ از میلاد ، باعتبار دوم ۱۷۸۲ از میلاد ، باعتبار سیم ۱۸۴۲ از میلاد ، باعتبار چهارم ۱۸۵۶ از میلاد و مدت اول و دوم گذشته است مدت سیم و چهارم مانده است و سیم در نزد من اقوی است بصدق سیم جزم و یقین دارم و بعضی گفته اند مبدء اینخبر خروج اسکندر رومیست برایشیا فعلیهدا منتهای این ۱۹۶۶ خواهد بود انتهی کلامه ملخصاً .

مصنف گوید : قول این مفسر مردود است بوجوهی .  
وجه اول : اینکه گفت «تعیین مبدء اینخبر در غایت اشکالست و این قول

مردوداست» هیچ اشکالی ندارد و غلط است یقیناً زیرا که مبده خبر لابد باید از وقت رؤیا باشد نه اینکه در اوقات دیگر بعد از رؤیا .

وجه ثانی : قول او «مراد از ایام سنواست» تحکم صرفست زیرا که معنی حقیقی یوم همان متعارفست و در هر موضعی از کتب عهد عتیق و جدید در معنی حقیقی خود استعمال شده است و در هیچ موضعی از مواضع این کتب در بیان تعیین مدت روز بمعنی سال استعمال نشده است و هرگاه ما تسلیم کنیم که در غیر از این موضع روز بمعنی سال استعمال شده باشد بر سبیل ندرت و مجاز خواهد بود قطعاً و هم استعمال لفظ در معنی مجازی بدون قرینه جایز نیست و در اینجا مقصود تعیین مدتست و قرینه هم نیست که لفظ یوم بمعنی سال باشد پس چگونه محمول بمعنی مجازی خواهد بود و ازینجهت جمهور مفسرین لفظ یوم را در همین موضع در معنی حقیقی استعمال کرده‌اند و وجوه فاسده در توجیهش ذکر نموده‌اند و آنجوه مردود است در نزد اسحق نیوتن و طامس نیوتن و اکثر متأخرین از آنجمله همین مفسر .

وجه ثالث : هرگاه قطع نظر نمائیم از دو ایراد مذکور میگوئیم چنانچه کذب مبده اول و ثانی در زمان خود مفسر ظاهر شده بود همچنانیکه خودش هم معترفست و همچنین ثالث که اقوی بود در نزد مفسر مذکور و قطع داشت بصحت آن و كذلك کذب چهارم پس ظاهر شد که توجیحات این مفسر و توجیه اکثر متأخرین فاسدتر بود از توجیه جمهور قدهاء و مبده خامس مانده است لیکن چون این قول ضعیف بود در نزد اکثر و دو ایراد اول بر او وارد است پس این قول هم از درجه اعتبار ساقط و هابط است و هر کسی در تاریخ یکهزار و نهصد و شصت و شش یعنی هفتاد و دو سال بعد ازین زنده باشد خواهد دید انشاءالله که این قول مثل چهارقول سابق کاذبست و قسیس یوسف ولف در سنه ۱۸۳۳ از میلاد مسیح بود و باین خبر تمسک مینمود و بالهامات کاذبه میگفت مبده اینخبر وفات دانیالست و مراد از ایام هم سنواست و وفات دانیال هم چهار صد و پنجاه و سه سال قبل از میلاد مسیح بوده است چون چهارصد و پنجاه و سه از دوهزار و سیصد طرح شود باقی میماند یکهزار و



و هشتصد و چهل و هفت سال فعلیها نزول مسیح و ظهور مهدی در سنه یکهزار و هشتصد و چهل و هفت از میلاد مسیح خواهد بود! و کلام این قسیس هم مردود است بوجوهی لیکن چون کذبش ظاهر شد و چهل و هفت سال هم از مدت مذکور گذشت فلذا محتاج نیستیم به تطویل کلام در ردش شاید قسیس مذکور در کیف شراب و خماری خمر چیزی بنظرش آمده و او را الهام فرض کرده است پس صحیح در باب ظهور مهدی و نزول مسیح خبر مشهوریست مروی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین کذب الوقتون<sup>۱</sup> و در تفسیر دوالی و رجرد منت نوشته شده است که تعیین مبده و منتهای این خبر قبل از تکمیل مدت مشکل است پس زمانیکه مدت کامل شد واقع ظاهر میشود.

و این توجیه در غایت ضعف است و سزاوار آنستکه زن نکلی براو بخندد کیف لاو حال آنکه بنا بر این تقریر هر فاسق فاجری میتواند خبر از امورات آتیه بدهد بدون تعیین مبده و منتهی و بگوید وقتی که مدت کامل شد واقع ظاهر میشود. مصنف گوید: انصاف اینکه مفسرین و محققین معذورند زیرا که اصل کلام فاسد و غلط است و دانیال پیغمبر از امثال ابن اخبار کاذبه بری است.

غلط سی و یکم :

در باب ۱۲ از کتاب دانیال آیه ۱۱ در ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۵۶ باین

نحو مسطور است :

و زمان رفع شدن قربانی دائمی و نصب شدن مکروهات مخربی  
یکهزار و دویست و نود روز خواهد بود \* خوشا حال کسیکه انتظار کشیده  
بر روزهای یکهزار و سیصد و سی و پنج برسد .

و در ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۳۵ باین نحو مسطور است: و از هنگامیکه

قربانی دائمی موقوف شود و گریه قریب و ویرانی برپا شود یکهزار و دویست و نود

۱- روایتی است از امام جعفر صادق علیه السلام در کتاب غیبه شیخ طوسی ره .

روز خواهد بود خوشحال آنکسیکه انتظار کشیده تا یکهزار و سیصد و سی و پنج روز برسد .

اینهم غلط است مثل خبر سابق در این میعاد نه مسیح نصاری ظاهر شد و نه مسیح یهود .

### غلط سی و دوم :

در باب ۹ آیه ۲۴ ترجمه فارسیه مطبوعه لندن سنه ۱۸۵۶ از کتاب دانیال باین نحو ترقیم شده است :

برای قومت و شهر مقدست هفتاد و هفت تعیین است جهت انجامیدن عصیان و اتمام رسانیدن گناه و کفاره نمودن خطا و آوردن عدالت دائمی و تکمیل نمودن رؤیا و نبوت و جهت مسح نمودن قدس قدسین .  
و در ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۳۹ هفتاد و هفت بر قوم تو و بر شهر مقدس تو مقرر شد برای اتمام خطا و برای انقضای گناهان و برای تکفیر شرارت و برای رسانیدن راست بازی ابدانی و برای اختتام رؤیا و نبوت و برای مسح قدس مقدس .

اینهم غلط است مثل سابق زیرا که در این میعاد مسیح یهود و مسیح نصاری ظاهر نشدند بلکه مسیح یهود تا امروز که زیاده بر دوهزار سال از مدت مذکوره گذشته است ظاهر نشده است و تکلفاتی که از علمای مسیحیت در این باب صادر شده است قابل التفات نیست بوجوهی .

وجه اول : حمل یوم بر معنی مجازی در بیان تعیین مدت بدون قرینه غیر مسلم است .

وجه ثانی : هرگاه ما تسلیم نمائیم صحت استعمال یوم را در سنه در بیان تعیین مدت باز مسیح یهود و نصاری مصداق اینخبر نخواهند بود زیرا مدتی که مابین

سنه اول از جلوس قورش<sup>۱</sup> سلطان ایرانست که اطلاق یهود و خلاصی ایشان از اسیری بابل که در آنسال بوده است بنا بر آیه اول از باب اول از کتاب عزرا علیه السلام . و آنچه معلوم میشود از تاریخ یوسیفوس یهودی بقدر ششصد سال بوده است! و بنا بر تحقیق سنل جانسی پانصد و سی و شش سال بوده است چنانچه در ماتقدم گذشت و بنا بر تحقیق مؤلف مرشد الطالبین بر حسب نسخه مطبوعه سنه ۱۸۵۲ صاحب مرشد الطالبین در فصل بیستم از جزو ثانی از کتاب خود نوشته است اینکه رجوع یهود از اسیری و تجدید ایشان ذبایح را در همانسال خلاصی ایشان بوده است یعنی در سنه ۵۳۶ قبل از میلاد مسیح و باعتبار هفتاد و هفت مدت نخواهد بود مگر چهارصد و نود سال پس مسیح علیه السلام مصدان اینخبر نیست یقیناً و هم چنین مسیح یهود .

وجه ثالث : آنکه اگر مصداق اینخبر مسیح نصاری باشد لازم میآید حضرت مسیح خاتم الانبیاء باشد و حال آنکه خود نصاری حضرت مسیح را خاتم الانبیاء نمیدانند زیرا که حواریون را هم انبیاء بلکه افضل از انبیاء حتی حضرت موسی و سایر انبیای بنی اسرائیل میدانند و شواهد بسیاری بر اینمطلب دارند .

از آنجمله حال یهودای اسخریوطی<sup>۲</sup> است که یکی از حواریونست و مملو از روح القدس هم بوده است بنا بر شهادت انجیل متی که حضرت عیسی را بسی پول فروخت و خودش را خفه کرد و یا شکمش را پاره کرد بنا بر اختلاف اناجیل

۱- پسر چیش ، سر دودمان هخامنشیان است از سال ۵۵۹-۵۲۹ قبل از میلاد حکومت کرده است. در دوران سلطنت خود سرزمینهای زیادی (بابل ، لودیا ، ...) را جزء ایران نمود وی از طرف شمال شرقی تا رود سیحون (سیردریا) پیش رفت و در کنار آن رود شهری با نام خود بنا نمود و از سوی مشرق و جنوب تا رود سند تاخت و در زدو خورد با یکی از قبایل سکالی در شمال ایران زخمی برداشت و کشته شد شهرت وی در سلوک و نیکرفتاری وی با مردم بود ص ۱۷۲۶ برهان قاطع .

۲- یکی از حواریون حضرت عیسی علیه السلام بود که وی را در مقابل سی پاره نقره بدشمن تسلیم نمود روایات اسلامی می گوید او را بجای عیسی دار زدند ولی مسیحیان که معتقدند خود عیسی دار کشیده شد . گویند یهودا بعداً پشیمان شد و خود را حلق آویز نمود .

با اینحالت چگونه افضل از حضرت موسی و سایر پیغمبران نباشد !  
شاهد دیگر: سایر حواریون حضرت مسیح را انکار کردند بخصوص شمعون  
که رئیس الحواریونست سه مرتبه انکار کرد قبل از فریاد کردن خروس<sup>۱</sup> پس بنابراین  
دو دلیل حواریون افضل انبیا هستند .

### حواریون در نظر مسلمانان :

تفسیر: بدانکه آنچه درباب حواریون ذکر شد از خودشان بود برخودشان  
وارد شد والا ما مسلمین حواریون را مردمان خوب و رسولان رسول خدا میدانیم  
و مقتولیت و مصلوبیت حضرت مسیحرا هم دروغ میدانیم .

قال الله تعالی عزوجل : **وَمَا تَلَوْا وَ مَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنْ شِبْهَهُمْ**<sup>۲</sup>

وجه چهارم: آنکه اگر این خبر صحیح باشد ختم رؤیا لازم میآید و حال  
آنکه رؤیای صادقه و صالحه تاکنون باقی است .

وجه پنجم: اینکه واتسن نقل کرده است رساله داکتر کرب را در مجلدسیم  
از کتاب خود و تصریح کرده است در آن رساله که جماعت یهود تحریف کرده اند  
اینخبر را بطوری که ممکن نیستکه مصداق اینخبر عیسی علیه السلام باشد پس بنا بر  
اعتراف عالم مشهور ایشان ثابت شد که اینخبر در حق مسیح علیه السلام نیست زیرا  
که نسخه اصلیة کتاب دانیال در نزد یهود است و آنها محرفست بنا بر ادعای خودشان  
اگر چه این ادعا از جانب علمای پروتستنت بر یهود تمام نیست لیکن قول خودشان  
بر خودشان حجتست .

پس زمانیکه حال اصل نسخه اینطور باشد تمسک به ترجمه ای که از تألیفات  
خود مسیحیت است بی شبهه صحیح نخواهد بود .

وجه ششم: لازم نیست اینکه مراد از مسیح مسیح یهود یا مسیح نصاری

۱- بمنحه ۳۶ جزء اول همین کتاب مراجعه شود .

۲- نه او «عیسی» را گفتند و نه بدارش زدند بلکه چنان پنداشتند. سوره نساء آیه ۱۵۷ .

باشد زیرا که لفظ مسیح اطلاق میشود بر جمیع سلاطین یهود خواه سلطان صالح باشد خواه طالح .

در باب ۲۴ و آیه ۶ از کتاب اول سموئیل در حق شاوئیل<sup>۱</sup> که از اشرار سلاطین یهود است از قول حضرت داود علیه السلام باین نحو مرقوم شده است :

و بمردمانش گفت (یعنی حضرت داود) که حاشا بمن از خداوند اگر این عمل را با آقای خود مسح کرده خداوند دست خود را باو بلند نسایم از اینکه مسح کرده خداوند است .

و در ترجمه عربیه مطبوعه بیروت سنه ۱۸۰۷ باین نحو ترقیم یافته است :

فقال لرجاله (ای داود) حاشا من قبل الرب ان اعلم هذا الامر بسیدی بمسیح الرب فامد بسیدی الیه لانه مسیح الرب .

و همچنین در باب ۲۶ از سفر مذکور<sup>۱</sup> و باب اول از سفر اشموئیل ثانی<sup>۲</sup> بلکه این لفظ مختص نیست بسلاطین یهود و بر غیر ایشان از سلاطین اطلاق میشود ازین جمله در آیه اولی از باب چهل و پنجم از کتاب اشعیا در حق قورش سلطان ایران باین نحو ترقیم یافته است : خداوند در حق مسح کرده خود قورش چنین میفرماید الخ پس لفظ مسیح اطلاق شده است بر قورش سلطان ایران که سبب خلاصی یهود از اسیری بابل او بوده است و اجازه داد ایشانرا که همکل را بنا کنند .

و همچنین حضرت داود را میشود مسیح گفت که از انبیاء و سلاطین صالح

۱- اولین پادشاه اسرائیلی از سبط بن یامین است ، شخصی خوش منظر و نیکو اندام و نجیب بود شاول حکومت عظیمی داشت و بهر طرف رو می آورد کامیاب می شد از این رو کبر و نخوت بر او غالب آمد بنای ظلم و ستم گذاشت و داود پیامبر را بشدت دشمن می داشت .. وی در جنگ با فلسطینیان خودکشی کرد. اقتباس از قاموس کتاب مقدس .

۲- حاشا بر من از خداوند که دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم . آیه ۱۰ از باب مزبور .

۳- داود وی جوان عمالقی، را گفت چگونه تفرسیدی که دست خود را بلند کرده مسیح خداوند را هلاک ساختی ... آیه ۱۵ از باب مزبور .

بنی اسرائیل بوده است چنانچه در مزمور ۱۸ و آیه ۵۰ مرقوم شده است باین نحو:  
 که نجات عظیمی پادشاه خود داده و بمسیح خویش رغبت نموده است یعنی بداود  
 و ذریه او تا ابد الابد و همچنین در آیه ۱۰ از مزمور ۱۳۲.<sup>۱</sup>

### غلط سی وسیم :

در باب ۷ از سفر ثانی اشموئیل آیه ۱۰ خداوند وعده داد بنی اسرائیل را  
 در لسان ناثان نبی<sup>۲</sup> که معاصر حضرت داود بوده است باین نحو :

و بجهت قوم اسرائیل مکانی را تعیین خواهم نمود و ایشانرا غرس  
 خواهم نمود تا اینکه در مقام خویش ساکن شده بار دیگر متحرک نشوند  
 و فرزندان شرارت پیشه ایشانرا مثل ایام سابق نرنجانند \* و هم مثل  
 ایامیکه حاکمان بر قوم من اسرائیل تعیین نمودم و تو را از تمامی دشمنانت  
 آرام دادم و خداوند تو را اعلام میدارد که از برای تو خانه را بر پا خواهد نمود.  
 بنابراین آیه خداوند وعده داد بنی اسرائیل را که در اورشلیم همیشه ساکن  
 باشند در کمال اطمینان و دست اشرار از آزار ایشان کوتاه باشد بهیچوجه من الوجوه  
 آزاری بایشان نرسد و این غلط است زیرا که بعد ازین وعده سلاطین بسیاری بر  
 ایشان مسلط شدند و اذیت و آزار بسیاری برایشان رسانیدند از آنجمله سه مرتبه  
 سلطان بابل ایشانرا اسیر نمود و اذیت و آزار بسیاری برایشان نمود در قتل و اسیرایشان  
 هیچ تقصیری نمود و همچنین طیطوس رومی اذیت و آزار بسیاری برایشان نمود  
 و از بخت نصر هم زیادتر زیرا که در حادثه طیطوس هزار هزار و یکصد هزار کس  
 تلف شد بعضی بقتل و برخی بصلب و طایفه از غایت جوع و گرسنگی و نود و هفت  
 هزار کس در این حادثه اسیر شد و اولاد ایشان تا کنون در اقطار عالم متفرق و در

۱- ۹ ای خداوند بآرامگاه خود برخیز و بیا ... ۱۰ بخاطر بنده خود داود روی مسیح  
 خود را بر مگردان .

۲- پیاورقی صفحه ۳۰۸ جزء اول همین کتاب مراجعه شود .

غایت ذلت و نهایت مشقت هستند .

آیا وعده خدا دروغ میشود؟! لا والله بلکه تحریف در کتب است .

قال الله عز وجل: **وَضَرَبْنَا عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءُوا بِغَضَبِنَا إِنَّهُمُ الْخٰسِرُونَ** .

غلط سی و چهارم :

در باب سابق الذکر آیه ۱۲ در لسان ناثان نبی خداوند داود علیه السلام را

باین نحو وعده داد .

و حینسی که روزهایت بسر آمده با پدرانت میخوانی ذریه تو

را که از پشت تو بیرون میآید بعد از تو برپا خواهم نمود و مملکت او

را استوار خواهم ساخت \* و او خانه را باسم من بنا خواهد کرد و مسند

مملکت او را ابداً پایدار خواهم نمود \* بخصوص او من مثل پدر و او

بجهت من مثل پسر خواهد بود ... \* اما احسان خود را از او دور نخواهم

نمود که آنرا ازسؤال دور کردم ... \* و خانه تو و مملکت تو در حضور

تو ابداً پایدار خواهد شد بلکه تخت تو ابداً پایدار خواهد شد .

و این وعده در باب ۲۲ از سفر اول از اخبار ایام باین نحو مرقوم شده است:

اینک برای تو پسری زائیده میشود که مرد آرامی خواهد شد

زیرا که من از تمامی دشمنان که در اطرافش باشند او را آرامی خواهم

داد بجهت اینکه اسمش سلیمان باشد در ایام او اسرائیل را سلامتی

و راحت خواهم داد \* و خانه را باسم من بنا خواهد کرد بلکه او از برای

من پسر و من از برای او پدر خواهم بود و تخت مملکت او را بر اسرائیل

ابداً پایدار خواهم گردانید .

بنابراین آیات خداوند وعده داد سلطنت دائمی و پادشاهی ابدی در خانواده

۱- خواری و بیچارگی آنان را مقرر گشت و سزاوار خشم خدا شدند. سوره بقره آیه ۵۸ .

داود باشد و این غلطست زیرا که مدت مدیدیست که سلطنت از خانواده داود علیه السلام منقرض شده است .

### غلط سی و پنجم :

مقدس اهل تثلیث پولس قول خدا را در فضیلت عیسی علیه السلام بر ملائکه در آیه ۴ از باب اول از رساله خود بعبرانیان نقل کرده است و عبارت او اینست :

وَهُودِيْلِي خَاهَا دَا بُوْش كَوْرًا مِّن مَّخِي آخٍ دِر تَلِي شِمَادِ بُوْش

### كَوْرًا مِّن دَانِي .

و از ملائکه افضل گردید بمقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان افضل یافته بود \* زیرا بکدام يك از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز تو را تولید نمودم و ایضاً من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود .  
و علمای اهل تثلیث میگویند این قول اشاره است بآیه ۱۴ از باب هفتم از سفر اشموئیل ثانی که در غلط سابق منقول شد و این غلط و غیر صحیح است بوجوه شتی .

وجه اول : اینکه در سفر اخبار ایام تصریح شده بود که اسم اوسلیمان خواهد بود چنانچه در غلط سابق گذشت و عیسی سلیمان نیست .

وجه ثانی : اینکه تصریح شده بود در سفرین که او خانه را باسم خدا بنا خواهد کرد یعنی بیت المقدس را پس لابد است از اینکه این ابن بانی بیت باشد و آن نیست مگر سلیمان علیه السلام و عیسی علیه السلام یکهزار و سه سال بعد از بنای بیت متولد شده است و همیشه عیسی علیه السلام از خرابی بیت خبر میداد چنانچه در باب ۲۴ از انجیل متی در آیه ۲ مرقوم شده است<sup>۱</sup> و در غلط ۷۷ تفصیلش خواهد آمد.

۱- عیسی ایشان (شاگردان) را گفت آیا همه این چیزها را نمی بینید هر آینه بشما می گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که بزییر افکنده نشود .



وجه سیم : اینکه تصریح شده است در سفرین که مبشر به باید سلطان باشد و عیسی علیه السلام فقیر بود چنانچه در باب ۸ و آیه ۲۰ از انجیل متی مرقوم شده است عیسی بدو گفت (یعنی بآن کاتب که میخواست میهمان مسیح بشود) رو باها ترا سوراخها و مرغان هوا را آشیانهاست لیکن پسر انسان را جای آرامیدن سرنیست! مقدس انصاری مدعی است بر اینکه عیسی ابن الله است در این آیه خودش میگوید من پسر انسانم پس بنا بر این دو امر یکی از سه چیز لازم میآید یا کذب مسیح یا دروغ پولس یا اینکه خدا انسان باشد نمود بالله دور نیست که شق ثالث را اختیار نمایند زیرا که حضرت مسیح انسان بود و او را خدا میدانند و میگویند یهود که ارذل مخلوقند او را کشتند پس لازمه قول ایشان اینست که یهود خدا را کشتند! هدیه هم الله.

وجه چهارم : اینکه تصریح شده بود در سفر اشموئیل در حق مبشر به که اگر ظلم و بی انصافی از او صادر بشود خدا او را بدست مردم تنبیه نماید پس لابد است از اینکه این شخص غیر معصوم باشد و صدور ظلم و بی انصافی از او ممکن باشد و سلیمان علیه السلام غیر معصوم است در اعتقاد ایشان زیرا که در آخر عمر مرتد و عابد صنم شد و معبد از برای بت بنا کرد و از شرف منصب نبوت برگشت بمذلت منصب شرك چنانچه در کتب مقدسه ایشانست<sup>۱</sup> قال الله تعالی عز وجل: و ما کفر سائمان ولكن الشیاطین کفروا و مراد از شیاطین کفره که در آیه مبارکه مذکور است یهود و نصاری هستند که نسبت کفر به پیغمبر خدا میدهند و عیسی علیه السلام معصومست بنا بر اعتقاد ایشان و صدور ذنب از او امکان ندارد فی زعمهم.

وجه پنجم : تصریح شده است در اخبار ایام که مبشر به باید در جمیع عمرش از ظلم اعداء آسوده باشد و عیسی علیه السلام چنین نبود از اول ایام طفولیت تا وقتیکه او را کشتند بنا بر اعتقاد اهل تثلث بلکه شب و روز خائف بود از جماعت یهود و از مکانی ب مکان دیگر فرار مینمود از ترس یهود بالاخره او را گرفتند و اهانتش کردند و سیلی بصورتش زدند و بدارش کشیدند بخلاف سلیمان علیه السلام که این

۱- کتاب اول پادشاهان باب یازدهم: ۱ - ۱۱ .

وصف در حق او باتم وجه ثابت بود .

وجه ششم : تصریح شد در سفر مذکور که بنی اسرائیل در ایام او آسوده و آرام باید باشند و دست تعدی غیر از ایشان کوتاه باشد و اینحالت در زمان سلیمان بوده است نه در زمان مسیح زیرا که در زمان مسیح بنی اسرائیل مطیع قیصر روم بوده اند و کمال عجز را از ایشان داشتند .

وجه هفتم : اینکه سلیمان علیه السلام مدعی گردید بر اینکه اینخبر در حق اوست چنانچه در باب ۶ از سفر ثانی از اخبار ایام مرقوم شده است<sup>۱</sup> و اگر گویند اینخبر اگر چه بحسب ظاهر در حق سلیمانست لیکن در حقیقت در حق عیسی است زیرا که عیسی از اولاد سلیمانست گوئیم این غیر صحیح است زیرا که موعود له لابد باید دارای صفات مذکوره باشد و عیسی علیه السلام چنین نیست. و اگر ماقطع نظر نمائیم از صفات مرقومه باز مصداق اینخبر مسیح نخواهد بود زیرا که جمهور متأخرین ایشان از برای رفع اختلاف که واقعت مابین کلام متی و لوقا در بیان نسب مسیح میگویند اول بیان نسب یوسف نجار را مینمایند دوم نسب مریم علیه السلام را و صاحب میزان الحق هم این قول را اختیار کرده است و همچنین صاحب نورالانوار در صفحه اول از جلوه سادس بنا بر نسخه مطبوعه سنه ۱۸۸۶ .

ظاهر و روشن است که مسیح علیه السلام از اولاد یوسف نجار نبوده و نسبت مسیح بیوسف نجار از قبیل اضغاث احلام است بلکه مسیح پسر مریم علیه السلام است و باین اعتبار مسیح از اولاد سلیمان نیست در نزد ایشان بلکه از اولاد ناثان بن داود است پس خبر واقع در حق سلیمان منسوب بعیسی نخواهد بود .

تبصره : بنا بر رأی متأخرین مسیحیت مسیح از اولاد سلیمان نیست پس

۱- ۸ اما خداوند پیدم داود گفت چون در دل تو بود که خانه برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا در دل خود نهادی ۹ لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد ۱۰ پس خداوند کلالمیرا که گفته بود ثابت کردانید و من بجای پدرم داود برخاسته و بر وفق آنچه خداوند گفته بود بر کرسی اسرائیل نشسته ام ...

مسیح النصراری مسیح موعود نیست زیرا که مسیح موعود لابد باید از اولاد سلیمان باشد آنها هنوز نیامده است .

غلط سی و ششم :

در باب ۱۷ از سفر ملوک اول در حق ایلیای رسول<sup>۱</sup> باین نحو مرقومست:

زَيْمًا خَاوِدِرَتِ اَتِ لِمَدِنِ خَاوِطَاشَتِ كَنْخِ بِرَاوُدْلا بِكْرَبَتِ دَيْبِي قَمِ يُوْرِدَانِ  
 وَ هُوَا مِنْ رَاوُدْلا شَتَّتِ وَاوُرْبِي بِقَدِي لِتَرْسُوْدُخِ تَامَاوَزِي وَوِدِي اَخِ  
 خَبْرَادِ مَرْيَا وَزِي وَبَيْبِي بِرَاوُدْلا دِكْرِيَتِ دَيْبِي قَنْ يُوْرِدَانِ وَاُوْرْبِي كَمِيوَا  
 قَتُوْلَخْمَا وَبِسْ رَاِبْمُوْرِ شَاوْلَخْمَا وَ بِسْ رَاِبْرَمْشَا وَ مِنْ رَاوُوْلَا كِه شَتِيوَا .

الترجمه علی وفق العربية المطبوعة فی بیروت سنه ۱۸۷۰ .

وكان كلام الرب له قائلاً انطلق من ههنا واتجه نحو المشرق واخمتي عند نهر كريت الذي هو مقابل الاردن فتشرب من النهر و قد امرت الغربان ان تعولك هناك فانطلق وعمل حسب كلام الرب وذهب فقام عند نهر كريت الذي هو مقابل الاردن وكانت الغربان تأتي اليه بخبز ولحم مساءً وكان يشرب من النهر .

ترجمه فارسی : و کلام خداوند بدینمضمون باو رسید یعنی با یلیای پیغمبر ۳ که از اینجا روانه شده بطرف شرقی توجه کن و خود را بپهلوی نهر کریث که روبروی اردنست پنهان کن ۴ و مقرر است که از نهر خواهی نوشید و زاغها را فرموده ام که تورا در آنجا پرورش دهند ۵ پس روانه شد موافق کلام خداوند عمل نمود زیرا که رفته بنهر کریث که روبروی اردنست ساکن شد ۶ و زاغان از برایش نان و گوشت را در صبح و نان و گوشت را در شام میآوردند و از نهر مینوشید .

۱- به صفحه ۴۰۰ جزء اول همین کتاب مراجعه کنید .

## ایلیای نبی در ساحل کریث :

بدانکه : تمامی مفسرین و مترجمین ایشان غیر از جیروم لفظ اوریم در عبرانی و عوربی در سریانی و کلدانی را در این باب در ترجمه‌های عربیه تفسیر بغربان و در ترجمه‌های فارسیه بزاع نموده‌اند ولیکن جیروم این لفظ را تفسیر بعرب کرده است و چون رأی جیروم ضعیف بود در این باب بحسب لغت لهذا معتقدین آن بنا بر عادتی که دارند در ترجمه لاطینیه لفظ عرب را تبدیل بغربان و زاع نموده‌اند و این امر سبب مضحکه و خنده شده است از برای منکرین ملت مسیحیت و استهزاء بلیغ در این باب دارند و هورن مسکین که محقق فرقه پروتستنت است مضطرب شده است و از برای رفع عار و مضحکه میل بر رأی جیروم نموده است و بظن غالب گفته است که : مراد از لفظ اوریم عربست نه غربان و زاع و تمامی مفسرین و مترجمین را تسفیه کرده است بسه وجه و در صفحه ۶۳۹ از مجلد اول از تفسیر خود مرقوم نموده و گفته است : تشنیع کرده است بعض منکرین ملت مسیحیت باینکه چگونه جایز میشود که زاع که از طیور نجسه است از برای پیغمبر خدا صبح و شام گوشت و نان بیاورد؟! لیکن اگر اصل لفظ را به بیند استهزاء نخواهند نمود زیرا که اوریم بمعنی عربست نه بمعنی زاع و در همان معنی استعمال شده است در آیه ۱۶ از باب ۲۱ از سفر ثانی از اخبار ایام<sup>۱</sup> و همچنین در آیه ۷ از باب ۴ از کتاب نحما<sup>۲</sup> و از بریشت رابی که از تفسیر علمای یهود است بر سفر تکوین معلوم میشود که این رسول مأمور بود که پنهان شود در بلده که در نواحی بتشان بوده است و جیروم گفته است اوریم اهل بلده هستند که در حد عرب بوده‌اند و ایشان ایلیا را طعام میداده‌اند! و این شهادت از جیروم بسیار خوبست اگر چه در ترجمه لاطینیه لفظ اوریم را بزاع تفسیر کرده‌اند لیکن اخبار ایام و نحما و جیروم لفظ اوریم را بعرب

۱- پس خداوند دل فلسطینیان و عربانیرا که مجاور حبشیان بودند پسند یهودام برانگیزانید.

۲- و چون سنبلط و طوییا و اعراب و عمونیان و اشودیان شنیدند ..

ترجمه کرده اند .

و از ترجمه عربیه معلوم میشود که مراد از این لفظ نه عربست و نه زاغ و جاراجی که مفسر مشهور یهود است این طور ترجمه کرده است و چگونه ممکن است اینکه گوشت بوسیله مرغهای نجس مثل زاغ و کرکس برخلاف شریعت از برای پیغمبر پاك بیاید و حال آنکه این پیغمبر تابع و حامی شرع بوده است و از کجا علم حاصل شد از برای این پیغمبر که این مرغهای نجس پیش از اینکه گوشت را بیاورند منقار و چنگال آنها نجس نبوده است و برجئه میتة نزول نکرده است و اینکه این گوشت و نان پاك بوده است و حال آنکه تا یکسال این امر متد بوده است و چگونه نسبت این خدمت را بزاع میتوان داد؟! ظن غالب اینکه اهل اورب یا اربوا این خدمت را به پیغمبر خدا کردند انتهی کلامه .

پس الان علمای پروتستنت مختارند در اختیار قول این محقق و تسفیه باقی مفسرین و مترجمین غیر محصورین خودشانرا یا تسفیه این مسفه و اعتراف نمایند بر اینکه این امر غلط است و سبب مضحکه ارباب عقول است و غیر جایز است بجهت سه وجهیکه این محقق وارد نمود .

غلط سی و هفتم :

در آیه ۱ از باب ۶ از سفر ملوک اول باین نحو مرقوم شده است : و واقع شد در سال چهار صد و هشتاد از بیرون آمدن اسرائیل از زمین مصر در ماه زوکه ماه دوم سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که آغاز بنای خانه خداوند نمود . و این غلط است در نزد مورخین و آدم کلارک مفسر در صفحه ۱۲۹۳ از مجلد ثانی از تفسیر خود در ذیل شرح آیه مذکوره نوشت که : مورخین اختلاف دارند در تعیین زمان و اختلافشان بتفصیل ذیل است :

در متن عبرانی ۴۸۰ در نسخه یونانیه ۴۴۰ در نزد کلیکس ۳۳۰ در نزد مل- کیورکانوس ۵۹۰ در نزد یوسی فس یهودی ۵۹۲ در نزد سپلی سیوس سویروس

۵۸۸ و در نزد کلیمنس اسکندر یانوس ۵۷۰ و در نزد سیدرینس ۶۷۲ و در نزد کودومانوس ۵۹۸ و در نزد واسی یوس و کایالوس ۵۸۰ و در نزد سراریوس ۶۸۰ و در نزد نیکولاس ابراهیم ۵۲۷ و در نزد مستلی نوس ۵۹۲ و در نزد پیتیاویوس و البته روس ۵۲۰ .

پس اگر نسخه عبرانی صحیح و الهامی بود مترجم ترجمه یونانی و همچنین مورخین اهل کتاب مخالفت با نسخه تورات نمی‌کردند و یوسیفس و کلیمنس اسکندر یانوس با نسخه یونانی هم مخالفت کرده‌اند با وجودیکه ایندو نفر کمال تعصب را در مذهب دارند پس معلوم شد که این کتب در نزد ایشان رتبه کتاب تاریخ را دارند و معتقد نبوده‌اند که این کتب الهامی باشند و الا هرگز مخالفت نمی‌کردند .

#### غلط سی و هشتم :

از انجیل متی آیه ۱۷ از باب اول باین نحو عیان و بیان گردیده است :

هَتَا كَلِمَاتِي اَوْ جَاخِي مِنْ اِبْرَاهِيمَ هَلْ دَاوُدَ اَرْبَعَسَّرُ اَوْ جَاخِي وَمِنْ دَاوُدَ هَلْ سَلَبَتَ بَبَابِلَ اَرْبَعَسَّرُ اَوْ جَاخِي وَمِنْ سَلَبَتَ بَبَابِلَ اَرْبَعَسَّرُ اَوْ جَاخِي

المعنی: پس تمامی طبقات از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه است و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه :

ازین عبارت معلوم میشود که بیان نسب مسیح مشتمل بر سه قسم است و هر قسمی از اقسام ثلثه مشتمل بر چهارده طبقه است و این غلط صریحست زیرا که در قسم اول از ابراهیم ابتدا میشود و در داود تمام میشود و وقتی که داود علیه السلام داخل قسم بول شد لامحاله از قسم ثانی خارج خواهد بود و در قسم ثانی لابد باید از سلیمان ابتدا بشود و در یوخانیا تمام می‌شود و وقتی که یوخانیا داخل در قسم ثانی باشد از قسم ثالث البته خارج خواهد بود پس در قسم ثالث از شلتائیل باید ابتدا بشود و بر مسیح تمام میشود پس اقسام ثلثه هر يك منطبق بسیزده طبقه میشود

نه چهارده طبقه .

خلفاً و سلفاً بر این آیه اعتراض کرده اند. پورفری در قرن سیم از قرون مسیحیه اعتراض کرد و علمای مسیحیه در این باب اعتذارات بارده دارند که قابل التفات نیست.

غلط سی و نهم تا غلط چهل و دوم :

آیه ۱۱ از باب اول از انجیل متی باین نحو ترقیم یافته است :

يُوشَا يَاهُو صِلِّي لِيُوَكِّنْ يَادَا لِيخُونُ وَ تِي بَسَلِبَتَا دِ بَابِلْ .

المعنی: و پوشا یا یوخانیا و برادرانش را تولید نمود در زمان جلای بابل! از کلمات مسطوره معلوم میشود که ولادت یوخانیا از یوشیا در جلای بابل بوده پس یوشیا در این جلا باید حی باشد و این غلط است از چهار وجه .

وجه اول: اینکه یوشیا دوازده سال قبل ازین جلا وفات کرده بود زیرا که بعد از موت او یاهو آحاز پسرش بر سریر سلطنت نشست و سه ماه ایام سلطنت او بود پس بعد از او یوواقیم پسر دیگر او بر تخت سلطنت جلوس نمود و یازده سال ایام سلطنتش بود پس از آن یوخانیا ابن یوواقیم سلطان شد و سه ماه از سلطنتش گذشت بخت نصر او را اسیر کرد و بسوی بابل فرستاد<sup>۱</sup> .

وجه دوم: اینکه یوخانیا پسرزاده یوشیاست نه پسرش زیرا که یوخانیا پسر یوواقیمست و یوواقیم پسر یوشایا چنانچه در وجه اول معلوم شد .

۱- برای شناختن یوشیا بصفحه ۱۳۱ جزء اول این کتاب مراجعه کنید. وی در سال ۳۰۹ پیش از میلاد بدرود حیات گفته است. پسرش یاهو آحاز که شلوم نیز خوانده می شود جانشین وی گردید و سه ماه بیشتر حکومت نکرد و بدست فرعون نکوه اسیر شد و بمصر فرستاده گشت. فرعون برادر وی الیاقیم را بجای او برگزید و یهو یواقیمش نامید یهو یواقیم مدت چهار سال خراجگر نکوه بود و سه سال هم نبوکد نصر را اطاعت کرده است و دوران سلطنت وی یازده سال (۶۰۹-۵۹۸ قبل از میلاد) بود و بعد از وی پسرش سیزده هفته سلطنت کرده است . قاموس مقدس .

وجه سیم : اینکه یوخانیا درجلا هجده ساله بود ولادتش درجلای بابل چه معنی دارد؟!

وجه چهارم : اینکه یوخانیا برادر نداشت بلی پدرش سه برادر داشت عمو برادر نمیشود .

نظر باین اشکالات که در این غلط و غلط سابق مذکور شد آدم کلارک مفسر در تفسیر خود گفته است که کامت میگوید آیه ۱۱ اینطور خوانده شود یوشایایو واقیم و برادرهای او را تولید نمود و یوواقیم هم یوخانیا را تولید نمود درجلای بابل انتهی . پس این مفسر امر بتحریف و زیاده کردن یوواقیم نموده است از برای رفع اعتراض بنا بر این تحریف باز اعتراضات ثلثه مذکوره در این غلط رفع نمیشوند . مظنون اینکه بعضی قسیسین مسیحیت از اهل دین و دیانت لفظ یوواقیم را از برای رفع ایراد اسقاط کرده باشند زیرا که اگر مسیح از اولاد یوواقیم باشد قابل جلوس بر تخت داود نخواهد بود پس مسیح مسیح موعود نخواهد بود چنانچه در سابق بیان شد لیکن ندانستند که این اسقاط مستلزم اغلاط دیگر است شاید دانسته باشند لیکن خیال کردند لزوم غلط برمتی سهل تر است از اخراج مسیح از مسیحیت .

#### غلط چهل و سیم :

زمان از یهود اتاسلمون قریب بسیصد سالست و از سلمون تا داود چهارصد سال است و متی در زمان اول هفت طبقه نوشته است و در زمان ثانی پنج طبقه و این غلطست بالبداهه زیرا که عمر کسانیکه در زمان اول بوده اند اطول بود از عمر کسانیکه در زمان ثانی بودند .

#### غلط چهل و چهارم :

طبقاتیکه در قسم ثانی از اقسام ثلثه مسطوره است هجده تا است نه چهارده تا چنانچه این امر ظاهر میشود از باب سیم از سفر اول از اخبار ایام لهذا نیومن در



حالت تأسف و تحسر گفته است اتحاد واحد و ثلثه ضروری بود در ملت مسیحیت و الان هجده با چهارده متحد شده‌اند زیرا که نسبت غلط بکتاب مقدسه نمیتوان داد!

غلط چهل و پنجم و چهل و ششم :

در آیه ۸ از باب اول از انجیل متی این عبارت مرقومست :

يُورَامُ هُوَ صِلِّي لِعُوزِيَا . المعنى يورام عوزيا را توليد نمود و این غلط

است بدو وجه .

وجه اول : اینکه ازین عبارت معلوم میشود که عوزیا پسر یورام است و حال آنکه چنین نیست زیرا که عوزیا ابن اخریا ابن یوواش ابن امسیا ابن یورام است و سه طبقه در انجیل متی ساقط است و حال آنکه این سه نفر از سلاطین مشهورین بوده‌اند و احوال ایشان در باب ۸ و ۱۲ و ۱۴ از سفر ملوک ثانی مذکور است و همچنین در باب ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ از سفر ثانی از اخبار ایام .

وجه و جبهی از برای این اسقاط نیست سوای غلط! زیرا که مورخ زمانیکه وقت را معین مینماید و طبقات اهل زمانه را مینویسد و در این بین دو سه طبقه را اسقاط نماید البته چنین مورخ سفیه و غلط کار خواهد بود!

وجه ثانی : اسمش عزیاست نه عوزیا یعنی بعد از حرف عین واو ندارد چنانچه در باب سیم از سفر اول از اخبار ایام و باب ۱۴ و ۱۵ از سفر ملوک ثانی مذکور است<sup>۱</sup> و بعضی از مترجمین فارسیه و عربیه اصلاح کرده‌اند و آنهم تحریف و غلط در کلام الهامی است .

غلط چهل و هفتم :

در آیه ۱۲ از باب اول از انجیل متی باین نحو مسطور شده است :

۱- جیمزهاکس نیز در قاموس خود پسر صادق را عزریا و عزریاهو نقل کرده است و چاپ جدید انجیل او را عازور می‌نویسد .

سَلْتَائِيلُ هُوَ صَيِّ لِرُورِ بَابِلَ یعنی شلتائیل زور بابل را تولید نمود .

و این غلط است زیرا که زور بابل ابن فدیاست برادرزاده شلتائیل چنانچه در باب ۳ از سفر اول از اخبار ایام مرقوم است<sup>۱</sup> .

غلط چهل و هشتم :

آیه ۱۳ از باب اول از انجیل متی باین نحو مرقوم است :

زُورِ بَابِلَ هُوَ صَيِّ لِأَبِي يُودَ . یعنی زرو بابل پدر ابی یود است .

و اینهم غلط است زیرا که زرو بابل پنج پسر دارد چنانچه در آیه ۱۹ از باب سیم از سفر اول از اخبار ایام مرقومست<sup>۲</sup> و در میان ایشان کسی نیستکه مسمی باین اسم باشد این یازده غلط شد که در بیان نسب مسیح از متی که صاحب انجیل اول است صادر شده است و در قسم ثانی خواهد آمد در بیان اختلافات که بیان او با بیان لوقا از شش جهت اختلاف دارد شش با یازده هفده میشود پس این بیان متی هفده غلط دارد .

غلط چهل و نهم :

در باب ثانی از انجیل متی قصه آمدن مجوس باورشلیم بسبب رؤیت ستاره مسیح در مشرق نوشته شده است که ستاره در پیش روی ایشان یعنی مجوس آمد تا بالای سر كودك ایستاد و این غلط است زیرا که حرکت سبعة سیاره و همچنین حرکت صادقة بعضی ذوات الاذئاب از مغربست بسوی مشرق و حرکت بعضی ذوات الاذئاب از مشرق است بسوی مغرب پس بنا بر این دو صورت کذب متی ظاهر میشود یقیناً

- ۱- پسران او «اشیر» شلتائیل و ملکیرام و فدایا و ... و پسران فدایا زرو بابل و ...
- ۲- پسران زرو بابل مشلام و حنینا و خواهر ایشان شلومیت بود و حشوبه و اوهل و برخی و حسدیا و یوشب حسد که پنج نفر باشند .

زیرا که بیت اللحم که محل ولادت مسیحست در جانب جنوب از اورشلیم واقع است بلی دایره حرکت بعضی ذوات الاذنان میل امائی دارد از شمال بجنوب لیکن این حرکت بسیار بطی است از حرکت زمین که الان مختار حکمای ایشانست پس حس این حرکت ممکن نیست مگر بعد از مدتی و آنهم در مسافت قلیلی که بقدر معتد به احساس نمیشود بلکه حرکت انسانی بسیار سریع است از حرکت ذوات الاذنان از شمال بجنوب پس چگونه مجوس ستاره را در مشرق دیدند و ستاره از مشرق حرکت کرد آمد باورشلیم و از اورشلیم هم بیت لحم و آمد فوق آنجائیکه طفل بود رسید و ایستاد و حال آنکه آمدن مجوس بخانه هیرودیس روز بوده است و همچنین بیرون آمدن ایشان از خانه هیرودیس بیت لحم و ستاره در روز غیر مرئیست یقیناً .

و اگر کسی گوید چه ضرر دارد که حرکت ستاره بخلاف عادت از معجزات مسیح علیه السلام باشد جواب گوئیم این سؤال منافی انجیل و عقاید مسیحین است زیرا که ایشان از برای مسیح در طفولیت بلکه تا سی سال هیچ معجزه اثبات ننمایند چنانچه این امر ظاهر میشود از باب دوم آیه ۱۱ از انجیل یوحنا زیرا که بعد از معجزه انقلاب آب بشراب در عروسی قانای جلیل در آیه ۱۱ از باب دوم از انجیل یوحنا میگوید این اول معجزه بود که از مسیح علیه السلام صادر شد و صاحب نور الانوار در صفحه ۷ از جلوه سادسه از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۸۶ مرقوم نموده است و عبارت او بفارسی چنین است :

از خداوند عیسی در طفولیت هیچ معجزه صادر نشد بلکه با کمال عجز و تواضع اطاعت مریم و یوسف مینمود و از سایر اطفال بنی آدم هیچ امتیازی نداشت انتهى کلامه بالفاظه .

بدانکه این وجه الزامی است نه اعتقادی زیرا که ما جماعت مسلمین در طفولیت از برای عیسی علیه السلام معجزه ثابت مینمائیم چنانچه شرح تکلم آنحضرت در

طفولیت در سوره مبارکه مریم مسطور است<sup>۱</sup>.

غلط پنجاهم :

در آیه ۲۲ از باب اول از انجیل متی باین عبارت مرقوم است :

اِنَّ اَهْكَىٰ وَيَلَّ دَيْشَسْ تُوْمِيْمَا مَسْدِي دَيْشِي وَيَرْكُونُ مَا رِيَا بِي يَدْنِي  
بِيَادِ مِيْرِي هَا بُوْتُو تَابِتْ اِبْطِنَا وَبِتْ قَارِي شِمَهْ عَمَانُو ئَيْلِ دِي شِي تُوْرَجِيْمَان  
اَمَانِ اَلَهْ اَنْتَهِي.

الترجمه بالعریبه : وهذا اكله كان لكي يتم ما قيل بالنبي القائل هوذا العذرا

تحميل وتلد ابنا يدعون اسمه عمانوئيل الذي تفسره الله معنا  
و اینهمه برای آن واقع شد تا تمام گردد کلامیکه خداوند بر زبان پیغمبر گفت که اینک  
عذرا آبستن شده پسری آورد میخوانند نام او را عمانوئیل که تفسیرش اینست خدا  
با ما انتهی و مراد از پیغمبر در نزد علمای مسیحیه اشعیا علیه السلام است که در آیه ۱۴  
و باب ۷ از کتاب خود گفته است.

بنابراین خود خداوند بشما آیتی را خواهد داد اینک عذرا حامله شده پسری  
را خواهد زائید و اسمش را عمانوئیل خواهد خواند.

خدا با ما

مؤلف گوید : این غلطست بوجوهی :

وجه اول : های بتولنهای تائیت است این لفظ هم عام است بر زن جوان  
شوهردار و غیر شوهردار مانند رخصت و علمای یهود گریزند این لفظ در باب سی ام از

۱- قال اني عبدالله اتيني الكتاب و جعلني نبيا و جعلني مباركا اين ما كتبه اوصاني بالماوة  
والزكوة مادمت حيا وبرا يوالدتي ولم يجعلني جبار شقيا والسلام علي يوم ولدت ويوم اموت  
ويوم ابعث حيا. سورة مریم آية ۳۰-۳۵.

سفر امثال سلیمانی واقع شده است و معنی او مرثه شابه شوهردار است و این لفظ در کلام اشعیا و در تراجم یونانیه بمرثه شابه ترجمه شده است مراد از ترجمه یونانیه تراجم ثلثه است یعنی ترجمه ایکوئیل و ترجمه تهیودوش و ترجمه سمیکس و این سه ترجمه در نزد مسیحیه از تراجم قدیمه است اول در سنه ۱۲۹ ترجمه شده است ثانی در سنه ۱۷۵ و ثالثه در سنه ۲۰۰ بعد از مسیح و این سه ترجمه در نزد قدمای مسیحیه بسیار معتبر بود خصوصاً ترجمه تهیودوش .

و پوری در کتاب خود که در بیان لغات عبرانی تصنیف کرده است و کتاب معتبر و مشهور است در میان علمای پروتستنت گفته است: این لفظ بمعنی باکره و مرثه شابه است پس بنا بر قول پوری این لفظ مشترکست مابین این دو معنی و قول او اولاً مسلم نیست در مقابل تفاسیر یهود که اهل لسانند و ثانیاً بعد از تسلیم می گوئیم حمل این لفظ بر معنی باکره خاصه برخلاف تفاسیر یهود و تراجم قدیمه است و محتاج بدلیل است و آنچه صاحب میزان الحق در کتاب خود که مسمی بحل الاشکالست گفته است: معنی این لفظ نیست مگر باکره تحکم صرف و غلط است و کافست در رد او آنچه ما در همین وجه نقل کردیم .

تنبیه: بکارت حضرت مریم در نزد علمای پروتستنت مسلم نیست چنانچه در صفحه ۱۴۳ از کتاب تئیسوس از نسخه مطبوعه سنه ۱۸۸۵ تصریح باین مطلب نموده است که لوطرین بکارت مریم را قبول ندارند و در موضع مناسب از این کتاب عین عبارت منقول خواهد گردید .

وجه ثانی: از کتاب اشعیا معلوم می شود که اسم آن پسر باید عمانوئیل باشد و مسیح را کسی مسمی باین اسم ننموده است نه پدر و نه مادر او بلکه ایشان او را مسمی به یسوع نمودند ملکی هم که بخواب یوسف نجار آمد گفت اسم او را یسوع بگذارید که معروف به عیسی است چنانچه در آیه ۲۱ از باب اول از انجیل متی مرقوم شده است<sup>۱</sup> و در باب اول در آیه ۳۱ از انجیل لوقا: جبرئیل آمد پیش مریم و گفت:

۱- و او پسری خواهد زائید و نام او را یسوع خواهی نهاد و در نسخه های جدید نام او را عیسی خواهی نهاد.

اینک حامله شده پسری خواهی آورد و او را مسمی به یسوع خواهی نمود.  
پس احدی عیسی را مسمی به عسانوئیل نموده است نه پدر و نه مادر و نه  
جبرئیل و نه ملکی که بخواب یوسف نجار آمد پس مصداق این بشارت مسیح و مریم  
نخواهند بود .

وجه سیم : قصه‌ای که این قول در او واقع شده است شهادت نمیدهد بر اینکه  
این قول در حق عیسی باشد زیرا که حاصل قصه اینست که راصین سلطان آرام و فاقاح  
ملك اسرائیل آمدند به اورشلیم از برای محاربه آحاز ملك يهود پس پادشاه يهود خوف  
شدیدی کرد از اتفاق ایشان خداوند وحی کرد باشعیا که بگویند از برای تسلیت آحاز  
نترس این دو سلطان بر تو مسلط نخواهند بود بلکه بزودی سلطنت ایشان زایل  
خواهد بود و علامتی از برای خرابی ملك ایشان بیان کرد آن علامت اینست که امرته  
شابه حامله شده و پسری خواهدزائید و پیش از اینکه این پسر ممیز خیر و شر باشد زمین  
این دو ملك خراب خواهدشد و ثابت شده است که ارض فاقاح بیست و یکسال بعد از  
این خبر خراب شد .

پس لابد باید ولادت این مولود قبل از خرابی این زمین باشد و حال آنکه  
ولادت عیسی علیه السلام هفتصد و بیست و یکسال بعد از خرابی ارض فاقاح واقع  
شده است .

علمای يهود در مصداق این خبر اختلاف دارند مختار بعضی اینک مقصود اشعیا  
علیه السلام زن خودش است میخواید بفرماید زن من حامله خواهد شد و پسری از  
او متولد خواهد بود پیش از اینکه آن پسر ممیز خیر و شر باشد زمین این دو ملكی که  
تو از ایشان میترسی خراب خواهدگردید کما صرح به ادا کتر بنسن :  
مصنف گوید : این قول قریب بقیاس است دور نیست که مقصود همین باشد.

غلط پنجاه و یکم :

در آیه ۱۵ از باب ثانی از انجیل متی باین نحو رقم شده است :

وَيْلَى تَامَاهَلْ مَوْتِي دِهَيْرُودِيسِ دِپَشْ تُو مِيَامَنْدِي دِپَشَلِي مِيرَامِنْ

مَازِبَايَنْ بِيَادِ مِيرِي دَمِنْ مِصْرِ قَرِيلِي لُبُونِي . المعنى: و تا وفات هیرودیس در آنجا بماند (یعنی مسیح) تا کلامیکه خداوند بزبان پیغمبر گفته تمام گردد که از مصر پسر خود را خوانده‌ام و نبی قائل این قول هوشع علیه‌السلام است و متی در اینجا اشاره می کند بآیه اولی از باب ۱۱ از کتاب هوشع و این غلط است زیرا که آن آیه علاقه با عیسی علیه‌السلام ندارد زیرا که ترجمه آیه بفارسی باین نحو است: هنگامیکه اسرائیل طفل بود ویرا دوست میداشتم و اولاد او را از مصر طلب کردم .

پس این آیه مشعر است باحسان خدا و تفضلات حق نسبت ببنی اسرائیل در عهد موسی علیه‌السلام و متی صیغه جمع را بمفرد و ضمیر غایب را بمتکلم تبدیل کرده است تا در حق عیسی صادق باشد و تابعین متی از علمای پروتستنت هم اغلب تراجم فارسیه و عربیه را از کتاب هوشع تحریف کرده‌اند تا این بشارت در حق عیسی صادق بیاید از آنجمله ترجمه مطبوعه بیروت سنه ۱۸۷۰ و همچنین ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۵۲ و همچنین ترجمه فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۷۸ و هکذا ترجمه کلدانیه و سریانیه قدیم و جدید هدیه‌م‌الله ولیکن صاحب ترجمه سنه ۱۸۱۱ درست ترجمه کرده است لیکن باهمه این تحریفات خیانت متی مخفی نخواهد بود بر کسانیکه باب مذکور را از کتاب هوشع مطالعه کنند زیرا که در آیه ۲ از باب مذکور در حق مدعویین باین نحو رقم شده است:

هر قدریکه ایشانرا دعوت کردند از ایشان روگردان بودند و به بعلم ذبح نموده و باصنام تراشیده شده بخور کردند .

این امور در حق عیسی علیه‌السلام صادق نیست یقیناً بلکه نسبت این امور را به یهودهائیکه معاصر مسیح بودند هم نمیتوان داد بلکه بیهودهائیکه پانصد سال قبل از ولادت مسیح بودند انتساب این امور غلط است زیرا که پانصد وسی و شش

سال قبل از میلاد مسیح جماعت بنی اسرائیل عبادت صنم را توبه کرده بودند و بعد از آن دیگر بت پرست نشدند چنانچه تمامی تواریخ شاهد اینمدا میباشند .

### غلط پنجاه و دوم :

در آیه ۱۶ از باب ثانی از انجیل متی و ترجمه فارسی باین نحو مرقوم است: چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریه نمودند بسیار غضبناک شد فرستاد جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمامی نواحی آن بودند از دو ساله و کمتر موافق وقتیکه از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید انتهی . این هم غلط است نقلاً و عقلاً .

اما نقلاً : احدی از مورخین معتبرین غیر از مسیحین این حادثه را ننوشت نه یوسی فس مورخ و نه غیر او از علمای یهود که وقایع زمان هیرودیس را مینوشتند و عیوب و جرایم او را تفحص و تحسس مینمودند و حال آنکه این حادثه ظلم عظیم و عیب جسیمی است اگر چنین امر واقع شده بود البته همه مینوشتند اگر احدی از مورخین مسیحیت نوشته باشد اصلاً اعتماد بر تحریر او نخواهد بود زیرا که از انجیل اقتباس نموده است .

و اما عقلاً : زیرا که بیت لحم بلده صغیر است نه کبیر و از اورشلیم قریب بود نه بعید و در تحت حکومت هیرودیس بود نه غیر پس قدرت تامه داشت باسهل وجه که تحقیق نماید که مجوس آمدند بفلان کاروانسرا در میان آخور حضرت مسیح را در میان آخور در وقت ولادت با مادرش مریم و پدر مصنوعی او یوسف نجار دیدند و فلان هدیه را هم گذرانیدند پس محتاج نبود باینکه اطفال معصومین را بقتل برسانند پس ثابت شد که تحریر متی عقلاً و نقلاً غلط است .

### غلط پنجاه و سیم :

در آیه ۱۷ از باب ثانی از انجیل متی رقم شده است: آنگاه کامل شد آنچه



از ارمیای پیغمبر گفته شده بود که میگفت در اما آوازی شنیده شد از زاری و گریه و فغان بسیار که راحیل بر فرزند خود میگریست و از تسلی کناره میجست چرا که پیدا نبودند یعنی فرزندان راحیل و این هم غلط و تحریف است از متی زیرا که اینمضمون واقعه‌شده است در آیه ۱۵ از باب ۳۱ از کتاب ارمیا و هر کس که آیات قبل و بعدش را بخواند میدانند که اینمضمون در حادثه هیرودیس نیست بلکه در حادثه بخت نصر است که در عهد ارمیا علیه السلام واقع شد که چند هزار از بنی اسرائیل مقتول و چند هزار هم اسیر و بسوی بابل فرستاده شدند و چون در میان اسرا و مقتولین از اولاد راحیل هم بودند لهذا روح او در عالم برزخ متألم شد پس خداوند وعده داد که اولاد راحیل دوباره باورشلیم برگردند .

تنبیه : از تحریر ارمیا و تصدیق متی معلوم میشود که احوال اینعالم مکشوفست از برای اهل عالم برزخ هرگاه باقارب ایشان مصائبی برسد ایشان در عالم برزخ متألم میشوند و اینمخالف است با عقیده فرقه پروتستنت .

#### غلط پنجاه و چهارم :

در آیه ۲۳ از باب ثانی از انجیل متی مسطور است : و آمده ببلده مسمی بناصره ساکن شد (یعنی مسیح) تا آنچه بزبان انبیاء گفته شده بود تمام گردد که بناصری معروف خواهد شد.

این هم غلط است و چنین خبری در کتابی از کتب انبیا دیده نشده است و علمای یهود اینخبر را زور و بهتان میدانند بلکه اعتقادشان اینست که از جلیل هیچ پیغمبری مبعوث نشده است تا چه برسد بناصره چنانچه در آیه ۵۲ از انجیل یوحنا مرقوم شده است عبارت فارسیه یوحنا اینست :

در جواب وی گفتند مگر تو نیز جلیلی هستی تفحص کن و بین که هیچ نبی از جلیل مبعوث نشده و نخواهد شد .

علمای مسیحیت اعتدالات ضعیفه بارده در این باب دارند ولیکن قابل التفات نیست.

## غلط پنجاه و پنجم :

در آیه اولی از باب سیم از انجیل متی باین نحو رقم شده است :

بَانِي يَوْمِنِي قَيْلِي يُوخَنَانِ مَعْمِي دَايَا وَمَكْرَزُوا بِنَحْلَابِي دِيَهُودُ.

المعنى در آن ایام یحیای تعمیر دهندند در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده و میگفت الخ چون در آخر باب ثانی ذکر جلوس ار کلاوس بر سریر یهودیت بعد از موت پدر او و برگشتن یوسف نجار و زوجه او یعنی حضرت مریم بنواحی جلیل و اقامت ایشان در ناصره مرقوم شده است پس مشارالیه بلفظ اندر آن ایام ماذکر خواهد بود یعنی مطالبی که مذکور شد فعلیها معنی آیه اینطور خواهد بود زمانیکه ار کلاوس<sup>۱</sup> بر سریر سلطنت نشست و یوسف نجار بنواحی جلیل برگشت یوحناى تعمیر دهندند آمد و مشغول موعظه شد .

و این غلط است یقیناً زیرا که حضرت یحیی علیه السلام بیست و هشت سال بعد از امورات مذکوره شروع بدعوت نموده است بنا بر اعتقاد ایشان .

## غلط پنجاه و ششم :

در آیه ۳ از باب ۱۴ از انجیل متی باین نحو مسطور شده است :

زیرا که هیروودیس یحیی را گرفت در بند نهاد و در زندان انداخته بود بخاطر هیروود یا زن برادر خود فیلیپس انتهى .

و این غلط است زیرا که اسم شوهر هیروودیا هیروودیس بوده نه فیلیپس چنانچه یوسیفس مورخ در باب پنجم از کتاب ۱۸ از تاریخ خود مرقوم نموده است .

۱- پسر هیروودیس بزرگ بود که در سال تولد حضرت مسیح «چهار سال پیش از میلاد» بحکومت رسید و ده سال حکومت کرد و بعد بدستور امپراطور عزل و تبعید شد و در تبعیدگاه خود «نه» در گذشت . اقتباس از قاموس کتاب مقدس .

غلط پنجاه و هفتم :

در باب ۱۲ از انجیل متی آیه ۳ باین نحو رقم یافته است : ایشانرا گفت (یعنی مسیح فریسانرا) مگر نخوانده اید آنچه داود و رفیقانش کردند وقتی که گرسنه بودند چطور بخانه خدا در آمده نانهای تقدمه را خورد که خوردن آن بر او و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط «یعنی خوردن آن از خصایص کاهن بوده» قول او داود و رفیقانش الخ وهمچنین خوردن آن بر او و رفیقانش این دو قول غلطست چنانچه عنقریب در غلط نود و دو خواهد آمد .

غلط پنجاه و هشتم :

در آیه ۹ از باب ۲۷ از انجیل متی باین نحو رقم شده است :  
 آنگاه سخنی که بزبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که سی پاره نقره را برداشتند بهای آن قیمت کرده شد الخ و این غلط است یقیناً چنانچه در ابواب آتیه مذکور خواهد شد انشاءالله (یعنی در باب ثانی) .

غلط پنجاه و نهم :

در باب ۲۷ از انجیل متی آیه ۵۱ بترجمه فارسی باین نحو رقم شده است :  
 که ناگهان پرده هیکل از سر تا پا دوپاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند و بعد از برخاستن وی (یعنی مسیح) از قبور برآمده بشهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند .

و این حکایت کذبست جزماً فاضل نورتن که حامی انجیل است در این مورد مضطر شده و دلایلی در کتاب خود ایراد نموده است بر بطلان این حکایت بعد گفته است این حکایت کذبست و غالب اینکه امثال این حکایات کاذبه بعد از خرابی اورشلیم

در میان یهود رایج بود شاید کسی این حکایت را در حاشیه نسخه عبرانی از انجیل متی نوشته باشد بعد کاتب حاشیه را داخل متن کرده باشد و آن متن بدست مترجم افتاد پس بحسب آن متن ترجمه کرد و آن حاشیه غلط جزو کلام الهامی شد انتهی. مصنف گوید: دال بر کذب این حکایت وجوهی است .

**وجه اول :** جماعت یهود در روز دوم از صلب مسیح علیه السلام رفتند پیش پیلطس حاکم گفتند آقا اینمرد ضال مضل (یعنی مسیح) العیاذبالله در حیات خود گفت که من بعد از سه روز از میان مرده‌ها خواهم برخاست پس خوبست که شما امر نمائید حرسه روز قبر او را مضبوط نمایند و حتی در همان باب نوشته است که پیلطس و زوجه او بقتل مسیح راضی نبودند .

پس هرگاه این امور در وقت قتل یا بعد از قتل ظاهر شده بود جماعت یهود عنود جرأت نمی کردند بروند پیش حاکم عرض حال نمایند و حال آنکه در وقت قتلش پرده هیکل پاره و سنگها شکافته و قبور باز شده و اموات زنده شده و چهار ساعت ظلمت تمام دنیا گرفته بوده پس باوجود همه این معجزات و خوارق عادات از برای پیلطس و سایر یهود مشهود گردید در اول هم حاکم راضی به مصالوبیت مسیح نبود پس چگونه جماعت یهود جرأت می کنند بروند پیش حاکم و بگویند این ضال مضل البته حاکم عدو ایشان می شد و این جماعت را تکذیب میکرد و همچنین چندین هزار کس ایشانرا تکذیب می کردند .

**وجه ثانی :** اینکه این امور آیات عظیمه و علامات جسیمه است پس اگر در وقت صلب از مسیح صادر شده بود جمع کثیری از روم و یهود ایمان می آوردند و مخلص مسیح می گردید بنا بر عادت جاریه آیا نمی بینی وقتی که روح القدس بر حواریون نازل شد و ایشان بالسنه مختلفه تکلم نمودند مردم تعجب کردند و سه هزار کس فی الفور ایمان آوردند چنانچه در باب ثانی از کتاب اعمال حواریون مرقوم شده است<sup>۱</sup> و این

۱- در باب مزبور داستان روز پنتیکاست را نوشته و در آیه ۴۱ گوید ، و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان (حواریان) پیوستند .

امور بمراتب اعظم واجل است از حصول قدرت بر تکلم و سخن گفتن بالسنة مختلفه ولغات متفرقه .

وجه سیم : آنکه بسیار مستبعد است که این امور عظیمه ظاهره مشهوره را احدی از مورخین آنزمان ننویسد غیر از متی و همچنین مورخین طبقه ثانیه که قریب بزمان اول بوده اند و اگر مخالفین مسیح بجهت سوء دیانت و عناد تحریر نموده اند موافقین لابد باید با متی موافقت نموده بنویسند بخصوص لوقا که حریص ترین مردم بود در تحریر عجائب و همچنین تتبع تامی داشت در تحصیل افعال و اقوال مسیح علیه السلام چنانچه از باب اول از انجیلش و باب اول از کتاب اعمال حواریون معلوم میشود و چگونه متصور است که ارباب اناجیل اربعه حالات غیر عجیبه را بنویسند و این امورات عجیبه را همه ایشان ننویسند مرقس و لوقا پاره شدن پرده هیکل را بنویسند و سایر امور را مرقوم ننمایند .

وجه چهارم : پرده هیکل کتان و در غایت لطافت بود پس انشقاق او از بالا تا پائین از برای این صدمه چه معنی دارد هرگاه پرده بآن لطافت پاره شود بنای هیکل البته باید منهدم شود بدانکه این وجه مشترك الورد است بر اناجیل ثلثه .

وجه پنجم : اینکه قیام کثیرین از اجساد مقدسین مناقض و مخالف است با کلام پولس زیرا که او میگوید اول کسی که از قبر برخاست حضرت مسیح است چنانکه در نوع ثانی در بیان اختلافات از همین فصل مذکور خواهد شد انشاء الله پس حق آنست که فاضل نورتن گفت و از کلام فاضل مذکور معلوم شد که مترجم انجیل متی حاطب اللیل « هیزم کش شب » بوده است فرق نمیگذاشت مابین رطب و یابس پس هرچه در متن میدید خواه صحیح و خواه غلط تحریر می کرد و ترجمه مینمود پس تو که مسیحی هستی از تو سؤال مینمایم آیا شخص عاقل میتواند مضمون همچو کتابی را از برای خود وسیله نجات قرار بدهد؟! لا والله مگر اینکه منظورش حقپرستی نباشد بلکه تقلید آباء و اجداد را از برای خود شعار قرار دهد.

## غلط شصتم تا شصت و دوم

در باب ۱۲ و آیه ۳۹ از انجیل متی در جواب آنهایی که از حضرت عیسی معجزه خواستند باین نحو جواب داد :

اِنَّ هُوَ جُو وِ بَلِي وِ مِرِّي اُوخَجِ بَشَت وِ قَحَبِ نَيْشَنَقَا بَعَا يَالَو وِ نَيْشَنَقَا لَيْشُ  
يُو بَا اَللهُ شُو بَقُ مِّن نَيْشَنَقَه دِيُونَان نِيَا سَبَب دِوَاخِي دِوِيلِي يُونَان كُو كَرِسَه  
دِنُونَا كُور تَا طِلَا اِيْمَامِي وِ طِلَالِي لَو تِي هَتَخَاتِ هَاوِي پِرُونِي دِيْنَا شَا طِلَا اِيْمَامِي  
وِ طِلَالِي لَو تِي .

المعنى : در جواب ایشان گفت فرقه شریر و زناکار آیتی می طلبند (یعنی معجزه) و آیتی بدیشان عطا نشود جز معجزه یونس نبی زیرا همچنانیکه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسرانسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود. در آیه ۴ از باب ۱۶ از انجیل متی باین نحو رقم یافته است : (در ترجمه فارسی) فرقه شریر زناکار معجزه می طلبند و معجزه بایشان عطا نخواهد شد بجز معجزه یونس نبی الخ. پس در اینجا هم مراد معجزه یونس پیغمبر است چنانچه در قول اول مراد همین بود .

و در آیه ۶۳ از باب ۲۷ از انجیل متی قول یهود در حق مسیح این بوده است : گفتند (یعنی جماعت یهود بحاکم) ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده وقتی که زنده بود گفت بعد از سه روز برمیخیزم پس بفرما تا سه روز قبر را حراست کنند مبادا شاگردانش در شب آمده بدن او را بدزدند و بمردم گویند که از میان مردگان برخاست و گمراهی آخر از اول بدتر شود .

اقوال و آیات ثلثه بی شبهه غلطند زیرا که مسیح در چهاردهم یا پانزدهم نisan رومی در سال سیم از بعثتش بنا بر اعتقاد ایشان در روز جمعه قریب بظهر مصلوب شد

چنانچه صاحب نورالانوار در صفحه ۵۴ از جلوه سادسه بنا بر نسخه مطبوعه سنه ۱۸۸۶ مرقوم نموده است و همچنین از باب ۱۹ از انجیل یوحنا معلوم میشود در ساعت ۹ وفات کرد بالای دار ویوسف و تقدیموس<sup>۱</sup> جسد او را از پیلطس نزدیک بغروب آفتاب خواستند پس کفن و دفنش نمودند بطریق یهود چنانچه در باب ۱۵ و آیه ۳۴ از انجیل مرقس مرقوم شده است پس لامحاله دفن مسیح در شب شنبه خواهد بود و جسد مسیح روز یکشنبه قبل از طلوع آفتاب از قبر غایب شد چنانچه در باب ۲۰ از انجیل یوحنا مرقوم شده است پس در قلب زمین سه شبانه روز نماند بلکه دوشب و یکروز ماند و بعد از سه روز برخواست فعلا یهذا این سه غلط شد.

و چون این اقوال ثلثه غلط بود لهذا پالس و ناشر گفته اند این تفسیر از جانب متی است نه از قول مسیح و این دو عالم مسیحی گفته اند مقصود مسیح اینکه چنانچه اهل نینوا باستماع موعظه ایمان آوردند و از یونس علیه السلام معجزه نحواستند و كذلك مردم باید از من معجزه نخواهند بلکه باستماع موعظه ایمان بیاورند کلام این دو عالم مسیحی تمام شد .

پس بنا بر تقریر این دو عالم غلط از سوء فهم متی ناشی شده است .

پس معلوم شد که متی انجیل خود را بالهام ننوشته است پس چنانچه در اینجا مراد مسیح را نفهمیده است و بغلط واقع شده است همچنین ممکن است عدم فهم او در مواضع دیگر و نقل او غلط باشد پس چگونه میشود اعتماد کرد بر تحریرات او؟! و چگونه تحریرات او را؟! ما الهامی بگوئیم و حال آنکه کلام الهامی غلط نمیشود .

۱- یوسف همان برناباست که از شاگردان مقرب عیسی بشمار می آمد او را انجیلی بود که بدستور شورای کلیساها با بیش از ۱۳۰ کتاب و انجیل دیگر از رده کتابهای مقدسه مسیحیت اخراج گردید و خواندن آن تحریم شد. مسیحیان گویند انجیل برنابا از بین رفته است و امروز اثری از آن در دست نیست ولی مورخین اسلامی معتقدند که متن کامل آن موجود است و امروزه بزبانهای مختلف ترجمه شده است و چون بشارتهای صریح اسلامی دارد کلیسا از پذیرفتن آن خودداری می کند .

## مؤلف و مسیو بالوا

مصنف گوید: در روز جمعه سیزدهم شهر شوال المکرم سنه ۱۳۱۱ که مطابق است با سنه ۱۸۹۴ مسیحی در دارالخلافة طهران حفت بالامن والامان بزیارت عالی محفل حضرت مستطاب فلذة کبدالبتول، ابن الرسول المقبول، قبله الانام، کهف الارامل والایتام، المقبول عندالدول، النافذ امره فی کل الملل، مروج شریعت جده سید المرسلین، سیدالاسلام و امام المسلمین، سیدی ومولای بل سید العلماء - المروجین ورئیس العلماء والمجتهدین ومؤید الملة والدين آقای آقامیرزا زین العابدین امام جمعه ادام الله ایام افادته وافاضته الی یوم الدین بحق اجداده الطیبین الطاهرین صلواة الله علیهم اجمعین تشرف حاصل نمودم دیدم سفیر کبیر دولت جمهوری فرانسه که مسمی به مسیو بالوا میباشد با یکنفر مترجم در حضور مبارک مشرف هستند و سفیر مذکور مذهب کاتک را داشت بتقریب صحبت مقتولیت و مصلو بیت حضرت مسیح بمیان آمد مصنف حقیس اشکال سابق الذکر را بر سفیر مزبور ایراد نموده بعداز تأمل بسیار به عجز وانکسار خود اعتراف نمود و گفت این مسئله را باید از پاپ اعظم سئوال نمائیم حضرت امام همام مد ظله العالی علی رؤس الانام فرمودند پاپ اعظم تکلیفی ندارد بجز اینکه بگوید غلط است بجهت اینکه این اشکال لاینحل است.

غلط شصت و سیم:

در باب ۱۶ از انجیل متی باین نحو مرقوم شده است:

۲۷ سَبَبْ هِدِيرَالِي بُرُونَادِنَا شَادَاتِي بُتَش بُوختَادِ بَابُوعَمَ مَا الْأُخُودِ اِبْكَايْتِ

پَارِيعِ نِشَا نَاشَا أَخِ پِلْ خَانُو ۲۸ طُرُو سَابِمارُونِ الْوُخُونِ دَاتِ نَاشِي بِكَلِيْنِي

نَالَاخَادِلِي طَعْمِي مَوْتَاهَلْ بِخَازي لِبُرُونِي دِنَا شَايِي تَا يَا بِمَلَكُوتِي .

المعنى: زیرا که پسرانسان خواهد آمد در جلال پدر خویش باتفاق ملائکه



خود و در آنوقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد ۲۸ براستی بشما میگویم کسانی در اینجا حاضرند که مرگ را نخواهند چشید تا پسر انسانرا ببینند که در ملکوت خود میآید .

و این خبر غلطست زیرا که تمامی آنهائیکه آنجا حاضر بودند مرگ را چشیدند و استخوانهای ایشان پوسیده و خاک شد و قریب بهزار و هشتصد و پنجاه سال از موت ایشان گذشت و احدی از ایشان ندید پسر انسانرا که در ملکوت خود و مجد پدر با ملائکه بیاید و هر کسی را موافق عمل خود مجازات بدهید .

غلط شصت و چهارم :

آیه ۲۳ از باب دهم از انجیل متی باین نحو رقم گردیده است :

وَ اِی مَن دِکَمَر یَلُوخُونِ بِاَهَامِدِیتَا عِرُوقُونَ اَخْتُونَ لِهی خِتَا سَبَبٌ

طُرُوسًا بِمَرُونَ الْوُخُونَ لِی تَمَمِی تُو نُونَ مَدِینَاتِی دِبِتِ یِسْرَائِیلَ هَلْ دَاتِی

بُرُونَ دِنَاسًا .

المعنی : ۲۳ و وقتی که در یک شهری بر شما جفا کنند بشهر دیگر فرار کنید زیرا براستی بشما میگویم از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت تا پسر انسان آید .

و اینهم غلط است زیرا که حواریون شهرهای اسرائیل را تمام کردند و مردند و از مرگ ایشان زیاده بر ۱۸۳۰ سال گذشت و حضرت مسیح نیامد در ملکوت خود و آنکه می فرمود براستی میگویم دروغ شد نعوذ بالله من الافتراء علی الانبیاء علیهم السلام .

و این دو قول قبل از عروج بوده و اما اقوال او بعد از عروج اینها

هستند .

غلط شصت و پنجم تا شصت و هشتم :

در آیه ۱۱ از باب سیم از مکاشفات یوحنا باین نحو رقم شده است ( از قول

مسیح ) : هَاتِبَايُونُ جَلْدِي

المعنى : عيسى فرمود بزودی میآیم .

و در باب ۲۲ از کتاب مذکور اقوال عیسی علیه السلام باین نحو رقم شده است :

( در آیه ۷ ) وَ هَاتِبَايُونُ جَلْدِي یعنی آگاه باشید من زود دارم میآیم .

آیه ۱۰ . وَمِيرِي اَيْلِي لَامَاخَتْ مَهْرَلِحِي مَزْمَانِي دَبْنِيوت دَاها كِتَابَا سَبَبِ دَهُو

ذَبْنَاقْرِ بَلِي .

المعنى : و مرا گفت ( یعنی مسیح ) کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا که

وقت نزدیکست .

آیه ۲۰ بتایون جلدی : یعنی زود میآیم .

و حال این اقوال معلومست محتاج به بیان نیست بنسب این اقوال طبقه اولی

از مسیحیه اعتقادشان این بود که در زمان ایشان مسیح خواهد آمد و قیامت هم برپا

خواهد شد و خودشان را اهل آخر الزمان میدانستند .

و بزودی در فصول آتیه عقاید ایشان در باب نزول مسیح مشروح و مفصل مرقوم

خواهد شد انشاء الله تعالی .

غلط شصت و نهم تا هفتاد و پنجم :

غلط اول : آیه ۸ از باب پنجم از رساله مار یعقوب باین نحو رقم شده است :

شما نیز صبر نمائید و قلوب خود را قوی سازید زیرا که آمدن مسیح نزدیک است .

غلط دوم : آیه ۷ از باب ۴ از رساله اولای پطرس باین نحو مسطور است :

لیکن انتهای همه چیز نزدیکست هشیار شده و بنماز بیدار باشید .

غلط سیم: در آیه ۱۸ از باب دوم از رساله دوم یوحنا باین نحو مسطور شده است: ای اولاد ساعت آخر دنیا است.

غلط چهارم: در باب ۴ از رساله اولای پولس باهل تسالونکیان آیه ۱۵ باین نحو ترقیم یافته است: که این بشما از کلام خدا میگوئیم ما زنده و باقی هستیم تا آمدن خداوند و برخفتگان سبقت نخواهیم جست ۱۶ زیرا خود خداوند بصدا و آواز رئیس ملائکه و بصور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردکان در مسیح اول خواهند برخاست ۱۷ آنکاه ما که زنده و باقی هستیم باتفاق ایشان درابر ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همیشه با خداوند خواهیم بود.

غلط پنجم: در آیه ۵ از باب ۴ از رساله پولس بفیلیپیان باین نحو مرقوم است: خداوند نزدیکست (یعنی آمدن مسیح).

غلط ششم: در آیه ۱۱ از باب دهم از رساله اول پولس بقرناتیان باین نحو رقم شده است: ما اهل عالم آخر هستیم.

غلط هفتم: در باب ۱۵ از رساله مذکوره آیه ۵۱ باین نحو رقم شده است: همانا سری بشما باز میگوئیم که همه نخواهیم خسبید لیکن همه متغیر خواهیم شد ۵۲ در لحظه در طرفه العینی بمجرد نواختن صور آخر زیرا کرنا صغیر خواهد داد و مردکان بنی فساد خواهند برخاست و ما متغیر خواهیم شد.

پس این هفت قولی که منقول شد دال است بر آنچه سابقاً ذکر نمودیم که طبقه اولای مسیحیت نزول مسیح و قیام قیامت را در زمان خود میدانستند و چون اعتقاد ایشان این بوده است لهذا اقوال مذکوره محمول بر ظاهر و غیر مؤول خواهد بود پس لابداً غلطست فعلیهذا این هفت غلط شد.

غلط هفتاد و هشتم تا هفتاد و هشتم:

در باب ۲۴ از انجیل متی مرقومست که عیسی علیه السلام بر کوه زیتون نشسته بود جمعی بخدمت آن بزرگوار آمدند و از علامات خرابی مکان مقدس و نزول

مسیح و وقوع قیامت سؤال کردند و علایم همه را بیان فرمودند پس اول علایم خرابی مکان مقدس را بیان فرمودند و بعد ازین حادثه در آن ایام بلامهلت نزول مسیح محبثی قیامت خواهد بود پس باب مذکور تا آیه ۲۸ متعلق است بخرابی مکان مقدس و از آیه ۲۹ تا آخر باب بنزول مسیح تعلق دارد و مختار فاضل پالس و آستر و غیر ایشان از علمای مسیحیت هم همین است و ظاهر از متبا در سیاق کلام هم همین مطلب است و هر کس غیر ازین قول را اختیار نماید خطا کرده است و بکلام او نباید گوش داد.

و بعضی آیات باب مذکور اینست آیه ۲۹ :

و بعد از زحمت آن ایام فی الفور آفتاب تاریک خواهد گشت و ماه نور خود را نخواهد بخشید و ستاره کان از فلک خود ساقط و قوت آسمانها متزلزل خواهد شد \* و در آنوقت علامت فرزند انسانی بر فلک ظاهر خواهد کردید و آنگاه جمیع طوایف زمین سینه زنی خواهند نمود و خواهند دید فرزند انسانرا برابرهای آسمانی که میآید با قدرت و جلال عظیم \* و فرشته‌های خود را خواهد فرستاد با صور بلند آواز و آنها بر کزیدگانش را جمع خواهند نمود از اطراف اربعه از اقصای فلک تا بطرف دیگر \* بدرستی که بشما میگویم که تاجمیع این چیزها کامل نکرده اینطبقه منقرض نخواهد گشت \* و هر آینه آسمان و زمین زایل خواهد کردید و کلام من زایل نخواهد گشت .

بنابر آیات مرقومه پس لابد است از اینکه بعد از خرابی مکان مقدس بلامهلت معتد به نزول مسیح و قیامت واقع شود چنانچه قول او فی الفور در آن ایام بوضوح تمام بر اینمطلب دلالت دارد پس لابد باید معاصرین مسیح علیه السلام امور ثلثه را به بینند یعنی خرابی بیت و نزول مسیح و وقوع قیامت را چنانچه قول او «این طبقه منقرض نخواهد شد تا این امور را نه بینند» صریحست در اینمطلب لهذا ظن حواریون و مسیحینی که در طبقه اولی بودند همین بوده است از برای اینکه قول مسیح علیه السلام زایل نشود

لیکن زمین و آسمان زایل نشد و قول مسیح زایل شد و حق باطل شد العیاذبالله .  
و همچنین در باب ۱۳ از انجیل مرقس و باب ۲۱ از انجیل لوقا خبر مذکور  
بنحو مزبور واقع گردیده است پس این قصه در آن دو انجیل هم غلط است پس  
اناجیل ثلثه بر تحریر غلط اتفاق دارند و باعتبار سه انجیل سه غلط شد .

غلط هفتاد و نهم تا هشتاد و یکم :

در آیه ۲ باب ۲۴ از انجیل متی قول عیسی علیه السلام باین نحو واقع  
شده است :

طُرِّ وَ صَابِمْرَوْنِ الْوُخُونِ دِلَآبِي شَاشِبِقْتَا لَخَاكِي يَا الْكِي پَادِلَاهِبُو

يَاسْتِرْتَا .

یعنی بدرستی که بشما راست میگویم که در اینجا یعنی بنای هیکل هیچ سنگی  
برسنگی گذاشته نخواهد شد مگر اینکه انداخته خواهد گردید .

بدانکه علمای پروتستنت تصریح مینمایند بر اینکه بقای بنادر موضع هیکل  
ممکن نیست بلکه هر عمارتی که در آنجا بنا میشود فی الفور منهدم میگردد چنانچه  
حضرت مسیح خبر داد و صاحب تحقیق دین الحق مدعیست بر اینکه اینخبر از اعظم  
اخبار مسیحست از حوادث آینده در صفحه ۳۹۴ از کتاب مطبوعه خود در سنه ۱۸۴۶  
باین نحو مرقوم نموده است : سلطان جولین که سیصد سال بعد از مسیح بوده از  
ملت مسیحیت مرتد شد از برای ابطال خبر مسیح خواست بنای هیکل را دومرتبه  
تجدید نماید لیکن چون شروع کرد آتشی از اساس بیت بیرون آمد و بناها خائف  
و رو بفرار نمودند و بعد از آن احدی بر رد قول صادق جرأت نکرد که فرموده  
بود زمین و آسمان زایل میشود کلام من زایل نمیشود انتهی ملخصاً .

وقسیس دقتر کیث کتابی نوشته است در زبان انگلیسی در رد منکرین وقسیس

مريك كتاب مزبور را ترجمه بفارسی نموده است اسم ترجمه فارسی كشف الاثار فی قصص انبياء بنی اسرائیل است و این کتاب در سنه ۱۸۴۶ مطبوع گردیده است و مصنف این کتاب بعضی کلمات او را در اینموضع نقل مینماید پس میگوئیم قسیس مزبور در صفحه ۷۰ از کتاب مذکور گفته است :

یولیان امپراطور رومیان یهودیانرا مرخص و تکلیف کرده که اورشلیم و هیکل خود را بنا سازند و نیز وعده داده که ایشانرا در شهر اجداد خود سکناى و قراری دهد و شوق و غیرت یهودیان از خواهش امپراطور کم نبوده پس بنیای بنیاد هیکل مشغول گردیدند و اما باوجود جد و جهد یهودیان و الثفات و توجه امپراطور مسطور آن عمل چون برخلاف قول حضرت عیسی بوده پس محال شد و در اینباب تاریخ نویس بت پرست نقل کرده که کوههای آتشین هولناک از همان مکان برجسته و کارگذاران را سوزانید که از آن عمل دست کشیدند انتهى بالفاظه .

و طامس نیوتن تفسیری نوشته است بر اخبار آینده مندرجه در کتب مقدسه و این تفسیر در بلده لندن در سنه ۱۸۰۳ چاپ شده است در صفحه ۶۳ و ۶۴ از مجلد دوم از تفسیر مذکور گفته است :

عمر خلیفه دوم از اعظم مظفرین بود در روی زمین فتنه و فساد در زمان او بر تمامی روی زمین منتشر شد و تمامی ایام خلافت او ده سال و ششماه بوده در اینمدت قلیل بر تمامی مملکت عرب و شامات و ایران و مصر مسلط شد و لشکر او اورشلیم را محاصره کردند و خودش از مدینه باورشلیم آمد بعد از ضیق صدر از طول محاصره در سنه ۶۳۷ مسیحی با مسیحیون مصالحه کرد و بر بلده اورشلیم مسلط شد و بعضی شروطیکه مشتمل بر عزت و وقار ایشان بود با آنها نمود و هیچ کنیسی از کنایس ایشانرا خراب نکرد بلکه از اسقف خواهش کرد که موضعی از برای بنای مسجد باو بدهد اسقف حجر یعقوب و موضع هیکل سلیمانیرا باو نمود

و جماعت مسیحیت آنموضع را مملو نموده بودند از روٹ و سرکین و فضلات انسانی و حیوانی عناداً للیهود پس عمر بنفس خود شروع کرد بپاک کردن آنموضع و نقل کثافات از آنمکان و عظمای لشکر هم باو اقتدا کردند و آنموضع را تطهیر نموده و مسجدی در آنجا بنا کردند و این اول مسجدیست که در اورشلمیم بنا شد و بعضی از مورخین گویند غلام عمر را در همان مسجد کشت و این مسجد را عبدالملک مروان که خلیفهٔ دوازدهم است وسعت داد انتهى .

مصنف گوید : اگرچه کلام این مفسر خالی از خدشه نیست بلکه غلطی هم دارد از آنجمله وقوع قتل عمر در آن مسجد و لیکن صریحست در اینکه عمر در موضع هیکل سلیمانی مسجدی بنا کرد و عبدالملک هم آن مسجد را وسعت داد و مسجد مزبور تا امروز موجود است زیاده از ۱۲۷۰ سال از بنای او گذشته است فعلیهذا عمر قول مسیح را زایل کرد و حال آنکه زوال زمین و آسمان بنا بر اعتقاد ایشان ممکن بود و زوال این کلام ممکن نبود پس محال ممکن شد.

و چون این قول در آیهٔ ۲ از باب سیزدهم از انجیل مرقس و آیهٔ ۴ از باب بیست و یکم از انجیل لوقا<sup>۱</sup> منقول و مسطور است و باعتبار این دو انجیل هم غلط است پس باعتبار اناجیل ثلثه سه غلط خواهد بود .

### غلط هشتماد و دوم :

در آیهٔ ۲۸ از باب ۱۹ از انجیل متی منقول است: عیسی بایشان فرمود (یعنی

۱- عیسی در جواب وی (یکی از شاگردان) گفت آیا این عمارتهای عظیمه را می نکرى ، بدانکه سنگی برسنگی گذارده نخواهد شد مگر آنکه بزیر افکنده شود .

ایلمی می آید که از این چیزهایی که می بینید سنگی برسنگی گذارده نشود مگر اینکه بزیر افکنده خواهد شد .

بحوار یون) بدرستی که بشما میگوییم شما که مرا متابعت نمودید در تولد نو<sup>۱</sup> ابداً آزمایانی که فرزند انسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بردوازده تخت جلوس خواهید نمود حکمروانی بر دوازده فرقه<sup>۲</sup> اسرائیل خواهید فرمود انتهی.

و اینهم غلطست زیرا که یهودای اسخریوطی<sup>۳</sup> یکی از دوازده حواری بوده مسیح علیه السلام را بسی پول فروخت مرتد و جهنمی شد بنا بر اعتقاد و اناجیل ایشان پس کرسی دوازدهم خالی خواهد ماند فعلیهدا اینخبر غلط است.

#### غلط هشتاد و سیم :

آیه ۵۱ از باب اول از انجیل یوحنا باین نحو رقم شده است: پس باو گفت (یعنی بنائائیل)<sup>۴</sup> که هر آینه من بشما راست میگوییم که بعد از این شما آسمانرا کشاده و فرشتگان خدا را که بر فرزند انسان صعود و نزول میکنند خواهید دید.

و این قولهم چون اقوال سابقه غلط است زیرا که این خبر بعد از اصطباغ (یعنی تعمید یافتن) مسیح و نزول روح القدس بوده بعد از این دو امر احدی آسمانرا

۱- مسیحیان معتقدند که زائیده شدن فرزند از مادر تولد جسمی است و ارتباطی ب روح و معنی ندارد. اگر کسی بخواهد ارزش معنوی و حقیقی خود را بدست آورد باید از نو متولد شود تا حقایقی برای او کشف گردد. مادامی که کسی تولد جدید پیدا نکند آرامشی در خود احساس نخواهد کرد و این تولد در عهد جدید با نامهای گوناگون : تولدهای جدید ، نو ، از خدا ، معنوی، حقیقی، خلق تازه و... نامیده می شود و در کتابهای انجیل یوحنا باب ۳ : ۳-۸ ، نامه پولس برومیان باب ۸ : ۱۴-۱۶ ، نامه پولس بکولسیان باب ۲ : ۱۱ ، نامه اول پطرس باب ۱ : ۲۳ ، نامه اول یوحنا باب ۳ : ۹ و ۱۴ - ۴ : ۷-۵ و ۱ و ۵ تا ۱۸ و ۱۸ از این تولد نام برده شده است .

۲- یهودای اسخریوطی در پاورقی صفحه ۷۳ جزء اول همین کتاب معرفی شده است مراجعه کنید.

۳- انجیل یوحنا او را تنائیل معرفی می کند وی مردی بود اسرائیلی ساکن قانای جلیل اوهم مانند برتولماوس نخست عیسی را قبول نداشت و می گفت مگر می شود از ناصره چیزی خوب پیدا شود. بعد بدعوت فیلیپس پیش عیسی آمد و از وی معجزه دید و ایمان آورد. اقتباس از قاموس کتاب مقدس .



مفتوح وملائكه خدا را صاعد و نازل بر عیسی علیه السلام ندید بدانکه نزول ملك را بر مسیح نفی نمیکنم بلکه مفتوحیت آسمان و رؤیت ایشان نزول و صعود ملك را بر مسیح علیه السلام نفی مینمایم یعنی مجموع دوایر را چنانکه وعده داده بود و الا نزول ملك بر مسیح و رؤیت او ملك را صحیح است .

#### غلط هشتاد و چهارم :

در آیه ۱۳ از باب سیم از انجیل یوحنا باین نحو رقم شده است: و هیچکسی بآسمان بالا نرفته است مگر آنکسی که از آسمان پائین آمده است. مقصود صاحب انجیل اینکه هیچکس بآسمان نرفته و نخواهد رفت مگر مسیحی که از آسمان آمده است و این غلط صریحست زیرا که اخنوق<sup>۱</sup> و ایلیا<sup>۲</sup> علیهما السلام بآسمان صعود نمودند چنانچه در باب پنجم از سفر تکوین و باب دوم از سفر ملوک ثانی مرقومست و همچنین پولس مقدس النصاری و یوحنا لاهوتی معراج کردند چنانچه در رسائل خودشان مسطور است و در باب پنجم از همین کتاب بوضوح تمام ثابت و محقق شده که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم هم معراج فرمودند پس ثابت شد که این خبر نیز غلط است .

#### غلط هشتاد و پنجم :

آیه ۲۳ از باب ۱۱ از انجیل مرقس باین نحو رقم یافته است : بدرستی که بشما میگویم هر کسی که باین کوه بگوید برخاسته در دریا افکنده شود و در دل خود

۱- پیامبری بنام اخنوق در تاریخ معرفی نشده است ، این همان خنوخ است که در پاورقی صفحه اول جزء یک معرفی شده است، شاید از سهو کاتب است که ق را بجای خ آورده و در چاپهای بعدی هم توجه باین اشتباه نشده است و سفر پیدایش توراة می نویسد: خنوخ در ۳۶۵ سالگی بسوی آسمانها برده شد « سفر پیدایش باب ۵ : ۲۱ » .

۲- پاورقی صفحه ۴۰۰ جزء اول مراجعه کنید .

شك نداشته باشد بلکه اعتقاد داشته باشد که آنچه می‌گوید واقع می‌گردد در اینصورت هرچه گوید بجهت وی واقع خواهد شد .

و در باب ۱۶ از انجیل مزبور آیه ۱۷ باین طریق بیان گشته است: و اشخاصی که باین چیزها اعتقاد دارند بآیت چندی مقرون خواهند گشت که باسم من شیاطینها را بیرون خواهند نمود ۱۸ و مار را خواهند گرفت و اگر چیز کشنده را بیاشامند هرگز متأذی نخواهند گشت و بر بیماران دست نخواهند نهاد و ایشان تندرست خواهند گردید .

و در آیه ۱۲ از باب ۱۴ از انجیل یوحنا باین نحو رقم گشته است: هر آینه من بشما راست می‌گویم که آن کسی بر من ایمان آورد این کارهائیکه من می‌کنم او نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر ازینها نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر خود می‌روم .  
قول او هر کس باین کوه بگوید عام است مختص بشخصی دون شخصی و زمانی دون زمانی نیست بلکه اختصاص بمؤمنین بمسیح هم ندارد و هکذا سایر اقوال منقوله در این باب مختص بحواریون و طبقه اولی نیست و همچنین قول او هر کسی بمن ایمان بیاورد مختص بشخصی و زمانی نیست و اختصاص این امور بطبقه اولی دلیل ندارد پس لابد است از اینکه کسی از علمای مسیحیه اگر بکوه بگوید از جای خود کنده شو و بدریا افکنده شو و آن قائل شك در دلش نباشد کوه باید او را اطاعت نماید و این از علائم ایمان بمسیح است در این زمان و همچنین افعالی که از مسیح صادر می‌شد بلکه اعظم از آنها بموجب آیات مذکوره از او صادر بشود و حال آنکه اینطور نیست ندیده‌ایم و نشنیده‌ایم احدی از مسیحین را که معجزه او اعظم و اجل باشد از معجزه مسیح نه در طبقه اولی و نه در غیر او .

پس قول او بلکه بزرگتر ازینها نیز خواهد کرد غلط است یقیناً مصداقی ندارد در هیچ طبقه از طبقات مسیحیه و اعمالی که از حضرت مسیح صادر شد از حواریون و غیر ایشان صادر نگردید و علمای پروتستنت معترفند باینکه صدور خارق عادات بعد از طبقه اولی بدلیل قوی ثابت نشده است و از ایام طفولیت که با آنها محشور

بودیم و در مدارس ایشان مشغول تحصیل و مخالطه تامی با خلفا و قسیسین داشتیم خرق عادت‌ی از ایشان ندیدیم بلکه چیزی که دیده‌ایم اینست که سالها در تحصیل لسان و لغات ترکیه و فارسیه و عربیه و هندیه و غیر ذلک سعی مینمایند معهدا نمیتوانند درست تکلم نمایند بلکه صیغه مذکر را در مؤنث و مفرد را در جمع و بالعکس استعمال مینمایند تا چه رسد باخراج شیاطین و حمل حیات و شرب سموم و شفای مرضا و احیای اموات و امثال ذلک .

الحق مسیحیینی که معاصر ما هستند ایمان حقیقی بحضرت مسیح ندارند لهذا امورات مذکوره از ایشان مسلوبست بلی کبرای ایشان در بعضی اوقات صدور کرامت و خرق عادت را ادعا نمودند از قضا ادعای ایشان کاذب شد دوست داشتیم در همین مورد دو حکایتی که مشتمل است بر حال دو معظم بلکه دو امام از ائمه فرقه پروتستنت از کتاب مرآت الصدق که قسیس طامس انکلس از علمای کاتلک از لسان انگلیزی بزبان اردو ترجمه کرده است و قسیس لازر بزبان سریانی ترجمه کرده است نقل نمایم و نسخه اردو در سنه ۱۸۵۱ طبع شده است قسیس مزبود یعنی طامس در صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ نوشته است :

### لوطر و اخراج شیاطین

حکایت اولی : اینسکه جناب لوطر<sup>۱</sup> در سنه ۱۵۴۳ خواست اخراج شیاطین از ولد مسینا نموده باشد لیکن حکایت او شبیه حکایت یهود شد وقتی که خواستند اخراج شیاطین نمایند (چنانچه در آیه ۱۶ از باب ۱۹ از کتاب اعمال رقم یافته است) شیطان ملعون حمله کرد بر جناب لوطر و او را و کسانانی که با او بودند مجروح و زخمسدار نمود چون استافالیس دید که شیطان کلوی استادش جناب لوطر را گرفته است و خفه اش می‌کند خواست فرار نماید بلکه از این بلیه نجات یابد لیکن چون

۱- لوطر در پاورقی صفحه ۴۹ جزء اول معرفی شده است .

مسلوب الحواس بود نتوانست در را باز کند و از کوه و روزنه حربه از خادمش خواست و در را شکست و رو بفرار نهاد .

### حکایت دوم :

اینکه بلسیک و ایل سوریس مورخ در بیان حال کالوین<sup>۲</sup> که یکی از عظمای فرقه پروتستنت است مثل لوطر ذکر کرده است که کالوین مزبور رشوه داد بشخصی که مسمی به بیرومس بوده بشرط اینکه بیرومیس پشت بخوابد و حبس نفس نماید و خود را مرده با نظر بدهد تا وقتی که کالوین حاضر شود و بگوید یا بار مس میت برخیز پس در آنوقت تو متحرک شده و برخیز کانه مرده بودی و زنده شدی پس بزنش هم گفت وقتی که شوهر تو حبس نفس کرد و خودش را کالمیت نمود تو صدای گریه و نوحه را بلند کن . پس حسب الفرموده کالوین عمل نمودند و صدای گریه از ضعیفه چون بلند شد زنهای همسایه اجتماع کرده اطراف متوفی را گرفتند و صدای نوحه و ندبه را بلند کردند کالوین که مترصد بود حاضر شد گفت گریه نکنید الان من او را زنده میکنم پس شروع بقرائت دعا و اوراد نمود پس از آن دست بیرومیس را گرفت و گفت یامیت باسم خدای ما مسیح برخیز لیکن حیلۀ او بلافاصله شد زیرا که بیرومیس متوفی و فات کرد بجهت حیلۀ واهانت بمعجزه صادقه خدا از او انتقام کشید و ادعیه کالوین اثر نکرد بلکه قضیه منعکس شد و زوجه متوفی چون اینحال را دید تباکی را مبدل بیکا نمود وصیحه کشید یا ایها الناس در وقت عهد و میثاق شوهر من زنده بود الان نمیدانم اینمرد چکار کرد که حقیقه مرد، انتهی .

پس نظر و تأمل باید کرد در کرامات اعظام ایشان این دو معظم در عهد خود مثل مقدس مشهورشان پولیس تقوی و تقدس ظاهریه را داشتند وقتی که حال متبوع

۱- کالوین در پاورقی صفحه ۳۹۰ جزء اول معرفی شده است .

این طور باشد. وای بر حال تابعین ایشان و پاپا اسکندر سادس رئیس کنیسه الرومیه خلیفه خدا بر اهل زمین بنا برزعم فرقه کاتاک سمی که از برای غیر مهیا کرده بود خورد و فی الفور مرد بخلاف فرموده مسیح علیه السلام که اگر شما ایمان بمن داشته باشید سمومات در شما اثر نخواهد کرد چنانچه گذشت پس ثابت و محقق گردید که رؤسای فریقین از علامات مذکوره محرومند.

#### غلط هشتاد و ششم :

در آیه ۲۷ از باب سیم از انجیل لوقا باین نحو رقم یافته است : ابن یوحنا ابن ریضا ابن زرو بابل ابن شلتائیل ابن نیری انتهى در این يك آیه سه غلط است :

اول : اینکه اسامی بنی زرو در باب سیم از سفر اول از اخبار ایام مرقوم است و در میان آنها کسی نیست که مسمی باین اسم باشد و حال آنکه با تحریر متی هم مخالف است .

دوم : آنکه زرو بابل ابن فدیاست نه ابن شلتائیل بلی برادرزاده شلتائیل است .

سیم : آنکه شلتائیل ابن یوخانیاست نه ابن نیری کما صرح به متی .

#### غلط هشتاد و هفتم :

لوقا در باب سیم مرقوم نمود که شالح بن قیتان بن ارفحشد و این غلط است زیرا که شالح پسر ارفحشد است نه نوه او چنانچه در باب ۱۱ از سفر تکوین و باب اول از سفر اول از اخبار ایام تصریح شده است و ترجمه در مقابل نسخه عبرانیه در نزد جمهور علمای پروتستنت معتبر نیست پس صحیح نیست ترجیح بعضی تراجم اگر موافق باشد با انجیل لوقا در نزد ایشان بلکه میگوئیم بعضی تراجم از تحریفات مسیحیت است که با انجیل موافق باشد بلکه ترجیح بانسخ ثلثه اصلیه

۱- اسم فرزندان زرو بابل را در پاورقی صفحه ۱۶۲ همین کتاب نقل کرده ایم.

تورات است (یعنی نسخه عبرانیه و یونانیه و سامریه) ۱ .

### غلط هشناد وهشتم :

در باب ثانی از انجیل لوقا آیه اول باین نحو رقم شده است : ۱ و در آن ایام حکمی از غسطس قیصر صادرگشت که تمامی ربع مسکون را اسم نویسی کنند ۲ و این اسم نویسی اول شد هنگامیکه کیری نیوس والی سوریه بود . و اینهم غلط است زیرا که مراد از ربع مسکون یا جمیع ممالک سلطنت روم است کما هو الظاهر و یا جمیع مملکت یهود است و احدی از قدمای مورخین یونانیه که معاصر لوقا یا باندک زمانی بر او مقدم بودند این اسم نویسی را در تاریخ خود ننوشت که این اسم نویسی مقدم باشد بر ولادت مسیح و مورخینی که مؤخر باشند از زمان لوقا قولشان از برای لوقا سند نخواهد بود زیرا که ایشان از لوقا نقل کردند: با قطع نظر ازین دلیل میگوئیم کری نیوس والی سوریه پانزده سال بعد از ولادت مسیح بوده است پس چگونه متصور میشود که اسم نویسی که پانزده سال قبل از ولادت مسیح بوده است در زمان او باشد و همچنین چگونه میشود گفت که ولادت مسیح در زمان او بوده آیا حمل مریم علیه السلام پانزده سال طول کشید؟! خود لوقا در باب اول اقرار کرد بر اینکه حمل الشباع زوجه زکریا در زمان هیروودیس بوده و حمل مریم ششماه بعد از او واقع گردید چون بعضی مسیحیت از تصحیح آیه مذکوره عاجز شدند حکم کردند بر الحاقیت آیه دوم و گفتند این آیه را لوقا ننوشته است :

### غلط هشناد ونهم :

آیه اول از باب سیم از انجیل لوقا باین نحو رقم شده است :  
در سال پانزدهم از سلطنت طیساریوس که پنتیوس بیلاطس حاکم یهودیه و  
۲- برای شناختن سه زبان مزبور به پاورقی صفحه ۱۱۰ - ۱۱۱ جزء اول مراجعه بفرمائید.

هیروودیس رئیس ربع جلیل و فیلی پس رئیس ایتوریه و مرزبوم نیراخونی و لیسانیاس رئیس ربع ایلینی و این غلط است در نزد مورخین زیرا که ثابت نشده است در نزد ایشان که کسی رئیس ربع ابی لینی باشد مسمی به لیسانیوس معاصر پیلاتس و هیروودیس.

#### غلط نودم :

آیه ۱۹ از باب مذکور باین نحو ترقیم یافته است: و رئیس ربع هیروودیس که بسبب هیروودیا زن برادر خود فیلی پس و بسبب قبایح دیگر که هیروودیس متوجه آن میبود از او ملامت یافته بود (یعنی از یحیی علیه السلام). و این غلط است چنانچه در بیان اغلاط متی گذشت و مفسرین ایشانهم معترفند که در اینموضوع غلط واقع شده است و لیکن میگویند از اغلاط کاتب است لعل کاتب بیچاره هیچ خبر نداشته باشد بلکه دور نیست از خود لوقا باشد.

#### غلط نود و یکم :

آیه ۱۷ از باب ۶ از انجیل مرقس باین نحو بیان و عیان گشته است : زیرا که همین هیروودیس بجهت خاطر هیروودیا زن برادرش فیلی پس فرستاد یحیی را دستگیر کرده در محبسش حبس نمود زانرو که این زن را در حباله نکاح آورده بود. و اینهم غلطست چنانچه دانستی پس اناجیل ثلثه بر تحریر غلط اتفاق نموده اند و عدد تثلیث در اینجا درست شد و مترجم ترجمه عربیه مطبوعه سنه ۱۸۲۱ و سنه ۱۸۴۴ تحریف کرده است در عبارت متی و لوقا لفظ فیلی پس را اسقاط کرده لیکن مترجمین دیگر این دو مترجم را متابعت نموده اند چون تحریف امر طبیعی است از برای اهل کتاب لهذا در این امر جزئی از ایشان شکایت نداریم.

#### غلط نود و دوم تا نود و چهارم :

در باب ثانی از انجیل مرقس آیه ۲۵ باین طریق بیان گشته است :

و بدیشان گفت مگر هرگز نخوانده‌اید که داود چه کرد چون او و رفقایش محتاج و کرسنه شدند ۲۶ چکونه در ایام ایباتار<sup>۱</sup> رئیس کهنه بخانه خدا در آمد نانهای تقدمه را خورد که خوردن آن جز بکاهنان روا نیست و برفقای خود نیز داد .

و این غلط است زیرا که داود علیه السلام وقتی که از شاول فرار کرد کسی با او نبود پس قول او «چون او و رفقایش» غلط است و همچنین قول او «برفقایش نیز داد» غلط است و هم رئیس الكهنه اخی ملك بود نه ایباتار بلی ایباتار برادرزاده اخی ملك بود پس قول او در زمان ایباتار رئیس الكهنه غلطست .

و واضح شد که مرقس در دو آیه سه غلط دارد بر وفق عدد تثلیث علمای ایشانهم بر غلط سیم معترفند چنانچه در باب ثانی خواهد آمد انشاءالله غلط بودن امور ثلثه از باب ۲۱ و ۲۲ از سفر اشموئیل ازل بوضوح تمام معلوم و محقق می شود اگر شك داری رجوع کن .

#### غلط نود و پنجم و نود و ششم :

در باب ۶ از انجیل لوقا در بیان حال مذکور این دو قول واقع گردیده است یعنی (او و رفقایش و برفقاییش نیز داد) و ایندو قول غلط است چنانچه گذشت .

#### غلط نود و هفتم :

در آیه ۵ از باب ۱۵ از رساله اولی بقرناتیان باین نحو بیان گشته است: و اینکه بر کیفاس نمودار گشته (یعنی مسیح) و بعد از آن بآن دوازده نفر و این غلط است (یعنی لفظ دوازده) زیرا که یهودای اسخریوطی که یکی از دوازده بود قبل از این قضیه خودش را خفه کرده و مرده بود پس حواریون یازده بودند نه دوازده

۱- «Abuyathar» اول پسر اخیمك چهارمین کاهن بزرگ یهودا بعد از عالی بود هنگامی که شاول تصمیم بکشتن کاهنان ناب گرفت ایی یاثار به داود پناه برد و در زمان سلطنت حضرت داود علیه السلام وی کاهن مستقلی شد و با کاهن معروف دستگاه شاول «صادوق» همزمان بود. تلخیص از قاموس کتاب مقدس ص ۱۰ .



ازین جهت مرقس در باب ۱۶ از انجیل خود نوشت که مسیح بر یازده حواری ظاهر شد نه بر دوازده<sup>۱</sup>.

### غلط نود و هشتم تا صدم

در آیه ۱۹ باب دهم از انجیل متی وصیت حضرت مسیح بحواریون باین نحو بیان گشته است :

چون شما را حاضر نمایند (یعنی مخالفین) متفکر باشید که بچه نوع و بچه لفظ تکلم نمائید زیرا که آنچه خواهید گفتن در همان ساعت بشما اعلام کرده خواهد شد ۲۰ از آنرو که شما متکلم نیستید بلکه روح والد شماست که در شما تکلم مینماید. و در باب ۱۲ آیه ۱۱ از انجیل لوقا باین نحو ترقیم یافته است :

چون شما را در آرنند در مجامع و نزد ارباب حکم و اقتدار میندیشید که بچه نوع یا بچه دلیل ایشانرا جواب دهید یا تکلم نمائید ۱۲ زیرا که روح القدس همان لحظه شما را یاد خواهد داد که چه باید گفت .

در باب ۱۳ و آیه ۱۱ از انجیل مرقس این قول مذکور است پس اناجیل ثلثه برفوق عدد تثلث تصریح کرده اند براینکه عیسی علیه السلام حواریون را فرمود چیزیکه بایست در نزد حکام بگوئید بالهام روح القدس خواهد بود مقول قول شما نخواهد بود بلکه روح القدس در زبان شما حرف خواهد زد و این غلط است زیرا که در باب ۲۳ از کتاب اعمال و نور الانوار مرقوم شده است در بیان حال پولس و عبارت فارسیه از اعمال نقل میشود :

و پولس در مجمع نگریست و گفت ای برادران من امروز باخدا با نیت نیکو زندگانی کرده \* و حنانیا کاهن بزرگ کسانرا که نزدیک وی ایستاده بودند فرمود که بدهنش بزنند \* پولس بوی گفت که خدا تو را خواهد زد ای حائط مبیض آیا تو نشسته که بر من بحسب شریعت حکم نمائی؟ و حال آنکه برخلاف شرع حکم

۱- باب ۱۶ : ۱۴ .

مینمائی که مرا بزنند \* نزدیک استادگان گفتندش که آیا تو کاهن بزرگ خدا را ناسزا میکوئی \* پس پولس گفت ای برادران ندانستم که او کاهن بزرگست زیرا که نوشته شده است که تو حاکم قوم خود را بد مگو .

پس اگر قول مذکور صادق بود پولس مقدس انصاری غلط نمیکرد و حال آنکه جمیع مسیحیین از اهل تثلیث باعتبار صحبت روحانیه که ذات او بآن تشرف یافت «بنا بر زعم ایشان از حواریون» میدانند و خودش هم خود را با اعظم حواریین (یعنی پطرس) مساوی میداند بل ارجح و فرقه پروتستنت پطرس را بر او ترجیح نمیدهند پس غلط این مقدس دلیل عدم صدق قول مذکور است آیا روح القدس بغلط و خطا واقع میشود؟ ! آیا روح القدس رئیس الکهنه را نمیشناسد؟ ! در فصول آتیه خواهد آمد که علمای ایشان در اینموضع اعتراف بغلط دارند و چون این اعتراض بر اناجیل ثلثه وارد است پس باعتبار اناجیل ثلثه سه غلط خواهد بود بروفق عدد تثلیث .

### غلط صد و یکم و صد و دوم :

در آیه ۲۵ از باب چهارم از انجیل لوقا و آیه ۱۷ از باب پنجم از رساله یعقوب نوشته شده است :

مدت سه سال و ششماه در زمان ایلای پیغمبر<sup>۱</sup> بارانی نیامد و این غلط است زیرا که از باب ۱۸ از سفر ملوک اول معلوم و مفهوم میشود که در سال سیم باران آمد<sup>۲</sup> و چون این غلط در انجیل لوقا از قول مسیح و در رساله مزبوره از قول یعقوب واقع شده است لهذا دو غلط خواهد بود .

- ۱- برای شناختن ایلپانی به پاورقی صفحه ۴۰۰ - ۴۰۱ از جزء اول عمین کتاب مراجعه کنید.
- ۲- و بعد از روزهای بسیار کلام خداوند در سال سوم به ایلپا نازل شده گفت برو و خود را بآخاب بنما و من بر زمین باران خواهم بارانید ... ۴۵ و واقع شد که در اندک زمانی آسمان از ابر غلیظ و باد سیاه فام شد و باران سخت بارید .

غلط یکصد و سیم :

در آیه ۳۲ از باب اول از انجیل لوقا با این طریق از قول جبرئیل بمریم علیهما السلام در حق عیسی علیه السلام عیان و بیان گشته است :

وَبِئْسَ لِي مَرِيًّا اَلِهَاتَخْتِ دِي دَوْدَ بَبُو .

یعنی خداوند تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود ۳۳ و او بر آل یعقوب تاباید پادشاهی کند و سلطنت او را نهایت نخواهد بود و این غلط است بدو وجه .

وجه اول : اینکه عیسی علیه السلام از اولاد یوواقیم است بر حسب نسب مندرج در انجیل متی واحدی از اولاد او (یعنی یوواقیم) صلاحیت جلوس بر کرسی داود را ندارد پس عیسی علیه السلام صلاحیت جلوس بر کرسی داود را ندارد .

وجه ثانی : اینکه مسیح علیه السلام یکساعت بر کرسی داود جلوس نفرمود و حکومتی از برای او بر اولاد یعقوب حاصل نشد بلی اولاد یعقوب بر او حکومت کردند در محضر پیلطس حاضرش نمودند و پیلطس او را زد و اهانتش کرد و تسلیم یهودش نمود پس بردند و بدارش کشیدند «بنا بر اعتقاد اهل تثلیث» علاوه بر این از باب ششم از انجیل یوحنا معلوم میشود که مسیح از سلطنت فرار میکرد و فرار از امریکه بر او مبعوث شده است متصور نیست بنا بر بشارتی که جبرئیل بمادرش داد قبل از ولادت شاید حضرت مریم این بشارت را به مسیح نقل نکرده باشد !

تکلمة : هرگاه کسی تدبر و تعمق نماید در کتب مقدسه از برای او ممکن نیست که اذعان نماید بر اینکه عیسی علیه السلام مسیح موعود صادق باشد و از برای بیان ملازمت چهار مقدمه تمهید مینمائیم :

مقدمه اول : اینکه یوواقیم بن یوشیا وقتی که احراق نمود صحیفه را که باروك از دهن ارمیا علیه السلام نوشته بود پس وحی از برای ارمیا علیه السلام نازل شد که خدا بصد یوواقیم ملك یهودا میفرماید از برایش کسی نخواهد بود که بر تخت

داود بنشیند چنانچه مصرح است در باب ۳۶ آیه ۳۰ از کتاب ارمیا علیه السلام و آیه مذکوره بروفق سوریت باین نحو رقم یافته است :

بُت دَاهَا هَتَخَا بِمَرَلِي مَرِيَاَعْلُ يُوَاقِيمُ مَلَكًا هُوَ دَالِهَوِي اِلِي بَت بِنَاعَلُ

تَحَّتْ دِدَوْتُ الخ .

المعنى : بنا بر این خداوند بصد یواقیم ملک یهودا چنین میفرماید که از برایش فرزندی نخواهد بود که به تخت داود بنشیند الخ و حال آنکه مسیح در نزد اهل کتاب لابد باید بر تخت داود جلوس بفرماید بنا بر بشارت جبرئیل که مذکور شد .

مقدمه دوم : اینکه آمدن مسیح شرط بود بآمدن ایلیا قبل از او از این جهت یهود عیسی را انکار کردند و گفتند آمدن ایلیا ضروریست قبل از مسیح و عیسی علیه السلام هم این مسئله را تسلیم و قبول نمود ولیکن فرمود ایلیا علیه السلام پیش از من آمد اما شما او را نشناختید .

مقدمه سیم : اینکه ظهور معجزات و خوارق عادات در نزد اهل تثلیث دلیل ایمان هم نیست فضلاً عن النبوة ثم فضلاً عن الألوهية . در آیه ۲۴ از باب ۲۴ از انجیل متی قول عیسی علیه السلام باین نحو عیان و بیان گشته است :

سَبَبُ بَت قِيمِي مَشِيخِي دَكَلِي وَنَبِي دِدَكَلُو تَاوَبَت يَبِي نَشْنَقِي كُورِي وَ

عَجِيبُ وَيَاتِي أَخ دِمَخِلْتِي اِنْ مَسِيَا اُوپ لِكُورِي .

المعنى : زیرا که مسیحان دروغ و پیغمبران کاذب خواهند برخاست و علامات عظیمه و آیات را چنان ظاهر خواهند ساخت که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز اغوی خواهند نمود .

و در آیه ۹ از باب ثانی از رساله ثانیه بتسالونیکیان قول پولس در حق دجال باین نحو رقم یافته است : که ظهور او بعمل شیطانست بهر نوع قوتی و آیات و عجایب دروغ خواهد آمد لفظ - خواهد آمد - از برای توضیح از جانب مصنف است .

مقدمه چهارم: اینکه هر کسی دعوت به عبادت غیر از خدای واحد نماید بحکم تورات واجب القتل است اگر چه صاحب معجزات عظیمه هم باشد. در آیه ۲۰ از باب ۱۸ از تورات مثنی باین نحو رقم شده است:

اما پیغمبری که متکبرانه در اسم من سخنی که بکفتنش امر نفرمودم بگوید و یا باسم خدایان غیر تلفظ نماید آن پیغمبر باید البته مقتول شود انتهی ومدعی الوهیت اشنع حالاً است از کسی که دعوت بعباد غیر الله نماید زیرا که او غیر اله است یقیناً «چنانچه در باب سیم از همین کتاب مدلاً و مفصلاً خواهد آمد انشاء الله» و حال آنکه دعوت بسوی خود مینماید.

و چون این چهار مقدمه را دانستی پس میگویم که عیسی علیه السلام از اولاد یوواقیم است بنا بر حسب نسب مندرجه در انجیل متی پس قابلیت جلوس بر کرسی داود را ندارد بحکم مقدمه اولی و ایلیا قبل از او نیامده است زیرا که یحیی علیه السلام زمانی که اعتراف کرد باینکه او ایلیا نیست پس قولی که بخلاف گفته یحیی باشد مقبول نخواهد بود و متصور نیست ایلیا مرسل از جانب خدا و صاحب وحی و الهام باشد و نفس خود را معرفی نکند پس عیسی علیه السلام مسیح موعود نخواهد بود بحکم مقدمه ثانیه و ادعای الوهیت هم نمود بنا بر زعم اهل تثلیث پس واجب القتل است بحکم مقدمه رابعه و معجزاتی که در اناجیل از او نقل شده است صحیح نیست در نزد مخالف اولاً و هر گاه تسلیم شود صحت آن دلیل ایمان نیست فضلاً عن النبوة پس یهود در قتل عیسی مصاب بودند و اجر اخروی هم داشتند العیاذ بالله فرق چیست مابین مسیح نصاری و مسیح یهود؟! از کجا بدانیم اول صادق است و ثانی کاذب؟! و حال آنکه هر دو مسیح ادعای حقیقت و حقانیت از برای خود مینمایند و هر دو ایشان صاحب معجزات باهره هستند بنا بر اعتراف اهل کتاب پس لابد است از علامت فارقه که حجت باشد بر مخالف.

الحمد لله که خدا مرا نجات داد از این مهالك بواسطه نبی و صفی او محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم تا اینکه اعتقاد کردم بر اینکه عیسی بن مریم علیه السلام

نبی صادق و مسیح موعود و مبعوث از جانب خداست و بریست از دعوی الوهیت و افتراء اهل تثلیث بر آن بزرگوار در مسئله ادعای الوهیت .

### غلط یکصد و چهارم :

در باب دهم از انجیل مرقس و آیه ۲۹ باین نحو مرقوم شده است:  
عیسی جواب فرمود هر آینه بشما میگویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر و مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من و انجیل ترك کند ۳۰ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان باید از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در عالم آینده حیات جاودانی را .  
و در انجیل لوقا در باب ۱۸ آیه ۲۹ باین نحو بیان گشته است:  
بایشان گفت ( یعنی مسیح بحواریون ) هر آینه بشما گویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترك کند ۳۰ جز اینکه در این عالم چندان برابر یابد و در عالم آینده حیات جاودانی را .  
و این غلط است زیرا که زمانیکه انسان ترك نماید زن خود را از برای خاطر انجیل و مسیح صد زن از برای او در این عالم حاصل نخواهد شد زیرا که مسیحیت ترویج و نکاح زیاده بريك زن را تجویز نمی‌نمایند !  
و اگر مراد از این صد زن مؤمنات به عیسی علیه السلام باشند بدون عقد و نکاح امرافحش و افسد خواهد بود علاوه بر این قول او املاک و فلان در این زمان خواهد یافت معنی ندارد زیرا که اول مؤمنین حواریون بودند و در کمال فلاکت و فقر بودند و به آن حالت هم از دنیا رفتند و تا آخر عمر صید ماهی از برای تحصیل قوت مینمودند پولس هم خیمه میدوخت .

### غلط یکصد و پنجم :

در باب پنجم از انجیل مرقس در باب اخراج شیاطین از مجنون آیه ۱۲

باین نحو بیان گشته است: و همه دیوها از وی خواهش نمودند (یعنی از عیسی) که ما را باین خوگها بفرست تا در آنها داخل کردیم ۱۳ فی الفور عیسی آنها را اجازت داد و آن روحهای خبیثه بیرون رفته در آن خوگها داخل گشتند که آن کله از کمر کوه بدریا جستند و قریب بدو هزار بودند که در دریا خفه شدند و این غلط است ایضاً زیرا که گوشت خنزیر در نزد یهود حرام است بحکم تورات و از مسیحیین که آکل لحم خنزیرند در آن زمان نبودند پس صاحبان این کله خوگ چه کسانی و چه طایفه از مردم بودند؟ و از برای عیسی علیه السلام بی اتلاف خنازیر که از اطیب اموالست مثل گاو و گوسفند در نزد مسیحیین ممکن بود که شیاطین را از آن مرد اخراج نماید و بسوی دریا بفرستد و یا اینکه در خنزیر واحد داخل بشوند چنانچه در رجل واحد بودند از برای چه این خسارت عظیم را به آن صاحبان خنازیر وارد آورد.

#### غلط یکصد و ششم:

در باب ۲۶ آیه ۶۴ از انجیل متی در خطاب عیسی علیه السلام به یهود باین نحور قم شده است:

لیکن من بشما میگویم که فرزند انسان را بعد ازین بردست راست اقتدار نشسته و در ابرهای آسمان خواهید دید که میآید.

و اینهم غلط است زیرا که جماعت یهود هرگز عیسی علیه السلام را بردست راست اقتدار نشسته ندیدند و همچنین آمدن او را در ابر در حالت سواری برابر آسمان قبل از موت آمدنش را مشاهده نمودند.

#### غلط یکصد و هفتم:

در باب ۶ آیه ۴۰ از انجیل لوقا از قول مسیح باین نحو بیان گشته است:

و شاگرد راتفوقی بر استاد خود نیست بلکه هر کسی که کامل شود مثل استادش

خواهد بود و اینهم بحسب ظاهر غلط است زیرا که چند هزار از تلامذه در دنیا بوده و هست و خواهد بود که بعد از کمال افضل از معلم بوده اند حال هم هستند و خواهند بود .

### غلط یکصد و هشتم:

در باب ۱۴ آیه ۲۶ از انجیل لوقا از قول عیسی باین نحو مرقوم شده است: فرمود که اگر کسی به نزد من آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران بلکه جان خود را دشمن ندارد شاگرد من نمیتوان شد انتهی .

تعلیم این ادب بسیار عجیب است و مناسب شأن عیسی علیه السلام نیست زیرا که در باب هفتم و آیه ۱۰ از انجیل مرقس از قول مسیح در سرزنش و مذمت یهود باین نحو بیان گشته است: چنانچه موسی فرمود که پدر و مادر خود را محترم دار و هر کسی پدر یا مادر را دشنام بدهد البته هلاک خواهد شد هلاک شدنی انتهی . پس چطور حضرت عیسی امر ببعض والدین مینماید.

### غلط یکصد و نهم:

در باب ۱۱ آیه ۴۹ از انجیل یوحنا باین نحو رقم شده است:

إِنَّا خَامِنِي قَيْفًا كُورَادِ كَهْمِنُودِهِي سِنْتَا وَ مِيرِي إِلِي آخْتُون لِي تُون

بیدایا میندی ولیتون نجشباد صپای لاقنن دخانسامات مبدل دطایپا وکل

طایپالا تلق اینا آهمن کنه لامری الأسبب د کوراد که یئوادهی سئتانو بیلی

وهدیرو ایشیع دیمات وامبدل دتایپا ولاخچی مبدل دتایپا الاداوپ بنونی

دالها دینا بوریری جمع معودلی .



المعنی موافق ترجمه مطبوعه سنه ۱۸۸۷: یکی از ایشان قیافا<sup>۱</sup> نام که رئیس کهنه بود بدیشان گفت شما چیزی نمیدانید ۵۰ و فکر نمیکنید که بجهت ما مفید است که يك شخصی در راه قوم بمیرد و تمامی طایفه هلاک نکردد ۵۱ و این از خود نکفت بلکه چون در آنسال رئیس کهنه بود نبوت کرد که می بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد ۵۲ و نه در راه آن طایفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکجا جمع کند انتهی و این غلطست بوجوهی:

وجه اول: آنکه مقتضای این کلام اینست که رئیس کهنه یهود لابد باید نبی باشد و آن فاسد است بی شبهه.

وجه ثانی: اگر این قول از روی نبوت باشد لازم میآید که موت عیسی علیه السلام کفار از قوم یهود باشد فقط نه از تمامی اهل عالم و این اختلاف اعتقاد اهل تثلیث است و هم لازم میآید که قول صاحب انجیل که گفت نه در راه آن طایفه تنها الخ فاسد و مخالف نبوت باشد.

وجه ثالث: اینکه نبی که نبوت او مسلم است در نزد یوحنا و رئیس الكهنه هم بود در وقت صلب عیسی علیه السلام و او بود که فتوی داد بقتل عیسی و همچنین مسیح را تکذیب و تکفیر نمود و رضا شد بضرب و توهین او.

در باب ۲۶ از انجیل متی آیه ۵۷ باین نحو مرقوم شده است:

و آنانی که عیسی را گرفته بودند او را نزد قیافا رئیس کهنه جائیکه کاتبان و مشایخ جمع بودند بردند \* اما پطرس از دور در عقب او آمده بخانه رئیس کهنه در آمده با ملازمان بنشست تا انجام کار را ببیند \* پس رؤسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شوری طلب شهادت دروغ بر عیسی

۱- رئیس کاهنان یهود بود « از سال ۲۷-۳۶ میلادی » در حکم قتل حضرت مسیح علیه السلام از همه پیشقدم تر بود ولی زنده شدن العازار بدست حضرت عیسی تشویشی در مجمع انداخت ناچار او را بنزد پپلاطس فرستادند تا دستور قتل از ناحیه وی صادر گردد. تلخیص از کتاب قاموس مقدس .

می کردند تا او را بقتل رسانند \* لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد کاذب پیش آمدند هیچ نیافتند آخراً دو نفر آمده \* گفتند این شخص گفت میتوانم هیکل خدا را خواب کنم و درسه روزش بنانمایم \* پس رئیس کهنه برخاسته و گفت هیچ جواب نمیدهی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند \* اما عیسی خاموش ماند تا آنکه رئیس کهنه روی بوی کرد گفت تورا بخدای حی قسم میدهم مرا بکوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه \* عیسی بوی گفت تو گفتی و نیز شما را میکویم بعد ازین پسر انسانرا خواهید دید که بریمین قدرت نشسته بر ابرهای آسمان می آید \* در ساعت رئیس کهنه جامه خود را چاک زده گفت کفر گفت دیگر مارا چه حاجت بشهود است الحال کفرش را شنیدید \* چه مصلحت می بینید در جواب گفتند مستوجب قتل است \* آنکه آب دهان بر رویش انداخته او را سیلی و طپانچه میزدند \* و میگفتند ای مسیح بما نبوت کن کیست که تو را زده است انتهى

پس گوئیم اگر قول مذکور به نبوت بوده و معنای او همانطوری باشد که یوحنا فهمیده است پس چگونه پیغمبر بقتل عیسی علیه السلام فتوی داد؟ و او را تکفیر و تکذیب نمود و راضی بتوهین و ضرب او شد آیا پیغمبر بقتل خدا فتوی میدهد؟! و خدا را در ربوبیت تکذیب مینماید؟! و اگر نبوت حاوی امثال این شنايع و قبايح باشد پس ما از چنین نبوتی و صاحب آن بری میباشیم بنا بر این تقدیر جایز است عندالعقل اینکه عیسی علیه السلام مبعوث بر نبوت و رسالت باشد لیکن مطیة غوایت و ضلالت را سوار شده ادعای الوهیت نموده باشد و کذب و افتری بر خدا بسته باشد نعوذ بالله و دعوی عصمت در حق او خاصه بنا بر تقدیر مذکور غیر مسموع است الحق و الانصاف یوحنا ی حواری بریست از امثال این اقوال و اهیه کما اینکه عیسی علیه السلام از ادعای الوهیت و ربوبیت منزه و مبراست و استنکاف ندارد از ستایش و عبودیت حق کما قال سبحانه و تعالی لن یستنکف المسیح

ان يكون عبد الله الخ و همه این اقوال از مزخرفات قائلین به تثلیث است. و هرگاه فرض شود صحت قول قیافا معنای آن این خواهد بود چون تلامذه و تابعین عیسی علیه السلام دأب ایشان این بود که میگفتند عیسی علیه السلام مسیح موعود است و زعم مردم این بود که مسیح لابد باید سلطان عظیم از سلاطین یهود باشد لهذا قیافا و اکابر یهود از اشاعه این امر ترسیدند که مبادا موجب فساد و مهیج غضب قیصر روم برایشان باشد پس از این جهت بیسلاء عظیم گرفتار شوند فعلیهذا قیافا گفت عیسی علیه السلام فدای قوم باشد ازینجهت نه از جهت خلاصی نفوس از گناه اصلی که در نزد مسیحیت عبارت از ذنبی است که چهار هزار و چهار سال قبل از میلاد مسیح از جناب آدم علیه السلام بسبب اکل از شجره منته صادر شد در زعم ایشان زیرا که این وهن محض است و یهود اعتقاد بچنین امری ندارند و لعل صاحب انجیل متنبه بقبح این امر شد در باب ۱۸ عوض لفظ نبوت کرد لفظ اشاره کرد را نوشت زیرا که فرق عظیمی است ما بین اشاره کرد و نبوت نمود اگر چه کلام او در بابین متناقض است لیکن خوب کرد متنبه بقبح این لفظ شد و بعضی از مترجمین اناجیل فارسیه و عربیه بر قبح مسئله خبردار گشته بدل لفظ نبوت کرد لفظ خبر داد نوشته اند از آنجمله در فارسیه مطبوع سنه ۱۸۷۸.

لیکن در ترجمه عربیه مطبوع سنه ۱۸۷۰ تنبأ نوشته است و همچنین در ترجمه عربیه مطبوع بیروت در سنه ۱۸۸۱ و هکذا در سریانیه مطبوع سنه ۱۸۶۸ لفظ نویبلی نوشته است یعنی نبوت کرد از جانب خدا.

### غلط یکصد و دهم:

در باب نهم و آیه ۱۹ از رساله پولس بعبرائیان باین طریق بیان و عیان گشته است.

زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت بسمع قوم

۲- ترجمه: مسیح، هرگز ننگ ندارد که بنده خدا باشد سوره نساء ۳: ۱۷۰.

رسانید خون کوساله و بزها را بآب و پشم قرمز و زوفا گرفته آنرا بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید \* و کفت اینست خون آن وصیتی که خدا با شما قرار داد \* و همچنین خیمه و جمیع آلات خدمت را نیز به خون بیالود .

و در اینموضع از سه جهت غلط واقع شده است :  
**وجه اول :** خون گاو و بز نبود بلکه خون گاو فقط بود.  
**وجه ثانی :** خون در این مرتبه با آب و صوف قرمز و زوفا نبود بلکه خون فقط بود .

**وجه ثالث :** بر خود کتاب نپاشید و نه بر جمیع ظروف خدمت بلکه نصف خون را بر قوم پاشید و نصف را بمذبح چنانچه در باب ۲۴ و آیه ۳ از سفر خروج بیان شده است و عبارت فارسیه سفر مذکور باین نحو است:

و موسی آمد و تمامی کلمات خداوند و تمامی احکام را برای قوم حکایت کرد و همگی قوم بیک قول جواب دادند و گفتند که تمامی اوامری که خداوند فرمود بجا خواهیم آورد \* و موسی تمامی کلمات خداوند را مکتوب ساخت و در صبحدم سحر خیزی نموده مذبح را بزیر کوه بدوازده ستون موافق دوازده سبط اسرائیل ساخت \* و جوانان بنی اسرائیل را فرستاد که ایشان قربانهای سوختنی را تقرب نمود ذبایح سلامتی از کاوان بجهت خداوند ذبح نمودند \* و موسی نصف خون را گرفت و در لکنها ریخت و نصف دیگر خون را بر مذبح پاشید \* و کتاب عهد را گرفت بسمع قوم خواند و ایشان گفتند هر چه که خداوند گفته است بجا میآوریم و اطاعت میکنیم \* و موسی خون را گرفته بر قوم پاشید و کفت اینک خون عهدیکه خداوند در باره تمامی این کلمات با شما بسته است انتهى .

## نوع دوم: ضد و نقیض

در بیان اختلافات معنویه کتب مقدسه و این نوع غیر از نوع اول است و در این نوع نیز طلباً للاختصار قدر قلیلی از آنها را ذکر و بیان خواهیم نمود.

اول:

اگر کسی مقابله کند باب ۴۵ و ۴۶ از کتاب حزقیال را با باب ۲۸ و ۲۹ از سفر عدد اختلاف صریح در احکام خواهد پیدا کرد .

دوم:

در میان باب ۱۳ از کتاب یوشع و باب ثانی از سفر مثنی اختلاف صریحی است در بیان میراث بنی کاد و احد باین غلط است یقیناً چنانچه در بیان حال کتاب یوشع دانستی .

سیم:

اختلاف یافت می شود مابین باب ۷ و ۸ از سفر اول از اخبار ایام در بیان

اولادبن یامین و كذلك فی مابین این دو باب و باب ۴۶ از سفر تکوین و علمای اهل کتاب از یهود و نصاری مقررند بر اینکه آنچه در سفر اول از اخبار ایام واقع شده است غلط است .

#### چهارم :

در مابین باب هشتم از سفر اول از اخبار ایام از آیه ۲۹ تا آیه ۳۸ و در باب نهم از سفر مذکور از آیه ۳۵ تا آیه ۴۴ اختلاف صریحی است در اسماء آدم کلارک مفسر در مجلد ثانی از تفسیر خود گفت : علمای یهود می گویند که عزرا علیه السلام دو کتاب پیدا کرد که این فقرات در آنها بود با اختلاف اسماء و از برای او تمیزی حاصل نشد که کدام يك از کتابین احسن است و از اسماء صحیح است لهذا بهمان طوری که بود نقل کرد انتهى .

#### پنجم :

آیه ۹ از باب ۲۴ از سفر اشموئیل ثانی باین نحو رقم شده است :  
و یوآب تعداد سان دیده های قوم را بملك تسلیم نمود و تعداد اسرائیل هشتصد هزار نفر جنگی شمشیر بند بود و مردمان یهودا پانصد هزار نفر بودند .  
و آیه ۵ از باب ۲۱ از سفر اول از اخبار ایام باین نحو بیان گشته است :  
و یوآب جمع شماره قوم را بدادود تسلیم نمود و شماره تمامی بنی اسرائیل هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیر کش بسوی شماره بنی یهودا که چهارصد و هفتاد هزار مرد شمشیر کش بود .  
فیما بین باین اختلافی است در عدد بنی اسرائیل بمقدار سیصد هزار و در عدد

۱- اول زاده اولاد صرویه خواهر داود و سپهسالار لشکر داود بود یوآب مردی شجاع و دلاور و جاه طلب بود بهمین جهت آب نیرو و عماسا را بحیله کشت در زمان سلطنت حضرت سلیمان حکم قتل وی صادر گردید ، یوآب بخیمه خداوند پناه برد شاخهای مذبح را بگرفت و به بست نشست لکن بنایاهو در همانجا او را کشت . اقتباس از قاموس کتاب مقدس .

یهودا سی هزار .

ششم :

در آیه ۱۳ از باب ۲۴ از سفر اشموئیل ثانی باین نحو بیان گشته است :  
و کاد بداود آمد و بجهت او بیان کرد و پرا گفت که آیا اختیار تو اینست که  
در ولایت قحطی هفت سال واقع شود و یا اینکه سه ماه از مقابل دشمنت فرار نمائی  
در حالتی که ایشان ترا تعاقب نمایند و یا اینکه در ولایت طاعون سه روز بشود الخ.  
و در آیه ۱۲ از باب ۲۱ از سفر اول از اخبار ایام باین طریق مرقوم شده است :  
یا سه سال قحطی یا اینکه سه ماه در برابر دشمنت مغلوب شوی هنگامی که  
شمشیر دشمنت بتو میرسد و یا اینکه سه روز شمشیر خدا (یعنی طاعون) در زمین تو  
باشد الخ.

پس در اول حضرت داود را خبر دادند که هفت سال قحطی در ولایت تو  
واقع خواهد شد و در ثانی سه سال مفسرین اهل کتاب مقرند بر اینکه اول غلط است.

هفتم :

آیه ۲۶ از باب ۸ از سفر ملوک ثانی باین نحو رقم یافته است :  
هنگام آغاز سلطنتش احزیا بیست و دو ساله بود و آیه ثانیه از باب ۲۲ از  
سفر ثانی اخبار ایام مرقوم شده است :

و احزیا هنگامیکه آغاز سلطنت نمود چهل و دو ساله بود و یکسال در  
اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش عثلیا دختر عمری بود پس ما بین این آیه اختلافی  
است و ثانی غلط است یقیناً چنانچه مفسرین ایشانهم اقرار دارند چگونه غلط نباشد  
و حال آنکه یهورام پدر احزیا حین وفات چهل ساله بود و پسرهم بعد از فوت پدر

۱- یهو آحاز و عزریا نیز خوانند پسر یهورام و پنجمین پادشاه یهود است که در سال ۸۴۳  
قبل از میلاد سلطنت رسید و در جور بدست یهو زخم برداشت و درمجدو درگذشت. قاموس  
کتاب مقدس ص ۲۱ .

بلافاصله بر سریر سلطنت جلوس نمود چنانچه از باب سابق معلوم میشود و اگر غلط نباشد لازم میآید که پسر دو سال از پدر بزرگتر باشد .

## هشتم :

آیه ۸ از باب ۲۴ از سفر ملوک ثانی باین نحو بیان گشته است :

یهویاکین<sup>۱</sup> در آغاز سلطنتش هجده ساله بود و در اورشلیم سه ماه سلطنت نمود و اسم مادرش نحشاتی بود دختر النانان از اورشلیم بود و آیه ۹ از باب ۳۶ از سفر ثانی اخبار ایام باین نحو رقم شده است :

یهویاکین در آغاز سلطنتش هشت ساله و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود الخ مابین این دو آیه اختلافی است چنانچه مفسرین ایشان هم اقرار دارند و در باب ثانی خواهد آمد.

## نهم :

در مابین آیه ۸ از باب ۲۳ از سفر اشموئیل ثانی<sup>۲</sup> و آیه ۱۱ از باب ۱۱ از سفر اول اخبار ایام<sup>۳</sup> اختلاف واقع شده است و آدم کلارک مفسر در ذیل شرح عبادت اشموئیل نقل کرده است از داکتر کانی کات که او گفت در این آیه سه تحریف جسمی است انتهای، پس در يك آیه سه غلط واقع شده است .

## دهم :

تصریح شده است در باب پنجم و ششم از سفر اشموئیل ثانی که داود علیه السلام

- ۱- وی را یکنیا و کنیا و کنیاهو نیز خوانند . پسر یهویا قیم است و در سال ۵۱۸ قبل از میلاد بسلطنت رسید و سه ماه و ده روز سلطنت کرده سپس بدست نبوکدنصر اسیر شد و بیابیل رفت و ۳۷ سال در زندان ماند بعد بوسیله اوایل آزاد گردید . قاموس کتاب مقدس .
- ۲- نامهای شجاعانیکه داود داشت این است : بوشیب بشیت تحکونی که سردار شالیشیم بود ... و بعد از او العازار بن دود ... و بعد از او شمه بن آجی هراری .
- ۳- اینانند رؤسای شجاعانیکه داود داشت: یشبعام بن حکونی ... بعد از او العازار بن دودوی .



صندوق شهادت را بعد از محاربه فلسطین آورد و تصریح شده است در باب ۱۳ و ۱۴ از سفر اول اخبار ایام که صندوق شهادت را قبل از محاربه فلسطین آورد و حادثه یکیست چنانچه بر ناظر ابواب مذکوره مخفی نیست پس یکی از آنها غلط خواهد بود .

### یازدهم :

از آیه ۱۹ و ۲۰ از باب ششم و آیه ۸ و ۹ از باب هفتم از سفر تکوین بوضوح تمام معلوم و مفهوم میشود که خداوند نوح علیه السلام را امر فرمود که از هر مرغی و بهیمه و حشرات الارضی از ذکر و انثی زوج زوج بگیرد و در کشتی جا بدهد و از آیه ۲ و ۳ از باب هفتم معلوم میشود که خداوند امر فرمود او را که از هر بهیمه طاهره و از هر طیر طاهر و غیر طاهر هفت جفت هفت جفت بگیرد و از بهیمه غیر طاهره جفت جفت .

### دوازدهم :

از باب ۳۱ از سفر عدد معلوم میشود که بنی اسرائیل در عهد موسی علیه السلام مدینون را فانی کردند و مطلقاً ذکوری از ایشان باقی نگذاشتند نه بالغ و نه غیر بالغ حتی اطفال رضیعه را هم کشتند و کذلک زنی از ایشان باقی نماند بالغه و غیر بالغه همه را اسیر کردند و از باب ششم از سفر قضاة معلوم میشود که مدینون در عهد قضاة صاحبان قوت و شوکت بودند بحیثیتی که بنی اسرائیل از ایشان عاجز و مغلوب بودند و مدتی نیست مابین عهدین مگر دو بیست سال پس میگوئیم وقتی که مدینون فانی شدند در عهد موسی علیه السلام چگونه در ظرف مدت مذکوره قوت و شوکت پیدا کردند بحیثیتی که تا هفت سال بنی اسرائیل از ایشان عاجز و مغلوب بودند .

## سیزدهم :

در باب نهم و آیه ۶ از سفر خروج چنین رقم شده است :  
 پس فردایش خداوند این کار را بجا آورده تمامی مواشی مصر مرد و اما  
 از مواشی بنی اسرائیل هیچ نمرد .  
 ازین آیه معلوم میشود که تمامی بهایم اهل مصر مرد و بعد در همین سفر در  
 آیه ۲۰ رقم شده است : از بندکان فرعون هر کسیکه از خداوند میترسید بندکان  
 و مواشیش را بخانها کریز کنید ۲۱ اما هر کسیکه دل خود را بکلام خداوند نه بست  
 بندکان و مواشیش را در صحراها گذاشت ! پس مابین آیات اختلافی است .

## چهاردهم :

آیه ۴ از باب ۸ از سفر تکوین باین نحو عیان و بیان گشته است:  
 و کشتی در روز هفدهم از ماه هفتم بر یکی از کوههای آراراط قرار گرفت ۵  
 و آنها تا ماه دهم بتدریج کم میشدند و در روز اول ماه دهم سرهای کوهها پیدا شد  
 پس مابین آیتین اختلافی است زیرا که وقتی که رؤس جبال در شهر عاشر پیدا شد  
 پس چگونه سفینه در ماه هفتم بر کوه آراراط قرار گرفت ؟

## پانزدهم تا بیست و ششم :

فیمابین باب هشتم از کتاب شموئیل ثانی و باب هجدهم از سفر اول از اخبار  
 ایام مخالفت کثیریست در اصل نسخه عبرانی اگر چه مترجمین بعضی مواضع را  
 اصلاح کرده اند و لیکن ما نقل میکنیم کلام آدم کلارک مفسر را از مجلد ثانی از  
 تفسیر او در ذیل عبارت اشموئیل .

## باب ۸ الفاظ اشموئیل ۱ :

بعد از آن واقع شد که داود فلسطیانرا شکست داد و ایشانرا مغلوب ساخت  
 و داود ام البلاد را از دست فلسطیان گرفت باب ۱۸ .

الفاظ اخبار ایام ۱ و بعد از آن واقع شد که داود فلسطیانرا شکست داد ایشان را مغلوب ساخت و کث را با قریبه‌هایش از دست فلسطیان گرفت .

الفاظ شموئیل ۳ : همدعزر<sup>۱</sup> .

الفاظ اخبار ایام: هدرعزر .

الفاظ شموئیل ۴ : وداود از او هزار و هفتصد سواره و بیست هزار نفر پیاده‌الخ.

الفاظ اخبار ایام ۴ : وداود هزار عراده و هفت هزار سواره و بیست هزار پیاده

از او گرفت .

الفاظ شموئیل ۸ : واز بطح و بیروثی<sup>۲</sup> شهرهای همدعزر داود ملک برنج بسیار

بسیار گرفت .

الفاظ اخبار ایام ۸ : واز بطجت و کون شهرهای همدعزر داود برنج بسیار

بسیار برداشت .

الفاظ شموئیل ۹ : نوع ملک همدعزر .

الفاظ اخبار ایام ۹ : توغو ملک همدعزر .

لفظ شموئیل ۱۰ : یورام لفظ اخبار ایام ۱۰ هادورام .

لفظ شموئیل ۱۲ : ازارام .

لفظ اخبار ایام ۱۱ : از ادوم .

لفظ شموئیل ۱۳ : آرام .

لفظ اخبار ایام ۱۳ : آدوم .

لفظ شموئیل ۱۷ : وصادوق پسر احيطوب و احيميميلك<sup>۳</sup> پسر ابياثار کاهنان بودند

۱- شهریار صوبه بود که دو بار با حضرت داود علیه السلام جنگید و در هر دو بار شکست فاحش برایش وارد آمد بالاخره ربه اطاعت گردن نهاد . قاموس کتاب مقدس .

۲- دو شهری بودند در شمال فلسطین ، دور نیست بیروثی همان بیروت کنونی باشد .

۳- صادوق از خانواده الیعازر و یکی از دو کاهن بزرگ است که در ایام داود بودند . در حبرون دباود ملحق گردید و یکی از امنای وی شد و بواسطه درخواست از پادشاه اذن یافت که

و سراپا نویسنده بود .

لفظ اخبار ایام ۱۶ و شوشا نویسنده<sup>۱</sup> پس در این دو باب دوازده اختلافست.

### بیست و هفتم تا سی و دوم :

مفسر مذکور گفته است در بیان مخالفت واقعه مابین باب دهم از سفر سموئیل ثانی و باب نوزدهم از سفر اخبار ایام اول که الفاظ سموئیل ۱۶ و هدد عزرا فرستاد و ارامیانی که بآن طرف نهر بودند و ایشان بحیلام آمدند و شوباک سردار لشکر هدد عزرا پیشوای ایشان بود .

الفاظ اخبار ایام: شوفاک سردار لشکر هدد عزرا پیشوای ایشان بود.

الفاظ سموئیل ۱۷: بحیلام رسید.

الفاظ اخبار ایام ۱۷ و برایشان هجوم آور شد .

الفاظ سموئیل ۱۸ عراده هفتصد و از سواران چهل هزار کشته .

الفاظ اخبار ایام و داود از ارمیان سواران هفت هزار عراده و چهل هزار

→

در مدت یاغی گری آبشالوم در اورشلیم بماند و در آنجا بحضور سلیمان رسید . و سلیمان نیز بواسطه دیانت و پاکدامنی صادق و پیرا کاهن اعظم قرار داد و از آن پس کهانت در اولاد وی استقرار یافت . قاموس مقدس ص ۱۰ و ۵۵۰ .

احیمیلک چهارمین کاهن بزرگ یهودا بعد از عالی بود، در زمانیکه شاول رسولان خود را به ناب فرستاد تا همه کاهنان آنجا را هلاک کنند وی هنوز جوان بود و در بیابان به داود پناه برد و با وی به طور کاهن همی زیست و چون داود بر تخت شهریاری جلوس فرمود و پیرا در کهانت مستقل نمود احیمیلک در آوردن صندوق عهد با اورشلیم کوشش بسزا نمود. در زمان طفیان آبشالوم وی با داود بود . از آن پس با ادویناه همداستان شده داود را در هنگام پیری وا گذاشت و چون سلیمان بعد از پدر به تخت نشست و پیرا از کهانت معزول نمود . قاموس مقدس ص ۹ .

۱- یکی از کاتبان داود است که در دوم سموئیل ۸ : ۱۷ سرایا و در ۲۰ : ۲۵ همان کتاب

شیوا و در اول پادشاهان شیشه و در اول تواریخ ایام ۱۸ : ۱۶ شوشا خوانده شده است .

پیاده کشت .

الفاظ شموئیل وشوباك سردار لشگر الفاظ اخبار ایام وشوپاخ سردار لشکر .  
الفاظ شموئیل ۱۹ بندکان هدد عزز الفاظ اخبار ایام ۱۹ و بندکان هدر عزز  
و در باین شش اختلاف است .

سی و سیم :

آیه ۲۶ از باب ۴ از سفر ملوك اول باین نحو بیان گشته است :  
و سلیمان را چهل هزار طویله اسب برای عراده هایش و دوازده هزار سوار  
آن بود و آیه ۲۵ از باب ۹ از سفر ثانی اخبار ایام باین نحو مرقوم شده است :  
و سلیمان چهار هزار آخور بجهت اسبها و عراده ها داشت و دوازده هزار  
سواره .

در جمیع تراجم از فارسیه و عربیه و هندیه و ترکیه و سریانیه و کلدانیه و  
لاطینیه و یونانیه به نحوی که مرقوم شد واقع شده است الا اینکه مترجم ترجمه  
مطبوعه سنة ۱۸۴۴ عبارت سفر اخبار ایام را تحریف کرده است لفظ چهار هزار را  
به چهل هزار مبدل نموده است و آدم کلارك مفسر اختلاف تراجم و شروح را در  
ذیل عبارت سفر ملوك نقل کرده است بعد گفته است بهتر اینکه اقرار نمائیم بوقوع  
تحریف در عدد نظر باین اختلافات مذکوره .

سی و چهارم :

در مابین آیه ۲۴ از باب ۷ از سفر ملوك اول<sup>۱</sup> و آیه ۳ از باب ۴ از سفر ثانی از  
ثانی از اخبار ایام<sup>۲</sup> اختلاف واقع شده است آدم کلارك در مجلد ثانی از تفسیر خود  
۱- و زیر لب آن از هر طرف کدوها بود که آنرا احاطه می داشت برای هر ذراع ده و آنها  
دریاچه را از هر جانب احاطه داشت و آن کدوها در دو صف بود ...  
۲- و زیر آن از هر طرف صورت کاوان بود که آنرا کردا کرد احاطه می داشتند یعنی برای  
هر ذراع ده از آنها دریاچه را از هر جانب احاطه می داشتند و آن کاوان در دو صف بودند...

در ذیل شرح عبارت اخبار ایام گفته است کبار محققین گفته‌اند احسن اینکه تسلیم نمائیم صحت عبارت سفر ملوک را ایضاً و بعد گفته است ممکنست که گفته شود لفظ بقریم در موضع بقعیم انتهی .

و معنی بقریم ثور است و بقعیم عقد است مفسر مذکور اعتراف کرده است بوقوع تحریف در عبارت اخبار ایام پس عبارت اخبار ایام در نزد او غلط خواهد بود و جامعین تفسیر هنیری و اسکات گفته‌اند فرقی که در اینموضع واقع شده است بجهت تبدل حروف است انتهی .

#### سی و پنجم :

آیه ثانیه از باب ۱۶ از سفر ملوک ثانی باین نحو تحریر شده است :  
و احزیا در هنگام آغاز سلطنتش بیست ساله بود و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود الخ و در حق پسرش حزقیا در آیه ثانیه از باب ۱۸ از سفر مذکور باین نحو بیان گشته است : حزقیا در آغاز سلطنتش بیست و پنجساله بود الخ لازمه این عبارت اینکه وقتی که حزقیا متولد شد احزیا یازده ساله بوده است و این خلاف عادت است پس بحسب ظاهر احد عبارتین غلط است و مفسرین مسیحیه اقرار دارند بر اینکه اول غلط است و جامعین تفسیر هنیری و اسکات در ذیل شرح باب ۱۶ گفته‌اند ظن غالب اینکه لفظ بیست در موضع سی واقع شده است نظر کنید بآیه ثانیه از باب ۱۸ از همین سفر انتهی .

#### سی و هشتم :

در آیه اولی از باب ۲۸ از سفر ثانی از اخبار ایام باین نحو ترقیم یافته است : احزیا هنگامی که شروع به سلطنت نمود بیست ساله بود و در اورشلیم شانزده سال سلطنت نمود و در آیه اولی از باب ۲۹ از سفر مذکور باین طریق بیان گشته است : و حزقیا در آغاز سلطنتش بیست و پنجساله بود و در اورشلیم بیست و نه سال سلطنت

نمود در اینجا هم احد عبارتین غلط است ظاهر اینکه اول غلط باشد چنانچه در غلط سابق گذشت .

#### سی و هفتم :

در مابین آیه ۳۱ از باب ۱۲ از سفر شموئیل ثانی و آیه ۳ از باب ۲۰ از سفر اول اخبار ایام اختلافی واقع شده است و هورن در مجلد اول از تفسیر خود گفته است که عبارت سفر شموئیل صحیح است عبارت سفر اخبار ایام را باید مثل او کرد انتهی .

پس در نزد هورن عبارت سفر اخبار ایام غلط است نظر و تأمل کنید در قول او که چگونه امر باصلاح و تحریف نموده است عجیب اینکه مترجم ترجمه عربیه مطبوعه سنه ۱۸۴۴ عبارت سفر شموئیل را مثل عبارت اخبار ایام نموده است انصاف اینکه جای تعجب نیست زیرا که تحریف امر طبیعی شده است از برای ایشان.

#### سی و هشتم :

آیه ۳۳ از باب ۱۵ از سفر ملوک اول باین نحو ترقیم یافته است: در سال سیم آسای ملک یهودا بعشای پسر احیاه بر تمامی اسرائیل در ترصاه<sup>۱</sup> آغاز سلطنت نموده مدت بیست و چهار سال .

و آیه اولی از باب ۱۶ از سفر ثانی اخبار ایام باین نحو مرقوم شده است: در سال سی و ششم سلطنت آسای بعشای پادشاه اسرائیل در مقابل یهودا بر آمده و راماه<sup>۲</sup> را بنا کرد پس مابین این دو آیه اختلافی است و یکی از آنها غلط است یقیناً

۱- یکی از شهرهای کنعانیان بود که یوشع متصرف شده باسباط بنی اسرائیل داد و تا پنجاه سال پایتخت مملکت شمالی آنان بود .

۲- قریه کوچکی است که بر یکی از مرتفعات املاک سبط بن یامین تأسیس یافته بود بمسافت ۶ میل در جانب شمال اورشلیم بر راه بیت ایل و پادشاه اسرائیل آن را بنا نمود ...

زیرا که بعشا بحکم آیهٔ اولی در سال بیست و ششم از ایام آسای مرده بود و در سال سی و ششم از ایام آسا ده سال از موت او گذشته بود پس چگونه در این سال صعود کرد بر یهودا؟! و جامعین تفسیر هنیری واسکات در ذیل عبارت سفر ایام گفته‌اند: ظاهر اینکه این تاریخ غلط باشد و اشر که از کبرای علمای مسیحیه است گفته است این سال سال سی و ششم است از انقسام سلطنت که در عهد یوربعام<sup>۱</sup> واقع شد نه سال سی و ششم از ایام آسا انتهی .

پس این علما تسلیم کردند که عبارت اخبار ایام غلط است یا لفظ سی و شش در موقع بیست و شش واقع شده است و یا لفظ ملك آسا در موضع انقسام سلطنت واقع گردیده است .

### سی و نهم :

آیهٔ ۱۹ از باب ۱۵ از سفر ثانی اخبار ایام باین نحو بیان گشته است :  
والی سال پنجم سلطنت آساجنگ نبود (یعنی مابین آسا و بعشا)<sup>۲</sup> و این آیه هم مخالف است با آیهٔ ۳۳ از باب ۱۵ سفر ملوک اول چنانچه در اختلاف سابق بیان گردید .

### چهلیم :

در آیهٔ ۱۶ از باب پنجم از سفر ملوک اول باین نحو ترقیم یافته است :  
سواى سروران سرکاران سلیمان که ناظر کار بودند سه هزار و سیصد نفر که

۱- یوربعام در پاورقی صفحهٔ ۱۳۱ جزء اول معرفی شده است .

۲- پسر و جانشین ایی یام شهریار سوم یهودا بعد از سلیمان بود که در سال ۹۱۲ قبل از میلاد آغاز سلطنت نمود و ۴۱ سال در اورشلیم شهریار بود و در اواخر عمرش بمرض نفرس مبتلا گردید و در گذشت آسا در مدت حیات خود همواره با بعشا پسر اخیا از سبط یساکر در جنگ بود . قاموس مقدس ص ۴۵ و ۱۸۰ .



ضابط طایفه کارکنان بودند و در آیه ثانی از باب ثانی از اخبار ایام سه هزار و هشتصد نفر نوشته شده است پس مابین آیتین تخالف و تناقض است مترجم ترجمه یونانیه سفر ملوک را تحریف کرده است سیصد را ششصد نوشته است .

## چهل و یکم :

در آیه ۱۶ از باب ۷ از سفر ملوک اول باین نحو تحریر یافته است ،  
و کلفتیش به پهنای دست و لبش در کار شکوفه زنبق مثل لب کاسه بود و دو  
هزار خم آب میگرفت «یعنی صرح ممرد سلیمانی یعنی دریاچه» و در آیه ۵ از باب ۴  
از سفر ثانی از اخبار ایام باین نحو بیان گشته است :

و کلفتیش به پهنای دست و لبش در کار شکوفه زنبق مثل لب کاسه بود و ۳ هزار  
خم آب گرفته نگاه میداشت «یعنی دریاچه» و آیه اولی در ترجمه فارسیه مطبوعه سنه  
۱۸۳۸ باین نحو مرقوم شده است : دو هزار بت در آن گنجید و در ترجمه فارسیه  
سنه ۱۸۴۵ باین نحو ترقیم یافته است : دو هزار خم آب میگرفت و آیه ثانیه در  
ترجمه فارسیه سنه ۱۸۳۸ باین نحو مرقوم شده است : و سه هزار بت در آن گنجید  
و ترجمه فارسیه سنه ۱۸۴۵ و سه هزار خم آب گرفته نگاه میداشت و ترجمه فارسیه  
سنه ۱۸۵۶ بنحویست که در اول ذکر شد و در سریانیه قدیم جمله اولی «یعنی آیه سفر  
ملوک» باین نحو تحریر شده است : **تَوْرِينِ الْبَيْنِ مَتْرِيَانِ اَخِدْ** و سریانیه جدید

**تَوْرِي الْبِي بَت كِد دَبْ** قواوا انتهى و جمله ثانیه در سریانیه جدید باین نحو بیان گشته

است : **طَلاَّ الْبِي بَت كَه دَبْ** قواوا انتهى و در سریانیه قدیم آیه پنجم اخبار ایام

را عمدا اسقاط کرده است پس مابین این دو آیه اختلافی است و هزار تفاوت دارد  
معلوم است کلام الهامی اینطور نمیشود .

## چهل و دوم:

هر کسی مقابله کند باب ثانی از کتاب عزرا را با باب هفتم از کتاب نحμία اختلاف عظیمی در اکثر مواضع پیدا خواهد نمود و قطع نظر از اختلاف غلط دیگر دارند و آن اینستکه اتفاق کردند این دو پیغمبر در حاصل جمع و گفته‌اند اشخاصیکه از بابل باورشلیم آمدند بعد از اطلاق اسرای بابل چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند و اگر جمع را حساب کنیم اینقدر نخواهد بود نه در کلام عزرا و نه در کلام نحμία بلکه بنا بر کلام عزرا حاصل جمع این خواهد بود ۲۹۸۱۸ و در کلام نحμία حاصل جمع این خواهد بود ۳۱۰۸۹ و عجب اینکه حاصل جمع اتفاقی هم غلط است بنا بر تصریح مورخین:

یوسفس یهودی در باب اول از کتاب یازدهم از تاریخ خود مرقوم نموده است: کسانی که از بابل باورشلیم آمدند ۴۲۴۶۲ نفر بودند انتهى جامعین تفسیر هنیرس و اسکات در ذیل شرح عبارت عزرا گفته‌اند: فرق کثیری واقعست در مابین اینباب و باب هفتم از کتاب نحμία از غلط کاتب و زمانیکه ترجمه انگلیزی تألیف شد مواضع کثیره را ازین دو باب بمقابله نسخ متعدده تصحیح کرد و در باقی ترجمه یونانیه در شرح متن عبری متعین است «یعنی باید از آن ترجمه خوانده شود» انتهى. شخص لیبب عاقل باید تأمل کند در حال کتب مقدسه ایشان که از قرون کثیره درصدد تصحیح‌اند که در حقیقت آن تحریف است لیکن اغلاط این کتب باز باقی است انصاف اینکه این کتب از اصل غلط است لهذا مصححین آن تقصیری ندارند جز اینکه وقتی که عاجز شدند نسبت غلط را بکاتب میدهند و حال آنکه کاتب بیچاره بری از آنست هر ذی شعوری میدانند که مضمون غلط دخلی بکاتب ندارد مگر اینکه بگویند کاتب اصلی الفاظ را کم و زیاد کرده لهذا مضمون غلط واقع شده است و اینهم اقرار بتحریف است حاصل کلام هر کسی تأمل کند در باین مذکورین زیاده از بیست غلط و اختلاف پیدا خواهد کرد لیکن فردا را نمیدانم که چکار خواهند کرد و چه تحریفی در کتب مقدسه خواهند نمود.

## چهل و سیم :

در آیه ۲ از باب ۱۳ از سفر ثانی از اخبار ایام باین نحو رقم شده است :  
در حق ایبا و اسم مادرش میکایاه دختر اوری ئیل از کبعاه و در آیه ۲۰ از باب ۱۱  
از سفر مذکور باین نحو مزبور است : که مادر او میکاه دختر ابی شالوم بوده و از  
آیه ۲۷ از باب ۲۴ از سفر شموئیل ثانی معلوم میشود که ابی شالوم يك دختر دارد  
اسم او هم تامار است .

## چهل و چهارم :

از باب دهم از کتاب یوشع معلوم میشود که بنی اسرائیل زمانی که سلطان اورشلیم  
را کشتند بر مملکت او مسلط شدند و از آیه ۶۳ از باب ۱۵ از کتاب مذکور خلاف  
آن معلوم و مفهوم میشود زیرا که آیه مذکور باین نحو مسطور گردیده است :  
اما یوسیان که ساکنان اورشلیم بودند ایشانرا بنی یهودا نتوانستند بیرون بکنند  
بآن جهت یوسیان با بنی یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند و این آیه صریح است  
بر عدم تسلط یهود بر اورشلیم .  
و از لفظ تا امروز که در آیه مذکوره واقع است معلوم میشود که کتاب در  
زمان یوشع تصنیف نشده است چنانچه مفصلاً در فصل دوم دانستی .

## چهل و پنجم :

آیه اولی از باب ۲۴ از سفر شموئیل ثانی باین نحو بیان گشته است : و  
خداوند بار دیگر با اسرائیل غضبناك شد و داود را برایشان انکیزانید تا اینکه بگوید  
برو و اسرائیل و یهودا را بشمار .  
و آیه اولی از باب ۲۱ از سفر اول اخبار ایام باین نحو تحریر شده است :  
و شیطان بخلاف اسرائیل ایستاد و داود را وسوسه نمود تا اینکه اسرائیل را بشمارد

از آیه اول مفهوم میشود که خدا بر قلب داود انداخت که بنی اسرائیل را سان به بیند و آیه ثانی صریحست در اینکه ملقی شیطان بوده است پس بنا بر حکم آیتین یکی از چهار چیز لازم میآید یا اختلاف کما هو الظاهر و یا اینکه خدا خالق شر باشد و حال آنکه مسیحین ابا دارند از این مسئله و یا اینکه خدای مسیحین شیطانست نعوذ بالله و یا جواز اطلاق لفظ شیطان بر خدا.

حال علمای پروتستنت مختارند در اختیار یکی از وجوه اربعه نعوذ بالله از امثال این کفریات که از این کتب مستفاد میشود اللهم لا تؤاخذنی بما قلت الزاماً لا اعتقاداً.

#### چهل و ششم تا پنجاه و یکم :

هر کسی مقابله کند بیان نسب مسیح را که در انجیل متی است با بیانی که در انجیل لوقاست<sup>۱</sup> بر شش اختلاف مطلع و مستحضر خواهد شد .

اول : از انجیل متی معلوم میشود که یوسف نجار شوهر مصنوعی مریم پسر یعقوبست و از انجیل لوقا پسر هالی است .

دوم : از انجیل متی مفهوم میشود که عیسی از اولاد سلیمان بن داود علیه السلام است و از انجیل لوقا از اولاد ناثان بن داود است .

سیم : از انجیل متی معلوم میشود که جمیع آباء مسیح از داود تا جلای بابل سلاطین مشهور بوده اند و از لوقا معلوم میشود که سلاطین و مشهور نبوده اند غیر از داود و ناثان .

چهارم : از متی معلوم میشود که شلتائیل بن یوخانیا بوده است و از لوقا معلوم میشود شلتائیل بن نیریست .

پنجم : از انجیل متی معلوم میشود که اسم ابن زرو بابل ایهود بوده است

۱- انجیل متی در باب اول نسب حضرت عیسی را از ابراهیم تا یوسف نجار پدر خوانده عیسی را بیان می کند و انجیل لوقا در باب ۴ : ۲۳ نسب آنحضرت را از یوسف نجار بطور تصاعدی تا آدم علیه السلام نقل کرده و حضرت آدم را پسر خدا می خواند .

و از انجیل لوقا مفهوم میشود که اسم ابن زرو بابل ریصا بوده است .  
عجب اینکه اسماء اولاد زرو بابل در سفر ثالث از اول اخبار ایام مکتوبست<sup>۱</sup>  
و در میان ایشان نه ایهود است و نه ریصا پس حق آنستکه متی و لوقا هر دو غلط  
نوشته اند .

ششم : از داود تا مسیح علیه السلام بیست و شش طبقه است بنا بر بیان متی  
و چهل و یک طبقه است بنا بر تحریر لوقا و چون زمان مابین مسیح و داود علیه السلام  
هزار سالست پس بنا بر بیان متی مقابل هر طبقه چهل سال خواهد بود و بنا بر بیان لوقا  
در مقابل هر طبقه بیست و پنج سال و کسری خواهد و چون اختلاف مابین باین بادنی  
تأملی ظاهر است لهذا از زمان اشتها این دو انجیل الی یومنا هذا علمای مسیحیت  
متحیرند و بتوجهات ضعیفه رکیک توجیه مینمایند و لذلك جمعی از محققین بوقوع  
اختلاف اعتراف دارند مثل اکهارن و کیسروهیس و دیوت و وینر و فرش و غیرهم  
( یعنی اختلاف معنوی را ) و این حق و عین انصافست زیرا که چنانچه اغلاط و  
اختلافات در مواضع دیگر از انجیلیین صادر شده است و كذلك در این موضع  
بلی اگر کلام ایشان خالی از اختلافات و اغلاط بود تأویل مناسب و لازم بود و  
ان کان بعیداً .

و آدم کلارک در ذیل شرح باب ثالث از انجیل لوقا توجهات را نقل کرده  
است و لیکن راضی بآنها نشده است و از شدت تحیر عذر غیر مسموعی نقل کرده  
است از مسترهار مرسی در صفحه ۴۰۸ از مجلد پنجم و نقل او اینست: اوراق نسب  
در میان یهود بحفظ جد محفوظ بوده است و هر صاحب علمی میدانند که متی و لوقا  
در بیان نسب رب اختلاف دارند بطوریکه محققین از متقدمین و متأخرین در رفع  
آن اختلاف متحیرند و کما اینکه مفهوم شد در مواضع دیگر که اعتراض در حق  
مؤلف حمایتست در حقیقت از مؤلف و كذلك در این وضع وقتی که اختلاف  
۲- پسران زرو بابل مشلام و حنینا و خواهر ایشان شلومیت بود و خشوبه و اوهل و برخیا  
و حسدیا و یوشب حسد پنج نفر باشند .

صاف شد (یعنی رفع شد) حمایت خواهد بود از مصنف لیکن بمرور زمان رفع میشود. حاصل کلام اینکه اعتراف کرد بر اینکه این اختلاف اختلافیست که محققین متقدمین و متأخرین در رفع آن متحیرند و قول او اوراق نسب در میلان یهود بحفظ جید الخ مردود است زیرا که این اوراق نسب بریاح حوادث منتشر شد و لذلك عزرا با دو پیغمبر دیگر در بیان بعضی نسب به خطا واقع شده اند چنانچه در بیان حال تورات گذشت و در باب ثانی خواهد آمد زمانیکه حال در عهد عزرا اینطور باشد پس در عهد حواریون چه خواهد بود؟ و زمانیکه اوراق نسب کهنه و رؤسا محفوظ نماند به کدام اعتبار میشود گفت که اوراق نسب یوسف نجار مسکین محفوظ مانده است؟ زمانیکه سه نفر پیغمبر معتبر در بیان نسب بغلط و خطا واقع شوند و نتوانند غلط را از صحیح تمیز بدهند علی قولهم پس ظن تو در باب مترجم انجیل متی چه خواهد بود؟ و حال آنکه اسم او تا امروز معلوم نشده است فضلاً عن وثاقه احواله و عن کونه ذا الهام.

معلوم است شخص مجهول را نمیشود توثیق و تعدیل نمود و همچنین لوقا که یقیناً از حواریون نیست بلکه از شاگردهای پولس است که خود پولس را اهل اسلام مضل النصراری و از اهل تابوت میدانند تا چه برسد بشاگرد او لوقا. حضرت مسیح فرمود شاگرد افضل از اوستاد نمی شود، غایت ما فی الباب لوقا هم مثل پولس باشد.

و خود مسیحین نمیتوانند الهامی بودن لوقا را اثبات نمایند پس ظن غالب اینکه دو ورق مختلف در بیان نسب یوسف نجار بدست متی و لوقا افتاد و تمیزی از برای ایشان حاصل نشد و هر کدام بحسب ظن یکی از ورقتین را اختیار کرد و در انجیل خود تحریر نمود و رجاء مفسر که گفت لیکن بمرور زمان اختلاف رفع شده و عبارت صاف میشود الخ رجاء بلافاصله ایست زیرا که هزار و هشتصد و نود و چهار سال گذشته است و هنوز صاف نشده است باز غلط باقی است خصوصاً

۱- انجیل متی باب ۱۰ : ۲۴.

در قرون اربعه اخیر که علوم عقلیه و نقلیه در اروپا شایع شده است که توجه نموده اند بتحقیق همه چیز بتحقیق ملت ایضاً و اصلاح ملت هم نموده اند و حکم بر بطلان مذهب عمومی هم کرده اند در اول وهله و پاپا<sup>۱</sup> را که مقتدای ملت بود از جمله اراذل و از اهل غدر و حيله اش دانستند بعد اختلاف در اصلاح کردند تا اینکه متفرق بفرق مختلفه گردیدند پس یوماً فیوماً در اصلاح ترقی کردند تا اینکه محقق غیر مصورین از ایشان بجهت زیادتی تحقیق بدرجه اعلی از اصلاح رسیدند تا اینکه حکم کردند بر اینکه ملت مسیحیت مثل حکایات باطله و خیالات واهی است پس ظن صافی عبارت در زمان آخر ظن عبثی است .

و توجیه مشهور الآن در میان ملت مسیحیت در اختلاف مذکور اینکه جایز است که متی نسب یوسف نجار را تحریر نموده باشد و لوقا نسب مریم راویوسف داماد هالی باشد و هالی پسر نداشته باشد ازینجهت داماد به راهالی منتسب نموده اند و داخل سلسله نسب گردیده است و این توجیه در غایت ضعف و مردود است بوجوهی .

وجه اول : اینکه بنا بر این تقدیر مسیح از اولاد ناان خواهد بود نه از اولاد سلیمان زیرا که نسب حقیقی عیسی از جانب مادرش است نه از جانب پدر مصنوعی نسب یوسف نجار در حق مسیح اعتبار ندارد فعليهذا عیسی مسیح موعود نخواهد

۱- مسیحیت در مدائن پایتخت ایران کمتر از سایر نقاط منتشر شد . و در ۲۸۰ م شخصی بنام پاپا بسمت اسقفی کلیسای آنجا تعیین گردید و مدت پنجاه سال با جدیت کامل اسقفی کرد و بر اسقفان روم و انطاکیه و اسکندریه برتری یافت . پاپا در اثر خودپسندی خیال می کرد باید رئیس تمام کلیساهای ایران گردد . خودپسندی وی میان اسقفان تولید عداوت نمود ، بدین جهت اسقفان متحد شدند و در شورای مدائن بسال ۳۱۵ م پاپا را محاکمه نموده محکوم ساختند و از درجه اسقفی ساقط گردانیدند ، ولی پاپا تصمیم شوری را قبول نکرد قضیه را به بعضی از اسقفان امپراطوری روم که در مجاورت او بودند رجوع نمود . اسقفان مذکور از او طرفداری نموده او را سزادار مقام اسقفی شمردند . تاریخ کلیسای قدیم ص ۲۷۴ .

بود زیرا که موعود لابد باید از اولاد سلیمان باشد نه از اولاد ناثان و لذلک کالوین مقتدای فرقه پروتستنت در رد این توجیه گفته است هر کسی سلیمانرا از نسب مسیح اخراج نماید مسیح را از مسیحیت اخراج کرده است .

وجه ثانی : اینکه این توجیه صحیح نیست مگر وقتی که از تواریخ معتبر ثابت شود که مریم بنت هالی و از اولاد ناثانست مجرد احتمال در این باب کافی نیست خصوصاً در صورتیکه این قول در نزد محققین مثل آدم کلارک مفسر و غیر او مردود باشد و همچنین در نزد مقتدای ایشان کالوین و بودن مریم دختر هالی و از اولاد ناثان بدلیل ضعیفی هم ثابت نشده است بلکه عکس آن ثابت و محققست زیرا که یعقوب در انجیل خود تصریح کرده است بر اینکه پدر مریم یهو یاقیم و مادرش حناست و همچنین صاحب نورالانوار در صفحه اول از جلوه سادسه از نسخه مطبوع سنه ۱۸۸۶ و عبارت او این است .

و مریم مادر عیسی دختر یهو یاقیم بود که نسب رسانید بزرو بابل و از احفاد داود پادشاه و از فرقه یهودا و مادر مریم حنا نام داشت انتهى .

و انجیل یعقوب اگر چه الهامی از تعصیفات یعقوب حواری نیست در نزاهل تثلیث معاصرین لیکن بی شبهه از انجیل قدیمه و مؤلف او از قدمائی که در قرن اول از قرون مسیحیت بوده است فعلیهذا بانضمام قول صاحب نورالانوار رتبه او از رتبه تواریخ معتبر کمتر نخواهد بود مجرد احتمال مقاومت با انجیل مذکور و قول صاحب نورالانوار نخواهد کرد .

اکستاین گفته است : تصریح شده است در بعضی کتب که در عهد من هستند اینکه مریم علیه السلام از قول لاویست و این منافی است با بودن مریم از اولاد ناثان زمانیکه ملاحظه شود آنچه واقع شده است در باب ۳۶ از سفر عدد که هر مرد اسرائیلی باید ترویج با مرثه نماید که از سبط و قبیله او باشد و کذلک هر زنی باید به مردیکه از سبط و قبیله او باشد تزویج نماید از برای اینکه میراث در قبائل ثابت بماند و اسباط بنی اسرائیل مختلط نشوند و آنچه یزی که واقع است در باب اول از انجیل لوقا اینکه زوجه زکریا از بنات هرون بوده است و مریم علیها سلام هم از اقارب



زوجه زکریا بوده است پس ظاهر و آشکار گردید حق آنست که در بعضی کتب واقع شده است زیرا که مریم علیها سلام از اقارب زوجه زکریاست و زوجه زکریا از بنات هارونست قطعاً پس مریم هم از بنات هارون خواهد بود و اذاکان کذا لک زوج مزعوم او هم از اولاد هارون خواهد بود بحکم تورات فعلیهذا بیان متی و لوقا هر دو غلط و از درجه اعتبار ساقط و از مفتریات اهل تثلیث خواهد بود تا ثابت نمایند که عیسی علیه السلام از احفاد داود است که یهود طعن نمایند که مسیح موعود عیسی علیه السلام نیست چون اناجیل مشهوره الان تا آخر قرن ثانی شهرتی نداشته اند لهذا احد محرفین مطلع نشد بر تحریر کذب دیگری پس در اختلاف واقع شدند.

وجه ثالث : اینکه اگر مریم بنت هالی بود این امر از برای قدام مخفی نمی ماند و می گفتند مریم دختر هالی است و تحریرات متی و لوقا را بتوجهات رکیکه توجیه نمی نمودند که توجهات ایشان مورد شناعة و طعن واقع گردد و مردود شود در نزد متأخر .

وجه رابع : اینکه الفاظ متی در باب دوم از آیه ۱۶ باین نحو مرقوم شده است :  
 یَعْقُوبُ هُوَ صِیْبِی یُوسُفُ کِبْرَادِ مَرْیَمَ الْبَنَی الْمَعْنِی و یعقوب پدر یوسف شوهر  
 مریم که عیسی مسمی به مسیح از او متولد شد انتهى . و عبارات لوقا در باب سیم  
 و آیه ۲۳ باین نحو تحریر شده است : بَرُوْنَا یُوسُفُ دُرُوْنَا دِهَالِی الْمَعْنِی  
 و خود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب به سی سال بوده و حسب گمان خلق پسر  
 یوسف بن هالی .

پس صریح عبارتین اینکه متی و لوقا هر دو نسب یوسف را می نویسنند  
 نه اینکه یکی نسب یوسف و دیگری نسب مریم را چنانچه اعتقاد متأخرین است  
 و نسب یوسف هیچ مدخلیت به مسیح ندارد .

وجه پنجم : آنکه چون فرض محال محال نیست و هرگاه فرض شود که  
 مریم بنت هالیست باز تحریر لوقا صحیح نخواهد بود مگر پس از اینکه ثابت شود

که رواج یهود (یعنی متداول مابین ایشان) این بوده است که داماد وقتی که زوجه او برادر نداشته باشد داخل در سلسله نسب میشد و اسم او را در موضع پسر پدرزن تحریر مینمودند لیکن تاکنون این امر بوجه معتمدی ثابت نشده است و هفوات بعضی علمای پروتستنت و استنباطات ضعیفه ایشان که قابل رد است بر ما حجت نیست و ما انتساب شخص باخر را مطلقاً انکار نداریم بلکه جایز است نزد ما ایضاً زمانی که آن شخص آخر از اقارب نسبی یا سببیه این شخص باشد مثل استاد و مرشد مشهور بجهت منزلت دینیه و دنیویه شخص را بدیگری منتسب مینمائیم و میگوئیم این شخص برادرزاده یا خواهرزاده و داماد فلان امیر و سلطانست یا تلمیذ فلان فاضل مشهور و یا مرید فلان شیخ است لیکن باین انتساب داخل در سلسله منتسب الیه نمیشود و از روی حقیقت نمیگوئیم این پسر فلان کس است و معمول بودن این امر در میان یهود در نزد ما مسلم نیست لهذا این توجیه غلط است .

فائدة : انجیل متی مشهور و معتبر نبود در زمان لوقا و الاخلاف متی را در اول انجیل تحریر نمینمود بطوریکه متقدمین و متأخرین در توجیه او متحیر باشند لوقا يك دو کلمه را از برای توضیح و رفع اختلاف در کلام خود زیاد مینمود.

پنجاه و دوم و پنجاه و سیم :

اگر کسی مقابله نماید باب ثانی را از انجیل متی با باب ثانی از انجیل لوقا اختلاف عظیمی پیدا خواهد کرد بحیثیتی که جزم و یقین خواهد نمود که متی و لوقا انجیلین را از روی الهام تحریر نمودند و ما اکتفا میکنیم بنقل دو اختلاف :

اول : از کلام متی معلوم میشود که ابوبن مسیح در بیت لحم مقیم بودند و از بعضی کلمات او مستفاد می شود که این اقامت قریب بدو سال بوده است و مجوس هم به بیت لحم آمدند و مسیح را ستایش نمودند و هدایای خود را گذرانیدند پس از آن یوسف خواب دید لهذا مریم و مسیح را برداشت و بمصر رفت و مدت حیات هیرودیس در مصر اقامت داشتند و پس از آن دو مرتبه خواب دید و برگشت و در ناصره

اقامت نمودند .

و از کلام لوقا معلوم میشود که ابوین مسیح بعد از انقضای ایام نفاس مریم به اورشلیم میرفتند و عبادت ایام عید را بجا می آوردند و عیسی علیه السلام بی اطلاع ابوین در سال دوازدهم سه روز در اورشلیم ماند .

پس بنا بر کلام لوقا مجئی مجوس به بیت لحم غلط خواهد و هرگاه فرض شود مجئی مجوس در ناصره خواهد بود زیرا که آمدن ایشان در اثنای راه هم بعید است و كذلك رفتن ابوین مسیح به مصر و اقامت ایشان در آنجا تاموت هیرودیس راهی ندارد زیرا که کلام لوقا صریح است در اینکه یوسف هرگز مسافرت از ارض یهود بمصر و غیره ننمود .

دوم : از کلام متی معلوم میشود که اهل اورشلیم و هیرودیس قبل از اخبار مجوس از ولادت مسیح اطلاع نداشتند و معاند مسیح بودند و از کلام لوقا معلوم میشود که ابوین مسیح وقتی که با اورشلیم رفتند بعد از انقضای ایام نفاس از برای تقدیم ذبیحه پس شمعان که مرد صالحی و مملو از روح القدس بوده و وحی شده بود باو که قبل از رؤیت مسیح مرگ را نخواهی دید چون نظرش به عیسی افتاد عیسی علیه السلام را در هیکل بالای دست گرفت و اوصاف او را از برای مردم بیان کرد . و كذلك حنای نیه ایستاده و خدا را تسبیح نمود و در همان ساعت منتظرین قدوم مسیح را خبر داد که این همان مسیح موعود است<sup>۱</sup> .

پس اگر هیرودیس و اهل اورشلیم معاند مسیح بودند مرد ممتلاء از روح القدس مسیح را در مجمع ناس بالای دست نمیگرفت و اوصاف او را بیان نمیکرد و كذلك ضعیفه که پیغمبر بود «بنا بر زعم ایشان» مردم را خبر نمیداد در اورشلیم که دارالسلطنه هیرود بوده است .

فاضل نورتن حامی انجیل است لیکن اضطراراً اختلاف حقیقی را مابین بابین مذکورین تسلیم کرده و حکم نموده است که بیان متی غلط و تحریر لوقا صحیح است .

۱- داستان مزبور در انجیل لوقا باب ۲: ۲۲-۳۹ . آمده است .

## پنجاه و چهارم :

از باب ۴ از انجیل مرقس معلوم می‌شود که مسیح علیه السلام بعد از وعظ تمثیلات سبعة جماعت را مرخص نمود و دریای جلیله تموج و هیجان نموده و حضرت مسیح در کشتی خوابیده بود و حواریون بیدارش کردند و دریا را امر بسکون نمود باد و دریا او را اطاعت کردند .

و از باب ۸ از انجیل متی مستفاد می‌شود که هیجان و سکون بحر بامر مسیح بعد از وعظ جیل بوده است و وعظ تمثیلات سبعة را متی در باب ۱۳ مرقوم نموده است.<sup>۱</sup>

پس بنا بر تحریر مرقس هیجان و سکون بحر بامر مسیح بعد از وعظ تمثیلات بوده و بنا بر تحریر متی این دو حالت بمدت مدیدی قبل از موعظه تمثیلات سبعة است زیرا که مابین موعظه جیل و وعظ تمثیلات مدت مدیدی فاصله است فعلیهذا احد انجیلین غلط است زیرا که تقدیم و تأخیر در تاریخ وقایع و توقیت حوادث از ارباب الهام منزله تناقض را دارد .

## پنجاه و پنجم :

مرقس در باب ۱۱ از انجیل خود نوشت که مباحثه مسیح با یهود در روز سیم از ورود اورشلیم بوده است و متی در باب ۲۱ از انجیل خود نوشت که در یوم ثانی از ورود بوده است پس احد انجیلین غلط است و هورن در بیان دو اختلاف مذکور یعنی این اختلاف و اختلاف سابق بر این در صفحه ۲۷۵ و ۲۷۶ از مجلد چهارم از تفسیر خود که در سنه ۱۸۲۲ مطبوع گردیده است نوشت که صورت تحقیق در این احوال در غایت اشکال بلکه محالست .

۱- مقصود از تمثیلات سبعة هفت مثالی است که عیسی بگروهی در کنار دریا ضمن موعظه بیان کرد و مراد از جیل مثالی است که فرمانده لشکری به عیسی بیان کرده است .

## پنجاه و ششم :

متی در باب ۸ از انجیل خود بعد از وعظ جیل اول شفای ابرص را نوشته است و بعد از آن شفای غلام یوزباشی را بعد از دخول مسیح بکفر ناحوم و بعد شفای مادرزن پطرس را و لوقا در باب ۴ اول شفای مادرزن پطرس را نوشت سپس در باب ۵ شفای ابرص را تحریر نمود پس از آن در باب ۷ شفای غلام یوزباشی را مرقوم داشت .

## پنجاه و هفتم :

جماعت یهود کهنه و لاوین را خدمت حضرت یحیی فرستادند تا از آنسرور سؤال نمایند که تو کیستی پس آمدند و سؤال کردند و گفتند آیا تو ایلیا هستی؟ فرمود من ایلیا نیستم... تفصیل قصه در باب اول از انجیل یوحنا مرقوم شده است و در باب پنجم از همین کتاب خواهد آمد و در آیه ۱۴ از باب ۱۱ از انجیل متی قول عیسی علیه السلام در حق یحیی علیه السلام باین نحو بیان و عیان گشته است :

و اگر خواهید قبول کنید همانست ایلیا که باید بیاید .

و در باب ۱۷ و آیه ۹م از انجیل متی باین نحو ترقیم یافته است :

شاگردانش از او پرسیده گفتند پس کاتبان چرا می گویند که باید اول ایلیا آید بعد مسیح \* او در جواب گفت البته ایلیا می آید و تمامی چیزها را اصلاح خواهد نمود \* لیکن بشما می گویم الحال ایلیا آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند بوی کردند بهمانطور پسر انسان از ایشان زحمت خواهد دید \* آنگاه شاگردان یافتند که درباره یحیی تعمید دهنده ا بدیشان سخن می گفت انتهی .

از عباراتین مفهوم می شود که یحیی ایلیای موعود است و صریح کلام یحیی اینست که من ایلیا نیستم پس یکی از سه چیز لازم می آید یا عیسی که خداست « بنا بر قول اهل تثلیث » پیغمبر خود را نشناخته است و فرق مابین یحیی و ایلیا نگذاشته

است یا یحیی دروغ گفته است یا اینکه کلام ایشان متناقض است .

### پنجاه و ششم تا شصت و سیم :

در باب ۱۱ از انجیل متی و باب اول و آیه ۲ از انجیل مرقس باین نحو ترقیم یافته است : چنانکه مکتوبست در صحف انبیاء اینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد .

اناجیل ثلثه این قول را بنا بر رأی مفسرین ایشان از آیه اولی از باب ثالث از کتاب ملاکی نقل کرده اند و آیه مذکوره در باب سیم از کتاب ملاکی بنا بر نسخه فارسیه مطبوعه لندن در سنه ۱۸۵۶ باین نحو مرقوم شده است : اینک رسول خود را خواهم فرستاد و او در برابرم راه را آماده خواهد ساخت .

و عبارت فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۷۸ مثل عبارت سابقه است پس مابین منقول و منقول عنه اختلاف واقع شده است بدو وجه .

وجه اول : لفظ پیش روی تو که در اناجیل ثلثه مذکور است در کتاب ملاکی ذکر نشده است .

وجه ثانی : کلام ملاکی بضمیر متکلم است و اناجیل ثلثه بضمیر خطاب نقل کرده اند .

هورن در مجلد ثانی از تفسیر خود نقل کرده است از داکتر ولف که سبب مخالفت را بسهولت نمیشود بیان کرد غیر از اینکه بگوئیم نسخه قدیمه تحریف شده است انتهی پس این شش اختلاف است بالنسبه باناجیل ثلثه .

### شصت و چهارم تا شصت و هفتم :

آیه سادسه از باب ثانی مخالف است با آیه ثانیه از باب خامس از کتاب میکاه<sup>۱</sup>

۱- توای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی ... متی باب ۲ : ۶ .

توای بیت لحم افراته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی ... میکاه باب ۵ : ۲ .

و چهار گانه از باب ثانی از کتاب اعمال حواریین (از آیه ۲۵ تا آیه ۲۹) مخالفت با چهار آیه از مزبور ۱۶ (از آیه ۸ تا آیه ۱۱)<sup>۱</sup> و سه آیه از باب عاشر از رساله عبرانیه (از آیه ۵ تا آیه ۷) مخالف است با آیات مزبور ۴۰ از زبور داود<sup>۲</sup> و دو آیه از باب ۱۵ از کتاب اعمال حواریین (آیه ۱۶ و ۱۷) مخالف است با دو آیه از باب ۹ از کتاب عاموص (آیه ۱۱ و ۱۲)<sup>۳</sup> مفسرین مسیحیت مقرر و معترفند باختلاف مذکوره و گویند نسخه عبرانیه محرف است در مواضع مسطوره اختلافات مذکوره اگر چه بسیار بود لیکن چون خواستم طول ندهم لهذا گفتم چهار تا است .

#### شصت و هشتم :

آیه ۹ از باب ثانی از رساله اولی بقرناتیان باین نحو مرقوم شده است :

۱- زیرا که داود درباره وی می گوید خداوند را همواره پیش روی خود دیده ام که بدست راست من است تا جنبش نخورم از این سبب دلم شاد گردید و زبانم بوجد آمد بلکه جسمم نیز در امید ساکن خواهد بود زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازه نخواهی داد که قدوس تو فساد را به بیند طریقه های حیات را بمن آموختی و مرا از روی خود بخرمی سیر کردانیدی. اعمال رسولان باب ۲ : ۲۵ - ۲۹ .

خداوند را همیشه پیش روی خود می دارم چونکه بدست راست من است جنبش نخواهم خورد از این رو دلم شادی می کند و جلالم بوجد می آید جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد زیرا جانم را در عالم اموات ترك نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند طریق حیات را بمن خواهی آموخت . مزامیر مزبور ۱۶ : ۸ - ۱۱ .

۲- مقصود آیات ۸-۶ مزبور مذکور است .

۳- و کلام انبیاء در این مطابق است چنانکه مکتوب است که بعد از این رجوع نموده خیمه داود را که افتاده است باز بنا می کنم و خرابیهای آنرا باز بنا می کنم و آنرا برپا خواهم کرد تا بقیه مردم طالب خداوند شوند . اعمال رسولان باب ۱۵ : ۱۶ - ۱۷ .

در آن روز خیمه داود را که افتاده است برپا خواهم نمود و شکافهایش را مرمت خواهم کرد و خرابیهایش را برپا نموده آنرا مثل ایام سلف بنا خواهم کرد تا ایشان بقیه آدم و همه امتها را که اسم من برایشان نهاده شده است بتصرف آورند. عاموص باب ۹ : ۱۱ - ۱۲ .

بلکه چنانکه مکتوبست چیزها تیرا که چشم ندیده و گوش نشنیده و بخاطر انسان خطور  
 نکرده اند برای محبین خود مهیا فرموده است و این آیه بنا بر تحقیق مفسرین  
 در صورت منقول است از آیه ۴ از باب ۶۴ از کتاب اشعیا و آیه مذکوره در کتاب  
 اشعیا باین نحو مسطور است: زیرا که از ایام قدیم نشنیده اند و بکوش نرسیده و سوای  
 تو ایضا چشم آنچه که بمنظرانت بجا خواهی آورد ندیده است انتهی مابین  
 اقوال و منقول عنه اختلافی است چنانچه می بینی مفسرین هم تسلیم دارند و نسبت  
 تحریرش را بکتاب اشعیا میدهند.

### شصت و نهم :

در باب ۲۰ از آیه ۲۹ تا آیه ۳۴ از انجیل متی مرقومست: وقتی که عیسی  
 از اریحا بیرون برفت دو اعمای را دیدند در سر راه نشسته و ایشانرا از کوری شفا داد.  
 و مرقس در باب دهم از آیه ۴۶ تا آیه ۵۴ مینویسد که يك اعمای را حضرت  
 عیسی دیدند سر راه نشسته و اسم او بارتیماؤس بود و او را شفا داد.

### هفتادم :

متی در باب ۸ آیه ۲۸ از انجیل خود مینویسد که عیسی علیه السلام چون  
 بدان کنار در زمین جرجسیان<sup>۱</sup> رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده بدو  
 برخوردند و ایشانرا شفا داد.

و مرقس در باب پنجم و لوقا در باب هشتم از انجیل خود مینویسند که یکنفر  
 دیوانه از قبر بیرون آمد و مسیح او را شفا داد و مابین اقوال مذکوره اختلافی است.

### هفتاد و یکم :

متی در باب ۲۱ از انجیل خود از آیه اول تا آیه ۱۱ در باب ورود مسیح

۱- در جغرافیای ممالک سرزمینی باین اسم معروف نیست بعید نیست دهی باشد در کنار دریای  
 طبریه بین حوادی الحوت. و وادی افیق در نقطه اتصال تل بدریا. قاموس کتاب مقدس ص ۲۸۴.



باورشلیم مینویسد که عیسی علیه السلام دو نفر از شاگردان خود را فرستاد بدیشان گفت بروید در این قریه که پیش روی شماست الاغی باکره اش بسته خواهید یافت و آنها را باز کرده بنزد من آورید و رفتند آوردند پس حضرت عیسی الاغ را با کره اش هر دو را سوار شد و وارد اورشلیم شد .

و مرقس در باب ۱۱ و لوقا در باب ۱۹ و یوحنا در باب ۱۲ از انجیل خود مینویسند که يك کره الاغی از برای مسیح آوردند او را سوار شده و وارد اورشلیم شد. پس مابین ایشان اختلافی است زیرا که از انجیل متی معلوم میشود که الاغی را باکره اش آوردند هر دو را سوار شد و از ثلاثه مفهوم میشود يك کره الاغی بود و تا آنوقت کسی او را سوار نشده بود .

#### هفتاد و دوم :

مرقس در باب اول و آیه ۶ از انجیل خود در نعت یحیی علیه السلام مینویسد که یحیی را لباس از پشم شتر و کمر بند چرمی بر کمر میبود و خوراک وی از مملخ و غسل بری بود و متی در باب ۱۱ و آیه ۱۸ در بیان حال یحیی چنان مینویسد :  
زیرا که یحیی آمد نمیخورد و نمی آشامید میگویند دیو دارد انتهى .  
اختلاف بین الایتین واضح است .

#### هفتاد و سیم تا هفتاد و پنجم :

هر کسی مقابله کند باب اول را از انجیل مرقس و باب وابع را از انجیل متی و باب اول را از انجیل یوحنا در کیفیت اسلام حواریین سه اختلاف خواهد پیدا کرد .

اول : متی و مرقس مینویسند که چون عیسی بکنار دریای جلیل میخرامید

۱- مقصود تسلیم شدن حواریون مزبور و پیروی کردن آنان از دین حضرت عیسی علیه السلام است .

پطرس و اندرایاس برادرش و یعقوب و یوحنا پسران زبدي را ملاقات فرمود ایشانرا دعوت نمود پس ایشان او را متابعت کردند و یوحنا مینویسد در وقت عبور از نهر اردن<sup>۱</sup> غیر از یعقوب آنهای دیگر را ملاقات نمود و ایشانرا دعوت نمود .

**دوم :** اینکه متی و مرقس مینویسند که حضرت مسیح اولاً<sup>۲</sup> پطرس و اندرایاس را بر بحر جلیل ملاقات کرد پس از آن بعد از زمان قلیلی یعقوب و یوحنا را در همان دریا ملاقات فرمود و یوحنا مینویسد که یوحنا و اندرایاس را ملاقات کردند اولاً<sup>۳</sup> در قرب عبور از اردن بعد اندرایاس برادرش پطرس را هدایت کرده بخدمت مسیح آورد پس از آن فردا عیسی علیه السلام وقتیکه خواست برود بسوی جلیل فیلی پس خدمتش مشرف شد بعد نتنائیل<sup>۴</sup> را پیلی پس هدایت کرده خدمت مسیح آورد و یوحنا برادر خود یعقوب را ذکر نکرده است .

**سیم :** متی و مرقس مینویسند که حضرت مسیح آنها را ملاقات نمود در حالتی که مشغول القاء شبکه و صید ماهی و اصلاح آن بودند (یعنی اصلاح تور) و یوحنا شبکه و اصلاح آن و صید ماهی را ننوشته است بلکه گفته است که یوحنا و اندرایاس وصف عیسی را از یحیی علیهما السلام شنیدند و خدمت عیسی مشرف شدند بعد اندرایاس برادر خود پطرس را هدایت کرده و بخدمت مسیح آورد .

هر عاقلی میداند که اینقسم تحریرات از ارباب الهام اختلاف عظیم و غلط جسمی است قال الله عزوجل راداعلیهم و اثباتاً للقرآن .

- ۱- اردن که کتابهای عبری آنرا هیرون می خوانند بزرگترین و پرآب ترین رود فلسطین است که از شمال بجنوب جاری شده و زمین مقدس (بیت المقدس و نواحی) را قطع می کند و قسمت اعظم این زمین در جانب غربی رودخانه قرار گرفته است جغرافیای اردن هاشمی .
- ۲- جزانجیل یوحنا درجای دیگر اسمی از نتنائیل نیامده است از این رو بعضی ها او را بر تولماوس می دانند . وی مردی بود اسرائیلی که در قانای جلیل بحضور حضرت مسیح رسید و آئین مسیحیت را پذیرفت . اقتباس از قاموس کتاب مقدس .

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا<sup>۱</sup> اختلاف معانی در کلام الهامی دلیل بر بطلان کلام است .

#### هفتاد و ششم :

هر کسی مقابله کند باب ۹ از انجیل متی و باب ۵ از انجیل مرقس را در قصه دختر رئیس اختلافی خواهد پیدا کرد .

اول : در آیه ۱۸ مینویسد که رئیس آمد خدمت عیسی عرض کرد که دختر من مرده است و ثانی در آیه ۲۳ مینویسد که رئیس عرض کرد که دختر من مشرف بموتست پس عیسی با او روانه شد و خلق بسیاری نیز از پی او افتاده بروی ازدحام مینمودند و بین راه بعضی آمدند از خانه رئیس و برئیس گفتند دخترت فوت شد. محققین از متأخرین مسیحیت اختلاف معنوی را در اینموضع تسلیم دارند پس بعضی از ایشان کلام متی را بر کلام مرقس ترجیح میدهند و بعضی کلام مرقس را بهتر از کلام متی میدانند و استدلال مینمایند باینکه متی کاتب انجیل نیست و الا مجمل نمی نوشت و کلام لوقا با کلام مرقس موافق است در بیان اصل قصه . الا اینکه لوقا می نویسد یکنفر از خانه رئیس آمد و موت دختر را خبر داد و مرقس می گوید جمعی آمدند .

و علمای مسیحیه در موت دختر رئیس که مذکور شد اختلاف دارند که آیا حقیقتاً مرده بوده یا نه فاضل یندر موت او را معتقد نیست بلکه بظن غالب می گوید در خواب بحالت مرگ رسیده بود و الا حقیقتاً نمرده بود و بالش و شلی مبشر و شاشن گویند که نمرده بود بلکه غش کرده بود و مؤید قول این جماعت است ظاهر فرمایش مسیح که در آیه ۳۹ از باب ۵ از انجیل مرقس مرقوم شده است و عبارت

۱- آیا درباره قرآن نمی اندیشند، اگر از جانب غیر خدا بود اختلاف زیاد بچشم می خورد.

سوره نساء : ۸۲ .

او بفارسی اینست :

پس مسیح داخل شد بدیشان و گفت چرا غوغا و گریه می کنید دختر نمرده بلکه در خوابست انتهی فملیهَذَا معجزه احیای موتی در اینموضع از مسیح علیه السلام صادر نشده است .

هفتاد و هفتم :

از آیه ۱۰ از باب دهم از انجیل متی و آیه ۳ از باب نهم از انجیل لوقا بوضوح تمام معلوم می شود که عیسی علیه السلام وقتی که حواریون را فرستاد بهدایت مردم ایشان را منع کرد و گفت که شما با خود عصا هم برندارید<sup>۱</sup> و از آیه ۸ از باب ۶ از انجیل مرقس معلوم می شود که اذن داد ایشانرا که عصا با خود بردارند و بعضی عبارات م قس در آیه مذکوره باین نحو مرقوم شده است و ایشانرا غدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیزی بجهت راه برندارید الخ .

هفتاد و هشتم :

در باب ۳ و آیه ۱۳ از انجیل متی مرقوم شده است :

آنکه عیسی از جلیل باردن نزد یحیی آمد تا از او تعمیرد یابد اما یحیی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمیرد یابم و تو نزد من می آئی \* عیسی در جواب وی گفت الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس او را وا گذاشت \* اما عیسی چون تعمیرد یافت فوراً از آب بر آمد که در ساعت آسمان بروی کشاده شد و روح را دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی می آید .  
و در باب اول و آیه ۳۳ از انجیل یوحنا مرقوم است از قول یحیی علیه السلام که من او را نشناختم یعنی مسیح را ولیکن بعد از نزول روح او را شناختم .

۱- و برای سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید .

و در باب ۱۱ و آیه ۲ از انجیل متی مرقوم است : و چون یحیی در زندان اعمال مسیح را شنید دو نسر از شاگردان خود را فرستاد بدو گفت آیا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم انتهى .

از کلام اول معلوم می شود که یحیی عیسی را قبل از نزول روح می شناخت و او را تعظیم و تکریم می نمود و از ثانی مفهوم می شود که او را بعد از نزول روح شناخت و ثالث صریحست در اینکه بعد از نزول روح هم او را شناخت :

خیلی عجیب است یحیی که اعظم انبیای بنی اسرائیل است بنا بر شهادت مسیح معهدا سی سال است که خدا «علی قولهم» لباس بشریت پوشیده و بر روی زمین آمده است پیغمبر او را نمی شناسد کار این خدا با این پیغمبر خیلی عجیب است گاهی خدا پیغمبر را نمی شناسد و گاهی پیغمبر خدا را استجیر بالله من کلمات الکفر و فقدان الشعور نقل کفر، کفر نیست چنانچه خدای عز و جل کفر مردم را در قرآن مجید نقل فرموده است از آن جمله در کفر اهل تثلیث می فرماید :

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۚ وَ فِي آيَةِ آخِرَى .

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۚ وَصاحب میزان الحق در صفحه ۱۳۳ از کتاب حل الاشکال دو عبارت اول را بتوجهات رکیکه توجیه نموده است و صاحب استبشار با کمال وجه توجهات او را رد نموده است و كذلك این حقیر در کتاب تحفة الاریب فی الرد علی اصل الصلیب و چون توجیه مذکور ضعیف است لهذا خوفاً من التطویل در اینموضع نقل نکردم من اراد الاطلاع فلیرجع الی کتابی المذكور.

هفتاد و نهم :

در آیه ۳۱ از باب پنجم از انجیل یوحنا از قول مسیح علیه السلام باین نحو

۱- آنانکه گفتند خدا سه تاست . سوره مائده : ۷۶

۲- کافر شدند آنانکه عیسی پسر مریم را خدا خواندند . سوره مائده : ۷۷

عیان و بیان گشته است :

اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست .  
 و در آیه ۱۴ از باب ۸ از انجیل مذکور باین نحو مرقوم شده است :  
 عیسی گفت هر چند من بر خود شهادت میدهم شهادت من راست است .  
 پس از اول معلوم می شود که شهادت عیسی در حق خود دروغ است و از ثانی  
 راست است :

### هشتادم :

از باب ۱۵ از انجیل متی معلوم می شود که زن مستغیثه از برای شفای دخترش  
 کنعانیه بوده است و از باب سابع از انجیل مرقس مفهوم می شود که زن مذکوره  
 یونانیه بود باعتبار قوم و فنیقیه بود و صورتی باعتبار قبیله .

### هشتاد و یکم :

در باب سابع از انجیل مرقس مرقوم است که عیسی علیه السلام يك كرى را  
 که لکنت زبان هم داشت شفا داد و متی در باب ۱۵ و آیه ۳۰ مبالغه کرده است و  
 یکی را جمع کثیر نوشته و گفته است و گروه بسیاری لنکان و کوران و کنکان و شلان  
 و جمعی از دیگرانرا . با خود برداشته نزد او آمدند و ایشانرا بر پای عیسی افکندند  
 پس ایشانرا شفا داد .

و این مبالغه مثل مبالغه یوحنا است که در آخر انجیل تحریر نموده و گفته است  
 و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر فرداً فرد نوشته شود کمان ندارم  
 که جهان هم کنجایش نوشته ها را داشته باشد آمین . پس نظر و تأمل کنید در ظن  
 صحیح یوحنا و ظن ما اینکه آن کتب در زاویه بیت صغیری جا می گرفت لیکن چون  
 از باب اناجیل در نزد مسیحین از روی الهام تقریر و تحریر می نمایند لهذا که میتواند  
 در مقابل ایشان تکلم نماید؟ و غلطی یا خطائی از ایشان بگیرد؟ و یا اختلافی در کلام

ایشان پیدا کند؟ فلذا اختیار دارند خدای واحد حقیقی را سه نمایند و يك اصم ابکم را بسیار نمایند .

### هشتاد و دوم :

در باب ۲۶ و آیه ۲۱ از انجیل متی از قول مسیح در حالت خطاب بحواریین باین نحو بیان گشته است :

و وقتی که ایشان غذا می خوردند گفت هر آینه بشما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم می کند \* پس بغایت غمگین شده هر یکی از ایشان بوی سخن آغاز کرد که آیا من آنم \* در جواب گفت آنکه دست با من در قاب فرو برد همان کس مرا تسلیم نماید \* یهودای تسلیم کننده گفت ای استاد آیا من آنم بوی فرمود تو خود گفتی .

در باب ۱۳ و آیه ۲۱ از انجیل یوحنا باین نحو ترقیم یافته است :

عیسی گفت هر آینه بشما می گویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد \* پس شاگردان یکدیگر را نگاه می کردند و حیران می بودند که این درباره که می گوید شمعون پطرس اشاره کرد بسوی آن حواری که حضرت عیسی او را دوست می داشت و سرخود را به سینه او می گذاشت (یعنی یوحنا) که بپرس تا بدانم اینخبر در حق کیست پس سؤال کرد عیسی جواب داد آن آنست که من لقمه را فرو برده و میدهم پس لقمه را فرو برده بیهودای اسخربوطی پسر شمعون داد .  
اختلاف مابین آیات مذکوره واضح است .

### هشتاد و سیم :

متی در باب ۲۶ در کیفیت اسیر کردن یهود عیسی علیه السلام را می نویسد که: یهودا گفته بود بجماعت یهود هر کسی را بوسه زنم او را محکم بگیرید پس در

ساعت نزد عیسی آمد گفت سلام یا سیدی و او را بوسید پس جماعت یهود حضرت عیسی را گرفتند .

و در باب ۱۸ از انجیل یوحنا باین نحو مرقوم است :

پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد رؤسای کهنه و فریسیان برداشته با چراغها و مشعلها و اسلحه بآنجا آمد پس عیسی بیرون آمده بایشان گفت که را می طلبید جواب دادند عیسی ناصری عیسی بدیشان گفت من هستم و یهودای تسلیم کننده نیز با ایشان ایستاده بود پس چون بدیشان گفت من هستم برکشته بر زمین افتادند و باز از ایشان سؤال کرد که را می طلبید گفتند عیسی ناصری عیسی جواب داد بشما گفتم که من هستم پس اگر مرا می خواهید اینها را بگذارید بروند آنگاه سر بازان و سرتیپان و خادمان یهود عیسی را گرفته و بستند و بردند .

### هشتاد و چهارم :

انجیل اربعه در کیفیت انکار پطرس حضرت مسیح را به هشت وجه اختلاف کرده اند :

**وجه اول :** اینکه مدعی پطرس بنا بر روایت متی و مرقس دو کنیز و مردهائی بودند که در آنجا قیام داشتند و بنا بر روایت لوقا يك کنیز و دو مرد مدعی پطرس گردیدند که تو از تلامذه عیسی ناصری هستی .

**وجه ثانی :** اینکه جاریه که اول از پطرس پرسید در وقت سؤال پطرس در ایوان بیرونی نشسته بود بنا بر روایت متی و در وسط ایوان سر آتش نشسته بود بنا بر روایت لوقا و در پائین ایوان بنا بر روایت مرقس و داخل الدار بنا بر روایت یوحنا .

**وجه ثالث :** اختلاف ایشانست در کیفیت سؤال از پطرس .

**وجه رابع :** بنا بر روایت متی و لوقا و یوحنا سه مرتبه پطرس عیسی را انکار کرد آنوقت یکمرتبه خروس بانگ زد و بنا بر روایت مرقس یکمرتبه انکار کرد آنوقت



یکمرتبه خروس بانك زد دو مرتبه دیگر انکار نمود مرتبه ثانیه خروس بانك زد .  
 وجه خامس : اینکه متی و لوقا از مسیح روایت کرده‌اند که فرمود پیش از  
 بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد و مرقس روایت کرده است که  
 مسیح فرمود قبل از اینکه خروس دو مرتبه بانك زند سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد .  
 وجه سادس : جواب پطرس به کنیزی که اول از او سؤال کرد بنا بروایت  
 متی: گفت نمیدانم چه میگوئی و بنا بروایت یوحنا: لافقط و بنا بروایت مرقس: نمیدانم  
 و نمی فهم چه می گوئی و علی روایت لوقا ایضاً من او را نمی شناسم :  
 وجه سابع : جواب دادن پطرس بسائل ثانی بنا بروایت متی بعد از حلف  
 و لعن و انکار گفت من اینمرد را نمی شناسم و علی روایت یوحنا گفت من نیستم و  
 بنا بروایت مرقس انکار فقط و علی روایت لوقا گفت ایمرد من او نیستم .  
 وجه ثامن : اینکه رجالی که ایستاده بودند وقت سؤال خارج ازدار بودند  
 علی ما بفهم من مرقس و وسط الدار بودند علی ما بعلم من کلام لوقا .  
 تبصیرد : متی در باب دهم آیه ۳۳ از انجیل خود از قول مسیح چنان  
 روایت کرده است :  
 اما هر که مرا پیش مردم انکار نموده منم در حضور پدر خود که در آسمانست  
 او را انکار خواهم نمود .  
 بنا بر حکم اناجیل تمامی حواریون بخصوص پطرس که رئیس الحواریین  
 است عیسی علیه السلام را انکار کردند و بحکم آیه مذکوره هر کس مسیح را انکار  
 نماید در پیش مردم ، مسیح هم در پیش خدا او را انکار خواهد نمود واضحست  
 کسی که مسیح او را منکر شود از اهل نجات نخواهد بود .  
 و اگر کسی گوید انکار مسیح در صورتی است که آن منکر در انکار خود مصرّ  
 و بی توبه از دنیا برود و حواریون توبه کردند پس حضرت مسیح منکر ایشان  
 نخواهد بود .  
 جواب گوئیم : کسی که عیسی را انکار نماید توبه او قبول نیست بحکم آیه

۳۱ از باب ۱۲ از انجیل متی و آیه مذکوره اینست :

ازین روی شما را می گویم هر نوع کنساره و کفر از انسان آمرزیده می شود لیکن کفر بروح القدس از انسان عفو نخواهد شد انتهى .

معین است روح القدس با حضرت مسیح متحد است در نزد مسیحیین پس انکار مسیح مستلزم انکار روح القدس است و منکر روح القدس هم توبه ندارد بحکم آیه اخیره پس حواریون اگر توبه کنند توبه ایشان قبول نخواهد شد .

بدانکه : آنچه در حق حواریین گفته شد الزامی است نه اعتقادی چنانچه مؤلف در این کتاب مذکور شد که ما حواریون را مردمان خوب و رسولان را رسولان خدا میدانیم . و انکار ایشان حضرت مسیح را در نزد ما ثابت نشده است و این اناجیل را محرف میدانیم چون علمای پروتستنت زبان درازی میکنند در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، چنانچه در باب خامس انشاء الله اقوال ایشان مذکور و مردود خواهد شد لهذا این وجه را الزاماً ذکر کردم .

#### هشتاد و پنجم :

در باب ۲۳ و آیه ۲۶ از انجیل لوقا باین نحو بیان گشته است :

و چون او را میبردند شمعون قیروانی را که از حقل میآمد مجبور ساخته صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی برود .

و در آیه ۱۷ از باب ۱۹ از انجیل یوحنا باین نحو تحریر شده است :

و صلیب خود را برداشته بیرون رفت بموضعی که بجمجمه مسی بود و بعبری آنرا جلیجاد میگویند بنا بر آیه اول حامل صلیب شمعون قیروانی بوده است و بنا بر ثانی خود عیسی صلیب را حمل نمود .

۱- جلیجاد یا جلیجتا بمعنای جمجمه و کاسه سر محلی است که صلیب برای دازدن حضرت عیسی در آنجا نصب شد ولی در تعیین خود محل از نظر مورخین اختلاف نظر زیاد است. اقتباس از قاموس کتاب مقدس - ص ۲۸۷ .

هشتم و ششم :

از اناجیل ثلثه اول مفهوم میشود که عیسی علیه السلام در ساعت ششم بالای دار بوده است<sup>۱</sup> و از انجیل یوحنا معلوم میشود که در وقت مذکور در حضور پیلاطس النبطی<sup>۲</sup> بوده است .

هشتم و هفتم :

متی و مرقس مینویسند که آن دو نفر لص که با عیسی علیه السلام مصلوب بودند عیسی علیه السلام را تعمیر و سرزنش مینمودند و لوقا میگوید یکی از آنها تعمیر مینمود و دیگری رفیق خود را زجر میکرد و سارق زاجر بعیسی علیه السلام عرض کرد : مرا بیاد آور هنگامیکه بملکوت خود آئی عیسی بوی گفت هر آینه بتو میگویم امروز با من در فردوس خواهی بود و مترجم ترجمه هندیه مطبوعه سنه ۱۸۳۹ و سنه ۱۸۴۰ و سنه ۱۸۴۴ و سنه ۱۸۴۶ و همچنین بعضی از تراجم فارسیه و عربیه که ذکر آنها بتفصیل موجب تطویل کلام است عبارت متی و مرقس را تحریف کرده اند و از برای رفع اختلاف متنی را مبدل بمفرد نموده اند اگر مطالعه کنندۀ این کتاب در بعضی تراجمه فارسیه و عربیه غیر ما ذکر را به بیند نسبت خطا را بمؤلف حقیر ندهد بلکه تحریف از جانب ایشانست .

هشتم و هشتم :

از باب ۲۰ و ۲۱ از انجیل متی مفهوم میشود که عیسی علیه السلام از اریحا<sup>۳</sup> ارتحال نموده و باورشلیم آمد .

- ۱- انجیل متی باب ۲۷ : ۴۵ و انجیل لوقا باب ۲۳ : ۴۴ و انجیل مرقس باب ۱۵ : ۲۳ .
- ۲- انجیل یوحنا باب ۱۹ : ۱۵ .
- ۳- «Aruba» شهر بزرگی بود در وادی اردن و در سرزمین سبط بن یامین در ۱۵ میلی شمال شرقی اورشلیم .

و از باب ۱۱ و ۱۲ از انجیل یوحنا معلوم میشود که از افراایم<sup>۱</sup> ارتحال فرمود و بقریه بیت عینا<sup>۲</sup> آمد و در آنجا بيموتيه نمود پس از آنجا باورشليم آمد.

### هشتاد و نهم :

ازین اناجیل مفهوم میشود که عیسی علیه السلام تا زمان عروج باسماان سه مرده زنده کرد .

اول : دختر رئیس بنا بر نقل اناجیل ثلثه اول .

ثانی : میتی که لوقا منفرد است در نقل او در باب هفتم از انجیل خود .

و ثالث : العازار که احوال او را یوحنا فقط در باب ۱۱ از انجیل خود نقل نموده است و در باب ۲۶ از اعمال و آیه ۲۳ باین نحو مرقوم شده است :

مسیح باید که عقوبت کشد و چون از مردکان اول برخیزد .

و در باب ۱۵ و آیه ۲۰ از رساله اول باهل قرننس باین نحو مرقوم شده است :

و حال آنکه مسیح از مردکان برخاسته و نوبرخوایدکان شده است \*

در مسیح همه زنده خواهند کشت \* هر کسی در نوبه خود نخست مسیح که نوبر است و بعد از آن کسانی که از آن مسیح هستند در وقت آمدنش .

و در آیه ۱۸ از باب اول از رساله پولس بقلسیان باین نحو مرقوم شده است :

و اوست آغاز از میان مردکان مولود نخست تا اینکه در همه امور او را تقدیمی

باشد انتهى .

پس اقوال مذکوره نفی میکند قیام میتی را از اموات قبل از مسیح علیه السلام

۱ - «Afraaum» شهر معروفی است در سرزمین بن یامینیان و محل آن از روی تحقیق معین نیست ، رومنص آنرا شهر طیبه حالیه می داند که بر تلی در نزدیکی الفور بحرالمیت واقع است . قاموس کتاب مقدس ص ۸۳ .

۲- قریه ایست که بمسافت دومیل باورشليم مانده در جنوب شرقی کوه زیتون واقع است و اکنون آنرا العازریه گویند . قاموس کتاب مقدس ص ۲۰۱ .

زیرا که اگر میتی قبل از قیام مسیح از قبر از میان مردگان برخیزد عیسی اول القائین و مقدم در همه چیز نخواهد بود .

و در آیه ۵ از باب اول از مکاشفات یوحنا مرقوم است : و از عیسیای مسیح شاهد امین و اول القائین از میان امواتست .

و در باب ۷ و آیه ۹ از کتاب ایوب علیه السلام باین نحو بیان گشته است :  
ابر پراکنده شده نابود می شود بهمانطور کسی که به قبر فرو میرود برنمی آید  
\* بخانه اش دیگر بر نخواهد کردید و مکانش دیگر ویرا نخواهد شناخت .

و در باب ۱۴ از کتاب مذکور آیه ۱۳ باین نحو رقم شده است :  
ایکش مرا در قبر پنهان مینمودی و تا به فرو آمدن غضب مرا مسطور می ساختی  
و از برای زمانی تعیین می نمودی تا مرا بیسار آوری \* اگر آدمی بمیرد آیا دیگر  
زنده می شود؟ انتهی .

پس از این اقوال معلوم می شود که معجزه احیای میت از مسیح هرگز صادر  
نشده است و اختلاف علمای مسیحیه را در احیای بنت رئیس دانستیم و از قول ایوب  
علیه السلام معلوم می شود که قیام مسیح از میان اموات هم باطل است و این قول  
حق و صدق است در باب مسیح زیرا که قصه موت و صلب او در این اناجیل مصنوعه  
از اکاذیب اهل تثلیث است .

قال الله عزوجل : وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم الخ .

تنبیه :

آنچه گفته شد در انکار معجزه احیای اموات مسیح بر سبیل الزام بود و از  
خودشان بود و برخودشان وارد شد و الا ما بحکم قرآن صدور معجزه احیای اموات  
را از مسیح معتقدیم چنانچه در اول کتاب گذشت .

اختلاف نو دم :

از انجیل متی معلوم می شود که مریم مجدلیه و مریم دیگر چون بقبر مسیح

رسیدند ملکی نازل شد و سنگ را غلطانیده بر آن بنشست و بزنهاگفت نترسید و بزودی برگردید<sup>۱</sup>.

و از انجیل مرقس معلوم میشود که مریم مجدلیه و مریم دیگر و سالومه چون بقبر رسیدند دیدند که سنک غلطانیده شده است و چون بقبر درآمدند جوانی را که جامه سفید در برداشته بر جانب راست نشسته دیدند پس متحیر شدند<sup>۲</sup>.

و از انجیل لوقا مفهوم میشود که این سه زن وقتی که بقبر رسیدند سنک را غلطانیده دیدند چون داخل قبر شدند جسد عیسی را نیافتند و واقع شد هنگامی که ازین امر متحیر بودند ناگهان دو مردی در لباس درخشان در نزد ایشان بایستادند<sup>۳</sup> انتهی. اختلاف در میان کلمات مرقومه واضحست.

### نود و یکم :

از کلمات متی معلوم میشود که ملك خبیر داد آن دو زن را از قیام مسیح علیه السلام از میان اموات پس زنها برگشتند ناگهان در بین راه عیسی بایشان برخورد گفت سلام بر شما باد! و آنکه بایشان فرمود برگردید برادرانم را بگوئید که بجلیل بروند که مرا در آنجا خواهند دید.

و از کلمات لوقا معلوم میشود که آن سه نفر زن وقتی که از آن دو مرد سفیدپوش خبر قیام مسیح را شنیدند برگشتند تلامذه را از قیام مسیح خبر دادند و تلامذه اعتقاد بقول ایشان نکردند.

و یوحنا مینویسد که عیسی مریم را در نزد قبر ملاقات کرد انتهی.

### نود دوم :

آیه ۵ از باب ۱۱ از انجیل لوقا باین نحو بیان شده است ، که خون جمیع

۱- باب ۲۸ : ۱-۴      ۲- باب ۱۶ : ۱-۶      ۳- باب ۲۴ : ۱-۶

انبیاء از اول خلقت عالم از خون هابیل<sup>۱</sup> تا خون زکریا<sup>۲</sup> در روز قیامت از جماعت یهود مطالبه خواهد شد .

و در باب ۱۸ از کتاب حزقیل آیه ۲۰ باین نحو بیان و عیان گشته است :  
 نفسی که گناه می‌ورزد خواهد مرد پسر بار گناه پدر نخواهد کشید و پدر بار گناه پسر را نخواهد کشید صداقت صدیق بر او خواهد بود و شرارت شریسر هم بر او خواهد بود .

و در چند موضع از تورات مرقوم است که ابناء مسئول خواهند شد بسبب گناه اباء تا سه طبقه یا چهار طبقه .

#### نود و سوم :

در باب ثانی از رساله اولای پولس به تیموتاؤس آیه ۳ باین نحو مرقوم شده است :  
 زیرا که این نیکو و پسندیده است در حضور نجات دهنده ما خدا که می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و بمعرفت و راستی کرایند .

و در باب ثانی از رساله ثانیه پولس بتسالونیکیان آیه ۱۱ باین نحو بیان گشته است :  
 و بدینجهت خدا با ایشان عمل کمراهی را می‌فرستد تا دروغ را باور کنند و تافتوای شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه بنا راستی شادمی باشند انتهی .  
 پس از کلام اول معلوم می‌شود که خدا می‌خواهد جمیع بندگان را نجات بدهد و بمعرفت حق برسند و از ثانی مفهوم میشود که خدا عمل کمراهی را می‌فرستد تا دروغ را باور کنند و از این جهت عذابشان نماید و علمای پروتستنت اگر امثال این مضامین را در کتب مذاهب غیر ببینند قدح می‌نمایند چنانچه در مقدمه گذشت و در باب ششم نیز مفصلاً خواهد آمد پس بایشان گفته می‌شود اغوای خدا مردم

۱- پیاورفی صفحه ۲۸۷ جزء اول مراجعه کنید .

۲- در پاورقی صفحه ۳۸۷ جزء اول زکریا معرفی شده است و در باره مرگش مفسرین می‌نویسند که زکریا هم با فرزندش یحیی کشته شد .

را بارسال عمل ضلالت و تغذیب ایشان باین سبب در نزد شما علمای پروتست قسمی است از اقسام نجات و وصول بمعرفت حق است و الاقدح نمی نمودند .

نود و چهارم تا نود ششم :

لوقا در بیان ایمان آوردن پولس در باب نهم و باب ۲۲ و باب ۲۶ از کتاب اعمال نوشته است و در ابواب ثلثه بوجوه شتی اختلافی است لیکن ما در اینجا اکتفا می کنیم بذکر سه اختلاف .

اول : در باب تاسع آیه ۷ باین نحو مرقوم شده است : اما همسفران او خاموش ایستادند چون که آن صدا را شنیدند لیکن هیچکس را ندیدند .

و در باب ۲۲ آیه ۹ باین نحو مسطور است : و همراهان من نور را دیدند ترسان گشتند ولی آواز آن کسی را که با من سخن گفت نشنیدند .

پس در آیه اول همراهان صوت را استماع نمودند و در ثانی نشنیدند و باب ۲۶ از سماع صوت و عدم آن ساکت است .

ثانی : در باب نهم آیه ۶ خداوند وی را گفت که برخاسته بشهر برو که که آنجا بتو گفته می شود چه باید کرد .

و در باب ۲۲ آیه ۱۰ باین نحو تحریر شده است : خداوند وی را گفت برخاسته بدمشق برو که در آنجا تورا مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی .

و در باب ۲۶ آیه ۱۶ باین نحو تحریر گردیده است : و لیکن برخاسته برپا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا تورا مقرر گردانم خادمی و شاهدی بر آنچه دیده و بر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد و تو را رهائی خواهم داد از قوم و از امتهایی که تو را بنزد آنها خواهم فرستاد تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت بسوی نور و از اقتدار شیطان بجانب خدای رحمن بر گردند تا اینکه آمرزش کناهان و میراثی در میان مقدسین بوساطت ایمان من بیابند .

پس از دو باب اول معلوم می شود که بیان کارهایی که پولس باید مشغول بشود



موعود بود بوصول او بشهر و از باب ثالث معلوم می‌شود که موعود نبود بلکه در موضوع سماع صوت تکلیف او از برای او بیان شد.  
سیم : از اول معلوم می‌شود که همراهان پولس صامت ایستادند و از ثالث معلوم می‌شود که بزمین افتادند و ثانی ساکت از قیام و سقوطست .

## نود و هفتم :

آیه ۸ از باب ۱۰ . از رساله اولی باهل قرنتس چنان عیان و بیان گشته است :  
و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و دریکروز بیست و سه هزار نفر هلاک گشتند .

و در آیه ۹ و باب ۲۵ اوسفر اعداد باین نحو مرقوم شده است :  
و کسانی که مردند بیست و چهار هزار نفر بودند پس مابین آیتین بمقدار هزار اختلافی است و یکی از آنها غلط است .

## نود و هشتم :

آیه ۱۴ از باب ۷ از کتاب اعمال باین نحو مرقوم شده است :  
پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید و این عبارت دلالت دارد بر اینکه یوسف و فرزندان او که در مصر بودند قبل از استدعای قدوم پدر داخل در عدد هفتاد و پنج نیستند بلکه مقدار این عدد سوای یوسف و فرزندان او از عشیرت یعقوبست .

و در آیه ۲۷ و باب ۴۶ از سفر تکوین باین نحو مرقوم است :  
پس تمامی نفوس خاندان یعقوب که بمصر آمدند هفتاد نفر بودند یوسف و فرزندان او داخل در عدد سبعین هستند و در تفسیر دو آلی و رجردمینت در شرح عبارت تکوین باین نحو بیان گشته است : اولاد لیه سی و دو نفر بودند و اولاد زلفاه شانزده نفر و اولاد ارحیل یازده نفر و اولاد بلهاه هفت نفر بودند و این شصت و شش

نفرمی شود پس زمانی که یعقوب و یوسف و دو فرزند او را بعدد مذکور منضم نمائیم عدد هفتاد کامل می شود .

نود و نهم :

در آیه ۹ از باب پنجم از انجیل متی باین عبارت مرقوم شده است :

طوبیٰ یُعبدَنِی دِشَلَمَّا سَبَبَ دِ بُنُونِی دِ اَلْهَابِیٔ یِشِی قِرِی

المعنی : خوشا حال سلم و صلح کنندگان که ایشان پسران خدا خوانده

خواهند شد .

و در باب دهم و آیه ۳۴ از انجیل متی باین عبارت ترقیم یافته است :

لَاخْشَبْتُونِ دِ تِلِی دِ دَرِنُ شَیْنَا بَارَعَا لِ تِلِی دِ دَرِنُ شَیْنَا اَلْاَسِیْبَا

الترجمه : گمان مبرید که آدمم تا صلح و سلم بر زمین بگذارم نیامدم تا صلح

بگذارم بلکه شمشیر و فساد انتهى .

پس مابین کلامین اختلاف عظیمی است و بحکم آیتین عیسی علیه السلام از

اهل طوبی نیست و پسر خدا هم خوانده نمی شود یقیناً بحکم جمله ثانیه از

آیه اول .

اختلاف صدم :

متی قصه موت یهودای اسخریوطی را در باب ۲۷ و آیه ۵۰ نقل کرده است

و لوقا هم قصه مذکوره را از قول پطرس در باب اول و آیه ۱۷ از کتاب اعمال نقل

نموده است و بیان ایشان مختلف است بدو وجه :

اما اولاً متی تصریح کرده است باینکه یهودا خودش را تحفه کرد و مرد و

لوقا گوید بر رو افتاد و شکم خود را منشق کرد امعاء و احشای او بیرون ریخت

پس مرد .

و اما ثانیاً زیرا که از کلام متی معلوم می‌شود که رؤسای کهنه زمینی اشتراء نمودند بآن سی پول نقره که خونبهای مسیح بود یهودا بعد از ندامت بایشان رد نموده بود و از کلام پطرس بنا بر نقل لوقا یهودا زمین را از برای خود اشتراء نموده بود لیکن در قول پطرس واقع شده است که جمیع سکنه اورشلیم این امر را میدانند پس ظاهر اینکه قول پطرس صحیح و تحریر متی غلط باشد و چهار وجه دیگر هم مؤید این وجه است .

اول : متی در انجیل خود تصریح کرده است که یهودا سی درهم را برؤس کهنه و شیوخ رد کرد در هیکل و آن غلط است زیرا که کهنه و شیوخ در آنوقت در نزد پیلاطس بودند و از عیسی علیه السلام شکوه مینمودند و در هیکل کسی از کهنه و شیوخ نبود تا پول بگیرد .

ثانی : اینکه سیاق عبارت دلالت دارد بر اینکه عباراتیکه مابین آیه دوم و یازدهم واقع شده است اجنبیه محضه است .

ثالث : موت یهودا در صباح آنشبی که عیسی علیه السلام را اسیر کردند بسیار بعید است که باین زودی بر فعل خود نادم شود و خودش را خفه نماید زیرا که قبل از تسلیم عالم بود که جماعت یهود مسیحرا خواهند کشت علی قولهم .

رابع : اینکه آیه ۹ غلط محض است چنانچه مفصلاً در باب ثانی خواهد آمد انشاء الله تعالی .

### صد و یکم :

از آیه ثانی از باب ثانی از رساله اولای یوحنا معلوم می‌شود که کفاره گناه کل عالم مسیح است که معصوم از صلور ذنب است .

و از آیه ۱۸ باب ۲۱ از کتاب امثال سلیمانی مفهوم میشود که شریر از برای عادل و منافق بجای راست فدا میشود پس بنا بحکم آیتین عیسی اگر فدای کل مخلوقات باشد لازم می‌آید که شرور و منافق باشد نعوذ بالله ثم نعوذ بالله از کلمات کفر

خدایا تو شاهد باش که من از امثال این عقایدبری هستم .

### یکصد و دوم :

از آیه ۱۸ از باب سابع از رساله عبرانیان و آیه سابع از باب ثامن از رساله مذکوره معلوم میشود که شریعت موسویه ضعیفه و معیبه و غیر نافع است .  
و از آیه سابع از زبور ۱۸ مفهوم میشود که شرع موسی بلاعیب کامل و صادق هست .

### یکصد و سیم :

از باب ۱۶ از انجیل مرقس معلوم میشود که زنها بعد از طلوع آفتاب سر قبر مسیح آمدند .  
و از باب ۲۰ از انجیل یوحنا مفهوم میشود که ظلمت هنوز باقی بود یک زن هم بود .

### یکصد و چهارم :

عنوانی که پیلاطس نوشت و بر صلیب گذاشت در انجیل اربعه مختلف است:  
در اول: این یسوع ملک یهود است و در ثانی: ملک یهود است «بی اظهار اسم و اشاره و در ثالث» این ملک یهود است و در رابع: عیسی ناصری ملک یهود .  
خیلی عجب است که این امر قلیلی محفوظ اناجیل نبود پس چگونه میشود اعتماد کرد بحفظ ایشان در اخبار طویل و اگر یکی از طلاب مدرسه امثال این عبارات مختصره را به بیند و یا بشنود فراموش نمیشود .

### یکصد و پنجم :

از باب ۶ از انجیل مرقس معلوم میشود که هیروдіس معتقد به جناب یحیی

علیه السلام و از او راضی بود و موعظه آن بزرگوار را استماع می نمود و ظلم نکرد بر آن بزرگوار مگر بجهت خاطر هیرودیا<sup>۱</sup> .

از باب ثالث از انجیل لوقا مفهوم میشود که ظلم او بریحیی نه بجهت خاطر هیرودیا بود فقط بلکه شرارت نفس و سوء اعتقاد هم در این باب مدخلیت تامه داشت.

#### یکصد و ششم :

اینکه متی و مرقس و لوقا اتفاق دارند در اسماء یازده نفر از حواریین ( پطرس و برادرش اندرا یاس و یعقوب بن زبدی و برادرش یوحنا و فیلی پس و برتولیم و توما و متی عشار و یعقوب بن حلفی و شمعون قانوی و یهودای اسخریوطی) و اختلاف دارند در اسم دوازدهم متی گوید: لیبی ملقب بتدی و مرقس گوید تدی و لوقا مینویسد یهودا برادر یعقوب<sup>۲</sup> .

#### یکصد و هفتم :

انجیلهای ثلثه اول حال مردی را نقل کردند که در جبای نشسته بود عیسی علیه السلام او را دعوت نمود پس او اجابت کرد و عیسی را متابعت نمود لیکن مختلفند در بیان اسم او پس اول گوید در باب و آیه ۹ که اسم او متی بوده است و ثانی در باب ثانی که اسم او لاوی بن حلفی و ثالث در باب خامس گوید که اسم او لاوی بوده و اسم پدرش را ذکر نکرده است و در ابواب لاحقه ابواب مذکوره که اسامی حواریین را نوشته اند اتفاق دارند بر متی و اسم پسر حلفی را یعقوب نوشته اند .

۱- داستان عشق هیرودیس و هیرودیا و شهادت حضرت یحیی در پاورقی صفحه ۳۲۴ جزء اول آمده است .

۲- متی باب ۱۰ : ۳ ، مرقس باب ۳ : ۱۸ ، لوقا باب ۶ : ۱۶ .

## یکصد و هشتم :

متی در باب ۱۶ و آیه ۱۷ از انجیل خود قول عیسی علیه السلام را در حق پطرس که اعظم حواریین است باین نحو نقل کرده است :

عیسی در جواب وی گفت مبارک هستی تو ای شمعون بن یونا که جسم و خون این راز را بر تو کشف نکرد بلکه پدر من که در آسمانست و من نیز ترا میکویم که توئی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمانرا بتو می سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه بر زمین کشائی در آسمان گشاده شود .

بعد در باب مذکور قول عیسی علیه السلام را در حق پطرس در آیه ۲۳ باین نحو نقل کرده است :

اما عیسی بر کشت پطرس را گفت دور شو از من شیطان که باعث لغزش من میباشی زیرا که نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر میکنی .

و علمای پروتستنت اقوال قدماى مسیحیه را در ذم پطرس در رسائل خود نقل می نمایند از آن جمله یوحناى فم الذهب تصریح کرده است در تفسیر خود بر انجیل متی که پطرس مبتلا بود بمرض تجبر و تکبر و مخالفت شدید و ضعیف العقل هم بود و از آن جمله اکسیتان گوید که پطرس ثابت الایمان نبود بلکه بعضی اوقات ایمان می آورد و بعضی اوقات شك می کرد .

پس گوئیم کسی که متصف باین صفات باشد آیا مالک مفاتیح سموات می شود؟! و کسی که مالک مفاتیح سموات می شود او را شیطان میتوان گفت؟!!

اعتقاد حقیر اینکه کاتب انجیل مست یا مجنون بوده است و الا شخص عاقل و هشیار چگونه می تواند که يك شخصی را در یکباب گاهی مالک مقالید سموات محسوب نماید و بعد بفاصله اندکی شیطان مزلش بخواند :

اللهم احفظنا من سوء الديانة .

یکصد و نهم :

لوقا در باب ۹ و آیه ۵۵ از انجیل خود قول عیسی علیه السلام را در باب یعقوب و یوحنا در وقتی که بحضرت مسیح عرض کردند اذن ده تا دعا کنیم آتشی از آسمان بیاید اهل قریه سامرت<sup>۱</sup> را فانی نماید باین طریق نوشته است :

آنکاه رو کردانیده بدیشان گفت نمی دانید که شما از کدام نوع روح هستید \* زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا نجات دهد. بعد لوقا در باب ۱۲ و آیه ۴۹ از قول مسیح باین نحو مرقوم نموده است: آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه می خواهم اگر الا آن آتش در گرفته است .

یکصد و دهم :

متی و مرقس و لوقا نقل کرده اند سماح صوتی را از آسمان وقت نزول روح القدس بر عیسی علیه السلام لیکن اختلاف کرده اند در کیفیت آن صوت . انجیل اول در باب ۳ و آیه ۱۷ می نویسد که ندا آمد این است پسر حبیب من از او خوشنودم .

و صاحب انجیل ثانی در باب اول و آیه ۱۱ نوشت که آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی از تو خوشنودم .

اول در جمله اولی باسم اشاره و ثانی بصیغه غایب نوشت .

دوم در هر دو جمله بصیغه خطاب .

سیم در باب ۳ و آیه ۲۲ باین طریق مرقوم نموده است و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که بتو خوشنودم .

۱- «Samarie» محلی است در فلسطین میان جلیل و یهود، پایتخت کشور قدیمی اسرائیل

بود. اعلام المنجد ص ۲۴۴

## یکصد و یازدهم :

متی نقل کرده است در باب ۲۰ و آیه ۲۰ قول مادر دو پسر زبدی را که به عیسی عرض کرد که بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بردست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند .  
و مرقس در باب ۱۰ از انجیل خود تحریر می نماید که این تمنا را دو پسر زبدی نمودند نه مادر ایشان .

## یکصد و دوازدهم :

متی در باب ۲۱ قول مسیح را در آیه ۱۹ - ر خطاب بشجره انجیر باین نحو نقل کرده است :

و در کنار راه يك درخت انجیری دید چون نزد آن آمد جز برک بر آن هیچ نیافت پس آنرا گفت از این بعد میوه تا بابدبر تو نشود که در ساعت درخت انجیر خشکید چون شاگردانش این دیدند متعجب شده گفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشک شد عیسی در جواب ایشان گفت ... الخ و در باب ۱۱ از انجیل مرقس آیه ۱۳ باین نحویان گشته است :

ناگاه درخت انجیر يك برک داشت از دور دیده آمد تا شاید چیزی بر آن بیابد اما چون نزد آن رسید جز برک بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود پس عیسی توجه نموده بدان فرمود از این پس تا بابد هیچکس از تو میوه نخواهد خورد و شاگردانش شنیدند پس حضرت عیسی باورشلیم رفت... چون شام شد از شهر بیرون رفت صبحگاهان در اثنای راه درخت انجیر را از ریشه خشکیده یافتند بطرس بخاطر آورده وی را گفت ای استاد اینک درخت انجیری

۱- آنکاه یعقوب و یوحنا دو پسر زبدی نزد وی آمده گفتند ای استاد می خواهیم آنچه از تو سؤال کنیم برای ما بکنی ایشان را گفت چه می خواهید برای شما بکنم گفتند بما عطا فرما که یکی بطرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم .



که نفرینش کردی خشك شده عیسی در جواب ایشان گفت... الخ.  
 پس در عبارتین اختلافی است و علاوه بر اختلاف چیز دیگر هم هست و آن  
 اینست که عیسی علیه السلام حق نداشت که اکل بفرماید از درخت انجیری بدون  
 اذن مالك و معقول نبود اینکه دعا کند بر درخت که بخشکد و از این جهت ضرر  
 بر مالك آن وارد شود و مؤاخذه کردن از شجره بجهت عدم ثمره در غیر او ان هم  
 معقول نیست بلکه لایق شأن حضرت عیسی این که اعجاز نماید و امر کند شجره  
 ثمره بدهد تا از آن میل بفرماید و ازین راه نفعی هم بمالك عاید شود .  
 پس ازین تقریرات معلوم می شود که عیسی خدا نیست بالقطع و الیقین والا  
 می دانست که آن شجره ثمره ندارد و وقت هم وقت میوه نیست پس غضب کردن  
 بر آن راهی نداشت و همه این اقوال از مخرفات اهل تثلیث است .

#### یکصد و سیزدهم :

در باب ۲۱ از انجیل متی بعد از بیان مثل غارس کرم باین نحو بیان گشته است:  
 ۴۰ پس چون صاحب تاکستان آید بآن کرامین چه خواهد کرد گفتند  
 البته آن بدکارانرا بسختی هلاك خواهد کرد و باغ را بیباغبان دیگر خواهد سپرد  
 که میوه هایش را در موسم بدو تسلیم نمایند .  
 و در باب ۲۰ از انجیل لوقا بعد از بیان مثل مذکور باین نحو مسطور  
 گردیده است :

۱۵ پس صاحب تاکستان بدیشان چه خواهد کرد خواهد آمد و باغبان  
 را هلاك کرده باغ را بدیگران خواهد سپرد پس مستمعین گفتند خدا نخواسته .  
 در عبارتین اختلاف است زیرا که در اول مستمعین گفتند البته این بدکارانرا  
 بسختی هلاك خواهد کرد و در ثانی انکار کرده گفتند خدا نخواسته .

## یکصد و چهاردهم :

هر کسی مطالعه کند قصه آن زنی را که شیشه عطر بر عیسی علیه السلام ریخت در باب ۲۶ از انجیل متی و باب ۱۴ از انجیل مرقس و باب ۱۲ از انجیل یوحنا شش وجه اختلاف پیدا می کند .

**وجه اول :** مرقس تصریح کرده است که این امر دو روز قبل از عید فصح<sup>۱</sup> واقع شد و یوحنا می نویسد که شش روز قبل از عید فصح بوده و متی از بیان قبلیت ساکتست :

**وجه ثانی :** متی و مرقس می نویسند که این امر در خانه شمعون ابرص<sup>۲</sup> واقع شد و یوحنا گوید در بیت مریم بود .

**وجه ثالث :** اینکه متی و مرقس مینویسند که عطر را بر سر مسیح ریخت و یوحنا گوید بر باهای او عجب است از ارباب الهام که سر را از پا و پا را از سر امتیاز نمی دهند .

**وجه رابع :** مرقس گوید معترضین برضعیفه جمعی از حاضرین بودند و متی افاده می کند که معترضین تلامذه بودند و یوحنا گوید که معترض یهودای اسخریوطی بود فقط .

- ۱- یکی از اعیاد عمده و اهم یهود است. و آن چنین بود : در شب چهاردهم نisan (یاشب پانزدهم) گوسفندی را می کشند و در صبح روز پانزدهم فطیر آغاز میشود و هفت روز طول می کشد ولی فصح همان شام است که کوسفند در آن خورده خواهد شد . شروع عید را با گردانیدن پیاله شراب ابتدا کنند و رئیس خانواده آنرا تبرک می کند و این گوسفند و یا بره را بدون پاره کردن بریان می نمایند و با سبزی تلخ می خورند و پیاله های دوم در وسط غذا خورده می شود و اگر از گوشت چیزی باقی ماند آنرا فوراً می سوزانند پس از خوردن بره و نان فطیر و سبزی تلخ بار سوم پیاله های شراب دست بدست می چرخد و روز اول و آخر این عید را مانند سبت مقدس می شمردند . عشای ربانی در مسیحیت جایگزین این مراسم است اقباس از قاموس کتاب مقدس ص ۶۲۶ و ۶۵۵
- ۲- انجیل متی باب ۲۶ : ۶

وجه خامس: یوحنا قیمت طیب را سیصد دینار بیان کرده است و مرقس مبالغه کرده و گفته است قیمت آن زیاده از سیصد دینار بود و متی ثمن را مبهم کرده و گفته است به ثمن کثیری میارزید.

وجه سادس: در باب قول عیسی علیه السلام اختلاف کرده اند انتهى و حمل بر تعدد قصه جایز نیست زیرا که بسیار بسیار بعید است که مفیضة طیب در هر دفعه زن باشد وقت هم وقت طعام طعام هم طعام ضیافت و اینکه در هر دفعه معترض اعتراض نماید بخصوص تلامذه و حال آنکه در مرتبه اولی تصویب فعل ضعیفه را عنقریب از عیسی علیه السلام استماع نموده بودند و اینکه در هر مرتبه قیمت عطر سیصد دینار یا اکثر باشد پس حق اینکه حادثه حادثه واحده بوده است و اختلاف از عادت ارباب انجیل است.

### یکصد و پانزدهم:

هر کسی مقابله کند باب ۴۶ از انجیل متی را با باب ۲۲ از انجیل لوقا و باب ۱۴ از انجیل مرقس در بیان حال عشاء ربانی<sup>۱</sup> دو اختلاف خواهد پیدا کرد. اول اینکه لوقا دو کاسه ذکر کرده است یکی را در وقت عشاء و دیگری را بعد از عشاء و متی و مرقس يك کاسه ذکر کرده اند و شاید قول ابن دونفر صحیح باشد زیرا که دونفرند پس قول لوقا غلط است والا مسئله برکاتلك<sup>۲</sup> مشکل خواهد شد زیرا که ایشان از روی اعتقاد گویند وقتی که قسيس دعای مخصوص را بر خمر و نان خواند فی الفور مبدل می شود به مسیح کامل بناسوت و لاهوت آن پس اگر قول لوقا صحیح باشد لازم می آید که دو قدح مبدل به مسیح کامل شود پس لازم می آید وجود سه مسیح کامل از نان و شراب بر وفق عدد تثلیث و با مسیح موجود قبل

۱- عشاء ربانی مقدس ترین مراسم مسیحیت است و شرح آنرا در پاورقی صفحه ۶۹ و ۷۰ جزء اول آورده ایم.

۲- تشریفاتى ترین فرقه مسیحیان هستند که در پاورقی صفحه ۴۴-۴۵ جزء اول معرفی شده اند

چهار می شود پس برعموم فرق مسیحیت اشکال عظیمی وارد میشود که چرا این رسم را ترك کرده اند و اکتفا بر قدح واحد نموده اند .

ثانی روایت لوقا که جسد عیسی مبدول از تلامذه است و روایت مرقس اینکه خون مسیح عوض کثیرین ریخته می شود و مقتضای روایت متی اینکه جسد عیسی مبدول از جانب احدی نشد و خون او از جانب احدی ریخته نشد بلکه اینکه ریخته شد عهد جدید بود اگر چه عهد لایریق و لایراق است .

عجب دارم از یوحنا که این امر عظیمی را که اوارکان دین است ذکر نکرده است و قصه ریختن عطر و رکوب حمار و امورات حقیره دیگر را مثل سایر اناجیل ذکر کرده است .

#### یکصد و شانزدهم :

در آیه ۱۴ از باب ۷ از انجیل متی باین نحو بیان گشته است : زیرا تنگست آن در و صعبت آن طریق و یابندگان آن کم اند .

و در باب ۱۱ و آیه ۲۹ از انجیل مذکور باین نحو مزبور است : غل مرا بر خود کیرید و از من تعلیم کیرید زانو که حلیم میباشم و در دل فروتن که در نفوس خود آسودگی را حامل خواهید نمود زیرا که غل من خفیف است و بار من سبک .

و از ضم مقولتین حاصل میشود که اقتداء به عیسی علیه السلام طریق مؤدی بحیات نیست و هو كذلك فی هذا الزمان قطعاً .

#### یکصد و هفدهم :

در باب رابع از انجیل متی مرقومست : پس از آن ابلیس اورا بشهر مقدس برد و برکنکره هیکل قرار داد پس اورا بکوه بسیار بلندی برد وهمه ممالک جهان و مجد آنها را بدو نشان داد پس عیسی برگشت و بجلیل آمد و ناصره را ترك کرد

و در کفرناحوم<sup>۱</sup> که نزدیک دریاست ساکن شد .  
 و در باب رابع از انجیل لوقا باین نحو مرقوم است: پس از آن ابلیس او را  
 بکوه بسیار بلندی صعودش داد پس از آن او را باورشلیم آورد و بر جناح هیکل  
 قرارش داد و عیسی برگشت بجلیل آمد و در کنایس ایشان تعلیم می داد به قسمی  
 که همه او را تعظیم می کردند و بناصره جائیکه پرورش یافته بود رسید انتهی اختلاف  
 در میان قصتین محتاج به بیان نیست .

### یکصد و هجدهم :

از باب ثامن از انجیل متی معلوم می شود که یوزباشی خودش خدمت عیسی  
 علیه السلام آمد و از حضرت عیسی استدعا کرد شفای غلام خود را حضرت فرمودند  
 من می آیم و او را شفا می دهم قائداً المائه عرض کرد لایق آن نیستم که زیر سقف من  
 آئی بلکه کلمه بفرما غلام من شفا خواهد یافت پس حضرت عیسی او را مدح نمود  
 و فرمود برو فوق ایمانت تورا عطا شود در ساعت یخادم او شفا یافت .  
 و از باب ۷ از انجیل لوقا معلوم می شود که خود یوزباشی خدمت عیسی  
 نیامد بلکه بعضی مشایخ یهود را فرستاد که از او التماس نمایند بیاید غلامش را  
 شفا بدهد پس عیسی علیه السلام با ایشان روانه شد چون نزدیک بخانه یوزباشی  
 رسید چند نفر از دوستان خود را نزد عیسی فرستاد عرض کرد زحمت مکش  
 من لایق آن نیستم که زیر طاق من در آئی و از آنجاست که خود را لایق ندانستم  
 که خدمت شما بیایم بلکه کلمه بگو غلام من شفا خواهد یافت پس عیسی او را  
 مدح کرد فرستادگان بخانه برگشتند غلام را صحیح یافتند .

۱- «Capharnahom» شهر فلسطینی است در شمال دریای جناسر و امروزه آنرا طابنه  
 خوانند یوزباشی رومانی آنرا بنا کرد و حضرت مسیح در آنجا مردم را بسوی آئین خود  
 دعوت کرد و در آن شهر معجزات زیاد از آن حضرت دیده شد اعلام المنجد ص ۴۴۰ .

## یکصد و نوزدهم :

متی در باب ثامن اول سؤال کاتب را نوشته است که عیسی اذن بدهد اورا متابعت نماید وبعد استیذان رجل دیگر را نوشته است که برود پدرش را دفن کند پس از آن حالات و قصص کثیره را ذکر کرده است بعد در باب ۱۷ قصه تجلی را نوشته است .

و لوقا در باب ناسع سؤال کاتب و استیذان الرجل بعد قصه تجلی را مرقوم نموده است .

پس احد بیانین غلط است بجهت همان بیانیکه در اختلافات سابق گذشت .

## یکصد و بیستم :

متی در باب ۹ قصه مجنون اخرس را نوشته است بعد در باب دهم قصه اعطاء مسیح حواریین را قدرت اخراج شیاطین و شفای مرضا و ارسال ایشانرا بدعوت مردم تحریر نموده است بعد قصص بسیاری در ابواب نوشته است پس از آن قصه تجلی را در باب ۱۷ مرقوم نموده است .

و لوقا اولاً در باب ناسع قصه اعطاء قدرت را نوشته است پس قصه تجلی در همین باب و باب دهم و اول باب ۱۱ قصص دیگر را نوشته است پس از آن قصه مجنون اخرس را مرقوم نموده است .

## یکصد بیست و یکم :

مرقس در آیه ۲۵ از باب ۱۵ از انجیل خود نوشته است که عیسی را در ساعت سیم از روز بدار کشیدند و یوحنا در آیه ۱۴ از باب ۱۹ از انجیل خود تصریح کرده است که عیسی علیه السلام تا ساعت ششم از روز جمعه که روز صلب است نزد پیلاتس بوده است .

یکصد و بیست و دوم :

متی در باب ۲۷ و آیه ۴۶ از انجیل خود باین نحو مرقوم نموده است :

ونزدیک بساعت نهم عیسی باواز بلند صدا زد گفت: **اِبْلَى اِبْلَى لِمَ شَبَقْتَنِي**

یعنی الهی الهی مرا چرا ترك کردی .

و مرقس در باب ۱۶ و آیه ۳۴ از انجیل خود باین نحو مرقوم نموده است :

و در ساعت نهم باواز بلند ندا کرد گفت: **اِبْلُوئِي اِبْلُوئِي لِمَ شَبَقْتَنِي** یعنی الهی

الهی چرا مرا واگذاردی .

و در باب ۲۳ و آیه ۴۶ از انجیل لوقا باین نحو مرقوم است: و عیسی باواز

بلند صدا زد گفت ای پدر بدست تو روح خود را میسپارم و این بگفت و جانرا

تسلیم نمود .

یکصد و بیست سوم :

از کلام متی و مرقس مفهوم می شود کسانی که استهزاء به عیسی علیه السلام

نمودند و لباس بر او پوشانیدند چند پیلطس بودند نه هیروودیس و از کلام لوقا

خلاف آن معلوم می شود .

یکصد و بیست و چهارم :

از کلام مرقس معلوم میشود که حضرت عیسی را بالای دار خمر ممزوج

بمر دادند و ننوشید .

و از کلام ثلثه دیگر مفهوم می شود که سر که اش دادند و از کلام متی معلوم

می شود سر که را نوشید و جان داد .

## یکصد و بیست و پنجم :

در باب ۳۱ آیه ۴ از کتاب شموئیل اول باین نحو مرقوم شده است : و  
شاؤل<sup>۱</sup> بسلاحدار خود گفت که شمشیر خود را بکش و مرا بآن سوراخ کن  
مبادا که این نامختونان بیایند و مرا سوراخ کنند و بمن استهزاء نمایند اما سلاح-  
دارش نخواست پس شاؤل شمشیر را گرفت و بررویش افتاد و هنگامیکه سلاحدار  
شاؤل را دید که مرده است او نیز به شمشیر خود افتاد و مرد .

و از باب اول از سفر شموئیل ثانی معلوم می شود که قاتل شاؤل کسی دیگر  
بوده است و آن قاتل را جناب داود قصاص فرمود انتهی .

مصنف گوید : ظن حقیر اینکه کنیسه الرومیسه بجهت مفاسدیکه در این  
فصل معلوم شد عامه مردم را از قرائت کتب مقدسه منع مینمود و میگفت شرناتج  
از قرائت این کتب اکثر از خیر آنست و رأی ایشان در این باب بسیار سلیم و  
صائب بوده زیرا که عیوب کتب بجهت عدم شیوع آن مخفی و مستور بوده است  
از عیون مخالفین .

و چون فرقه پروتستنت در قرن دوازدهم از قرون مسیحیت ظاهر شد کتب را  
اظهار کرد لهذا اکثر اهل اروپا بسبب اطلاع بر عیوب کتب مقدسه از ملت مسیحیت  
برگشته و ملحد شدند و کتابها در رد کتب مقدسه و ملت مسیحیت تصنیف نمودند  
و یوماً فیوماً جمعیت ایشان زیاد می شود خوبست این فصل را بحديث شریفی  
منقول از حضرت رضا علیه السلام مزین نمائیم .

محمد بن بابویه قمی ره: در باب دوازدهم از عیون اخبار و علامه مجلسی در  
مجلد چهارم از بحار الانور و احمد بن ابیطالب طبرسی در احتجاج و سایر علمای  
اخیر رحمت الله علیهم من الله العزیز الغفار باسناد متصله از حضرت رضا صلوات الله  
علیه در حدیث مفصلی در مجلس مأمون خلیفه نقل کرده اند که حضرت رضا علیه السلام

۱- از پادشاهان اسرائیل بود. پیاورقی صفحه ۱۱۸ جزء اول مراجعه کنید .



در اثنای مناظره بجائلیق<sup>۱</sup> نصرانی فرمود :

بجائلیق الاتخبرنی عن الانجیل الاول حین افتقد تموه عند من وجد تموه ومن وضع لکم هذا الانجیل قال له ما افتقدنا الانجیل الا يوماً واحداً حتی وجدناه غصاً طریاً فاخرجه الینا یوحنا ومتی فقال له الرضا علیه السلام ما اقل معرفتک بسر الانجیل و علمائه فان کان کما تزعم فلم اختلفتم فی انجیل انما وقع الاختلاف فی هذا الانجیل الذی فی یدیکم الیوم فلو کان علی العهد الاول لم تختلفوا فیه لیکن یفیدک علم ذالک الحدیث .

حاصل کلام معجز نظام امام علیه السلام اینکه حضرت بجائلیق فرمود آیا مرا خبر نمیدهی از انجیل اول وقتی که او را مفقود نمودید در نزد که پیدا کردید و که از برای شما این انجیل را وضع نمود عرض کرد ما انجیل را مفقود ننمودیم مگر یوم واحد بعد تروتازه یوحنا ومتی انجیل را از برای ما اخراج کردند رضاعلیه السلام فرمود چه قدر کم معرفت هستی بسر انجیل و علمای آن پس اگر زعم تو در این باب راست باشد چرا اختلاف کرده‌اید در این انجیل اینست و جز این نیست اختلاف در این انجیل است که امروز در دست دارید اگر این انجیل همان انجیل اول بود اختلافی در او پیدا نمیشد و بعد حضرت کیفیت مفقود شدن انجیل را بیان فرمود و دو سه اختلافی را هم من باب مثال معین فرمودند از این انجیل پس ما در حقیقت در این فصل کلام آن حضرت را شرح نموده‌ایم .

۱- کلمه ایست معرب از کاتولیک

## فصل چهارم : الهامی نبودن عهدین

در بیان اینکه فرصت و مجالی نیست از برای اهل کتاب که ادعا نمایند که هر جزوی از اجزاء کتب عهد عتیق و جدید بطریق وحی و الهام تحریر گردیده است و اینکه هر حالی از احوال پراختلال مندرجه در کتب عهدین الهامیست زیرا این دعا غلط و باطل است بالقطع والیقین ودلائل بطلان آن بسیار است لیکن ما در اینموضع اکتفا و اختصار مینمائیم بذکر و بیان هفده دلیل .

دلیل اول :

غلط در عهدین

آنکه در این کتب اغلاط کثیره پیدا میشود و در قسم اول از فصل سیم برزیاده از یکصد غلط مطلع و مستحضر گردیدی .

دلیل دوم :

### اختلاف در عهدین

آنکه اختلافات معنویه کثیره در این کتابها پیدا و یافت میشود که محققین و مفسرین ایشان در آن اختلافات مضطر گردیده‌اند پس تسلیم کرده‌اند در بعضی از آنها که احد عبارتین و عبارات صادق است و غیر آن کاذبه میباشد یا بسبب تحریف قصدی و عمدی از ارباب دین و دیانت از برای دفع اعتراض منکرین ملت و بجهت تأیید مسئله مقبوله در نزد امنای ملت مسیحیت است و باینجهت سهو کاتب. و بعضی از آن اختلافات را توجیه نموده‌اند ولی بتوجهات رکیکه که ذهن سلیم آن توجیهاات را ابدأ قبول نمیکند بلکه کمال نفرت را از آنها دارد و در قسم دوم از فصل سیم ایضاً زیاده از یکصد و بیست اختلاف را دانستی .

واضح و آشکار است که کلام الهامی بمراحل و منازل غیر محصوره بعید است از وقوع غلط و اختلاف معنویه در آن و هر کسی فی الجمله شعوری داشته باشد بطور یقین میدانند که کلام الهامی و فرمایشات حضرت سبحانی جلت عظمته نباید غلط و اختلاف معنویه داشته باشد .

دلیل سوم :

### تحریف عهدین

آنکه تحریفات عمدیه و قصدیه و غیر عهدیه و قصدیه در مواضع غیر محصوره از کتب عهدین واقع گردیده است بحثی نیست که هیچکس از مسیحین نمیتواند وقوع تحریف را در کتب عهدین انکار نماید و از جمله واضحاتست که مواضع محرفه الهامی نمی‌باشند در نزد ایشان ایضاً و در باب ثانی بریکصد موضع از این مواضع محرفه مفصلاً واقف خواهی گردید انشاءالله تعالی .

## دلیل چهارم :

## عهدین الهامی نیستند

آنکه کتاب باروخ و کتاب طوییا و کتاب یهودیت و کتاب وزم و کتاب ایکلیزیاستکس و کتاب اول و دوم مقابین و ده آیه در باب دهم و شش باب از یازدهم تا شانزدهم از کتاب استرخانم و غنای اطفال ثلثه در باب سیم از کتاب دانیال و باب سیزدهم و چهاردهم ازین کتاب و اجزائی از عهد عتیق در نزد فرقه کاتلک الهامی میباشند ولیکن فرقه پروتستنت بابیانات شافیه بیان کرده اند که این مذکورات الهامی و واجب التسلیم نمی باشند پس مامحتاج بابطال آنها نیستیم هر که میخواهد نظر کند در کتب فرقه پروتستنت .

و جماعت یهود نیز الهامی بودن این کتب را مسلم ندارند .

و سفر سیم عزرا و اجزائی از عهد عتیق در نزد کلیسای کرک<sup>۱</sup> الهامی میباشند و فرقه کاتلک و پروتستنت بادلّه واضح بیان کرده اند که اینها الهامی نمی باشند و هر کسی خواسته باشد رجوع کند بکتب فرقتین مذکورتن .

و کتاب قضاة الهامی نیست بنا بر قول کسانی که گفته اند از تصنیفات فینحاس<sup>۲</sup> است و کذا بر قول کسی که گفت از تصنیفات حزقیاء<sup>۳</sup> می باشد و همچنین بنا بر قول طبع کنندگان بیبل المطبوع سنه ۱۸۱۹ در استار برک .

۱- فرقه های کاتولیک، پروتستان و کرک بترتیب در صفحه های ۴۴ ، ۴۹ و ۴۸ جزو اول معرفی شده اند .

۲- فینحاس پسر المازار نوه هارون است، که حدود ۲۰ سال کاهن بزرگ بود . قاموس کتاب مقدس ص ۶۷۸

۳- «Hazgyal» پسر وجانشین آحاز است که از سال ۷۲۶ تا ۶۹۸ قبل از میلاد حکومت می کرد ! وی شخصی بود پرهیزکار که بت پرستی را در قلمرو حکومت خود منسوخ کرد و شرایع مقدسه موسویّه را تجدید نمود. تلخیص از قاموس کتاب مقدس.

و کتاب نحمیا بنا بر مذهب قوی مختار الهامی نمی باشد بخصوص بیست و شش آیه از اول باب روازدهم ازین کتاب .

و کتاب منسوب به جناب ایوب الهامی نیست بنا بر قول رأبی ممانی دیزومیکانیس و سیملر و استاک و تهیودور و لوطر امام اعظم فرقه پروتستنت و همچنین بنا بر قول کسی که گفت که این کتاب از تصنیفات الیهیم و یا مردی از خدا و یا مرد مجهول الاسم است .

و باب سی ام و سی و یکم از کتاب امثال سلیمانی الهامی نمی باشند .  
و همچنین کتاب جامعه یعنی وعظ آنجناب بنا بر قول علمای تلمیودی الهامی نیست .

و کتاب سرود سلیمانی بنا بر قول تهیودور و سیمن و لکلرک و ووتسن و سیملر و کاستیلیو الهامی نمی باشند .  
و بیست و هفت باب از کتاب اشعیا الهامی نیستند بنا بر قول فاضل استا - هلن الجرمنی .

و انجیل متی بنا بر قول قدما و جمهور علما از متأخرین که گفته اند این انجیل در لغت و حروف عبرانیه بود و مفقود گردید و موجود الآن ترجمه آن می باشد پس الهامی نیست یقیناً .

و انجیل یوحنا بنا بر قول استاد لن و محقق مدقق برطشیندر الهامی نیست و باب آخر از همین انجیل بنا بر قول محقق کروتیس الهامی نیست .  
و جمیع رسائل یوحنا الهامی نمی باشند بنا بر قول محقق برطشیندر و قول فرقه وجین .

و رساله دوم پطرس و رساله عامه یهودا و رساله عامه یعقوب و رساله دوم و سیم یوحنا و مکاشفات یوحنا الهامی نمی باشند بنا بر قول اکثر محققین چنانچه در پیش دانستی یعنی در فصل دوم از همین باب .

دلیل پنجم :

### هورن و الهامی نبودن عهدین

هورن محقق مفسر در صفحه ۱۳۱ از مجلد اول از تفسیر خود المطبوع سنه

۱۸۲۲ چنین رقم نموده است :

اگر ما تسلیم و قبول نمائیم که بعضی کتب انبیاء مفقود گردیدند پس گوئیم که آن کتب بالهام نوشته نشده بودند و اکستائن بدلیل قوی این امر را ثابت نموده و گفته است که ذکر اشیاء کثیره یافت می شود در کتب تواریخ ملوک و پادشاهان اسرائیل ولیکن آن اشیاء بیان نشده اند بلکه بیان آنها حواله شده است بکتب پیغمبران دیگر و در بعضی از مواضع اسماء آن انبیاء نیز مذکور گردیده است و آن کتب در این قانون مکتوب که کلیسای خدا الآن واجب التسلیم میدانند یافت نمی شوند و نتوانسته است این فاضل سبب و جهت آنرا بیان نماید غیر از آنکه انبیائی که روح القدس بدیشان الهام می نماید اشیاء عظیمه را در مذهب تحریرات ایشان بر دو قسم است قسمی بطریق مورخین با دیانت یعنی بدون وحی و الهام و قسم دیگر بالهام و بین-القسمین فرقی است اول منسوب بایشان دوم بخداست و مقصود از اول زیادتی علم ماست و از ثانی سند ملت و شریعت انتهى .

بعد در صفحه ۱۳۳ از مجلد اول چنین تحریر نموده است :

در سبب فقدان سفر حروب رب که ذکر آن در آیه ۱۴ از باب ۲۱ از سفر اعداد آمده است که این کتاب که مفقود گردیده است ظناً بر تحقیق محقق کبیر دا کتر لائت فت کتابی بوده که جناب موسی علیه السلام بامر خداوند بعد از شکست خوردن عمالیک بر طریق تذکره از برای یوشع نوشته بود پس معلوم می شود که این کتاب مشتمل بود بر بیان حال این ظفر و غلبه و بر بیان تدبیر جنگهای آینده الهامی و جزوی از کتب قانونیه نبود .

پس از آن در ضمیمه اول از مجلد اول گفته است : و زمانی که گفته شود که

کتاب مقدسه از جانب خدا وحی و الهام شدند پس مراد و مقصود این نیست که جمیع الفاظ و عبارات بتمامه از الهام خداوند باشند بلکه از اختلافات محاورات مصنفین و اختلاف بیانات ایشان معلوم و مشخص می‌گردد که ایشان مجاز بودند که بر حسب طبایع و عادت و فهم خودشان هم کتابت و تحریر نمایند و همچنین مجاز بودند در استعمال علم الهام بر طریق استعمال علوم رسمیه و چنین خیال نشود که مصنفین عهد عتیق و جدید در جمیع امور و بیانات و احکام خود که بآنها حکم می‌نمودند ملهم بودند بلکه بطریق طبایع و عادت می‌گفتند و می‌نوشتند بدون الهام انتهی ملخصاً .

و بعد گفته است این امر محقق است که مصنفین تواریخ عهد عتیق در بعضی از اوقات ملهم بوده‌اند .

دلیل ششم :

کز بدر و الهامی نبودن عهدین

آنکه جمع کنندگان تفسیر هنری و اسکات در مجلد اخیر از تفسیر مذکور از کز بدر کنین (اصول ایمانیه) نقل نموده‌اند که لازم نیست جمیع مکتوبات انبیاء الهامی و قانونی باشند و لازم نیست که چون بعضی از کتب سلیمان الهامی است همه مکتوبات او الهامی باشند و بحفظ جید حفظ شود که انبیاء و حواریین در مطالب خاصه و مواقع مخصوصه ملهم بوده‌اند نه در جمیع مواقع و مطالب انتهی .

مخفی نماند که کز بدر کتاب صحیح و معتبری است در نزد علمای پروتستنت و لذلك فاضل وارن که از عظمای علمای فرقه است در مقابل کار کرن کاتلک در صحت انجیل و عدم صحت آن متمسک بکتاب مذکور گردیده و اینکه کتاب مذکور معتبر و صحیح است در نزد علمای پروتستنت محتاج بشرح و بیان نمی‌باشد دیدی که مفسرین تفسیر هنری و اسکات از همین کتاب نقل نمودند .

دلیل هفتم :

### الهامی نبودن عهدین در برتنیکا

انسائی کلوپید یا برتنیکا کتابی است که جمع کثیر از علمای انکلتیره در تألیف و تصنیف آن اتفاق کرده و کتاب مذکور را تألیف و تصنیف نموده‌اند و در صفحه ۲۷۴ از مجلد یازدهم در بیان الهام باین نحو رقم نموده‌اند : که نزاع واقع گردیده است در اینکه هر قولی از اقوال مندرجه در کتب مقدسه آیا الهامی می‌باشند یا نه ؟ و همچنین هر حالی از حالات مندرجه در آن کتب که آیا الهامی است یا خیر پس جیروم و کروتیس و ارازمس و پروکوپیس و جمع کثیر دیگر از علمای اعلام گفته‌اند که جمیع اقوال مندرجه در این کتب الهامی نمی‌باشند .

و بعد در صفحه ۲۰ از مجلد نوزدهم از کتاب مذکور گفته‌اند کسانی که می‌گویند جمیع اقوال مندرجه در کتب مقدسه الهامی می‌باشند مدعای خودشانرا بسهولت نمی‌توانند بثبوت برسانند .

و بعد گفته‌اند اگر کسی از ما سؤال نماید برسبیل تحقیق که شما کدام جزو از عهد جدید را الهامی می‌دانید پس گوئیم که مسائل و احکام و اخبار از حوادث آینده که اصل ملت مسیحیه می‌باشند الهام از آنها منفک نمی‌شود و اما حالات دیگر پس حفظ اراکله در بیان آنها کافی است .

دلیل هشتم :

### عهدین از نظر ریس

ریس کتابی نوشته است با اعانت جمع کثیر از علما و محققین و این کتاب مشتهر گردیده است بانسائی کلوپید یا ریس پس در مجلد نوزدهم از این کتاب گفته است که مردم تکلم کردند در اینکه کتب مقدسه الهامی می‌باشند و یا نه و گفته‌اند در افعال مؤلفین این کتب و اقوال ایشان اغلاط و اختلافات پیدا می‌شوند .



مثلاً زمانی که مقابله میشود آیه ۱۹ و ۲۰ از باب دهم از انجیل متی و آیه ۱۱ از باب سیزدهم از انجیل مرقس<sup>۱</sup> با شش آیه از اول باب ۲۳ از کتاب اعمال<sup>۲</sup> این امر ظاهر می شود .

و نیز گفته اند که اراکله همدیگر را صاحب وحی والهام نمی دانسته اند چنانکه این امر واضح و آشکار می گردد از مباحثه و مناظره ایشان در محفل اورشلیم و از الزام پولس بطرس را .

و ایضاً گفته شده است که قدمای مسیحیه معتقد نبوده اند که اراکله محفوظ از خطا بوده اند چرا که بعضی اوقات بافعال ایشان اعتراض مینموده اند چنانچه در آیه ۲ و ۳ از باب یازدهم<sup>۳</sup> و آیه ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ از باب بیست و یکم از کتاب اعمال<sup>۴</sup> مرقوم گردیده است .

و ایضاً گفته اند پولس مقدس که خود را کمتر از حواریین نمیداند در آیه ۵

۱- اما چون شمارا تسلیم کنند اندیشه نکنید که چگونه یا چه بکوئیم زیرا در همان ساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید بکوئید .

و چون شما را گرفته تسلیم کنند میندیشید که چه بکوئید و متفکر م باشید بلکه آنچه در آن ساعت بشما عطا شود آنرا بکوئید .

۲- پس پولس به اهل شوری نیک نکرسته گفت ای برادران من تا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام آنکه حنائیا رئیس کهنه حاضران را فرمود تا بدعائش زنند پولس بدو گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید شده ، تو نشسته ای تا مرا بر حسب شریعت داوری کنی بصد شریعت حکم بزدنم میکنی ؟ حاضران گفتند آیا رئیس کهنه خدا را دشنام میدهی پولس گفت ای برادران ندانستم که رئیس کهنه است زیرا مکتوبست حاکم قوم خود را بد مکوی ...

۳- و چون بطرس به اورشلیم آمد اهل ختنه با وی معارضه کرده گفتند که بامردم نامختون برآمده با ایشان غذا خوردی ...

۴- (به پولس گفتند) ای برادر آگاه هستی که چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند و جمیعاً در شریعت غیور اند و درباره تو شنیده اند که همه یهودیان را که در میان امتهای می باشند تعلیم میدهی که از موسی انحراف نمایند... پس چه باید کرد ...

از باب یازدهم و آیه ۱۱ از باب دوازدهم از رساله دوم بقرناتیان حال خود را بحیثی بیان کرده است که بالصراحه از آن واضح و آشکار می گردد که در جمیع اوقات خود را ملهم نمیداند .

و همچنین آیه ۱۰ و ۱۲ و ۲۵ و ۴۰ از باب هفتم از رساله اول خود بقرناتیان و آیه ۱۷ از باب یازدهم از رساله دوم خود بایشان .

و ما نمی بینیم که حواریین شروع به کلام نمایند بحیثی که از آن ظاهر شود که ایشان از جانب خدا تکلم مینمایند .

و بعد گفته است که میکائلس دلایل طرفین را با فکر و خیالی که لابد است از آن در امثال این امر عظیم موازنه نموده است پس از موازنه در میان ایشان باین نحو حکم کرده است که :

الهام در رسایل البته مفید است و کتب تواریخ مثل اناجیل و اعمال هرگاه قطع نظر نمائیم در آنها از الهام رأساً ضرری بما نسیرساند بلکه چیزی از فائده حاصل می شود و اگر تسلیم نمائیم که شهادت حواریین در بیان حالات تاریخیه مثل اشخاص دیگر می باشند چنانچه مسیح فرمود و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از آغاز شما بامن بوده اید چنانچه در آیه ۲۷ از باب ۱۵ از انجیل یوحنا مرقوم گردیده است ایضاً ضرری بحال ما ندارد بلکه لابد است از اینکه استدلال شود بر موت و قیام و معجزات مسیح بتحریرات صاحبان اناجیل و اعتبارشان به اینست که مورخ اند و هر کسی خواسته باشد که قیاس نماید مبنای ایشان خود را پس از برای او لازم است که تصور نماید شهادت حواریین را در این حالات منقوله در این اناجیل مانند شهادت اشخاص دیگر چرا که اثبات حقیقت حالات مندرجه در این اناجیل با اینکه آنها الهامی است مستلزم دور است که الهامیت آنها باعتبار حالات مذکوره است پس لابد است که شهادت حواریین را تصور نماید در این حالات مانند شهادت اشخاص دیگر .

و هرگاه ما تصور نمائیم در بیان حالات تاریخیه بنحویکه گفتیم ازین تصور قباحه امائی در ملت مسیحیه لازم نیاید و مکتوب صریحی در دست نداریم در اثبات

اینکه حالات عامه که حواریون آنها را ادراک نموده‌اند بتجربه‌های خودشان و لوقا بتحقیقات خود که الهامی می‌باشند بلکه هرگاه از برای ما اجازه حاصل شود که تصور نمائیم که بعضی از صاحبان انجیل بقلط و خطا واقع گردیده‌اند بعد یوحنا به اصلاح آورده و آن اغلاط را تصحیح کرد فائده بزرگی از برای تطبیق انجیل حاصل میشود. و قول مستر کدل در فصل دوم از رساله خود در بیان الهام مثل قول میکایلس میباشد و کتابهاییکه تلامذه حواریین آنها را تحریر نموده‌اند مانند انجیل مرقس و لوقا و کتاب اعمال میکایلس متوقف می‌باشند در الهامی بودن آنها کلام ریس ملخصا تمام شد.

دلایل فهم :

#### عهدین از نظر واتسن

آنکه واتسن تصریح نموده است در مجلد چهارم از کتاب خود در رساله الهام که آن رساله مأخوذ گردیده است از تفسیر دکتر بنسن که عدم الهامی بودن تحریر لوقا واضح و آشکار می‌شود از آنچه در دیباچه انجیل خود تحریر نموده است و تحریر او باین نحو است :

از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند بسوی تألیف حکایت آن اموری که نزد ما بیقین پیوست چنانچه آنانیکه از ابتدا انظار کان و خادمان کلام بودند بما رسانیدند من نیز مصلحت چنین دیدم که همه را من البدایت بتدقیق تتبع نموده بترتیب بتو بنویسم :

ای تیوفلس عزیز ناصحت آن کلامی که در آن تعلیم یافتی دریابی و قدمای علمای مسیحیت نیز چنین گفته‌اند و ارینیوس گفته است بدرستی اشیائی را که لوقا از حواریین تعلیم گرفت بما تبلیغ نمود و جبروم گفت بدرستی تعلم لوقا منحصر نیست پپولس که صحبت جسمانیه با مسیح از برای او حاصل نگردیده است بلکه

تعلیم گرفت انجیل خود را از پولس و از سایر حواریین ایضاً و بعد در رسالهٔ سابقه الذکر بدین نحو رقم نموده است :

اگرچه زمانیکه تکلم مینمودند در امر دین و یا تحریر می نمودند خزانة الهامی که دارای آن بودند ایشانرا حافظ بود و ملهم نیز می گردیدند و چنانچه اشخاص دیگر در بیان حالات تکلم و کتابت می نمایند بمقتضای عقول خود بدون الهام فکذالك حواریین در حالات عامه تقریر و تحریر می نمودند بدون الهام .

فلذلك ممکن بود از برای پولس که بتیموتاؤس بدون الهام باین نحو تحریر نماید دیگر آشامندهٔ آب فقط مباش بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شراب کمی میل فرما چنانچه در آیهٔ ۲۳ از باب پنجم از رسالهٔ اول پولس تیموتاؤس مرقوم گردیده است .

و اینکه باو بنویسد و تیخیکس را بافسس فرستادم و بالاپوشی را که در تراوس نزد کربس گذشته ام چون آئی بیاور و کتابها را خصوصاً پوستها را نیز بیاور . چنانچه در آیهٔ ۱۲ و ۱۳ از باب چهارم از رسالهٔ ثانیةٔ پولس به تیموتاؤس مذکور گردیده است .

و باینکه بنویسد بفیلیمون و معهدنا منزلی نیز از برای من حاضر کن که امیدوارم از دعاهای شما بشما بخشینده شوم چنانچه در آیهٔ ۲۲ از رسالهٔ پولس بفیلیمون مسطور گردیده است .

و اینکه بنویسد بتیموتاؤس ارستس در قرنتس مانداما تروفیمس را در میلیتس بیمار واگذاردم چنانچه در آیهٔ ۲۰ از باب چهارم از رسالهٔ دوم خود بتیموتاؤس نوشته است و اینحالات حالات نفسی نیست البته بلکه حالات پولس مقدس است . و در آیهٔ ۱۰ از باب هفتم از رسالهٔ اول باهل قرنتس چنین تحریر نموده است : اما منکوحات را حکم می کنم و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود . و در آیهٔ ۲۵ اما دربارهٔ باکره ها حکمی از خداوند ندارم لیکن چون از خداوند رحمت یافته ام که امین باشم رأی می دهم الخ .

و در باب شانزدهم از کتاب اعمال در آیه ۶ باین نحو تحریر گردیده است :  
و چون از فریحه و دیار غلاطیه عبور کردند و روح القدس ایشانرا منع نمود  
از رسانیدن کلام باسیه .

و در آیه ۷ باین نحو مسطور شده است : پس بمیسیا آمده سعی نمودند که  
بطینیا بروند لیکن روح ایشانرا اجازت نداد پس حواریون از برای امور ایشان  
دو اصل بود یکی عقل دوم الهام پس بالنظر باول در امور عامه حکم می کردند و  
بالنظر به ثانی در امر ملت مسیحیت فلذلك حواریون بغلط می افتادند در امور خانه های  
خودشان و اراده های خودشان مانند سایر مردم چنانچه در آیه ۳ و ۵ از باب بیست  
و سوم از کتاب اعمال مرقوم گردیده است .<sup>۱</sup>

و در آیه ۲۴ و ۲۸ از باب پانزدهم از رساله برومیان .  
و در آیه ۵ و ۶ و ۸ از باب ۱۶ از رساله اول بقرناتیان .  
و در آیه ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ از باب ۱۱ از رساله دوم بقرناتیان .  
کلام واتسن تمام شد که از رساله الهام نقل کرده است .  
و در مجلد نوزدهم از انسائی کلوپید پاریس در بیان حال داکتر بنسن باین  
نحو رقم گردیده است : بدرستی بیان بنسن در امر الهام در بادی نظر سهل است و  
لیکن قریب القیاس و عديم النظر و مثل در امتحانست انتهى .

دلیل دهم :

عهدین از نظر باسوبر و لیفان

آنکه باسوبر و لیفان گفته اند روح القدسی که انجیلیون و حواریون که بتعلیم  
واعانت او تحریر نمودند لسان معینی را از برای ایشان تعیین نکرد بلکه فقط مضامین  
را در قلوب ایشان القاء نمود و ایشانرا حفظ نمود از وقوع در غلط و هر کدام ازینها را

۱- پولس گفت ای برادران ندانستم....

مخیر نمود که آنچه را در دل داشت بر حسب عبارات و محاورات مطالب را ادا نماید و ما چنانچه فرق می‌یابیم در محاورات این مقدسین یعنی مؤلفین عهد عتیق در کتابهای ایشان بر حسب امزجه و لیاقت ایشان پس همچنین هر کسی مهارتی داشته باشد باصل لسان عهد جدید فرق و تفاوتی می‌یابد در محاورات متی و لوقا و پولس و یوحنا. و اگر روح القدس عبارات را در قلوب اراکله القاء نموده بود البته این امر یافت نمی‌شد بلکه در این حال محاورات جمیع کتب مقدسه به یک میزان و اندازه می‌شد علاوه بر این بعضی از حالات محتاج بالهام نمی‌باشند.

مثلاً زمانی که چیزی را بنویسند که بچشم خود دیده‌اند و یا از شاهد معتبر شنیده‌اند در این قسم محتاج بالهام نمی‌باشند.

و زمانی که لوقا اراده کرد که انجیل خود را بنویسد همانطوریکه شنیده بود از کسانی که بچشم خود دیده بودند اشیاء را نوشت و چون واقف بود چنین مصلحت دید که آن اشیاء را ابلاغ نماید بکسانی که بعد خواهند آمد چنانچه خود گوید و مصنفی که خبر این اشیاء را از روح القدس داشته باشد موافق جریان عادت می‌گوید این اشیاء را من بیان کردم همانطوری که روح القدس مرا تعلیم داد.

و ایمان پولس مقدس اگر چه عجیب و از جانب خداست معهداً از برای لوقا ضرورتی نیست در بیان خود بغير از شهادت پولس و شهادت رفقای او و لذلك اندک فرقی دارد لیکن تناقض در این امر نمیباشد کلام باسور و لیفان تمام شد. مخفی نماند که این دو نفر از مشاهیر و علمای عظام مسیحیت می‌باشد و کتاب ایشان نیز در غایت اعتبار است بنا بر تصریح هورن و واتسن.

دلیل یازدهم :

تورات از نظر جرمنیان

آنکه هورن محقق مفسر در صفحه ۷۹۸ از مجلد دوم از تفسیر خود گفت

اکهارن از علمای جرمنیه می‌باشد که ایشان معترف نیستند بالهامی بودن جناب موسی و بعد در صفحه ۸۱۸ گوید که شلزوداته و روزن ملرو داکتر جدس گفتند که الهام بموسی نشد بلکه پنج کتاب خود را جمع کرد از روایات مشهوره در آن عهد و این رأی الا آن در میان علمای جرمن بانشار بلیغ منتشر گردیده است .  
و نیز او گفت که یوسیسیس و همچنین بعضی از محققین کبار که بعد از او بودند گفته‌اند که موسی سفر تکوین را در وقتی که گوسفند چرانی می‌نمود در مدین در خانه پدر زنش نوشت .

مؤلف این کتاب غفرالله له گوید: زمانی که موسی علیه‌السلام سفر تکوین را قبل از نبوت نوشت پس این سفر در نزد این محققین عظام الهامی نخواهد بود بلکه از روایات مشهوره در آن زمان مؤلف و مجموع گردیده زیرا زمانی که تمامی تحریرات نبی بعد از نبوت الهامی نباشند چنانچه هورن محقق و غیر آن اعتراف نموده‌اند پس چگونه تحریراتی که قبل از نبوت نوشته شده‌اند الهامی خواهند بود .

و وارد کاتلک در صفحه ۳۸ از کتاب خود المطبوع سنه ۱۸۴۱ چنین رقم نموده است که: لوطر در صفحه ۴۰ و ۴۱ از مجلد سوم از کتاب خود گوید که :  
از موسی نمی‌شنویم و نظر بسوی او نمی‌کنیم چرا که از برای یهود بود فقط و علاقه در چیزی با ما ندارد .

و در کتاب دیگر گفت که ما موسی و تورات او را تسلیم نداریم چرا که او دشمن عیسی بوده است! بعد گفت بدرستی که موسی استاد جلادین است! بعد گفت که احکام عشره<sup>۱</sup> با مسیحیین علاقه ندارند! و بعد گفت این احکام عشره اخراج شوند تا هر بدعت زایل شود چرا که احکام عشر منبوع جمیع بدعتها می‌باشند!

واسلیبیس که شاگرد لوطر است گفت که احکام عشره در کایس تعلیم داده نشوند و فرقه انتیومنیس ازین شخص بیرون آمدند و عقیده ایشان بود که تورات لایق این نیست که اعتقاد شود که کلام الهی است و می‌گفتند اگر کسی زانی و فاجر

۱- احکام عشره یهودیت را در پاورقی صفحه ۹۳ جزء اول مطالعه فرمائید .

و مرتکب گناه دیگر باشد پس در سبیل نجاتست البته اگر چه غرق در معصیت باشد و چنین شخص مؤمن است و در سرور دائم می باشد و کسانی که اوقات خود را صرف می نمایند در این احکام عشره علاقه ایشان با شیطانست انتهی .

مسود این اوراق گوید : نظر و تأمل کنید در اقوال این امام فرقه پروتستنت و شاگرد ارشد او که چه گفته اند در حق موسی علیه السلام و تورات آنجناب پس زمانیکه موسی عدو عیسی علیه السلام باشد و استاد جلادین باشد و نبوت او مختص بیهود باشد فقط و تورات هم کلام خدا نباشد و موسی و تورات و احکام عشره علاقه با مسیحین نداشته باشند و این احکام عشره قابل اخراج و منبغ و منشأ جمیع بدعتها باشند و کسانی که باین احکام عشره متمسک می شوند علاقه ایشان با شیطان باشد لازم می آید که تابعین این امام یعنی لوطرا و اولاً منکر موسی و تورات باشند. شرك بخدا و عبادت او ثاب و متابعت شیطان و عدم تعظیم والدین و ایذاء و آزار همسایه و سرقت و دزدی و زنا و قتل و شهادت دروغ ثانیاً ازار کان ملت پروتستانیها باشند چرا که خلاف احکام عشره که منبغ جمیع بدعتها میباشد اشیاء مذکوره هستند پس ارکان ملت پروتستانیها اشیاء آتیه خواهند بود اول : شرك بخدا .

دوم : ستایش صور که بت پرستی است .

سیم : اهانت پدر و مادر .

چهارم : ایذاء و آزار همسایه .

پنجم : دزدی .

ششم : زنا .

هفتم : قتل بناحق .

هشتم : شهادت دروغ .

نهم : عدم تعظیم سبت .

دهم : میل به زن و مال همسایه .

پس آفرین بردین و مذهبی که اساس او اشیاء مذکوره باشند و بعضی از لوطریها



باین حقیر فقیر گفته‌اند که موسی در نزد ما پیغمبر نیست بلکه مرد عاقل و مدون قوانین بود و بعضی دیگر ازین فرقه گفته‌اند که موسی در نزد ما دزد و راهزن بود. پس حقیر گفتم از خدا بترسید گفت چرا از خدا بترسیم؟ و حال آنکه عیسی علیه‌السلام فرمود: جمیع کسانی که پیش از من آمدند دزد و راهزن بوده‌اند و کوسفندان سخنان ایشانرا نشنیدند چنانچه در آیه ۸ از باب دهم از انجیل یوحنا بصراحت تمام مرقوم گردیده است پس جناب عیسی بقول خود «جمیع کسانی که پیش از من آمدند» اشاره می‌فرماید بجناب موسی و غیر آن از انبیاء بنی اسرائیل. مؤلف حقیر گوید: لعل مستمسک امام فقه مذکور و شاگرد ارشد او در مذمت موسی و تورات آنجناب همین قول باشد.

و نیز گوئیم این قول خیلی عجیب است از جانب عیسی علیه‌السلام نسبت دزد و راهزنی بجمیع پیغمبران یعنی چه؟! و این قول بخلاف آن اقوالیست که از عیسی علیه‌السلام صادر گردیده است در تصدیق جناب موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل بدیهی است که جناب عیسی بری از امثال این کلماتست بلکه این نیست مگر از موضوعات اهل تثلیث.

اینهم يك دليلی است که جناب عیسی علیه‌السلام از این اناجیل خبر ندارد.

دلیل دوازدهم:

رسالة يعقوب از نظر لوطر

امام فرقه پروتستنت لوطر در حق رسالة يعقوب گوید که این رساله کلاً یعنی این رساله محل اعتنا و اعتبار نیست و يعقوب حواری در باب پنجم ازین رساله امر کرده و گفته است و هرگاه کسی از شما بیمار باشد کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را بنام خداوند بروغن تدهین کنند پس امام مذکور در مجلد دوم از کتاب خود بر يعقوب بدین نحو اعتراض نموده و گفته است که این رساله

اگر از یعقوب باشد در جواب گوئیم حواری نمیتواند حکم شرعی از جانب خود معین نماید چرا که این منصب از برای عیسی علیه السلام بود فقط کلام امام اول فرقه پروتستنت تمام شد .

پس رساله یعقوب در نزد پیشوای مذکور الهامی نمی باشد و همچنین احکامی که از جانب سایر حواریین معین شده اند الهامی نیستند و اگر نه قول او این منصب از برای عیسی بود فقط بی معنی و لغو خواهد بود پس تمامی احکامیکه از جانب حواریین و پولس معین شده در نزد این امام از قبیل اضغاث احلام خواهد بود .

پس گوئیم حواریین و پولس میدانستند که تعیین احکام منصب ایشان نیست یا نه؟ اگر میدانستند با وجود این تعیین احکام نمودند کفر ایشان لازم میآید چرا که تصرف در احکام خدا من غیر حق موجب کفر است و اگر نمیدانستند پس جاهل و عوام بوده اند و لوطر اعلم از ایشان بوده است که ملتفت مسئله گردیده و ایشان ملتفت نشده اند .

و لیکن گوئیم الحق والانصاف در این مسئله حق با لوطر است چرا که وصی حافظ احکام است نه واضع احکام فعلیهذا تمامی احکامیکه در رسائل حواریین معین شده اند مردودند یقیناً بخصوص در صورت مخالفت با فرمایشات جناب عیسی و موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل بنا بر این در عهد جدید چیزی باقی نخواهد ماند . و وارد کاتلک در صفحه ۳۷ از کتاب خود المطبوع سنه ۱۸۴۱ گوید که پومرن که از علمای عظام از فرقه پروتستنت و شاگرد لوطر میباشد گوید که یعقوب رساله خود را در واهیات تمام میکند بطوری از کتب نقل میکنند امکان ندارد که در او روح القدس باشد پس این رساله از کتب الهامیه شمرده نشود .

و وایتس تهیو دورش از علمای پروتستنت که واعظ بود در نرم برک گوید که ما عمداً ترك کرده ایم مشاهدات یوحنا و رساله یعقوب را و رساله یعقوب قابل ملامت نیست در بعضی مواضع که اعمال بر ایمان زیادتیی میکند بلکه مسائل و مطالب متناقضه در این رساله پیدا میشود .

و می‌کدی برجن سنتیورستس گفت که رسالهٔ یعقوب منفرد می‌شود از مسائل حواریین در مواضعی که گوید نجات موقوف بر ایمان نیست فقط بلکه موقوف بر اعمال نیز می‌باشد و در مواضع دیگر گوید که تورات قانون خوبیست انتهی.

پس معلوم شد که این اعلام نیز رسالهٔ یعقوب را مانند امام خود الهامی نمیداند.

دلیل سیزدهم :

### انجیل در نظر کلیمیش

آنکه کلیمیش گوید : متی و مرقس مخالف می‌نمایند در تحریر و زمانی که اتفاق نمایند قول ایشان ترجیح دارد بر قول لوقا .

پس گوئیم ازین تقریر دو امر معلوم میگردد .

اول : آنکه در تحریرات متی و مرقس در بعضی مواضع اختلاف معنوی یافت می‌شود چرا که اتفاق لفظی در هیچ قصه از قصه‌های ایشان یافت نمی‌شود .

دوم : آنکه این سه انجیل الهامی نیستند یقیناً والا ترجیح قول متی و مرقس بر لوقا معنی ندارد .

دلیل چهاردهم :

### رستاخیز در نظر حواریون

محقق پیلی کتابی تصنیف کرده است در اسناد و ایشان از معتبرین علمای فرقهٔ پرتستنت می‌باشد و کتاب ایشان در سنه ۱۸۵۰ بطبع رسیده است و در صفحهٔ ۳۲۳ از نسخهٔ مطبوعهٔ سنه مذکوره باین نحو رقم نموده است: غلط دوم که منتسب گردیده است بقدمای مسیحیت اینکه ایشان قیامت را نزدیک می‌دانستند (یعنی در زمان حواریین) و من قبل از اعتراض نظیر دیگر تقدیم مینمایم و آن این است که رب ما در حق یوحنا بپطرس فرمود می‌خواهم که این بماند تا من بیایم و این قول

را بخلاف مراد فهمیدند که یوحنا نمیبرد .

بس فیما بین اخوه شایع و ذایع گردید .

پس نظر کنید هرگاه این قول پس از اینکه رأی عام شده بود بما می رسید و سببی که منشأ این غلط بود مفقود شده بود و کسی امروز مستعد میشد بررد ملت مسیحیت و این غلط را مستمسک خود قرار می داد و این امر بملاحظه خبری که بما رسیده بود در غایت اعتساف بود .

و کسانی که میگویند جزم حاصل می شود از انجیل که حواریین و قدمای مسیحیه وقوع قیامت را در زمان خود می دانستند پس ایشان باید تصور نمایند آن چیزی را که ما گفتیم در این غلط قدیم قلیل البقاء و این غلط مانع شد ایشان را یعنی اراکله و قدمای مسیحیت را از حیل و تدویر و خدعه لیکن الان سؤالی وارد میشود و آن اینست :

زمانی که تسلیم نمائیم که برای اراکله قابل سهو و نسیان بود پس چگونه می شود اعتماد کرد بر امور صادره از ایشان؟ در جواب این سائل از جانب حامی ملت مسیحیت در مقابل منکرین همین قدر کافیست که شهادت حواریین مطلوب منست غرض و کاری با رأی ایشان ندارم که قابل سهو و نسیان می باشند یا نه و اینکه اصل مطلب از جانب نتیجه مأمون از سهو و نسیان است .

لیکن لابد است که در این جواب دو امر نیز ملاحظه شود تا اینکه خوف و ترس بالکلی زایل شود .

اول : آنکه شخص بداند مقصود از ارسال حواریین چه بوده است ؟

و ثابت و محقق گردیده است از اظهار ایشان از امریکه اجنبی از دین و یا اینکه مختلط بدین گردیده است اتفاقاً و ما محتاج نیستیم که تکلم نمائیم در اشیائی که اجنبی از دین بوده اند صراحتاً و لیکن در اشیائی که مختلط بدین گردیده اند اتفاقاً قول مختصری می گوئیم از اشیاء اجنبیه مسلط شدند کسانی که می فهمیدند که این رأی غلط عموم پیدا کرده بود در آن زمان پس مؤلفین اناجیل و یهودی هائی که

در آن زمان بودند در این غلط واقع گردیدند پس لابد است از برای او که این امر را قبول نماید و خوفی هم نیست در این صدق ملت مسیحیه چرا که این مسئله از مسائلی نبود که عیسی علیه السلام آورده باشد بلکه اتفاقاً باقوال مسیحیه مختلط گردید بسبب بودن آن رأی عام در آن مملکت و در آن زمان و اصلاح رأی مردم در تأثیر ارواح جزوی از رسالت نمی باشد و هیچ وجه علاقه با شهادت ندارد .

دوم : آنکه فرق بگذارد فیما بین مسائل حواریین و ایشان پس مسائل حواریین الهامی است لیکن ایشان در اقوال خود از برای توضیح و تقویت ادله و مناسبات را ایراد می نماید .

مثلاً این مسئله: هرگاه کسی نصرانی شود از غیر یهود واجب نیست بر او اطاعت شرع موسویة الهامیه که تصدیق آن با معجزات ثابت و محقق گردیده است و پولس چون این مطلب را ذکر می نماید اشیاء کثیره در تأیید آن بیان می کند پس اصل مسئله واجب التسلیم لیکن ضرورتی از برای ما نیست که از آنان حمایت نمائیم و صحیح بدانیم جمیع ادله و تشبیهات حواریین را و این قول در مواضع دیگر نیز معتبر است .

و این امر بتحقیق قوی در نزد من تحقق گردیده که ربانیین زمانی که اتفاق نمایند بر امری پس نتیجه ای که از مقدمات ایشان حاصل می شود واجب التسلیم میباشد لیکن بر ما واجب نیست که جمیع مقدمات را شرح و قبول نماییم مگر زمانی که اعتراف بمقدمات نمایند مانند اعتراف ایشان به نتیجه ترجمه کلام محقق پبلی تمام شد .

پس گوئیم از کلام این تحقق چهار امر مستفاد میشود .

امر اول : اینکه اعتقاد حواریین و قدمای مسیحیه این بوده که قیامت در عهد و زمان ایشان برپا خواهد شد و اینکه یوحنا مرید محبوب نخواهد مرد تا قیامت پس عرض می نمائیم که این نسبت به حواریین و قدمای مسیحیه صحیح و صدق است بدون تردد دو شبهه معتقد ایشان همین بوده است چنانچه در بیان اغلاط

در قسم اول از فصل سوم گذشت که اقوال ایشان صریح بود در اینکه قیامت در عهد ایشان قیام خواهد نمود و مفسر بارنس در شرح باب بیست و یکم از انجیل یوحنا باین نحو رقم نموده است که این غلط از الفاظ مسیح ناشی شد که آن الفاظ را بسهولت و آسانی غلط فهمیدند و این امر مؤکد شد که یوحنا بعد از حواریین نیز در قید حیات ماند انتهی .

و جامعین تفسیر هنری و اسکات گویند که مراد مسیح ازین قول انتقام از یهود بود لیکن حواریین غلط فهمیدند و بخطا رفتند که یوحنا تا قیام قیامت زنده خواهد مانده و یا اینکه حیاً بیهشت خواهد رفت .

بعدگفته اند «یعنی جامعین تفسیر مذکور» که از همین جا تعلیم گرفته و بیاموزید که روایت انسان بدون تحقیق می شود و اینکه بنای ایمان بروایت انسان حق است چرا که این روایت از حواریین بود و برای عام در میان اخوه منتشر بود براج و انتشار تام و مع ذلك از روایات کاذبه بود پس الآن اعتماد بروایت غیر مکتوبه در منتهای درجه قلب می باشد و این تفسیر روایتی بود و قول جدید از اقوال عیسی نبود مع ذلك غلط بود پس اعتماد بروایت لسانیه نشاید انتهی .

بعد در حاشیه گفته اند که حواریین الفاظ را غلط می فهمیده اند چنانچه انجیل تصریح نموده است چرا که ایشان خیال میکردند که آمدن رب از برای عدل است فقط انتهی .

پس بنا بر تقریر این مفسر شبهه نیست در اینکه غلط فهمیده بودند تمامی حواریین و قدمای مسیحیت در غلط و خطا بودند چرا که اعتقادشان در آمدن و قیام قیامت مانند اعتقادشان بود که یوحنا نخواهد مرد تا قیام قیامت پس اقوال ایشان در قیام قیامت در عهد ایشان محمول بر ظاهر خواهد بود و غلط است و تأویل در آن اقوال مذموم است یقیناً و توجیه آن اقوال توجیه بما لایرضی صاحبه می باشد پس زمانی که غلط شد الهامی نخواهد بود بدون شبهه .

امر دوم : آنکه پبلی تسلیم نمود که معاملاتی که اجنبی از دین است و یا

مخلط بامر دین گردیده است اتفاقاً از وقوع غلط در آن نقصانی بر ملت مسیحیه لازم نمیآید .

امر سیم : آنکه از وقوع غلط در ادله حواریین و تشبیهات ایشان نقصانی لازم نمیآید این امر نیز در نزد این محقق مسلم میباشد .

امر چهارم : آنکه تسلیم نمود که تأثیر ارواح خبیثه واقعیت ندارد بلکه امر وهمی و غلط است و در واقع این غلط در کلام حواریین و عیسی یافت میشود چرا که در آن مملکت و در آن زمان رأی عام شده بود .

مؤلف این کتاب غفرالله له گوید : بعد از تسلیم امور اربعه نصف بیشتر از انجیل الهامی نخواهد بود و باقی میماند احکام و مسائل حواریین که بنا بر رأی این محقق الهامی میباشند و این رأی چون مخالف رأی امام خود محقق است (یعنی لوطر) پس قابل اعتنا و اعتماد نخواهد بود یقیناً چرا که رأی مأوم در مقابل رأی امام مردود و غیر منبولست .

و در سابق دانستی که جناب لوطر گوید که حواری نمیتواند حکم شرعی از جانب خود معین نماید چرا که این منصب مختص بجناب مسیح علیه السلام است پس مسائل و احکام حواریین نیز الهامی نخواهند بود بنا بر قول لوطر فعلیها کتب عهد جدید از اناجیل در مسائل هیچکدام الهامی و از جانب خدا نخواهد بود .

دلیل پانزدهم :

عهد جدید و مطرانها

آنکه وارد کاتلک در کتاب خود المطبوع سنه ۱۸۴۱ نقل نموده است اقوال معتبرین فرقه پروتستنت و اسامی کتب منقول عنها را نیز بیان کرده است و ما در این موضع نه قول را از اقوال او نقل مینمائیم .

قول اول : آنکه زونکلیس و غیر او از فرقه پروتستنت گفته اند که رسائل

پولس هر کلام مندرج در آنها مقدس نمیباشد بلکه او در اشیاء معدوده بغلط و خطا واقع شده است :

قول دوم : آنکه مسترفلك منتسب غلط را به پطرس حواری مینماید و گوید جاهل بانجیل نیز بود .

قول سوم : آنکه داکتر کود در کتاب مباحثه که واقع گردیده است فیما بین او وفادر کین گفته است که پطرس بعد از نزول روح القدس در ایمان بغلط واقع شد. قول چهارم : آنکه برنشس که جویل او را ملقب بفاضل و مرشد نموده گفته است پطرس که رئیس الحواریین بود و بارنابا بغلط واقع شدند بعد از نزول روح القدس وهمچنین کلیسای اورشلیم .

قول پنجم : آنکه جان کالوین گفت که پطرس بدعت را افزود در کلیسا و حریت مسیحیت را بخوف انداخت و توفیق مسیحی را هم دور انداخت .  
قول ششم : آنکه میسکدی برجنس نسبت غلط را به حواریین داده است بخصوص به پولس .

قول هفتم : آنکه وُبتیگر گفته است که تمامی کنایس بغلط واقع شدند بعد از عروج مسیح و نزول روح القدس نه عوام فقط بلکه خواص ایضاً بلکه حواریین نیز در دعوت غیر اسرائیلی بملت مسیحیه و پطرس در رسوم نیز بغلط واقع شد و این اغلاط عظیمه بعد از نزول روح القدس از حواریین صادر گردیدند .

قول هشتم : آنکه زنکیس حال بعضی تابعین کالوین را باین نحو ذکر نموده است که ایشان گفته اند که اگر پولس بجینو بیاید و موعظه کند در مقابل کالوین پس قول پولس را ترك نموده و قول کالوین را می شنویم .

قول نهم : آنکه لواتهروس از بعضی علمای کبار از تابعین لوطر نقل نموده است که ایشان گویند امکان دارد که در مسئله پولس شك کنیم ولیکن در مسئله لوطر شك نخواهیم کرد .

وهمچنین در کتاب عقاید کنیسای اسپرک کلام وارد تمام شد بطریق ترجمه .



و این علمای مذکورین که از عظمای فرقه پروتستنت میباشند صریحاً اقرار و اعتراف نموده اند که تمامی کلمات مندرجه در عهد جدید الهامی نمیباشند و حواریین نیز در غلط و خطا بوده اند .

دلیل شانزدهم :

انجیل اصلی

آنکه فاضل نورتن کتابی در اسناد نوشته است و این کتاب در بلده بوستن در سنه ۱۸۳۷ مطبوع گردیده است و در مجلد اول از این کتاب در دیباچه چنین تحریر نموده است :

که اکهارن در کتاب خود گفته است که در ابتدای ملت مسیحیه در بیان احوال مسیح رساله مختصری بود جایز است که گفته شود که انجیل اصلی همان بود و غالب اینکه این انجیل تسویه شده بود (یعنی تألیف گردیده بود) از برای مریدینی که اقوال مسیح را بگوش نشنیده بودند و احوال او را بچشمهای خود ندیده بودند و این انجیل بمنزله قالب بود و احوال مسیحیه مرتباً در این انجیل مکتوب نبودند .

پس گوئیم بنا بر قول اکهارن آن انجیل مخالف بود با این اناجیل که رایجند الان با مخالفت کثیره و این اناجیل بمنزله قالب نیستند چنانچه آن انجیل بود چرا که این اناجیل را باصنعت و مشقت تحریر نموده اند و در این اناجیل بعضی اقوال مسیح را نوشته اند که در آن انجیل نبود و آن انجیل مدرک و مأخذ جمیع اناجیل بود که رایج بودند در قرنین یعنی در دو قرن اول و انجیل متی و لوقا و مرقس ایضاً (یعنی این سه انجیل از همان انجیلند مانند سایر اناجیل کاذبه که در قرن اول و دوم بودند) و این اناجیل ثلثه فایق آمدند بر اناجیل دیگر و آنها را رفع نمودند که این سه انجیل اگرچه نقصان اصلی در آنها یافت میشود و لیکن بدست کسانی افتادند که نقصان آنها را منجبر نمودند و تبری کردند از سایر اناجیل که مشتمل بودند بر احوال مسیح که بعد از نبوت ظاهر شده بود مانند انجیل مارسیون و انجیل تیشن

و غیرهما. پس احوال دیگر را نیز باین اناجیل منضم نمودند مثل بیان نسب و حال ولادت و بلوغ .

و اینحال ظاهر میشود از انجیلی که مشتهر بتذکره گردیده است و جستن از آن نقل کرده است و از انجیل سرن تهس .

و اگر مقابله نمائیم اجزائی را که از آن اناجیل باقی مانده است ظاهر و آشکار میگردد که زیادت در این اناجیل تدریجاً واقع شده است مثلاً صوتی که از آسمان شنیده شد در اصل باین نحو بوده است :

**توئی پسر من! امروز تو را تولید نمودم!**

چنانچه جستن در دو موضع نقل نموده است و کلیمینس ابن فقره را از انجیلی که حالش معلوم نیست باین نحو نقل کرده است :

توئی پسر حبیب من، من امروز ترا زائیدم و در اناجیل عامه باین نحو واقع گردیده است : تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم چنانچه در آیه ۱۱ از باب اول از انجیل مرقس مرفوم گردیده است .

و انجیل ایبوتی بین العبارتین را باین نحو جمع نموده است :

تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم و من امروز تورا زائیدم چنانچه ابی فانس تصریح نموده است و متن اصلی با تاریخ مسیحی مختلط گردید بجهت همین زیادتی تدریجیه با الحاقات کثیره با اختلاطی که امتیاز از میان برداشته شد و هر کسی خواسته باشد پس تحصیل نماید اطمینان قلب خود را به ملاحظه حال تعمید یافتن مسیح از اناجیل مختلفه جمع شده است و نتیجه این اختلاط این شد که صدق و کذب و احوال صادقه و حکایات کاذبه که جمع شد در روایات طویل و شکل قبیحی پیدا کرد و باختلاط شدید مختلط گردید و این حکایات چنانچه از ذهنی بدین دیگر منتقل گردید کریه و غیر محقق شد بقدر انتقال .

پس از آن کلیسا در آخر قرن ثانی و یا ابتدای قرن ثالث خواست که محافظت نماید انجیل صادق را و تبلیغ نماید بامم آتیه حال صحیح را بر حسب قدرت و

استطاعت خود پس از میان اناجیلی که در آن زمان رایج بودند این چهار انجیل را اختیار کرد چرا که دید اینها معتبر و کامل هستند بالنسبه باناجیل دیگر و اشاره یافت نمی‌شود بانجیل متی و مرقس و لوقا پیش از آخر قرن ثانی و ابتدای قرن ثالث .

پس از آن کسیکه اول این انجیل را ذکر کرد در سنه ۲۰۰ تخمیناً اریتیوس بود و بعضی دلایل ایراد نمود بر عدد اینها .

پس از آن در این باب باجتهاد عظیمی اجتهاد نمود کلیمینس اسکندریانوس در سنه ۲۱۶ و اظهار کرد که این اناجیل اربعه واجب التسلیمند .

پس از این تقریرات ظاهر و آشکار گردید که کلیسا در آخر قرن ثانی جد و جهد کرد در اینکه عموم مسیحیت این اناجیل اربعه را قبول نمایند که از پیش بوده‌اند و اگرچه در جمیع حالات باین نحو نبوده‌اند و خواست که مردم اناجیلی که غیر از اینها بودند ترك نمایند و اناجیل اربعه را قبول نمایند .

و هرگاه کلیسا مجرد مینمود انجیل اصلی را که از برای واعظین سابقین حاصل بود از برای تصدیق و عطف ایشان از الحاقات و منضم مینمود آن انجیل را بانجیل یوحنا ام آتیه کمال تشکر را از ایشان داشتند .

لیکن این امر از برای اهل کلیسا امکان نداشت چرا که هیچ نسخه خالی از الحاق نبود و اسبابی که موجب معرفت اصل از الحاق باشد در غایت قلت بود .

و بعد اکهارن در حاشیه گفته است که بسیاری از قدما شك بودند بر اجزاء کثیره ازین اناجیل ما و نتوانستند امر را فیصل بدهند بعد اکهارن گفت که تحریف در این زمان امکان ندارد بجهت وجود صنعت طبع لیکن حال زمان سابق که این صنعت در آن اختراع نشده بود مخالف این زمان بود چرا که يك نسخه مملوك يك کس بود و این امر یعنی تحریف در آن ممکن بود پس زمانیکه از آن نسخه نسخهای متعدده نقل میشد محقق نمیگردید که این نسخه مشتمل بر کلام مصنف فقط میباشد و یا نه . پس بجهت عدم علم بالحاق آن منقولات منتشر میگردید و بسیاری از نسخهای مکتوبه در ازمنه متوسط الآن ایضاً موجودند و موافقند در عبارات الحاقیه و یا ناقصه و بسیاری

از مرشدین را می‌بینیم که بشکایت عظیمه شکایت مینمایند که کاتبان و صاحبان نسخه مصنفات را تحریف کردند بعد از مدت قلیله از تصنیف و رسائل دیونیسس را پیش از انتشار منقولات تحریف کردند .

و چنانچه شکایت مینمایند (یعنی مرشدین) که تلامذه شیطان نجاسات را در آنها داخل کردند و بعضی اشیاء را از جانب خود علاوه کردند پس بنا بر این شهادت کتب مقدسه محفوظ نماندند .

و اگر عادت اهل آن زمان تحریف نبود مصنفین آن زمان در آخر کتابهای خود لعن و سوگندهای عظیمه را نمی‌نوشتند که احدی کلام ایشان را تحریف ننماید.

و این امر (یعنی تحریف) بالنسبه بتاریخ عیسی علیه‌السلام نیز البته واقع گردید و الا سلسوس<sup>۱</sup> اعتراض نمیکرد که مسیحین سه و یا چهار مرتبه بل از ایدانا جیل خود را تبدیل نمودند و الا از برای چه بعضی از فقرات جمع شدند در بعضی از اناجیل که مشتمل بودند بر بعضی احوال مسیحیه و متفرق در اناجیل مختلفه مثل اجتماعی که در انجیل ایونی است که جمیع حالات اصطباغ مسیح جمعند در انجیل ایونی و متفرقند در اناجیل ثلثه اولی و در تذکره که جنسین از آن نقل کرده است کما صرح به ابی فانس .

و بعد اکهارن در موضع دیگر گفته است بدرستی مردمانیکه قابلیت و استعداد تحقیق را نداشته‌اند از وقت ظهور این اناجیل بزیاده و نقصان اشتغال ورزیدند و لفظ را بمرادف آن تبدیل نمودند و جای تعجب هم نیست چرا که مردم از وقت وجود تاریخ عیسویه عادتشان بود که عبارات و عطف و حالات مسیحیه را که در نزد ایشان بود بر حسب علم خود تبدیل مینمودند .

و آن قانونی که اهل طبقه اولی جاری کردند در طبقه ثانیه و ثالثه هم جاری بود و این عادت در قرن ثانی مشهور بود بحیثی که مخالف دین مسیح نیز واقف بود بر این عادت (یعنی عادت تحریف) و اعتراض مینمود سلسوس بر مسیحین که ایشان سه

۱- «Celesus» در پاورقی صفحه ۴۰۵ جزء اول معرفی شده است .

و یا چهار مرتبه بل ازید اناجیل را تبدیل نمودند بحیثی که مضامین آنها هم تغییر یافت. و کلیمینس ایضاً در آخر قرن ثانی ذکر نموده است که مردم اناجیل را تحریف مینمودند و نسبت بهمان تحریف میدادند آنچه را که واقع گردیده است در آیه ۱۱ از باب پنجم از انجیل متی که این فقره تبدیل یافته است از برای ایشان است ملکوت سموات<sup>۱</sup>. و در بعضی از نسخه‌ها این فقره موضعی پیدا خواهند کرد که در آنجا ملامت کرده نشوند کلام اکهارن تمام شد بنا بر نقل نورتن .

پس نورتن بعد از نقل اقوال اکهارن گفته است : کسی چنان گمان نکند که این رأی فقط اکهارن میباشد چرا که هیچ کتابی مقبول نگردیده است در جرمن بقبولی زاید از کتاب اکهارن و رأی بسیاری از علمای متأخرین از جرمن با رأی او موافقت دارد در امر اناجیل و همچنین در اموری که از آنها الزام لازم میآید بر صدق اناجیل انتهی .

مؤلف این کتاب گوید : چون نورتن از حامیان انجیل میباشد لهذا کلام اکهارن را بعد از نقل بنا بر زعم خود رد نموده است لیکن دلیل معتدبه نیاورده است کمالاً یخفی علی من نظر الیه ومع ذلك خود نورتن نیز اقرار و اعتراف نموده است که هفت موضع ازین اناجیل محرف و الحاقی میباشد و از کلام ارباب اناجیل نیستند بدین ترتیب :

اول : تصریح نموده است در صفحه ۵۳ از کتاب خود که دو باب اول از انجیل متی از تصنیفات متی نمیشد .

دوم : و در صفحه ۶۳ قصه یهودای اسخریوطی که در باب بیست و هفتم از انجیل متی از آیه ۳ الی آیه ۱۰ مذکور گردیده است کاذبه و الحاقیه میباشد .

سیم : و همچنین آیه ۵۲ و ۵۳<sup>۲</sup> از باب مذکور از ملحقاتند .

۱- نسخه‌های جدید «ملکوت آسمان از آن ایشان است» .

۲- و قبرها کشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند. و بعد از برخاستن وی (عیسی) از قبور برآمده بشهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند .

چهارم : در صفحه ۷۰ : بدرستی که دوازده آیه از نهم الی بیستم از باب شانزدهم از انجیل مرقس از ملحقات میباشند<sup>۱</sup> .

پنجم : در صفحه ۷۹ : آیه ۴۳ و ۴۴ از انجیل لوقا از ملحقاتند .

ششم : در صفحه ۸۴ . این عبارت حرکت آبرا منتظر بودند زیرا که ملك نازل میشد آب را در حوض حرکت میداد هر کس بعد از حرکت آب اول نازل میشد شفا می یافت از هر مرضی که داشت .

در آیه ۳ و ۴ : از باب پنجم از انجیل یوحنا الحاقیست .

هفتم : در صفحه ۸۸ : بدرستی که آیه ۲۴ و ۲۵ از باب ۲۱ از انجیل یوحنا<sup>۲</sup>

الحاقی هستند .

پس اینمواضع سبعه در نزد فاضل نورتن الحاقی میباشند و الهامی نیستند یقیناً و در صفحه ۶۱ گفته است بتحقیق که مختلط گردیده است کذب روایات بایمان معجزاتی که لوقا نقل کرده است و کاتب منضم نموده است کذب را بصدق بطریق مبالغه شاعریه لیکن تمیز صدق از کذب در اینزمان مشکل است انتهی .

پس بیان مختلط با کذب و مبالغه شاعریه چگونه الهامی خواهد بود ؟ !

مؤلف این کتاب مستطاب اعزه الله تعالی گوید : از کلام اکهارن که مختار جمع کثیری از متأخرین علمای جرمن میباشد چهار فائده مستفاد میشود .

فائده اول : آنکه انجیل اصلی مفقود گردیده و هذا هو الحق وعین الانصاف .

فائده دوم : آنکه در این اناجیل روایات صادقه و کاذبه یافت میشوند .

فائده سیم : آنکه تحریفات نیز در این اناجیل واقع گردیده است و سلسوس

۱- در این دوازده آیه که آخرین قسمت از انجیل مرقس است ، می گوید عیسی به یازده حواری ظاهر شد و آنها را به بی ایمانی مذمت نمود و گفت بروید بهمه جهانیان بگوئید هر کس بمن ایمان آورد و تعمید یابد از تمام گزنها در امان خواهد بود .

۲- و این شاکردیست که باین چیزها شهادت داد و اینها را نوشت و می دانیم که شهادت او راست است و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر فرداً فرداً نوشته شود کمان ندارد که جهان هم کنجایش نوشتهها را داشته باشد .

که از علمای بت پرستان می باشد در قرن دوم از قرون مسیحیت فریاد میزد که مسیحین سه و یا چهار مرتبه بلکه زیادتر اناجیل خود را تبدیل نمودند و ازین تبدیل مضامین آنها نیز تبدیل یافت .

فائده چهارم : آنکه اشاره یافت نمیشود براین اناجیل پیش از آخر قرن دوم و ابتدای قرن سیم یعنی تا دو بیست سال بعد از مسیح این اناجیل نبودند و الا اشاره باینها یافت میشد در کتب قدما و در آخر قرن دوم و یا ابتدای قرن سیم این اناجیل پیدا شدند و قریب برآی ایشانست در فائده اول رأی لکلرک و کوپ و میکلیس و لسنگ وینمیر و مارش که ایشان گفته اند : لعل متی و مرقس و لوقا صحیفه واحده بود در نزد ایشان در لسان عبری و احوال مسیحیت در آن مکتوب بود پس ثلثه از آن نقل کردند متی بسیار نقل کرد و مرقس و لوقا کم .

هذا ماصرح به هورن در صفحه ۲۹۵ از مجلد چهارم از تفسیر خود المطبوع سنة ۱۸۲۲ از میلاد لیکن هورن راضی بقول این فضلا نگردیده است وعدم رضای او ضرر ندارد .

دلایل هفدهم :

گردآورنده تورات

آنکه جمهور اهل کتاب گویند که دو سفر از اخبار ایام از تصنیفات عزراست با اعانت حکمی وز کریا علیهما السلام پس این دو سفر در حقیقت از تصنیفات انبیاء ثلثه میباشند و بغلط و خطا واقع شدند در سفر اول از اخبار ایام .

علمای فریقین از اهل کتاب از یهود و نصاری گویند علت غلط و خطا عدم تمیز مصنف بود پدر را از پسر ( یعنی ابن الابن را در جای ابن نوشت و بالعکس ) و نیز گویند عزرائیکه مصنف این سفر است علم نداشت که بعضی از آنها ابن اند و برخی ابن الابن و اوراق نسبی که از برای او حاصل گردید و از آنها نقل نمود ناقص بودند و تمیز از برای او حاصل نشد فیما بین صحیح و غلط چنانچه در

مبحث اول از باب دوم مفصلاً و مدلاً خواهد آمد انشاءالله تعالی .  
 پس معلوم و محقق گردیده که انبیای ثلثه این کتاب را بالهام ننوشته‌اند و الا  
 اعتماد باوراق ناقصه نمی‌کردند و بغلط و خطا واقع نمی‌گردیدند و از شخص الهامی  
 غلط صادر نمی‌شود :

و اهل کتاب فرقی نمی‌گذارند فیما بین این کتاب و سایر کتابها بلکه همه را  
 بیک میزان می‌دانند .

پس معلوم و مشخص گردید که انبیا چنانچه معصوم نیستند از گناه در نزد  
 اهل کتاب فکذک معصوم نیستند در تحریر وحی و الهام .  
 پس از اطلاع بحقیقت این مطالب کسی نمی‌تواند ادعا نماید که تمامی اقوال  
 و احوال مندرجه در این کتب الهامی و الهی می‌باشند مگر اینکه از زمره مجانین  
 باشد و قوه ممیزه بین الحق و الباطل نداشته باشد .

الحاصل مفهوم از کلمات مرقومه در این فصل چند امریست .  
 امر اول : آنکه تمامی احوال و اقوال مندرجه در این کتب الهامی  
 نمی‌باشند یقیناً .

امر دوم : آنکه انجیل اصلی مفقود گردیده و این اناجیل اصلیه نمی‌باشند .  
 امر سیم : آنکه این اناجیل تا آخر قرن دوم و یا ابتدای قرن سیم معروف  
 و مشهور نبودند یعنی موجود نبودند در آخر قرن دوم و یا ابتدای قرن سیم باختراع  
 اهل تثلیث موجود شدند و کلیمینس اسکندر یانوس اینها را مشهور کرد .

امر چهارم : آنکه نقصانات کثیره در این اناجیل یافت می‌شود .

امر پنجم : آنکه تحریفات نیز در اینها واقع گردیده .

امر ششم : آنکه بعضی از ابواب این اناجیل رأساً از ملحقاتند .

امر هفتم : آنکه انبیا در نزد اهل کتاب در اداء و تبلیغ رسالت در غلط  
 و خطا واقع میشوند و در تحریرات ایشان غلط و خطا یافت می‌شود .

امر هشتم : آنکه انبیاء در نزد پروتستانیها بمنزله مجتهدین می‌باشند و اجتهاد



در امور دین مینمایند گاهی اصابه بحق مینمایند و گاهی در غلط و خطا می افتند. امر نهم: آنکه حواری نمیتواند وضع حکم شرعی نماید از جانب خود بنا بر مذهب لوطر چرا که این منصف از مختصات جناب عیسی علیه السلام است.

## پیامبر و تصرف در احکام

و اگر کسی سؤال نماید که اجتهاد در امور دین از برای انبیاء علیه السلام در نزد مسلمین جایز است یا نه؟  
جواب: علمای اثنی عشریه اجتهاد را از برای انبیا در امور دین جایز نمیدانند بشش دلیل .

دلیل اول: قوله تعالى در سورة مبارکه یونس: **قُلْ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي**

نَفْسِي اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحَىٰ اِلَيْ ۙ

یعنی بگو ای محمد در جواب ایشان که سزاوار نیست مرا که تبدیل کنم احکام الهی را و یا قرآن را از قبل نفس خود یعنی بخود نمی توانم قرآن را تغییر دهم و در آن بزیاده و کم تصرف نمایم متابعت نمی کنم و از پی نمیبرم مگر آن چیزی را که وحی کرده می شود بمن از حق تعالی بی زیاده و نقصان .  
و در سورة مبارکه النجم میفرماید:

**وَمَا يَنْطُوقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ ۙ اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۙ** یعنی سخن نگفت محمد از روی نفس و میل طبع خود یعنی نطق او بقرآن و بجمیع احکام ایمان به هوا و آرزوی نفس او نمیباشد. نیست نطق او مگر وحی که فرود آمد بوی یعنی بآنچه بآن گویا میشود در احکام دین از جانب حق تعالی میباشد نه از اجتهاد و رأی خود او علیه السلام.

۱- سور یونس ۱۰ : ۱۵ :

۲- سورة نجم ۵۳ ، ۳ :

دلیل دوم: آنکه اجتهاد طریق ظن است و حال آنکه نبی قادر است بر ادراک حکم از روی جزم و یقین پس جایز نیست اجتهاد از برای نبی .  
کسیکه قبله را آشکار به بیند دیگر اجتهاد از برای تعیین قبله از برای او جایز نیست .

دلیل سوم: آنکه مخالفت رسول موجب کفر است لقوله تعالی :

﴿فَلَا وَرَيْكَ لَآئُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحْكُمَ لَكَ فِيمَا جَحَرْتُمْ بِهِمْ تَلَّامِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

یعنی نه چنین است که گمان کرده اند که با وجود مخالفت ایشان به حکم تو ایمان داشته باشند سوگند بحق پروردگار تو که ایمان بروجه حقیقت و راستی نخواهند آورد تا وقتی که حکم سازند تو را در هر چه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی پس باز نیایند در نفسهای خود تنگی و گرانی از آنچه حکم کرده بآن هر چند که مخالف طبع ایشان باشد بلکه باید ظاهراً و باطناً مطیع و منقاد امر تو باشند و حال آنکه مخالفت مجتهدات و مظنونات موجب کفر نیست .

دلیل چهارم: آنکه اگر اجتهاد در امور دین از برای رسول اکرم و پیغمبر مکرم جایز بود هر آینه در چیزی از احکام توقف نمی فرمود و چون در مسئله اظهار و لعان توقف فرمود تا ورود وحی دال بر اینستکه اجتهاد از برای او علیه السلام جایز نبود .

دلیل پنجم: آنکه اجتهاد جایز نیست مگر عند فقدان النص و فقدان نص از برای نبی ممتنع و محالست .

دلیل ششم: آنکه هرگاه اجتهاد از رسول جایز باشد از جبرئیل نیز جایز خواهد بود پس در اینصورت امان از شرایع مرتفع میشود و معلوم نخواهد بود که این شرایع از اجتهاد جبرئیل اند یا از نصوص الله .

پس چون ایندلائل بوضوح تمام دلالت دارند بر اینکه اجتهاد در حق نبی ما

جایز نیست در حق مطلق نبی اجتهاد جایز نخواهد بود بجهت عدم قول بفصل و قول فرق مختلفه امت بر ما تمام نیست چنانچه قول فرق مختلفه امت مسیح بر پروتستانیها تمام نیست پس هر آیه و حدیثی که بحسب ظاهر مخالف ادله مسطوره باشد در نزد اصحاب مؤولست یقیناً .

مجملاً برویم سرسخن پس گوئیم از دلایل مذکوره واضح و لایح گردید کالشمس فی وسط السماء که مجالی و فرصتی نیست از برای احدی از اهل کتاب که مدعی گردد الهامیت هر کتابی از کتب عهدین را و یا اینکه هر حالی از احوال مندرجه در این کتب الهامی میباشد .

### عهدین از نظر اسلام

و چون از بیان مطالب فصول اربعه از برای ما فراغت و اتمام حاصل آمد پس از روی جزم و یقین بی تأمل و توقف گوئیم که تورات اصلیه و همچنین انجیل اصلیه قبل از بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ضایع و مفقود گردیدند و آنچه الآن موجود و مستعمل اهل کتابست از تورات و انجیل بمنزله کتاب تاریخی میباشد که مجموع گردیده است از روایات صادق و کاذب و علمای اعلام از اهل اسلام نمیگویند که کتب عهدین موجود بودند بر اصول خود بی تغییر و تحریف تا زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از آن تحریف در آن واقع گردید حاشا و کلا . و اما کلام پولس یعنی رسائل آن بر تقدیر صحت نسبت بسوی او<sup>۱</sup> ایضاً قول او مقبول نیست در نزد اهل اسلام زیرا که مشارالیه در نزد اهل اسلام از جمله کذابین و خداعین و اهل تدویر میباشد که در طبقه اولی ظاهر شدند و اگر چه در نزد اهل تثلیث مقدس است ولیکن مسلمین قول او را بیک حبه نمیخرند . و اما باقی حواریون بعد از عروج عیسی علیه السلام با آسمان مسلمین ایشانرا

۱- از بیست و هفت کتاب عهد جدید پانزده کتاب پولس منتسب است .

مردمان صالح میدانند و معتقد نبوت در حق ایشان نیستند و اقوال ایشان در نزد مسلمین مانند اقوال مجتهدین صالح میباشد و احتمال خطا در اقوال ایشان میرود و از آیات قرآنی هم نقصان ایشان در مراتب ایمان و ایقان ظاهر میشود از آنجمله از آن آیات مبارکات که در سوره مائده است .

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ سَتِطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ  
فَالأَوْفِيْدَانِ نَأْكُلُ مِنْهَا وَنَطْمِئِنُّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمُ أَنْ قَدْ صَدَّقْنَا وَكَوْنُ عَلَيْنَا مِنْ أَسْأَلِيْدِنَ<sup>۱</sup>

و ترجمه بفارسی چنین میباشد: یاد کن وقتی که گفتند حواریون ای عیسی بن مریم هیچ آیا میتواند پروردگار تو اینکه فرو فرستد بر ما خوانی از آسمان گفت عیسی در جواب ایشان بترسید از خدا و مثل این سؤالها مکنید اگر هستید شماها مؤمن گفتند میخواهیم که بخوریم طعامی را از آن مائده و آرام گیرد دلهای ما و مطمئن شود قلبهای ما و باشیم بر آن از جمله گواهان انتهی .

و از آیتین مرقومین از چند موضع نقصان ایشان ظاهر میشود .

اول : از قول ایشان هل يستطيع ربك این شك در قدرت پروردگار است .

دوم : قول عیسی اتقوا الله .

سیم : وقتی که اغراض خود را ذکر کردند در مائده اغراض جسمانیه را مقدم داشتند بر اغراض روحانیه و گفتند نریدان نأكل منها و نطمئن قلوبنا و از آیه مبارکه **وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ امْنُوا بِي وَرِسُولِي**<sup>۲</sup> نبوت ایشان ثابت نمیشود زیرا که نبوت قبل از ایمان نمیشود پس این وحی بمعنی الهام است مانند وحیی که خدا بمادر موسی و نحل فرمودند :

قال الله عز وجل : **وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ**<sup>۳</sup> الخ و ...

۱- سوره مائده ۵ : ۱۱۲ - ۱۱۳ .

۲- سوره مائده ۵ : ۱۱۱ .

۳- سوره قصص ۷ : ۲۸ .

### اوحی ربك الى النحل<sup>۱</sup>

مجملاً مسلمین آنها را نبی نمی‌دانند چنانچه در پیش گفتیم و در اقوال ایشان احتمال خطا می‌رود و سند اناجیل هم مفقود است تا آخر قرن ثانی و انجیل اصلی متی که عبرانی بوده است مفقود است و موجود الان ترجمه آنست و تاکنون اسم مترجم آنهم معلوم نیست و بعد از همه اینها تحریف در این اناجیل واقع گردیده است که سبب ارتفاع امان و اطمینان است از اقوال ایشان .

و در اینجا سبب دیگر هم هست و آن اینست که در اکثر اوقات مراد مسیح علیه السلام را از اقوال او نمیدانستند چنانچه انشاءالله مفصلاً خواهد آمد و لوقا و مرقس از حواریین نیستند و الهامی بودن ایشان نیز ثابت نگردیده است بدلیل قوی و تورات در نزد مسلمین آنست که به موسی علیه السلام نازل شده است و انجیل هم آنست که به عیسی علیه السلام فرستاده شده است در سوره البقرة . وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ<sup>۱</sup>

و در سوره المائده در حق عیسی علیه السلام . وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ<sup>۲</sup>

و در سوره مریم نقلاً عن عیسی علیه السلام . إِنَّا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ<sup>۳</sup> یعنی انجیل . و در سوره البقرة و آل عمران مسطور است وَمَا أَوْحَىٰ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ<sup>۴</sup> یعنی تورات

و انجیل و اما این تواریخ و رسائل که الان موجودند تورات و انجیل مذکور در قرآن نمیباشند و واجب التسلیم هم نیستند در نزد مسلمین بلکه حکم اینها حکم سایر کتب است از عهد عتیق مانند تواریخ ایام و سفر ملوک و امثال اینها که هر روایتی از روایات اینها را اگر قرآن تصدیق نمود پس مقبولست یقیناً و اگر قرآن تکذیب نمود

۱- سوره نحل ۱۶ : ۶۸ .

۲- سوره بقره ۲ : ۵۳ .

۳- سوره مائده ۵ : ۴۶ .

۴- سوره مریم ۱۹ :

۵- سوره آل عمران ۳ : ۸۴ .

پس مردود است بی شبهه و اگر قرآن ساکت باشد از تصدیق و تکذیب پس مسکوة عنه است اهل اسلام نه تصدیق مینمایند و نه تکذیب .  
قال الله تعالى في سورة المائدة خطاباً لنبیه .

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ<sup>۲</sup>

یعنی : فرو فرستادیم بسوی تو این کتاب را یعنی قرآن برآستی و درستی درحالتی که تصدیق کننده و راست دارنده است مر آنچیزی را که از پیش بوده از کتب منزله و نگهبانست بر کتب که محافظت آن میکند از تغییر یعنی هر چه در آنها تغییر میدهند از وی راست میشود و گواه است بر آن کتب بصحت و حقیقت.

و در تفسیر صافی و مهیمنا علیه ای رقیباً علی سایر الکتب بحفظه من التغير و در معالم التنزیل در ذیل تفسیر این آیه و معنی امانت قرآن آنست که قرآن امین است بر ما قبل خود از کتب پس هر چه خبر دادند اهل کتاب از کتابهای خودشان پس اگر در قرآن است تصدیق کنید و الا تکذیب کنید .

و سعید بن مسیب و ضحاک گفته اند مهیمنا ای قاضیاً و خلیل گفته است رقیباً و حافظاً .

و معنی همه این اقوال آن است که هر کتابیکه قرآن بصدق او شهادت بدهد کتاب خداست و الا فلا .

در تفسیر مظهري اگر در قرآن تصدیق کتب است پس تصدیق کنید و اگر در قرآن تکذیب آنست پس تکذیب کنید و اگر قرآن ساکت است شما هم ساکت باشید بجهت احتمال صدق و کذب .

و در عیون اخبار الرضا علیه السلام و توحید صدوق و کتاب احتجاج و مجلد چهارم از بحار الانوار منقولست در حدیث مباحثه امام رضا علیه السلام با ارباب

۱- سوره مائده ۵ : ۴۸ .

ادیان مختلف که رضا علیه السلام فرمود یا جاثلیق مرا خبر نمیدهی از انجیل اول درحینى که مفقود شد در نزد که پیدا کردید و این انجیل را که از برای شما وضع نمود؟ جاثلیق گفت ما انجیل را گم نکردیم مگر یکروز و ترو تازه او را پیدا کردیم یوحنا و متی انجیل را از برای ما اخراج نمودند پس رضا علیه السلام فرمود چه قدر کم معرفت هستی بسر انجیل و علمای آن پس اگر امر این طور باشد که تو گمان میکنی چرا اختلاف کرده اید در این انجیل اینست و جز این نیست اختلاف در این انجیل است که امروز در دست شماست پس اگر انجیل بر عهد اول بود اختلافی در آن نمی گردید الخ .

پس کلام امام علیه السلام صریح است در اینکه انجیل اول مفقود گردید و این انجیل اربعه از جمله مخترعات و موضوعات میباشد و اختلاف معنوی هم در این انجیل پیدا می شود و اختلاف در این انجیل موجوده است و الا در انجیل اصلیه اختلاف نبود و در پیش دانستی که خود شانهم مقرند که انجیل اصلیه مفقود گردیده .

و در کافی در باب ولادت امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه .

حم و الكتاب المبين انا انزلناه في ليلة مبارکه الخ<sup>۱</sup>

مرد نصرانی سؤال کرد از تفسیر این آیه در باطن حضرت فرمودند که حم محمد است صلی الله علیه و آله وسلم و این در کتاب هود است و کتاب مبین امیر المؤمنین است و لیلۀ مبارکه فاطمه زهرا علیه السلام و اما قوله :

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ امْرِيكِيم<sup>۲</sup> مقصود ائمه میباشد و بعد حضرت فرمود و این نزد شما در کتابها بیست که خدا فرستاده است ان لم تغيروا و تحرفوا و تكفروا و اوقديماً ما فعلتم انتهى ملخصاً پس نظر و تأمل کنید در قول حضرت که صریحست در اینکه شما نصرانیها

۲- سورة دخان ۴۴ : ۴

۱- سورة دخان ۴۴ : ۲

پس نظر و تأمل کنید در قول حضرت که صریحست در اینکه شما نصرانی‌ها کتابهای خودتانرا از قدیم الایام تغییر و تحریف نموده‌اید و کافر گردیده‌اید .  
و در معدن الاسرار<sup>۱</sup> در مجلس پانزدهم که مجلس ذکر است از ابو حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلام منقول است :

قال مکتوب فی التوریه التی لم یتغیر ان موسی بسئل ربه فقال یارب اقرب انت منی فانجیک ام بعید فانادیک فوحی الله الیه یا موسی اناجلس من ذکرنی الحدیث .

پس نظر و تأمل کنید در قول حضرت باقر علیه السلام که فرمودند مکتوبست در توراتی که تغییر نیافته است پس ازین قول معلوم میشود که این تورات تغییر یافته است و از این قبیل اخبار بسیار داریم که اگر بخواهیم همه را جمع کنیم یک کتاب بزرگی خواهد بود و از همه آنها معلوم میشود که این تورات و انجیل تحریف گردیده‌اند. و این حق و صدق است هیچ شک و شبهه در آن نیست .

و بطرق عامه بخاری حدیثی از ابن عباس در کتاب الشهادات<sup>۲</sup> باسناد حدیثی

۱- آخوند ملاعلی قارپوزآبادی قزوینی از علمای بزرگ قرن سیزدهم هجری بود. از شاگردان مرحوم شیخ محمد تقی صاحب هدایت المسترشدین و استاد مرحوم حاج میرزا حبیب‌اله رشتی است. مرحوم قزوینی مدرسه‌ای عالی و مسجد بزرگ چهل ستونی در زنجان بنا نمود و در هشتم محرم ۱۲۹۰ هجری در سن ۸۱ یا ۹۰ سالگی بدرود زندگی گفت و در مقبره مرحوم سید ابراهیم مدفون گشت. از مرحوم آخوند ملاعلی ۱۶ کتاب در علمهای: تفسیر، فقه، صرف و نحو و اخلاقیات بیادگار مانده است. معدن الاسرار یکی از کتابهای مزبور است که در اخلاقیات نگارش یافته و بصورت مجالس در پنج جلد تنظیم گردیده است جلد دوم آن در حال حیات مؤلف مفقود شد و جلد اول و سوم آن دوبار در تبریز و جلد های چهارم و پنجم در تهران بچاپ رسیده‌اند. الذریعه جلد ۲۱ ص ۲۱۹ .

۲- ابو عبدالله محمد بن اسماعیل جعفی بخارائی متوفی بسال ۲۵۶ ه از علمای بزرگ اهل تسنن است کتابی در علم حدیث نوشته و آنرا به جامع الصحیح مرسوم نمود که اکنون آنرا صحیح نجاری خوانند . این کتاب در درجه اعلاى اعتبار قرار دارد که علمای عامه بعد از قرآن آنرا معتبرترین کتاب میدانند در میان صحاح سته درجه اول را حائز است. کشف الظنون.



ذکر کرده است و در کتاب الاعصام<sup>۱</sup> باسناد دیگر و در کتاب رد بر جهیمیه<sup>۲</sup> باسناد و ما از دو کتاب اخیر با عبارت قسلائی نقل می‌نمائیم پس گوئیم در کتاب الاعصام: کیف تسئلون اهل الكتاب من اليهود والنصارى والاستفهام انكارى عن شئى من الشرايع و کتابکم القرآن الذى انزل على رسول الله صلى الله عليه وسلم احداث اقرب نزولاً اليكم من عند الله فالحدوث بالنسبة الى المنزل عليهم و هو فى نفسه قديم تقرر و نه محضاً خالصاً لم يشب بضم اوله و فتح المعجمه لم يلمط فلا يتطرق اليه تحريف ولا تبديل بخلاف التوريه والانجيل و قد حدثكم سبحانه و تعالى ان اهل الكتاب من اليهود وغيرهم بدلوا كتاب الله التوريه وغيره و كتبوا بايديهم الكتابه و قالوه و من عند الله ليشتروا به ثمناً قليلاً الا بالتخفيف لايهنيكم ماجاءكم من العلم بالكتاب والسنة عن مسئلتهم بفتح الميم و سكون السين و لابي ذر عن الكشميهنى مسائلتهم بضم الميم و فتح السين بعدها الف لا والله ما رأيت يمانهم رجل يسئلكم عن الذى انزل عليكم فانتم بطريق الاولى ان لا تسئلوهم انتهى .

حاصل مفاد بفارسی چنین می‌باشد: چگونه سؤال می‌نمائید شما مسلمین از اهل کتاب یعنی از یهود و نصاری از چیزی از شرایع و کتاب شما قرآنست که خدا آنرا بر پیغمبر خود فرود فرستاده است اقرب نزولاً می‌باشد و شما آنرا می‌خوانید خالص یعنی بی‌تغییر و تحریف و تبديل بخلاف تورات و انجيل که آنها تغیر و تبديل گردیده‌اند و خدا شمارا خبر داده است که اهل کتاب از یهود و غیر ایشان کتاب خدا یعنی تورات را تغیر و تبديل نموده‌اند و بدست خود کتاب را مینویسد و می‌گویند از جانب خداست از برای جلب منفعت قلیله دنیه و علمیکه شما مسلمین دارید بکتاب خدا و سنت رسول الله نهی نمی‌کند شمارا از سؤال کردن از ایشان

۱- الاعتصام کتابی است در علم کلام از شیخ زین‌الدین علی بن عبدالجلیل بیاضی ساکن نقابه ری «متوفی سنه ۵۸۵ هـ الذریعه».

۲- پیروان جهم بن صفوان را جهیمیه گویند و آنان از مکتب جبر پیروی می‌کنند. عبدالرحمن بن ابی حاتم و عثمان بن سعید دارمی کتابی در رد این فرقه نوشته‌اند که آنرا الرد علی الجهیمیه خوانند. اقتباس از اعلام المنجد و کشف الظنون.

ایشان از شما سؤال نمی کنند شما بطریح اولی باید سؤال نکنید و در کتاب رد بر جهیمیه :

بامعشر المسلمين كيف تسئلون اهل الكتاب عن شئى و كتابكم الذى انزل الله على نبيكم صلى الله عليه وسلم احدث الاخبار بان الله عز وجل لفظاً او نزولاً او اخباراً من الله تعالى محضاً لم يشب لم يخالطه غيره قد حدثكم الله عز وجل فى كتابه ان اهل الكتاب قد بدلوا من كتاب الله وغيروا و افكتبوا بايديهم زادوا و ذرالكتب يشير الى قوله تعالى يكتبون بايديهم الى يكسبون قالوا هو من عند الله ليشتروا به ثمناً قليلاً عوضاً يسيراً اولاً بفتح الوا و ينهيكم ماجاءكم من العلم عن مسألتهم و اسناد الجمع الى العلم محاز كاسناد النهى اليه فلا والله ما راينا رجلاً منهم يسئلكم عن الذى ارسل اليكم وللمستملى اليكم فلم تسئلون انتم منهم مع علمكم ان كتابهم محرف انتهى .

حاصل اين قول هم همانست كه در قول سابق بيان شد كه كتب اهل كتاب مغير و مبدل و محرفست و اهل اسلام نبايد باهل كتاب رجوع نمايند .

و صاحب تخجيل من حرف الانجيل در باب دوم از كتاب خود در حق اين اناجيل اربعه مشهوره چنين گويد :

انها ليست هي الانجيل الحق المبعوث بها الرسول المنزلة من عند الله تعالى انتهى كلامه بلفظه

يعنى اينها اناجيل حقه و منزله از جانب خدا و مبعوث با آنها رسول خدا نمى باشند بعد در باب مذكور گفته است و انجيل حق آنست كه مسيح بان نطق کرده است انتهى .

بعد در باب نهم در بيان فضايح نصارى چنين نوشته است :

و قد سلمهم بولس هذا من الدين بلطيف خداعه اذ رأى عقولهم قابلة لكل ما يلقي اليها وقد طمس هذا الخبيث رسوم التوروية انتهى كلامه بلفظه .

۱- ابى البقا صالح بن حسين الجعفرى است كه تأليف آنرا در سال ۹۴۲ پايدان داده است . كشف الظنون .

حاصل مفاد این کلام بفارسی چنین می‌باشد پولس دین نصاری را سلب و غارت نمود بلطایف الحیل زیرا که دید عقول ایشان قابل هر چیز است بسوی آنها لقا میشود و این خبیث رسوم تورات را محو نمود .

پس بالصراحة این عالم این اناجیل را انکار می‌نماید و پولس را هم خبیث می‌گوید :

مجملاً تمامی علمای اهل اسلام از شیعه و سنی فتوای ایشان این است که کتب عهدین از تورات و انجیل تغییر و تبدیل یافته‌اند و این تورات و انجیل همان تورات و انجیل نیستند که بموسی و عیسی علیهما السلام نازل شده‌اند بخصوص شیخنا الاکبر جعفر ره در باب جهاد از کشف الغطا و آن علمائی که رد بر کشی‌ها نوشته‌اند از شیعه و سنی مانند صاحب سیف‌الامه<sup>۱</sup> و مفتاح النبوة<sup>۲</sup> و غیر هما .

و همچنین علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند در این باب و کتب موجوده الان را انکار نموده‌اند و فخرالرازی در کتاب خود المسمى بالمطالب العالیه<sup>۳</sup> در فصل چهارم از قسم ثانی از کتاب النبوة گفته است :

و اما دعوة عیسی علیه السلام فکانه لم یظهر لها تأثیر الا فی القلیل و ذلك لانا نقطع بانه مادعی الی دین الذی یقول به هو لاء النصاری لان القول بالاب والابن و التثلیت اقبح انواع الکفر و افحش اقسام الجهل و مثل هذا لا یلبق باجهل الناس فضلا عن الرسول المعظم المعصوم فعلمنا انه ما کانت دعوته الی البته الی هذا الدین الخبیث و انما کانت دعوته الی التوحید و التنزیه ثم ان تلك الدعوة ما ظهرت البته بل بقیت مطویة غیر مرویة فثبت انه لم یظهر لدعوته الی الحق اثر البته انتهى کلامه بلفظه .

۱- سیف‌الامه و برهان‌المله : نوشته احمد بن محمد مهدی نراقی «متوفی ۱۲۴۴» کتابی است فارسی در رد فادری نصرانی و هنری مارتین .

۲- مفتاح النبوة : نوشته محمد رضا کوثر علیشاه همدانی «متوفی ۱۲۴۷» کتابی است فارسی دریک مقدمه و پنج مفتاح در اثبات نبوت خاصه و رد مسیحیت .

۳- المطالب العالیه: از محمد بن عمر معروف به فخررازی «متوفی ۶۰۶» در علم کلام نگارش یافته است .

حاصل مقصود بفارسی چنین می‌باشد: و اما دعوت عیسی علیه السلام کانه اثری از برای آن ظاهر نشده است مگر در قلبی زیرا که ما یقین داریم که دعوت مسیح باین دین که نصرانی‌ها گویند نبوده است زیرا که قول باب و ابن و تثلیث اقبیح انواع کفر و افحش اقسام جهل است و مثل این امر بجاهل‌ترین مردم سزاوار نیست فضلاً از رسل معظم معصوم پس دانستیم که دعوت مسیح بسوی این دین خبیث نبوده است البته و دعوت آن بزرگوار نبود مگر بسوی توحید و تنزیه و آن دعوت هم ظاهر نشده است البته بلکه مطوی و غیر مروی مانده است پس ثابت گردید که اثری از برای دعوت مسیح بسوی حق ظاهر نشده است البته.

و قرطبی در کتاب خود السمی بکتاب الاعلام بمافی دین النصراری من الفسادو الاوهام در باب سیم چنین گوید: بدرستی کتابی که نصاری در دست دارند و اورا مسمی بانجیل می‌نمایند آن انجیل نیست که خدا در لسان پیغمبرش صلی الله علیه و اله وسلم در حق آن فرمود:

وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ انتهى.

پس از آن اقامه دلیل نموده است براین دعوی و اثبات کرده است که حواریین انبیاء و معصوم از غلط نبوده‌اند و آنچه نصاری ادعا کرده‌اند از کرامات ایشان چیزی از آن منقول بتواتر نگردیده است بلکه اخبار احاد و غیر صحیح می‌باشد و هرگاه تسلیم نمایم صحت نقل را باز دلالت بر صدق و نبوت ایشان ندارد در جمیع احوال زیرا که ایشان مدعی نبوت از برای خود نبودند بلکه ادعای تبلیغ از جانب عیسی مینمودند.

پس از آن گفته است پس ظاهر شد ازین بحث که انجیل مدعی (یعنی انجیلی که نصاری ادعا می‌نمایند) منقول بتواتر نیست و دلیلی هم بر عصمت قائلین آن قائم نشده است پس جایز است نسبت غلط و سهو بر ناقلین آن پس علم از انجیل

۱- سوره آل عمران ۳ : ۳-۴ .

حاصل نمی‌شود و نه غلبه ظن پس التفات به آن نمی‌شود و در مقام احتجاج اعتماد بآن نیست و همینقدر در رد آن و بیان قبولی تحریف و عدم وثوق بمضمون آن کافی است و لیکن مع ذلك بعضی از مواضعی که در آنها غلط واقع گردیده است نقل می‌نمایم انتهی .

بعد مواضع مذکوره را نقل نموده است پس از آن گفته است ازین بحث صحیح حاصل شده که وثوق بمضمون تورات و انجیل حاصل نمی‌شود و استدلال به آنها صحیح نیست زیرا که غیر متواتر و قابل تغییر بوده‌اند و دلالت نمودیم بر بعضی از آنچه واقع شده است در آنها.

و زمانی که جایز شد مثل این امر از تغییر و تحریف در این دو کتاب و حال آنکه مشهورترین کتب و اعظم و مستند دیانت یهود و نصاری می‌باشند پس ظن تو در غیر این دو کتاب از سایر کتابهای ایشان چه خواهد بود که بآنها استدلال می‌نمایند از کتابهایی که شهرت و انتساباً الی الله مثل این دو کتاب نیستند فعلیهذا سایر کتب اولی بعدم تواتر و قبول تحریف می‌باشند ترجمه کلام قرطبی تمام شد .

و مقریزی که در قرن هشتم از قرون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده است در مجلد اول از تاریخ خود در ذکر تواریخ امتهائیکه پیش از تاریخ قبط<sup>۱</sup> بوده‌اند چنین گوید: گمان یهود اینکه تورات ایشان بعده از تخالیط است و متابعان مسیح گمان می‌نمایند هفتاد توراتی که در دست ایشانست تغییری و تحریفی و تبدیلی در آنها واقع نگردیده است .

و یهود خلاف ابن را گویند و سامریه گویند که تورات ایشان حق است و ماعدای آن باطل و در اختلاف ایشان چیزی نیست که موجب زوال شك باشد .

و نظیر این اختلاف بعینه فیما بین نصاری نیز می‌باشد در انجیل زیرا که از برای انجیل در نزد نصاری چهار نسخه است مجموعه در مصحف واحد یکی انجیل

۱- احمد بن علی بعلبکی که در قاهره زندگی می‌کرد به تقی الدین مقریزی معروف گشته است. دارای تألیفات زیادی است از آن جمله تاریخ الاقباط یا اخبار قبط مصر است.

متی دوم از برای مرقس سیم از برای لوقا چهارم از برای یوحنا هر کدام از این چهار نفر انجیلی تألیف نموده‌اند بر حسب دعوت در بلاد خود و این چهار انجیل مختلفند باختلاف کثیر حتی در صفات مسیح و ایام دعوت آن و وقت صلب بنا بر زعم ایشان و در نسب مسیح ایضاً .

مع‌هذا در نزد جمیع اصحاب مرقیون<sup>۱</sup> و اصحاب ابن ویسان انجیلی است بعض آن مخالف این اناجیل است.

و از برای اصحاب مانی انجیلی است علی‌حده و مخالف اعتقاد نصاری است از اول تا بآخر و گمان می‌نمایند که آن صحیح و ما عدای آن باطل است و از برای ایشان ایضاً انجیلیست المسمی بانجیل السبعین نسبت آن بتلامس داده میشود و نصاری و غیر ایشان منکر آن هستند و زمانی که امر اختلاف فیما بین اهل کتاب همین باشد که دیدی و از برای قیاس و رأی هم مدخلی نباشد و در تمییز حق از باطل ممتنع است و قوف بر حقیقت از جانب ایشان و اعتماد بر اقوال ایشان نیست انتهی کلامه ملخصاً .

و صاحب کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون<sup>۲</sup> در بیان انجیل چنین نوشت: کتابی است که خداوند عزوجل او را به عیسی پسر مریم علیه السلام فرو فرستاده است پس از آن انجیل اصلی بودن این اناجیل اربعه را رد کرده بعبارت طویل و بعد گفته است و آنچه عیسی علیه السلام آورد يك انجیل بود تدافع و اختلافی در آن نبود

۱- پیروان مرقیون فیلسوف بزرگ سینوئی را آل مرقیون خوانند. وی در مصر و شام و ایران عقاید مانی را ترویج می‌کرد و می‌گفت جهان را دو خدا آفریده است «یکی آفریننده نیکبها و دیگری پدید آورنده پلیدیها».

و در میان رهبران صاحب مکتب کسی بنام ابن ویسان شناخته نشد.

و مانی هم در پاورقی ص ۲۲۸ جزء اول معرفی شده است.

۲- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون نوشته کاتب چلبی در فهرست و معرفی کتابهای اسلامی عامی و بعضی از کتابهای مشهور غیر اسلامی نیز معرفی شده است در دو جلد تألیف یافته در سال ۱۳۱۰ چاپ گردیده است و انجیل را در ص ۱۵۵ جلد اول معرفی می‌کند.

پس ایشان دروغ گفتند برالله سبحانه و تعالی و بر پیغمبر خدا عیسی علیه السلام  
انتهی .

و صاحب هدایت الحیاری فی اجوبه الیهود والنصارى گفته است بدرستی این  
توراتی که در دست یهود است در آن از زیاده و تحریف و نقصان چیزی است که  
براسخین در علم مخفی و پوشیده نیست و ایشان می دانند قطعاً که این توراتی که  
خدا بموسی فرستاده است نبود و نه در انجیلی که خدا به عیسی فرو فرستاد .  
چگونه در انجیلی که خدا بعیسی علیه السلام نازل فرمود قصه مصلوبیت آن  
بزرگوار می شود و حال آنکه چنین امری واقع نشده است .  
و اینکه فلان و فلان امر بعیسی رسید و اینکه بعد از سه روز از قبر برخاست  
و غیر ذلك از چیزهایی که از کلام مشایخ نصاری است انتهی .  
و بعد گفته است: غیروا احد از علمای اسلام ذکر کرده اند آن چیزی را که در  
این کتب است از تفاوت و زیاده و نقصان و اگر خوف تطویل و قصد آنچه اهم  
است نبود قدر کثیری از اختلاف و تناقص را ذکر میکردیم انتهی بتلخیص ما .

### مغالطه مسیحیان

و مؤلف گوید: هر کسی با دقت و تأمل همین باب اول را از کتاب این  
حقیر مطالعه نماید از برای اوظاهر و آشکار می گردد صدق اخبار ائمه اطهار و دعوی  
علمای اعلام از اهل اسلام کالشمس علی رابعت النهار حاجت بتطویل کلام نیست.  
و در صورتی که مدلل ساختیم که کتب مقدسه در نزد یهود و نصاری سند  
صحیح ندارند و اصول آنها هم مفقود است و اغلاط و اختلافات کثیره نیز در این  
کتب موجوده الان می باشد پس خلاف ادعای متابعان مسیح را بجوابهای کافی و  
شافی به ثبوت رساندیم لهذا این مطلب را گذشته بی تأمل و توقف مرتکب مطالب

۱- هدایت الحیاری فی... نوشته ابن قیم جوزیه «متوفی ۷۵۱هـ» در دو قسم: یک جواب یهودیان  
دو جواب نصرانیان نگارش یافته است. کشف الظنون.

باب دوم می‌توانستیم شد نهایت چون بعضی از متابعان مسیح مانند صاحب میزان الحق و غیره و غیره در بعضی اوقات یا از جهت نفهمیدن معنی تورات و انجیل یا از جهت عدم وقوف از کلمات قدمای مسیحیت و یا از راه تعصب و کج بحثی یا از راه مغالطه بر عوام مسلمین که وقوف از کتابهای آنها ندارند و یا از جهت عدم دیانت و غلبه کفر و خباثت بعضی ادعاها می‌نمایند لهذا مستحسن شمردم که تنبیه نمیم بر دو مغالطه دیگر از مغالطه‌های آنها .

**مغالطه اول :** علمای پروتستنت مدعی می‌شوند که سند یافت می‌شود از برای این اناجیل در قرن اول و دوم زیرا که شهادت داده است بوجود این اناجیل کلیمینس اسقف روم و اکنائوس و غیر هما از علما که در قرن اول و دوم بوده‌اند. **مغالطه دوم :** آنکه مرقس انجیل خود را با عانت پطرس نوشت و لوقا با عانت پطرس و پطرس و پطرس صاحب الهام بوده‌اند پس این دو انجیل باین اعتبار الهامی می‌باشد هر چند که مرقس و لوقا از حواریین و صاحب الهام نبوده‌اند بلکه مرقس شاگرد پطرس و لوقا شاگرد پطرس می‌باشند .

**در جواب مغالطه اول گوئیم :** که سند متنازع فیه در میان مسلمین و میان شما مسیحین سند متصل است و آن عبارات از آنست که شخص موثق که به یک واسطه یا بوسائط چند از شخص موثق دیگر نقل و روایت کند که فلان کتاب از تصنیفات فلان حوای و یا فلان نبی و پیغمبر است و این کتاب را بتمامه از دهن فلانی شنیدم و یا بر او خواندم و یا اینکه اقرار نمود در نزد من که فلان کتاب از تصنیفات منست بشرط اینکه واسطه و وسائط از موثقین و جامعین شروط روایت باشند .

پس گوئیم که مثل این سند در نزد اهل کتاب یافت نمی‌شود از آخر قرن دو و یا ابتدای قرن سیم بمصنفین اناجیل و مراراً این سند را خواسته‌ایم و کتب و اسناد ایشانرا مطالعه نموده و بمطلوب نرسیده‌ایم الان هم چنین سند می‌خواهیم و هر کس مدعی است فعلیه البیان و در اغلب اوقات قسیسین اعتذار می‌نمایند که این سند



کذائی در نزد مایافت نمی‌شود بجهت وقوع حوادث عظیمه در قرن اولی از قرنهای مسیحیه تا سیصد و سیزده سال هر وقت سندی خواسته‌ایم خواه در ایام جاهلیت و خواه در اسلام عذر ایشان در فقدان سند این کتب همین است .

پس مکرر گوئیم که این قسم سند در کلام کلیمنس نام اسقف روم و اکنائوس نام و غیر ایشان از قدمای علمای مسیحیه یافت نمی‌شود تا آخر قرن دوم یعنی صدوم از میلاد مسیح و منکر ظن و تخمین نیستیم و نمی‌گوئیم که ایشان کتابهای خودشانرا بمصنفین منتسب نمی‌نمایند بظن و قرائن ایضاً بلکه گوئیم: ظن و قرائن سند نیست.

قال الله عزوجل : اِحْتَبِرُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ<sup>۱</sup> وقال ايضاً ان يتبعون الا الظن و ان الظن لا يغني من الحق شيئاً<sup>۲</sup> در فصل دوم از همین باب کیفیت استناد این کتب را به مصنفین دانستی و اشتها این اناجیل را در آخر قرن ثانی و یا ابتدای قرن ثالث و مابعد را انکار نمی‌نمائیم ولی بشهرت ناقصه قابل تحریف و غیر مانع از آن بلکه اقرار می‌نمائیم بشهرت ناقصه غیر مانع از تحریف چنانچه در باب دوم خواهد آمد. انشاء الله. و حال احوال کلیمنس و اکنائوس را از برای تو برادر عزیز بیان کنم تا از برای تو ظاهر و روشن گردد که من بعد در مغالطه واقع نشوی پس گوئیم :

### اسقف کلیمنس

بدانکه منتسب می‌نمایند به کلیمنس نام اسقف روم يك مکتوب را که آنرا از جانب کلیسای روم به کلیسای قرنتس نوشت و در سال تحریر کشیش‌ها اختلاف دارند آف کنیتربری گوید که اینسال یعنی سال تحریر فیما بین شصت و چهار و هفتاد بوده است و لیکلرک گوید که سال شصت و نهم بود از میلاد و دیوبین و تلی منت گوید که کلیمنس اسقف نشده تا سنه ۹۱ و یا سنه ۹۳ و زمانی که اسقف نبود تا اینوقت. دو قول سابق چگونه صادق می‌باشند؟! و مختار مورخ و لیم‌میور اینکه سنه تحریر نود و پنجم

۱- سوره حجرات ۴۹ : ۱۲

۲- سوره النجم ۵۳ : ۲۸

بوده است و مختار مفسر لاردنر سنه نود و ششم است و ما قطع نظر از این اختلاف نموده و گوئیم که سال تحریر بنا بر زعم خودشان از نود و ششم بالا نمی‌رود و اتفاقاً بعضی فقرات اسقف مذکور موافق افتاده است با بعضی فقرات انجیل از این اناجیل اربعه متعارفه در بعضی مضامین پس حکما ادعا مینمایند که کلیمنس از این اناجیل نقل نموده پس معلوم می‌شود که این اناجیل در آن زمان بوده‌اند پس گوئیم این ادعا باطل و غیر صحیح است بوجوهی :

وجه اول : آنکه از توافق در بعضی مضامین نقل لازم نمی‌آید و الا لازم می‌آید که ادعای کسانی که علمای پروتستنت آنها را مسمی به ملحد می‌نمایند ادعای واقعی و صحیح باشد زیرا که ایشان مدعی هستند که اخلاق حسنه که در انجیل است از کتابهای حکمای بت پرستان نقل شده است صاحب اکسیهوما گوید که اخلاق فاضله که در انجیل یافت می‌شود و تابعان مسیح بآنها افتخار می‌نمایند لفظاً بلفظ از کتاب اخلاق لکتفیوشس که ششصد سال قبل از میلاد مسیح بوده است منقول گردیده است .

مثلاً در خلق ۲۴ از کتاب خود چنین گوید : رفتار و معامله کنید با دیگری چنانچه دوست می‌دارید که او با شما بکند و شما محتاج باین خلق می‌باشید فقط و این اصل جمیع اخلاق است .

و در خلق ۵۱ چنین گوید : مرگ دشمن خود را طالب مباش زیرا که این مطلب عبث و بی‌فائده است و حیات او در قدرت الله است .

و در خلق ۵۳ : گوید احسان کنید به کسی که بشما احسان کرده است و بدی نکنید در حق کسی که بشما بدی کرده است .

و در خلق ۶۳ : ممکنست از برای ما اعراض از دشمن بدون انتقام و خیالات طبع دوام ندارد انتهی کلامه .

و هکذا نصایح خوب در کتابهای حکمای هندویونان و غیر ایشان از بت پرستان

یافت می‌شود .

وجه دوم : آنکه کلیمنس هرگاه نقل ازین اناجیل کرده بود لامحاله نقل او در اصل تمامی مضمون مطابق بود لیکن مطابق نیست پس مخالفت درمضمون ادلّ دلیل و اقوی شاهدیست برعدم نقل او از این اناجیل بلی هرگاه نقل او ثابت شود پس گوئیم از اناجیل دیگری غیر ازین اناجیل نقل نموده است که در زمان او اربعه موجود بودند چنانچه اکهارن اقرار نمود درحق فقره که در بیان صوت آسمانی نقل نموده است و درپیش گذشت .

وجه سیم : آنکه کلیمنس از تابعین بود و براقوال و احوال مسیح وقوف تمام داشت مانند وقوف مرقس و لوقا پس ظن غالب آنکه نقل او مانند نقل این دو نفر از روایاتی است که درحفظ داشته نه ازین اناجیل بلی اگر در کلام او تصریح به نقل شده بود این ادعا درمحل خود بوده لیکن تصریح بنقل در کلام او نیست پس این ادعا از قسیسین بی جا و بی قاعده و تحکم صرفست .

وما در این موضع بروفق عدد تثلیث سه عبارت را از مکتوبات او نقل مینمائیم :  
عبارت اول : هر کس عیسی را دوست می دارد پس بروصیت او عمل نماید  
انتهی . مستر جونس مدعی است که کلیمنس این فقره را از آیه ۱۵ از باب ۱۴ از انجیل یوحنا نقل نموده است انتهى . و آیه مذکوره در انجیل یوحنا باین نحو مسطور گردیده است :

اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید مطابق فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۷۸ و موافق فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۸۲ اگر مرا دوست دارید وصایای مرا نگاه دارید انتهى .

پس این مدعی ادعای نقل نموده است بجهت مناسبتی که درمضمون عبارتین یافت می شود ولیکن فرق بین عبارتین را منظور نکرده است و این ادعا تحکم صرفست بوجوه سه گانه که مذکور شد بلکه غلط است زیرا که دانستی که تحریر کلیمنس از نود و شش بالا نمیرود و بنا بر جمیع اقوال و بنا بر رأی خود مدعی یوحنا انجیل خود را در سنه ۹۸ نوشته است پس چطور است این فقره بنا بر زعم مدعی از انجیل

یوحنا نقل شده است لیکن محبت اثبات سند این بیچاره را بوهم باطل انداخته است. و هورن مفسر در صفحه ۳۰۷ از مجلد چهارم از تفسیر خود المطبوع سنه ۱۸۲۲ گفت: یوحنا انجیل خود را در سنه ۹۷ تحریر نموده است بنا بر مختار کریز استم و ابی فانس و داکتر مل و فیبریشیس و لکلرک و لشب تاملائن از متأخرین و در سنه ۹۸ بنا بر مختار مسترجونس انتهى کلامه.

علاوه بر این امر بدیهی است که محب صادق کسی است که عمل بوصیت محبوب نماید و اگر کسی عمل نمود او کاذبست در ادعای محبت. ولاردنر مفسر انصاف کرده است در صفحه ۴۰ از مجلد دوم از تفسیر خود المطبوع سنه ۱۸۲۷ گفته است:

بدرستی من چنین می فهمم که در این نقل شبهه ایست زیرا که کلیمنس بسبب وعظ حواریین وصحبت ایشان می دانست که اقرار بعشق مسیح واجب میکند بر مردم عمل را بوصایای آن انتهى.

عبارت دوم: در باب سیزدهم از مکتوب خود باین نحو تسطیر نموده است: میکنیم چنانچه مکتوب است زیرا که روح القدس باین نحو گفت که انسان عاقل بر عقل خود افتخار نمی کند و الفاظ رب عیسی بخاطر آورده شود که آنها را در حین تعلیم حلم و مجاهده چنین فرمود: رحم کنید تا بر شماها رحم کرده شود! عفو کنید تا از شماها عفو کرده شود! چنانچه با دیگران می کنید با شماها کرده می شود! چنانچه عطا می کنید بشماها عطا خواهد شد! چنانچه جزا می دهید جزا گرفته می شوید! چنانچه ترحم می کنید بر شماها ترحم کرده می شود! و به کیلی که می دهید به همان کیل پس می گیرید انتهى.

پس اهل تثلیث ادعا می نمایند که کلیمنس این عبارات را نقل نموده است از آیه ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ از باب ششم از انجیل لوقا و از آیه ۱ و ۲ و ۱۲ از باب هفتم از انجیل متی.

و عبارت لوقا موافق فارسیه مطبوعه سنه ۱۸۷۸ باین نحو تسطیر گردیده است:

پس رحیم شوید آنچنانی که پدر شما رحیمست \* و عیب جوئی  
نمائید که بر شما عیب نخواهند جست و تحکم بر کسی ننمائید که بر شما  
تحکم نخواهد شد بیامرزید تا آمرزیده شوید \* بدهید تا داده شود شما  
را و پیمانۀ خوب طپانیده جنبانیده و لبریز شده را بدامن شما خواهند ریخت  
که پیموده خواهد شد برای شما به پیمانۀ که می پیمائید انتهى .

و عبارت متی باین نحو ترقیم یافته است :

حکم مکنید تا بر شما حکم نشود \* زیرا که بآن طریقی که حکم  
می کنید حکم بر شما خواهد شد و بهمان پیمانۀ که می پیمائید از برای شما  
پیموده خواهد شد... \* پس هر چه خواهش دارید که مردم با شما بعمل  
آورند بهمان طریق با ایشان سکوک نمائید که بهمین است شریعت و رسائل  
رسل انتهى .

عبارت سیم : در باب ۴۶ از مکتوب کلیمنس باین نحو ترقیم یافته است :

بخاطر بیاورید الفاظ رب مسیح را زیرا که او فرمود وای بر انسانی  
که گناه از او صادر می شود که بهتر بود از برای او که از مادر زائیده نمی شد  
از اینکه اذیت نماید یکی از کسانی را که من ایشان را اختیار نمودم و بهتر  
بود از برای او که سنک آسیائی در گردن او انداخته شود و در قعر دریا  
غرق شود از اینکه اذیت کند یکی از اولاد صغار مرا انتهى کلامه .

پس ادعا می نمایند که کلیمنس این عبارت را نقل کرده است از آیه ۲۶ و آیه  
۶ از باب ۱۸ از انجیل متی و آیه ۴۲ از باب ۹ از انجیل مرقس و آیه ۲ از باب ۷  
از انجیل لوقا و این آیات باین نحو مرقوم گردیده است :

آیه ۲۴ از باب ۲۶ از انجیل متی : بدرستی که فرزند انسان چنانچه بجهت  
وی مقرر شده است میرود لیکن وای بر آنکسی که فرزند انسان بواسطه وی تسلیم  
کرده شود که بجهت وی اسهل بودی که زائیده نمیشدی .

آیه ۶ از باب ۱۸ از انجیل متی : و هر کو بیکمی ازین اطفال صغار که معتقد منند صدمه رسانند او را بهتر است که سنک آسیائی در کردن وی معلق باشد و در قعر دریا غرق گردد .

و آیه ۴۴ از باب ۹ از انجیل مرقس : هر کسی که یکی از این حقیرانرا که معتقد منند بلغزند وی را بهتر است که سنک آسیائی در کردن او انداخته شود و در دریا افکند گردد .

و آیه ۲ از باب ۱۷ از انجیل لوقا : و بهتر است او را که سنکش بکردن او آویخته بدریاش در اندازند از اینکه یکی ازین اطفال را بلغزش در آرد انتهى .  
ولاردنر در صفحه ۳۷ از مجلد ثانی از تفسیر خود المطبوع سنه ۱۸۲۷ بعد از نقل عبارت کلیمنس و نقل عبارات اناجیل چنین رقم نموده است: الفاظ را از اناجیل متعدده در مقابله نقل نمودم تا از برای هر شخص معرفت خوب حاصل شود لیکن رأی عام اینکه جزو اخیر از این عبارت یعنی عبارت کلیمنس نقل شده است از آیه ۲ از باب ۱۷ از انجیل لوقا انتهى .

مخفی نماند که دو عبارت مذکوره از مکتوب کلیمنس از اعظم عباراتست در نزد کسانی که ادعای سند مینمایند از برای اناجیل و لذلك پیلی بهمین دو عبارت اکتفا کرده است لیکن این ادعا غیر صحیح و باطل است زیرا که کلیمنس هرگاه از انجیلی ازین اناجیل نقل نموده بود باسم منقول عنه تصریح مینمود و اگر هم تصریح مینمود پس لا اقل از اینکه عبارت را بعینه نقل میکرد و هرگاه عبارت را بعینه نقل نکرد لا اقل منقول با منقول عنه موافق بود باعتبار معنی تماماً و حال آنکه یکی از امورات مذکوره یافت نمیشود نه تصریح باسم منقول عنه کرده است و نه عبارت او با عبارات اناجیل موافقت دارد و نه تمامی مضمون عباراتین موافقت دارد .

پس چگونه مظنه نقل میشود؟! و لوقا چه ترجیحی دارد بر کلیمنس ؟ و حال آنکه هر دو ی ایشان از تابعین میباشند و واقفند از حالات عیسی علیه السلام باستماع از حواریین و کسان دیگر که مسیح را ملاقات کرده بودند و هرگاه اعتراف بنقل

نمائیم خواهیم گفت که این دو عبارت را از اناجیل دیگر نقل نموده است چنانچه در فقره صوت آسمانی از انجیل دیگر که اسمش معلوم نیست نقل نموده است چنانچه از کلام اکهارن در پیش دانستی .

و انصاف کرده است اسقف پیرس و اقرار کرده است بعدم نقل و گفته است کلیمنس ازین اناجیل نقل نکرده است و لاردنر در مجلد دوم از تفسیر خود در حق عبارتین مذکورترین باین نحو مرقوم نموده است :

بدرستی کسانی که مصاحبت نمودند حواریین و سایر مریدین رب ما را واقف بودند از مسائل و احوال رب ما چنانچه صاحبان انجیل واقف بودند زمانیکه تألیفات ایشانرا دیدیم مشکل واقع میشود در اکثر اوقات مادامیکه نقل صریح و ظاهر و آشکار نباشد و مشکل مذکور در اینموضع اینست که کلیمنس در این دو موضع آیا کلام مسیحی که مکتوب است نقل مینماید و یا متذکر میشود اهل قرنتس را؟ الفاظ مسیح را که او و ایشان از حواریین و سایر مریدین رب ما استماع نموده بودند پس مختار لیکلرک اول و اسقف پیرس ثانی است و من تسلیم مینمایم که اناجیل ثلثه اول تألیف گردیده بودند پیش ازین وقت پس هرگاه کلیمنس از اناجیل ثلثه نقل نماید ممکنست اگرچه مطابقت تامه در لفظ و عبارات یافت نمیشود لیکن این امر که کلیمنس نقل نموده است تحقیقش سهل نمیشود زیرا که کلیمنس شخص واقف بود ازین امور بوقوف جید قبل از تألیف این اناجیل و ممکنست بعد از تألیف ایضاً که بیان او امورات مذکوره را که واقف بود از آنها بوقوف تام بنا بر عادتیکه داشت قبل از تألیف اناجیل بدون رجوع باناجیل باشد الا اینکه یقین خوب بصدق اناجیل در این دو صورت حاصل میشود زیرا که امر در صورت رجوع ظاهر است و اما در غیر آن یعنی در صورت عدم رجوع پس تصدیق اناجیل ظاهر و آشکار میگردد ایضاً زیرا که الفاظ او موافقت دارد با الفاظ اناجیل و مشهور بود بحیثی که

او و اهل قرن تسع عالم بودند بآنها پس از برای ما جزم حاصل میشود باینکه ارباب اناجیل الفاظ مسیح را نوشته اند که تعلیم نمود رب ما آن الفاظ را وقت تعلیم دادن حلم و ریاضت حقاً و صدقاً و این الفاظ لایقست که در کمال ادب حفظ شود اگر چه در اینجا مشکل هم باشد لیکن معذک خیال میکنم که رأی اکثر افاضل موافق باشد با رأی لیکلرک بلی موعظه میکند. پولس در آیه ۳۵ از باب ۲۰ از کتاب اعمال باین نحو :

و بخاطر دارید سخنان خداوند عیسی را که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تر است و من جاذم که عموم تسلیم دارند که پولس از مکتوبی نقل نکرد بلکه الفاظ مسیح را نقل کرد که او را ایشان واقف بودند از آنها لیکن لازم نمیآید ازین که طریقه رجوع فهمیده شود دائماً باین نحو بلی ممکنست استعمال این طریق در مکتوب و غیر آن و ما می بینیم که پولی کارپ این طریق را استعمال مینماید و الغالب بلکه متیقن اینکه از اناجیل مکتوبه نقل مینماید انتهى کلامه .

پس از کلام این مفسر ظاهر میشود که جزماً ثابت نمیشود در نزد علمای ایشان که کلیمنس ازین اناجیل نقل کرده باشد بلکه کسانی که مدعی نقلند ظناً ادعا مینمایند و جازم نیستند چگونه میتوانند جزم نمایند؟! توافق در بعضی مضامین دلیل نقل نمی شود. و قول مفسر یقین جید بصدق اناجیل در هر دو صورت حاصل میشود مردود و باطل است بلکه این امر موجب شك کلی است زیرا که در صورتیکه کلام مسیح همین باشد که کلیمنس نقل کرده است و حال آنکه می بینی که کلام ارباب اناجیل با کلام او تفاوتی دارد اینقدر حاصل میشود که ارباب اناجیل کلام مسیح را در این موضع با زیاده و نقصان نقل کرده اند پس نقل ایشان در مواضع دیگر هم بهمین طور خواهد بود پس همان دلیلی که مفسر بر صدق اناجیل اقامه نموده است دلیل شك در تمامی اناجیل خواهد بود .

پس معلوم شد که ارباب اناجیل اقوال مسیح را درست نقل نینمایند !



و با قطع نظر ازین باز میتوانیم بگوئیم که از کلام کلیمنس همینقدر معلوم میشود که این فقرات در این اناجیل از کلام مسیح است و از کلام او لازم نمی آید که تمامی منقولات انجیل ایضاً کلام او باشد زیرا که اشتها بعضی اقوال مستلزم اشتها سایر اقوال نمیشود و الا لازم می آید که سایر اناجیل کاذبه در نزد تابعان مسیح نیز صادق باشند بشهادت کلیمنس زیرا که بعضی فقرات از مکتوب آن را اناجیل کاذبه موافقت دارد یقیناً .

و ایضاً لازم می آید که کتابهای بت پرستانیکه ششصد سال قبل از مسیح بوده اند کلام مسیح باشد بشهادت کلیمنس بجهت موافقت در مضمون و معلوم است که عاقل اینحرف را نمیزند .

و قول مفسر که : ما می بینیم که پولیکارت اینطریق را استعمال مینماید الخ مردود است زیرا که او نیز از تابعین حواریین است مثل کلیمنس پس حال پولیکارپ مانند حال کلیمنس می باشد پس نقل او از اناجیل مظنون بظن غالب هم نخواهد بود فضلاً از یقین بلکه جایز است که حال او در استعمال این طریق مانند حال مقدس-النصاری پولس باشد.<sup>۱</sup>

### اسقف اکناتیوس

و چون حال کلیمنس را که اعظم شهود است دانستی حال حکایت کنم از برای تو حال شاهد دوم را یعنی احوال اکناتیوس را که او نیز از تابعین حواریین است و اسقف بود در شهر انطاکیه .

لاردنر مفسر در مجلد ثانی از تفسیر خود نوشت که پوسی بیس و جیروم هفت مکتوب از اناجیل اکناتیوس ذکر کرده اند و غیر از اینها مکتوبات دیگر نیز منتسب باو می باشد و جمهور علما آنها را از مجموعهات میدانند و ظاهر در نزد من نیز همین است و هفت مکتوب دو نسخه دارند یکی بزرگ و دیگری کوچک و اعتقاد کل الامستوستن  
۱- برای شناختن پولس به پاورقی صفحه های ۲۳-۲۱۳ جزء اول مراجعه کنید .

و دو و یا چهار نفر از تابعین او که نسخه بزرگ زیاده شده است در آن و نسخه کوچک قابل است که منتسب باو بشود و من هر دو نسخه را بامعان مقابله کردم پس از برای من ظاهر و آشکار گردید که نسخه صغیره بالحاق و زیاده کبیره شده است نه اینکه کبیره بحذف و اسقاط صغیره گردیده است و منقولات قدما ایضاً موافقت دارد با صغیره بمناسبت تامه بالنسبه بکبیره .

پس این سؤال باقی ماند که مکتوبات مندرجه در نسخه صغیره آیا مکتوبات اکنائیوس است در نفس الامر یا نه پس در این سؤال نزاع بزرگی است و محققین عظام در این باب قلمهای خود را استعمال نموده‌اند و این سؤال در نزد من بملاحظه تحریر جانبین مشکل است و ثابت در نزد من همین قدر است که این مکتوبات همان است که یوسی بیس خوانده و در زمان ارجن<sup>۱</sup> موجود بود و بعضی فقرات از آن مناسبت ندارد با زمان اسقف انطاکیه فعلیهذا مناسب اینکه اعتقاد نمائیم که این فقرات الحاقی است نه اینکه تمامی مکتوبات را از برای این فقرات رد نمائیم .

سیمما در صورت قله نسخه که ما مبتلا بآن هستیم چنانکه یکی از فرقه ایرین در نسخه کبیره زیاد کرده است پس همچنین ممکنست که یکی از فرقه ایرین و یا از اهل دیانت و یا از هر دو تصرفی در نسخه صغیره نیز نموده باشند و اگر چه در نزد من فساد عظیمی از آن تصرف حاصل نشده است انتهى .

و محشی پیلی در حاشیه نوشت که در زمان ماضی ترجمه شد مکتوب اکنائیوس در زبان سریانی ظاهر شد و آنها را بطبع رسانید کیورتین و این ملفوظ جدید قریب بیقین است که مکتوبات صغیره که آنها را اصلاح کرد اگر الحاق در آن پیدا می‌شود انتهى .

پس ازین منقولات چند امر ظاهر می‌شود .

اول : آنکه غیر از هفت مکتوبات از مجعولاتند در نزد جمهور مسیحیه پس

۲- برای شناختن ارجن پیاورقی صفحه ۴۰۶ جز اول مراجعه کنید .

این مکتوبات از درجه اعتبار ساقط و هابطند .

دوم : آنکه نسخه کبیره از برای مکتوبات سعبه در نزد تمامی مسیحیه غیر از مستروستن و بعضی از تابعین آن مجعول و محرفست ایضاً پس این نسخه نیز از درجه اعتبار ساقط و هابط است .

سیم : آنکه نسخه صغیره نیز نزاع عظیمی می باشد که آیا این نسخه صغیره اصلیه است تا مجعولست و محققین عظام نزاع عظیمی دارند بعضی مجعول میدانند و برخی صحیح پس بنا بر رأی منکرین این نسخه نیز از درجه اعتبار ساقط و هابط است و بنا بر رأی مثبتین لابد است از اقرار بوقوع تحریف در آن و خواه محرف از فرقه ایرین باشد و یا از اهل دیانت و یا از هر دو معلوم و قوع تحریفست پس باین اعتبار این نسخه ایضاً از درجه اعتبار ساقط و هابط است .

و ظن غالب بلکه یقین نیز مؤلف حقیر اینکه این نسخه از مجعولاتست که یکی در قرن سیم این نسخه را ایجاد و اختراع نموده است مانند مکتوباتی که غیر از هفت مکتوب است .

و جای تعجب نیست زیرا که مثل این ایجاد و اختراع و افتراء و جعل در قرن اول از قرون مسیحیه جایز بلکه از مستحبات دینیه بود لهذا بقدر هفتاد و پنج انجیل و رساله ایجاد و اختراع نمودند و نسبت آنها را بجناب عیسی و مریم و حواریین داده اند پس چه استبعاد است در نسبت دادن هفت مکتوب جعلی با کنائوس بلکه اینمطلب قریب القیاس است چنانچه مکتوبات دیگر را اختراع کرده و نسبت را باو دادند و چنانکه تفسیری اختراع نموده و نسبت او را بتیشن دادند .

### تفسیر تیشن

و آدم کلارک مفسر در مقدمه تفسیر خود گوید تفسیر اصلی منسوب بتیشن<sup>۱</sup>

۱- Dr. Tischendorf، دانشمند آلمانی است که تمام عمر خود را صرف بدست آوردن نسخه های قدیمه کتب مقدسه نمود و در سال ۱۸۴۴ م سفری به مشرق زمین نمود و ←

منعدم و مقفود گردید و منسوب الان بسوی او مشکوکست در نزد علماء و شك ایشان حق است انتهی کلامه .

و اگر فرض کنیم که اینها مکتوبات اکنائوس است نیز فائده ندارد زیرا که الحاق در آن ثابت و محقق گردیده است و در صورت تحقق الحاق اعتماد مرتفع می شود پس چنانچه بعضی فقرات الحاقیست در نزد ایشان فکذلک جایز است بعضی فقراتی که مدعی آنها را سند می داند نیز مجعول باشد و امثال این امور از عادت اینگونه مردم هیچ استبعادی ندارد .

و یوسی بیس در باب ۲۲ از کتاب چهارم از تاریخ خود چنین گوید : که دیونیسیس اسقف کورنیهی گوید بدرستی که من مکتوباتی نوشته ام با استدعا و خواهش اخوت و این خلفای شیطان آنها را مملو و پراز نجاست نمودند بعضی اقوال را تبدیل نمودند و برخی را داخل کردند پس خون مضاعف حاصل شد .

و لذلك عجب نیست اگر کسی اراده الحاق نماید در کتب مقدسه رب ما زیرا که ایشان اراده الحاق کردند در کتبی که در رتبه کتب رب ما نبود انتهی کلامه و آدم کلارک در مقدمه تفسیر خود گوید : بدستی که کتابهای بزرگ از تصنیفات ارجن مقفود گردید و بسیار از تفاسیر او باقی است لیکن شرح تمثیلی و خیالی باکثرت در آنها پیدا می شود و این دلیل قویست بروقوع تحریف در آن تفاسیر بعد از ارجن انتهی .

و معلم میخائیل مشاقه از علمای پروتستنت در فصل دهم از قسم اول از کتاب عربی خود المسمی باجوبه الانجیلیین علی اباطیل التقلیدیین چنین تحریر نموده است : و اما تحریف ایشان اقوال آباء قدما را لابدیم از تندیم دلایل آن تا اینکه خود را در موقف مخالفین نگاه نداشته باشیم یعنی فرق باشد میان ما و مخالفین ما با اینکه

→  
بعد از پانزده سال که از برای کوشش در دیر سن کاترین قدیمی ترین نسخه عهد جدید را که مربوط به هزار و پانصد سال و بیشتر بود بدست آورد تاریخ کلیسا ص ۸۰

دعاوی ما مثل دعاوی ایشان بلا دلیل و برهان نباشد پس گوئیم بدرستی که افشین که منسوب به یوحنا فم الذهب است که در کنایس تلاوت میشود او را مطابق نمی یابیم در نزد طایفه واحده با آنچه در نزد طایفه دیگر است زیرا که در نزد روم طلب کرده میشود در آن از پدر آسمانی که روح القدس خود را بفرستد بر نان و شراب در حالت نقل این دو بگوشت و خون .

و اما در نزد کاتلکین از ایشان پس گفته میشود در آن که روح خود را ارسال نماید بر نان و شراب از برای اینکه منتقل و مستحیل شوند و لیکن در مدت ریاست آقا مکسیموس تغییر دادند در آن و گفتند منتقلان و مستحیلان فرار کردند از دعای روم بر ایشان با اینکه استحاله تمام میشود با ایشان و اما در نزد سریانی کاتلک . پس گفته میشود ای پدر آسمانی روح القدس خود را بفرست بر این نان که سر جسد مسیح تو است و در آن کلامی پیدا نمی شود که دلالت بر استحاله داشته باشد و بسا هست که قول اصلی فم الذهب همین باشد زیرا که در عصر او تعلیم استحاله نبود و در کنایس مقرر شد .

### مطران یا بیطا

و اما آقا یا بیطا مطران صیدا که منشأ انشقاق در کلیسای روم شد و کاتلکی شد پس در خطاب خود بجمع رومیه در سنه ۱۷۲۲ گوید در این قضیه موجود در نزد من کتب در طقس که مستند شدند یونانی و عربی و سریانی و آنها را مقابله کردیم با نسخه مطبوعه رومیه که از برای رهبان باسلین است و در آن کلامی نبود که دلالت بر استحاله داشته باشد و اینست جز این نیست این قضیه را وضع کرده است در قداس روم نیکفورس بطریک قسطنطنیه و این موجب خنده است از برای کسی که در آن تأمل نماید انتهی .

بعد گفته است پس زمانی که افشین مثل این قدیس مزبور مشهور بین الآباء شرقاً و غرباً «و حال آنکه هر روز در جمیع کنایس تلاوت می شود» در آن تلاعب نموده و تغییرش دادند موافق اغراض خود و خجالت نکشیدند از ابقاء نسبت آن باین قدیس پس از کجا از برای ما وثوق میماند بدمه ایشان که ایشان اقوال سایر آباء را موافق خواهش خود تحریف ننموده اند با ابقاء عنوان با اسم آباء و این مطلب را در چندسال قریب بچشم خود مشاهده نمودیم که شمشه غبریل قبطی کاتلکی «بدانکه: شمشه کسی است که مرتبه او در دین کمتر از قشه یعنی قسیس باشد» تصحیح کرد ترجمه تفسیر انجیل یوحنا را که از برای یوحنا فم الذهب بود از اصل یونانی با مشقت و مصارف و مخارج کثیره و علمای روم که خوب عارف بودند به لغت یونانی و عربی ترجمه مذکوره را مقابله کردند در دمشق و شهادت دادند بصحت آن و نسخه مدققه از آن گرفتند.

پس آقا مکسیموس اذن نداد بطبع آن در دیرالشویر<sup>۱</sup> تا اینکه تفحص نمود بمعرفت پادری کسیوس اسپانیولی و خوری یوسف جمع المارونی که این دو نفر جاهل بودند به لغت یونانی اصلاً پس تصرف کردند در نسخه مذکوره موافق میل خودشان در زیاده و نقصان بجهت تطبیق بامذهب پاپا و بعد از اتمام آن نسخه از حیثیت فساد شهادت خود را بتصحیح سجل نمودند پس اذن دادند بطبع آن و بعد از انتشار جزو اول از نسخه مسطوره مقابله شد با اصل محفوظ در نزد روم پس تحریف ظاهر و آشکار گردید و فاعلین مفتضح شدند تا اینکه شمشه غبریل قهرأ مرد بجهت وقوع این فعل یعنی غصه مرک شد انتهى.

پس از آن دلیلی آورده است از قول مجمع ایشان یعنی مجمع کاتلک که کتب قدما که الآن در کنایس پیدا میشود بجز اسماء مصنفین و مؤلفین هیچ از کلمات مصنفین در آنها پیدا نمیشود بلکه همه را تحریف کرده اند.

بعد گفته است شهادت خودشان بر خودشان کافی است که اقرار کردند که

۱- شهرست در لبنان که دیر معروف آن دیر یوحنا صایغ است. اعلام المنجد ص ۲۹۶.

کنایس ایشان محتوی بر کتب مذوره است .

و بعد گفته است ما میدانیم آنچه در این عصر نورانی واقع میشود که میترسند در این عصر از اطلاق دست بتحریف هر آنچه در او رغبت مینمایند زیرا که میدانند که چشمهای حارسان و حافظان انجیل مراقب ایشان است و اما آنچه واقع شده است در اعصار ظلمانی یعنی از قرن پنجم تا هفتم در زمانی که پاپاها و اسقفها عبارت بودند از دولت بربریه و اکثر ایشان قرائت و کتابت را نمیدانستند و مسیحیین مشارقه در تنگی بودند از استیلای امتهای بر ایشان و مشغول بودند بحفظ جان خود از هلاک پس حال آن عصر را نمیدانیم از روی تحقیق و لیکن هر وقت تواریخ آن ایام را مطالعه مینمائیم نمی بینیم در آن مگر چیزی را که موجب نوحه و گریه است بر حال کلیسای مسیح انتهى .

پس عاقل باید در این عبارات تأمل نماید بعد از ملاحظه ودقت آیا شك باقی میماند در صحت ادعای ما؟!!

و مجمع نیقاوی بیست قانون داشت فقط بعد تحریف کرده و چند قانون در آن زیاد نمودند و فرقه کاتلک متمسک شدند بقانون سی و هفتم و چهل و چهارم از آن قوانین محرفه در اثبات ریاست پاپا .

در رساله دوم از کتاب سیزده رساله المطبوعه سنه ۱۸۴۹ در صفحه ۶۸ و ۶۹ باین نحو مرقوم است :

بدرستی که مجمع مذکور بیست قانون دارد فقط چنانچه شهادت میدهد ساوه - دور تیوس و کتابهای جیلاسیوس و غیر از اینها و ایضا مجمع را مسکونی ذکر مینمایند از برای مجمع نیقاوی مذکور بیست قانون لاغیر انتهى .

و كذلك کتب مذوره ایجاد و اختراع نمودند و نسبت آنها را پاپا دادند مثل کالتیوس و سیرسیوس و نکلیتوس و اسکندر و مرسیلتوس .

در رساله دوم از کتاب مذکور در صفحه ۸۰ باین نحو تسطیر یافته است در خطاب بکاتلک .

بدرستی پاپالون و غالب علمای شما در کلیسای روم اعتراف مینمایند باینکه کتابهای این پاپها مذوره است و اصلی ندارد انتهی .

بدانکه : این نمونه بود از اقوال خودشان در باب وقوع تحریف در مکتوبات قدمای مسیحیت و کتب مقدسه . انشاءالله در باب دوم بتفصیل ذکر میشود .

در صورتیکه کتب قدمای ایشان باین نحو محرف و خرابند چگونگی میشود استدلال کرد از آنها بصحت استناد این اناجیل اربعه؟! پس از تو که عاقلی انصاف میخواهم اگر با جان خود عداوت نداری راست بگو آیا میشود از کتابهای قدمای مسیحیت مانند کلیمنس و اکتائوس و غیرهما از برای این اناجیل سندی اثبات کرد پرواضح است که چنین ادعا نمیشود کرد مگر از غایت جهل بکلمات علما و یا عدم انصاف و یا مغالطه عوام .

و در جواب از مغالطه ثانیه گوئیم : که اینمغالطه محض است ارینیوس گوید که مرید پطرس مرقس بعد از موت پطرس و پولس نوشت چیزهایی را که پطرس بآنها وعظ مینمود انتهی .

پس ازین قول معلوم می شود که پطرس انجیل مرقس را ندیده است . و لاردنر در تفسیر خود گوید که من گمان می نمایم که مرقس انجیل خود را قبل از سنه ۶۳ یا ۶۴ نوشت زیرا که وجه معقولی متخیل نمیشود از برای قیام پطرس در روم قبل از اینزمان و این تاریخ موافق است با کاتب قدیم ارینیوس که او گفت که مرقس انجیل خود را بعد از وفات پطرس و پولس نوشته است .

و قول باسنیج موافقت با قول ارینیوس که مرقس انجیل خود را در سنه ۶۶ بعد از وفات پطرس و پولس تحریر نموده است انتهی .

پس از کلام باسنیج و ارینیوس واضح و محقق گشت که مرقس انجیل خود را بعد از ارتحال پطرس و پولس نوشته است پس ثابت گشت که پطرس این انجیل را ندیده است یقیناً و روایت دیدن پطرس این انجیل را روایت ضعیفی است قابل اعتنا و اعتماد نمیباشد فلذلک صاحب مرشدالطالبین با وجود شدت تعصب در صفحه



۱۷۰ از نسخه مطبوع سنه ۱۸۴۰ چنین گفته است: گمان کردند که انجیل مار مرقس بتدبیر مار بطرس نوشته شده است انتهى .  
پس نظر کنید بقول او «که گمان کردند» پس باعلی صوت ندا می کند باینکه این قول زعم باطل و اصلی ندارد .

### پولس و انجیل لوقا

و همچنین پولس انجیل لوقا را ندیده است بدو وجه :  
وجه اول : آنکه مختار در نزد علمای پروتستنت الآن آن است که لوقا انجیل خود را در سنه ۶۳ تحریر نموده است و تألیف او این انجیل را در احیا بوده است و این امر نیز محقق و معلومست که پولس مقدس النصارى در سنه ۶۳ از اسیری خلاص شده است و بعد از خلاصی از اسیری حال او بخبر صحیح معلوم نیست لیکن موافق ظن غالب اینحقیر است بعد از خلاص از اسیری بسپانیا و مغرب رفت نه به سوی کنایس شرقیه و احیا از بلاد مشرقست نه مغرب و اینهم مشخص است که لوقا بعد از فراغت از تألیف انجیل خود او را بسوی ثیوفلس فرستاده است که انجیل را از برای خاطر او تألیف کرده بود چنانچه در اول انجیل خود تصریح باینمطلب مینماید .

و صاحب مرشد الطالبین در فصل دوم از جزو ثانی در صفحه ۶۱ از نسخه مطبوع سنه ۱۸۴۰ در بیان حال لوقا چنین گوید: انجیل خود را در احیا سنه ۶۳ نوشته است انتهى و از جایی ثابت نشده است بدلیل و برهان که ثیوفلس مقدس النصارى را ملاقات کرده باشد پس بدرجه ثبوت نرسیده است رؤیت پولس این انجیل را .  
و هورن در صفحه ۳۳۸ از مجلد چهارم از تفسیر خود المطبوع سنه ۱۸۲۲ چنین گوید : لوقا حال پولس را بعد از خلاص از اسیری ننوشته است و از خبر صحیح حال او از سفر و غیر آن معلوم نمی شود از حین خلاص که در سنه ۶۳ بود تا وفات انتهى .

و لاردنر در صفحه ۵۰۳ از مجلد پنجم از تفسیر خود المطبوع سنه ۱۸۲۷ چنین نوشت: الان می‌خواهیم بنویسیم حال‌حواری را ازین وقت یعنی وقت خلاصی تا ارتحال لیکن اعانتی از بیان لوقا حاصل نمی‌شود و از کتب دیگر از عهد جدید اعانب درغایت قلت است و از کلام قدما ایضاً اعانت زائده حاصل نمی‌شود و اختلاف واقع گردیده است در اینکه پولس بعد از خلاصی کجا رفته است انتهى . پس از کلام این دو مفسر ثابت و محقق گردیده که حال مقدس النصاری بعد از خلاصی از اسیری تا وفات از خبر صحیح معلوم نمیشود پس ظن بعضی از متأخرین مسیحیه بر رفتن پولس بکنایس شرقیه بعد از خلاص از اسیری حجة و سند نمی‌باشد. و در باب پانزدهم از رساله خود پولس باهل روم چنین تحریر شده است: ۲۳ لیکن چون الان مرا در این ممالک دیگر جائی نیست و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما بودم هر گاه باسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شمارا در عبور ملاقات کنم و شما مرا بآن سوی مشایعت نمائید بعد از اینکه از ملاقات شما اندک مستفیض شوم انتهى .

پس خود پولس در این عبارت تصریح می‌نماید که عزم سفر اسپانیا را دارد و بدلیل قوی و خبر صحیح ثابت نشده است رفتن او باسپانیا قبل از خلاصی از اسیری پس اغلب اینکه بعد از طلاق رفته باشد زیرا که وجه وجیه از برای فسخ این عزیمت معلوم نشده است .

و در آیه ۲۵ از باب ۲۰ از کتاب اعمال رسولان چنین تحریر یافته است : و الحال این میدانم که جمیع شماها که در میان شما کشته‌ام و بملکوت خدا موعظه کرده دیگر روی مرا نخواهید دید انتهى .

پس این قول صریح است در اینکه پولس عازم نبود که بکنایس شرقیه برود. کلیمنس اسقف روم در رساله خود گوید: که پولس باقصای بلاد مغرب واصل شد در حالت تعلیم صدق جمیع عالم را و بعد از شهادت بموضع مقدس رفت انتهى .

پس این قول دلیل است بر اینکه بمغرب رفت نه بسوی کنایس مشرقیه .  
 وجه دوم : آنکه لاردنر اولاً قول ارینیوس را باین نحو نقل کرده است:  
 که لوقا مقتدی پولس در کتاب خود يك بشارت را نوشته است که پولس به آن  
 موعظه کرد بعد ثانیاً گفته است از ربط کلام معلوم می شود این امر یعنی تحریر  
 لوقا انجیل خود را بعد از تحریر مرقس انجیل خود را واقع گردیده است بعد از موت  
 پولس و پطرس یعنی لوقا انجیل خود را بعد از انجیل مرقس و وفات پطرس  
 نوشته است انتهى .

پس بنا بر این قول پولس انجیل لوقا را ندیده است و هرگاه فرض شود که  
 پولس انجیل لوقا را دیده باشد . باز انجیل لوقا در نزد مسلمین محل اعتماد و اعتنا  
 نخواهد بود زیرا که خود پولس در نزد اهل اسلام الهامی نمی باشد پس قول غیرشخص  
 الهامی بر ویت پولس در حکم الهام نخواهد بود زیرا که خود پولس در نزد اهل  
 اسلام از اهل تذویر و اصحاب تابوتست .

و الحمد لله على التوفيق و صلى الله على محمد و آله كما يستحق و يليق که باب  
 اول موافق دلخواه باتمام و انجام رسید .

## فهرست مطالب :

صفحه	عنوان
ب	شناسنامه کتاب
ج	پارسای مجاهد
د	آثار قلمی مؤلف
ه	تشکر و اعتذار
ز	مؤاخذ جدید کتاب
ح	تصحیح فرمائید
۱	۱- اسماء عهدین
سند عهدین	
۱۹	۲- دلیل اول
۲۱	۳- دلیل دوم
۲۹	۴- دلیل سوم
۳۰	۵- دلیل چهارم
۳۱	۶- دلیل پنجم
۳۱	۷- دلیل ششم
۳۳	۸- دلیل هفتم
۳۳	۹- دلیل هشتم
۴۵	۱۰- دلیل نهم
۳۶	۱۱- دلیل دهم
۳۷	۱۲- دلیل یازدهم
۳۷	۱۳- دلیل دوازدهم
۳۸	

صفحه	عنوان
۳۹	۱۴- دلیل سیزدهم
۴۰	۱۵- دلیل چهاردهم
<b>کتابهای عهد عتیق</b>	
۴۸	۱۶- کتاب قضاة
۴۹	۱۷- کتاب راعوت
۴۹	۱۸- کتاب نحمیا
۵۰	۱۹- کتاب ایوب
۵۱	۲۰- زبور داود
۵۵	۲۱- امثال سلیمان
۵۸	۲۲- وعظ سلیمان
۵۹	۲۳- کتاب دانیال
۵۹	۲۴- کتاب استیر
۶۰	۲۵- کتاب ارمیاه
<b>کتابهای عهد جدید</b>	
۶۱	۲۶- انجیل منی
۶۲	۲۷- انجیل لوقا
۶۲	۲۸- انجیل مرقس
۶۳	۲۹- انجیل یوحنا
۶۷	۳۰- نوشته‌های حواریون (اعمال رسولان)
۶۹	۳۱- مکاشفات یوحنا
۷۲	۳۲- ملحقات عهد جدید

صفحه	عنوان
۷۴	۳۳- رساله‌های مشکوک
۷۴	۳۴- ادعای بدون دلیل
۷۷	۳۵- سخنی با مسیحیان

## احکام توراة

۷۹	۳۶- ختنه و دستور آن
۸۳	۳۷- خوک و گوشت آن
۸۶	۳۸- پرندگان و گوشت آنها
۸۸	۳۹- حشرات و خوردن آنها
۹۰	۴۰- میة و احکام آن
۹۳	۴۱- نفاس و احکام آن
۹۶	۴۲- پیسی و حکم آن
۹۷	۴۳- ثروتمند و پیسی
۹۹	۴۴- خانه بیمار پیسی
۱۰۱	۴۵- خون و حکم آن
۱۰۴	۴۶- جنابت و حکم آن
۱۰۵	۴۷- حیض و دستورات آن
۱۰۸	۴۸- طریقه قربانی کردن
۱۰۹	۴۹- احکام قربانی
۱۱۰	۵۰- لباس دو دنگ
۱۱۰	۵۱- درخت ختنه شده
۱۱۱	۵۲- سال آرامش
۱۱۱	۵۳- یوبیل سالها

صفحه	عنوان
۱۱۵	۵۴- قربانی از گناه
۱۱۷	۵۵- مس میت و حکم آن
۱۱۸	۵۶- طهارت و نجاست
۱۱۹	۵۷- مس قبر
۱۱۹	۵۸- غسل مس قبر و مرده
۱۲۰	۵۹- مأموریت حزقیال نبی
۱۲۳	۶۰- مأموریت اشعیا نبی

## تضاد در عهدین

۱۲۵	۶۱- یکصد و ده غلط در عهدین
۱۴۵	۶۲- اتیوکس در اورشلیم
۱۴۸	۶۳- حواریون از نظر مسلمانان
۱۵۶	۶۴- ایلای نبی در ساحل کریث
۱۶۲	۶۵- خدا باما
۱۷۴	۶۶- نویسنده کتاب و مسیوبالوا
۱۸۷	۶۷- لوطر و اخراج شیاطین

## ضد و نقیض در عهدین

۲۰۵	۶۸- یکصد و بیست و پنج اختلاف در عهدین
-----	---------------------------------------

## دلیل الهامی نبودن عهدین

۲۶۶	۶۹- ۱- غلط در عهدین
۲۶۷	۷۰- ۲- اختلاف در عهدین

صفحه	عنوان
۲۶۷	۷۱- ۳- تحریف عهدین
۲۶۸	۷۲- ۴- عهدین الهامی نیستند
۲۷۰	۷۳- ۵- هورن و الهامی نبودن عهدین
۲۷۱	۷۴- ۶- کزبدر و الهامی نبودن عهدین
۲۷۲	۷۵- ۷- الهامی نبودن عهدین در برتنیکا
۲۷۲	۷۶- ۸- عهدین از نظر ریس
۲۷۵	۷۷- ۹- عهدین از واتسن
۲۷۷	۷۸- ۱۰- عهدین از نظر باسوبر و لیفان
۲۷۸	۷۹- ۱۱- توراۀ از نظر جرمنیان
۲۸۱	۸۰- ۱۲- رسالۀ یعقوب از نظر لوطر
۲۸۳	۸۱- ۱۳- انجیل از دیدگاه کلیمیش
۲۸۳	۸۲- ۱۴- رستاخیز در نظر حوار یون
۲۸۷	۸۳- ۱۵- عهد جدید و مطرانها
۲۸۹	۸۴- ۱۶- انجیل اصلی
۲۹۵	۸۵- ۱۷- گردآورندۀ توراۀ
۲۹۷	۸۶- پیامبر و تصرف در احکام
۲۹۹	۸۷- عهدین از نظر اسلام
۳۱۱	۸۸- مغالطۀ مسیحیان
۳۱۳	۸۹- اسقف کلیمنس
۳۲۱	۹۰- اسقف اکنائیوس
۳۲۳	۹۱- تفسیر تیشن
۳۲۵	۹۲- مطر آن یا بیطا
۳۲۹	۹۳- پولس و انجیل لوقا